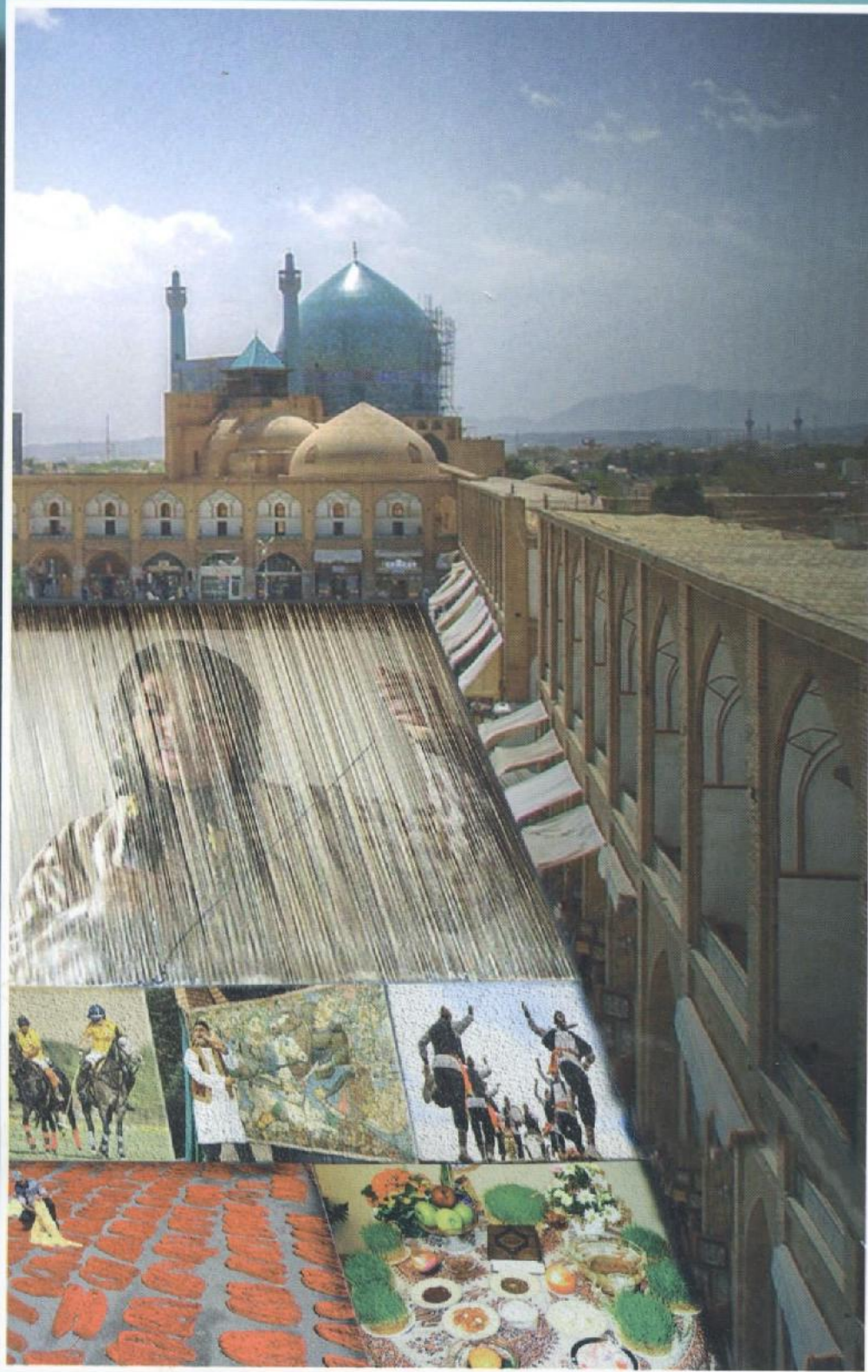


ماهنامه پژوهشی، آموزشی، اطلاع رسانی
 برنامه ریزی و مدیریت شهری
 سال پانزدهم - شماره ۱۲۰ - مهر ۱۳۹۳
 ۱۰۴ صفحه - ۸۰۰۰ تومان



- میراث فرهنگی ناملموس و شهر امروز
- توانمند سازی شهر تاریخی نراق احیای سنتهای ارزشمند تاریخی
- میراث معنوی اصفهان با رویکرد اساطیری در توسعه ی گردشگری
- بررسی تاریخی فضاهای آموزشی بانوان در ایران
- پرواز مرغ عشق بر فراز باغستان هنر
- قانون کنوانسیون حراست از میراث فرهنگی ناملموس
- اصفهان پر هنر میزبان میراث داران فرهنگ ناملموس جهان
- مدیریت شهری در کلانشهرهای هلند
- موزه میراث روستایی گیلان سفری به گذشته یک فرهنگ

محور اصلی:

میراث فرهنگی ناملموس

طرح روی جلد: مربوط به محور اصلی

عکس پشت جلد: جشنواره Holi، نوروز هندیان

۱. مطالب مترجم در ماهنامه لزوماً بیانگر دیدگاه‌های سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها نیست.
۲. ماهنامه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.
۳. مطالب ارسالی به هیچ وجه بازگردانده نخواهد شد.
۴. استفاده از مطالب و طرح‌های ماهنامه تنها با ذکر ماخذ مجاز است.
۵. مقالات باید با لوح فشرده در محیط (فارسی word) همراه باشد.

صاحب امتیاز:

وزارت کشور، سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور

مدیرمسئول: هوشنگ خندان دل

سرمدبیر: علی نودزپور

زیرنظر: مهران شیراوند

سرویس علمی، پژوهشی: عباس جلالی

سرویس فرهنگی، اجتماعی: فرشید قاسملو

سرویس بین‌الملل و حقوقی: محمد طولابی

سرویس خبر و گزارش: حدیثه گرشاسبی

هیأت تحریریه:

مجید عبدالهی، علی اکبر اسدی، عباس جلالی

فرشید قاسملو، محمد طولابی، حدیثه گرشاسبی

همکاران این شماره:

ندا قدمی، عمار داودی، محمد دلوند، احسان طاهری مهر

طرح جلد و صفحه آرایی: حامد یعقوبی

ناشر: انتشارات سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور

ISSN: 16 06 7495

<http://www.imo.org.ir>

E.mail: shahrdariha91@yahoo.com

نشانی: تهران، بلوار کشاورز، ابتدای خیابان نادری، پلاک

۱۷، مرکز مطالعات برنامه ریزی شهری و روستایی

کد پستی: ۱۴۱۶۶۳۶۶۱

تلفن: ۴-۶۳۹۰۲۰۵-۶۳۹۰۲۰۵

نمبر: ۸۸۹۷۶۶۵۷

این شماره ماهنامه با همکاری شهرداری اصفهان منتشر گردید و از آقای سقائیان نژاد، شهردار محترم و آقای جمالی نژاد، مشاور محترم شهردار قدردانی می‌نماییم.

۲..... یادداشت.....

گزارش اصلی

۳..... میراث فرهنگی ناملموس و شهر امروز/ صادق حیدری‌نیا.....

اندیشه و پژوهش

۱۱..... توانمند سازی شهر تاریخی نراق، احیای سنتهای ارزشمند تاریخی/ زینب بیات.....

۱۸..... میراث معنوی اصفهان با رویکرد اساطیری در توسعه ی گردشگری / محمدعلی ایزدخواستی.....

۲۱..... بررسی تاریخی فضاهای آموزشی بانوان در ایران/ مهشید مداحی، علیرضا قاضی مقدم.....

۳۴..... نگاهی به بازیهای سنتی و بومی ایرانیان/ فرشید قاسملو.....

گفتگو

۴۰..... رخدادی بزرگ در پایتخت هنر و معماری/ گفتگو با دکتر مهدی جمالی‌نژاد/ میکائیل سرداری.....

شهرداریا به روایت اسناد

۴۴..... پرواز مرغ عشق بر فراز باغستان هنر/ عباس جلالی.....

قانون شهر

۴۶..... قانون کنوانسیون حراست از میراث فرهنگی ناملموس/ محمد طولابی.....

از نگاه شهردار

۵۳..... اصفهان پر هنر میزبان میراث‌داران فرهنگ ناملموس جهان/ گفتگو با دکتر سقائیان‌نژاد/ عمار داودی.....

گزارش تصویری

۵۵..... ناملموس و ملاموس/ ندا قدمی.....

تجربیات جهانی

۶۰..... مدیریت شهری در کلانشهرهای هلند/ صادق حیدری‌نیا.....

رهاورد سفر

۶۷..... رهاورد سفر به پاریس/ صادق حیدری‌نیا.....

دیدگاه

۷۳..... شهر و اسطوره‌پردازی، بررسی اسطوره‌های شهر تهران با رویکرد اسطوره‌سنجی/ بهمن نامور مطلق.....

گزارش خبری

۸۱..... موزه میراث روستایی گیلان؛ سفری به گذشته یک فرهنگ/ حدیثه گرشاسبی.....

۸۶..... قصه یک اجلاس.....

۸۸..... مبارکه؛ پهنه‌ای تاریخی.....

تازه‌های نشر

۱۰۱..... دانشنامه‌ای در خور برای هویت‌مند سازی شهر/ عباس جلالی.....

معرفی پایگاه شبکه

۱۰۳..... اجلاس و جشنواره بین‌المللی میراث فرهنگی ناملموس/ محمد طولابی.....

۱۰۴..... فهرست لاتین.....



■ هوشنگ خندان دل

در سده‌ی بیست و یکم؛ پیشرفتهای شگفتی‌آور جهان در زمینه‌ی فناوریهای الکترونیک و گسترش «دنیای مجازی» حرکت شتابانگی در عرصه‌ی از میان برداشتن فاصله‌های زمانی و مکانی آغاز شده است. امروزه، چنین می‌نماید که پدیده‌ی «جهانی شدن» سرنوشت محتمل همه‌ی ملتها و اقوام دنیاست. پیامد چنین حرکتی در زمانی نه چندان دور، همسان شدن فرهنگها خواهد بود. این هم‌رنگ‌سازی چشم‌اندازی از فراموشی و نابودی فرهنگ کهن ملل را نشان می‌دهد که نگرانی‌هایی را برای اهل فرهنگ و میراث بجا مانده از آن در سراسر جهان پدید آورده است. همین نگرانیها فرهیختگان و فرهنگ‌دوستان را از سراسر جهان برانگیخته تا میراث فرهنگهای مردم جهان را شناسایی و تفاوتها و دگرگونیهای آن را بیان کنند. در این کار مدیران شهری بزرگترین یاوران این چالش عظیم خواهند بود، زیرا پرداختن به مسائل شهر و شهروندی بی‌ارتباط با مسائل فرهنگی شهریان نیست. شهروندان میراث‌دار فرهنگی هستند که از روستاها و آبادیهای کوچک و پراکنده‌ی ایرانزمین به شهرهای کنونی منتقل نموده‌اند. حاملان این عناصر فرهنگی مهاجرانی هستند که اینک شهرنشینان و شهروندان این آبادیهای کلان شمرده می‌شوند.

فرهنگ محلات، کوی و برزن شهرها بسان جورچین هزار رنگی است از میراث متنوع قومی که رفته‌رفته هرچه از عمر این شهرها بگذرد، بیشتر رنگ می‌بازد، در هم می‌آمیزد، فراموش می‌شود تا به پهنه‌ای از فرهنگ بدل شود، پدیده‌ای تازه که دیگر بازشناسی خرده فرهنگهای اقوام، طوایف‌ها و تیره‌ها در آن ناممکن خواهد بود.

ماهنامه‌ی شهرداریها در کمال مسرت و سربلندی در این شماره کاری را آغاز کرده تا پایایی و لزوم بازنگری میراث فرهنگی را در میان شهریان و شهروندان نشان دهد، آنهم در لایه‌های معنوی و ناملموس این عناصر، باشد که سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور در آینده‌ای نه چندان دور برای هویت بخشی به شهروندان خود از اقوام و تیره‌های گوناگون برنامه‌ای گسترده و دراز مدت و ژرف را برای پایایی و بازخوانی خرده فرهنگها، بویژه میراث ناملموس در پهنه‌های شهری گرتهریزی نماید.

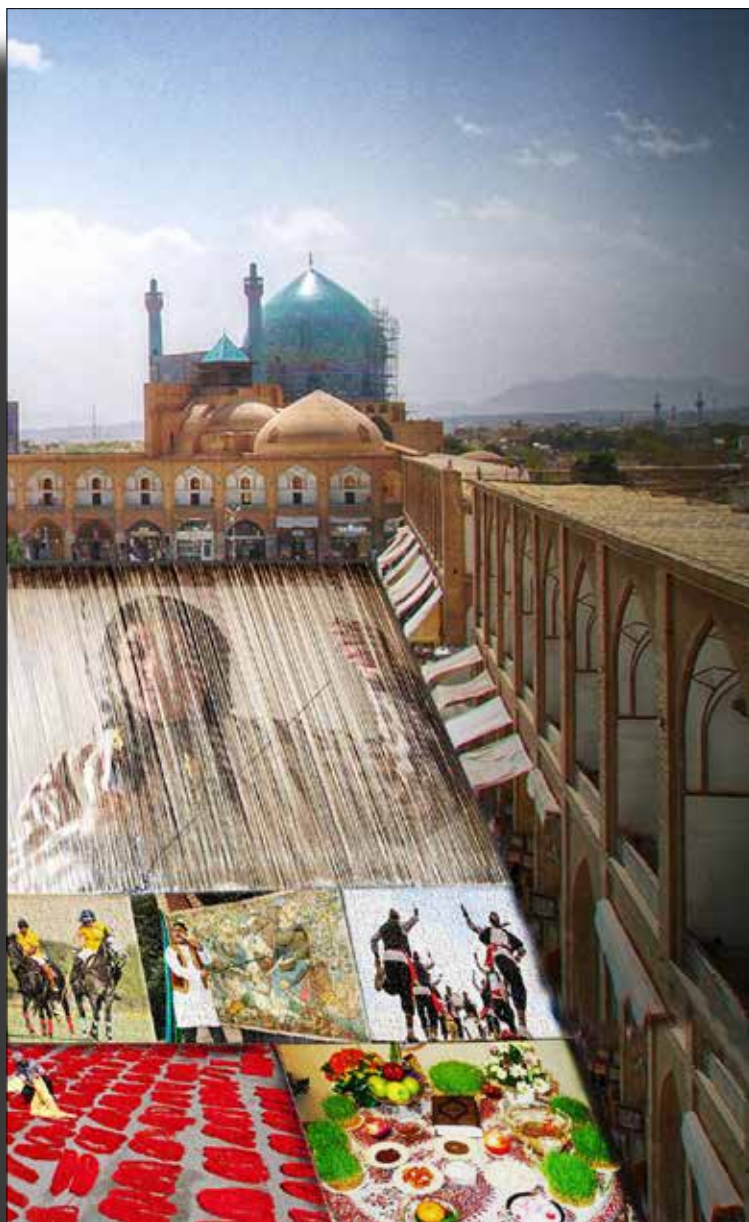
... و در پایان شادباشی به هم میهنان و شهروندان اصفهانی، به این کانون هنر و فرهنگ که در باز زنده‌سازی میراث فرهنگی ناملموس ایران زمین پیشگام شده‌اند.

میراث فرهنگی ناملموس و شهر امروز

■ صادق حیدری نیا
دکتر در تاریخ ایران

اشاره:

سازمان علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد، یونسکو، در سی و دومین نشست خود در سال ۲۰۰۳ میلادی در پاریس، به دلیل اهمیت میراث فرهنگی ناملموس به عنوان انگیزه اصلی تنوع فرهنگی و ضامن توسعه پایدار و با هدف پاسداری از فرهنگ‌های سنتی و بومی و نیز حفظ تنوع فرهنگی اقدام به آغاز ثبت میراث معنوی بشریت نمود. عبارت میراث فرهنگی



ناملموس یا میراث معنوی، بر اساس تعریف‌های بین‌المللی و ملی به معنای رفتارها، شیوه‌های آرایه، نمودها، دانش‌ها، مهارت‌ها و نیز وسایل، اشیاء، مصنوعات دستی و فضاهای فرهنگی مرتبط با آنها است که جوامع، گروه‌ها و در برخی موارد افراد، آنها را به عنوان بخشی از میراث فرهنگی خود می‌شناسند. این میراث از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و مدام توسط جوامع و گروه‌ها در پاسخ به محیط، طبیعت و تاریخ آنها مجدداً بازتولید می‌شود و حس هویت و استمرار را برایشان به ارمغان آورده و به وسیله آن، احترام به تنوع فرهنگی و خلاقیت بشری را ترویج می‌کند.

اجلاس و جشنواره بین‌المللی میراث فرهنگی ناملموس (۲۰۱۴ ICCN) از ۱۶ تا ۲۰ مهرماه سال جاری با حضور نمایندگانی از کشورهای مختلف جهان در شهر اصفهان برگزار می‌شود، در آستانه برگزاری این جشنواره، ماهنامه شهرداریها با دعوت از آقایان دکتر حسین ایمانی جاجرمی، عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دکتر داریوش رحمانیان، عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران، استاد احمد وکیلیان، مردم‌شناس و مدیر فصلنامه فرهنگ مردم، رضا دبیری‌نژاد، مدیر موزه ملک و مشارکت آقای عباس جلالی از انتشارات سازمان شهرداریها میزگردی را برگزار کرده تا مسأله میراث فرهنگی ناملموس و ظرفیت‌های آن برای زندگی شهری امروز را به بحث و گفتگو بگذارد.



و آیین‌ها، آداب و سنت‌ها را حفظ و حراست می‌کردند. اما متأسفانه با ورود موج فرهنگ غربی به کشور ما چیزهایی را گرفتیم که هیچ ارتباطی با فرهنگ اصیل ما نداشت. حتی کارهایی را که غربی‌ها به درستی انجام می‌دهند را هم مجزا کردیم. امروزه کشورهای غربی در بحث میراث فرهنگی ناملموس خیلی از ما جلوتر هستند. به عنوان مثال، در موضوع قصه - که یکی از وجوه میراث فرهنگی ناملموس است - شهر گوتینگن آلمان در سال ۱۹۹۸ میزبان بزرگترین همایش قرن بیستم بود.

تا چند دهه پیش مادرزگرهای ما می‌نشستند و قصه می‌گفتند. اینها چه شدند آیا مادران را تعلیم دادند؟ اگر مادرزگرها رفتند آیا جایگزینی نباید داشته باشیم؟ آیا نباید قصه در جامعه‌ی ما به صورت دیگری رواج داشته باشد؟ این اتفاق به خاطر تلویزیون و ماهواره است. زیرا تلویزیون وقت خانواده‌ها را می‌گیرد اما فرهنگ را به درستی به نسل‌های بعدی و مخاطبان خود منتقل نمی‌کند. ریشه این موضوع هم در ناآگاهی است. اغلب مدیران نسبت به این مسائل آگاهی ندارند.

نزد: من دو نکته را از مطالب شما برداشت کردم؛ یکی اینکه معتقدید اوضاع میراث فرهنگی ناملموس در ایران وخیم است یعنی ما خیلی شرایط خوبی نداریم و در حال از دست دادن میراث فرهنگی مان هستیم و دوم این که آگاهی خوبی هم - حداقل در بین مسؤولان مربوطه - نسبت به این موضوع وجود ندارد.

جناب آقای دبیری‌نژاد؛ شما باتوجه به مسؤولیتی که به عنوان مدیر موزه‌ی ملک برعهده دارید و نیز سابقه فعالیتی که در حوزه میراث فرهنگی داشتید، بفرمایید که آیا تعریف مختصر و روشنی از میراث فرهنگی ناملموس در ایران وجود دارد و آیا مدیران میراث فرهنگی با این مفاهیم آشنا هستند؟

دبیری‌نژاد: اجازه دهید تعریف رسمی از این مفاهیم را به دو شکل ارائه کنم: در واقع شاید بهتر باشد بگوییم ما یک میراث مادی داریم و یک میراث معنوی. این واژه‌ها بعضی اوقات به خطا استعمال می‌شود، مثلاً وقتی بحث میراث معنوی می‌کنیم فوراً اذهان به سمت بار مذهبی و دینی معطوف می‌شود در حالی که اصلاً مسأله چیز دیگری است. جالب اینکه پیشنهاد اولین اجلاس برای این

نزد: با عرض سلام و خیرمقدم جازه می‌خواهم، ابتدا درباره‌ی داشته‌هایمان صحبت کنیم. میراث معنوی یا میراث فرهنگی ناملموس، در میان ملت‌هایی که تاریخی کهن دارند جلوه‌های درخشان‌تری دارد. از سوی دیگر، جوامع سنتی که کمتر در معرض فرهنگ یکدست جهانی (غربی) قرار داشته‌اند میراث معنوی خود را همچنان زنده حفظ کرده‌اند. بخشی از این میراث، نسبت روشنی با باورهای دینی دارد، لذا جوامع دینی، به‌ویژه ادیانی که وجه مناسکی و آیینی پررنگی دارند، هم میراث بیشتری را در خود جای داده‌اند و هم بستر مناسبی برای تداوم سنت‌ها و حفظ آنها پدید آورده‌اند. از این منظر، ایران با تاریخی دیرپا و باورهای دینی و آیینی، از زمره سرزمین‌هایی است که واجد شرایط مذکور است. حال پرسش اینجاست که نسبت به این داشته‌ها - که بخشی از آنها در لابه‌لای زندگی روزانه، عادی شده و کمتر به نظر می‌آید - چه میزان آگاهی وجود دارد؟ آیا بازنشاسی میراث معنوی به درستی و در حد مطلوب انجام می‌شود؟ میراث فرهنگی ناملموس در ایران چه وضعیتی را در حال حاضر دارد. یعنی ما با چه حجمی از این میراث معنوی مواجه هستیم و چه‌قدر نسبت به این میراث در بخش‌های مختلف اعم از علمی و اجرایی آگاهی وجود دارد؟

احمد وکیلان: متأسفانه امروزه، وقتی می‌خواهیم به یک چالش فرهنگی بپردازیم، از مقطع حال به آن نگاه کرده و خیلی کم به گذشته رجوع می‌کنیم. جامعه‌ی ایران تا پنجاه - شصت سال پیش جامعه‌ای بود که تمام مردم به فرهنگ خودشان عشق می‌ورزیدند

کاشی زرین‌فام، از جمله آثار میراث فرهنگی است اما سنت ساخت تولید کاشی زرین‌فام میراث فرهنگی ناملموس است

موضوع از سمت کسورهای مثل مراکش اتفاق افتاد و موضوع آن هم «زبان»، به ویژه زبانهای بومی بود. یعنی دغدغهای اولیه، حفظ زبانهای بومی از گزند فراموشی و نابودی بود.

جناب آقای مهندس محمد بهشتی- زمانی که رئیس سازمان میراث فرهنگی بودند، تعریف جالبی از میراث فرهنگی کردند، ایشان می‌گفتند اگر ما فرهنگ را به مثابه‌ی یک درخت بگیریم آن درخت را می‌شود دو تعریف درباره‌اش ارائه کرد: یک تعریف اینکه ما درخت را به معنی شاخه و برگ و سایه‌سار و میوه و عریف دیگر اینکه درخت را ریشه و ساقه و تنه بدانیم که در گذر زمان فریه‌تر و محکم‌تر و پایدارتر می‌شود. ما معتقدیم که میراث فرهنگی همان بخش ریشه و تنه و ساقه‌ای است که دارد رشد می‌کند.

ویژگی مهم میراث فرهنگی غیرملموس، پیوستاری فرهنگی و حرکت دائمی آن با حیات و زندگی انسان است. این نکته در تمام بخش‌هایی که مربوط به میراث ناملموس یا میراث معنوی است، اعم از آیین، زبان، گویش و خیلی چیزهای دیگر صدق می‌کند. مثلاً در هنر، سنتهای هنری محل توجه است، نه خود آثار هنری، زیرا آثار هنری در زمره‌ی میراث فرهنگی مادی قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، کاشی زرین‌فام، از جمله آثار میراث فرهنگی است اما سنت ساخت تولید کاشی زرین‌فام میراث فرهنگی ناملموس است. همین‌طور نوازنده‌ای سیستانی که آخرین دم‌لی‌نواز سیستان است و یک سنت یا یک فن را با خودش حمل می‌کند میراث ناملموس تلقی می‌شود. توجه کنید که همه‌ی این موارد در واقع حول و حوش حضور انسان است. انسان نباشد این سنت‌ها معنا ندارد و دقیقاً وجه تمایز میراث فرهنگی و میراث معنوی یا ناملموس در همینجا است. میراث معنوی در واقع به معنای تداوم ریشه‌های فرهنگی است، میراث غیرملموس به دلیل همین تداومش مورد توجه قرار گرفته، مثلاً آیین را نمی‌توان در یکجا منقطع کرد و چون اینها امری جاری و ساری و سیال هستند و با تحولات اجتماعی حرکت می‌کنند لذا نباید آنها را فریز[=بخیسته] کرد و به شکل یک قطعه موزه‌ای به آن نگاه کرد؛ مسأله‌ای که متأسفانه گاهی در برخورد با میراث معنوی مشاهده می‌شود. می‌خواهم بگویم که فرهنگ یک امر تحول‌پذیر و سیال است و در همه جا حضور دارد، امر تجویزی هم نیست. ممکن است رسانه، غیرمستقیم روی زندگی تأثیر بگذارد اما باید پذیرفت که تلویزیون به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی می‌تواند آثار مثبت هم باشد. همین‌طور ماهواره و اینترنت و خیلی چیزهای دیگر بر فرهنگ عمومی تأثیر دارد و ما نمی‌توانیم به ملت بگوییم از اینها استفاده نکنید تا فرهنگ، دستخوش تغییر نشود. اگر بخواهیم برای میراث ناملموس شاخص تعریف کنیم باید به این دو نکته اشاره نماییم:

۱- حضور همیشگی انسان (در امر مورد نظر)

۲- اتصال و پیوند آن با فرهنگ سنتی یا فرهنگهای بومی

همچنین برای توجه به میراث فرهنگی ناملموس در فضای شهری، باید نسبت شهر را با مسأله قومیت مشخص کنیم. چون وقتی صحبت از میراث ناملموس می‌کنیم این موضوع وابسته به اتصال افراد به فرهنگ مادری خودشان یا مثلاً فرهنگ کردی، آذری، گیلکی و نظایر آن است. اینکه ما الآن در موضوع میراث غیرملموس در چه موقعیت و وضعیتی هستیم باید بگویم که این میراث دست خود مردم است و با زندگی روزمره آنها پیش می‌رود نه می‌شود بگوییم اوضاع خوب است و نه بد. اما درباره اینکه چه میزان مطالعه یا شناخت داریم، با توجه به پیوستاری فرهنگی ایران و تنوع قومی و فرهنگی آن، در مرحله گردآوری داده‌ها کارهایی شده اما در مرحله‌ی تحلیل کردن و از آن مهمتر، کاربردی کردن، تقریباً هیچ کاری انجام نشده است.

سوال: پیش از آنکه درباره‌ی این موضوع گفتگو کنیم که باتوجه به سیال بودن امر فرهنگ، آیا میراث فرهنگی ناملموس را فقط مردم درباره‌اش تصمیم می‌گیرند یا نه؟ می‌خواهم از آقای دکتر رحمانیان بخواهم از منظر تاریخی درباره‌ی داشته‌های میراث فرهنگی ناملموس ما توضیح دهند که آیا این میراث به تاریخ پیوسته یا همچنان دوام داشته و این نکته مهم را توضیح دهند که آیا این سرمایه در روزگار ما همچنان واجد ارزش است یا کارکرد خود را از دست داده و نقشی در زندگی امروزی ندارد؟

رحمانیان: پرسش شما پرسش خیلی کلانی است و به نظر من می‌توان آن را خرد کرد به این ترتیب که: فرهنگ ناملموس ما در چه وضعیتی است و چه بخشی از آن مانده یا چه بخشی از آن فراموش شده یا مغفول مانده است؛ آیا فرهنگ امری پویا و سیال است؛ تغییرات آن گریز ناپذیر یا نیازمند برنامه و سیاستگذاری است؛ این پرسش‌ها به نظر من خیلی دامنه‌دار است.

من سعی خواهم کرد در ادامه مطالب دوستان، چند نکته را در این باره بیان کنم. فرهنگ مسلماً یک موجود تاریخ‌مند است؛ سیال و پویا است؛ ما چه بخواهیم چه نخواهیم اصلاً نمی‌توانیم آن را ثابت نگه داریم و اگر بشینیم و ناراحت باشیم که فرهنگ ما تحت تأثیر امواج مدرنیته[=نوگرایی] دارد از بین می‌رود یا غربی‌سازی می‌شود، به گمان من این‌گونه اندیشیدن به مسأله یک مقداری تبعات ناخجسته خواهد داشت. شاید ما را به سمت واکنشهای عاطفی و احساسی ببرد. صدور گزاره‌هایی مبتنی بر بازگشت به خویشتن، اگر درست تعریف شود خوب است اما طرح نادرست آنها، به نوعی ستیز منتهی می‌شود که برای ما خوب نیست. در هر جای تاریخ را نگاه کنید با یک حوزه‌ی تمدنی پویا برخورد خواهید کرد که توانایی آفریدن از نظر فرهنگی، هنری، فکری، علمی و فلسفی را داشته و در عین حال



احمد وکیلان

شیوهی زندگی شهری را پیش می‌گیریم بسیاری از آن میراث فرهنگی که در زندگی گذشته ما بوده - چه خواهیم و چه نخواهیم - دور ریخته می‌شود و هر چقدر تداوم ما در زندگی شهری بیشتر باشد فاصله‌ی ما با میراث فرهنگی گذشته بیشتر خواهد شد.

شده و به جهان روی خوش نشان داده است. بسیاری از کشورهایی که یک صدم ما تاریخ و میراث فرهنگی ندارند، درباره داشته‌هایشان تبلیغ کرده‌اند و آنها را در قالب‌های مختلفی عرضه کرده‌اند اما ما با میراث فرهنگی مان چه کردیم؟ به نظر من اگر قرار است درباره میراث فرهنگی ناملموس اندیشیده شود اولاً باید این میراث درست شناسایی شود؛ ثانیاً برای حفظ آن نیاز به نهادسازی داریم.

نورانی! من می‌خواهم این بحث را کمی امروزی کنم و از آقای دکتر ایمانی به عنوان یک جامعه‌شناس بخوایم توضیح دهند که در جامعه‌ی امروز تکلیف ما با میراث فرهنگی ناملموس چیست؟ این میراث چه کارکردی دارد و چگونه می‌تواند نقش‌آفرین باشد؟

ایمانی جاجرمی: به لحاظ خانوادگی من از طایفه‌ی آسیابانها در جاجرم هستم. خانواده ما نسل اندر نسل آسیاب داشته و ما آسیابان بودیم. هفت آسیاب معروف و فعال در جاجرم وجود داشت ولی به خاطر جاده‌ای که شهرداری کشید و مسیر آب را عوض کرد آسیاب‌های جاجرم از بین رفت. سال ۲۰۰۶ من به هلند رفته بودم یکی از آسیاب‌های آنجا را به من نشان دادند بعد گفتند یک نفر می‌آید این را برای شما به کار می‌اندازد. من با خودم گفتم الان یک پیرمردی می‌آید و شروع می‌کند به راه‌انداختن این پره‌ها؛ اما یک پسر جوان بیست و دو سه ساله آمد و این آسیاب را به کار انداخت.

این اتفاق خیلی برای من تعجب‌برانگیز بود. انتظار من این بود که پیرمردها و کسانی که سنی از آنها گذشته باشد این فن را بلد باشند لذا از این پسر جوان پرسیدم «تو چطور این را یاد گرفتی؟» گفت اینها دوره‌های مخصوص دارد و در هلند مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای، مهارت‌های قدیمی را به نسل جوان آموزش می‌دهند. شاید ارتباط این داستان با میراث فرهنگی ناملموس همین باشد که ما خیلی راحت با تغییر مسیر آب یک مجموعه‌ی عظیمی را نابود می‌کنیم زیرا در پس این آسیاب‌ها، مجموعه‌ای از مهارت و دانش و ضرب‌المثل و گویش و اصطلاحات قرار داشته که تقریباً همه از بین رفته است ولی در جای دیگر می‌آیند اینها را نهادینه کرده و حفظ می‌کنند.

من فکر می‌کنم قبل از اینکه وارد بحث میراث فرهنگی ناملموس شویم لازم است مقداری راجع به ضرورت‌هایش صحبت کنیم. چند اتفاق افتاده که این اتفاقها ضرورت پرداختن به مسأله را ایجاب کرده است. نکته‌ی اول همان بحث جهانی شدن است که سبک‌های زندگی را شبیه هم کرده است. من مثالی از مشهد می‌زنم؛ مشهد، بعد از نوسازی‌های اخیر که در آن صورت گرفته، پر از پاساژ و هتل شده است. وقتی در این بافت جدید حرکت می‌کنید خیلی تفاوتی نمی‌کند در مشهد باشید یا در مراکز کلانشهری مدرنی چون کوالالمپور یا استانبول، دقیقاً فضا همین حس را به شما منتقل می‌کند. آن حس معنوی را که مثلاً سی سال پیش در مشهد احساس می‌کردید دیگر

به تسخیر و گسترش تمایل یافته است. اساساً قدرت میل به تسخیر و رفتن دارد. وقتی ایران در عصر هخامنشی، قدرت پیدا کرد، می‌خواست بقیه جهان را تابع خودش کند. البته به روایت «هگل» حسن ایران این بوده که تنوع دوران باستان را پذیرفته است. به هر حال این میلی که در فرهنگ‌ها و در حوزه‌های گوناگون فرهنگی برای پیگیری وجود دارد یک امر طبیعی است.

فرایند غربی شدن یا غربی‌سازی، در سراسر جهان در هر حال رخ دادن است. آن چیزی که مهم است نحوه رویارویی ما با این مسأله است. اینکه ما بنشینیم و داد و فغان کنیم، فایده‌ای ندارد. البته هیچ جای تاریخ هم ندیدم فرهنگ همان‌گونه که در گذشته بوده حفظ و منتقل شده باشد. فرهنگ یک پدیده تاریخی و تاریخ‌مند است و در شرایط گوناگون تاریخی دگرگون می‌شود. نسل‌ها ذائقه‌شان فرق می‌کند، من امروز از قصه‌ی علی‌بابا و چهل دزد بغداد خوشم می‌آید ولی ممکن است نوهام اصلاً لذت نبرد. در سرشت آدمی این یک امر طبیعی است. البته مسلماً مشکلاتی هم در این بین پدید می‌آید. سیاست و قدرت هم نقش دارد ولی ایران عزیز ما درست است به تعبیر پاره‌ای از شرق‌شناسان و ایران‌شناسان، استمرار فرهنگی داشته و ماندگاری ایران از این حیث شگفت‌انگیز است. ایران سه هزار سال تاریخ مدون دارد، کدام کشوری در کره‌ی زمین می‌تواند از این بابت با ایران رقابت کند. این استمرار دقیقاً به دلیل این بوده که ایران در طول تاریخ اصل پویایی را پذیرفته و اتفاقاً در مقابل بیگانه جبهه نگرفته و پذیرا بوده است. در واقع به قول گیرشمن، هنر و نبوغ ایرانی این بوده که همه چیز را از جهان پیرامون می‌گرفته، در دستگاه نبوغ خودش می‌ریخته و به آن رنگ و بوی ایرانی می‌داده و دوباره به جهان باز می‌گردانده است.

ما در زمینه‌ی مطالعه و شناسایی میراث فرهنگی عامیانه‌مان کارهای خوبی داریم اما این میراث باید با ابزارها و با روایت جدید برای نسل امروز ساخته شود و برای نسل آینده مثل درختی تنومند باقی بماند. درخت هم خواه ناخواه یک عمری دارد ولی حسن درخت خوب این است که میوه بدهد و از آن درخت جدیدی تولید شود. به قول استاد احسان یارشاطر، همیشه یک پیوندی روی ساقه به هم می‌خورد و یک ساقه‌ای روی یک درخت کهن پیوند می‌خورد. این تنه و آن ریشه مانده ولی همواره پیوندهای جدید ایجاد



داریوش رحمانیان

نمی‌بینید. جالب است که این اتفاق دارد به دست خودمان برای ما - که خیلی با جهانی شدن همراه نیستیم - رخ می‌دهد، چرا؟ برنامه نوسازی‌هایی مثل شهر مشهد را که از خارج دیکته نکردند، بلکه از سوی شهرداری و شورا یا قدرت دیگری مثل آستان قدس چنین تصمیماتی گرفته شده است.

نکته دیگر (غیر از جهانی شدن) ملی‌سازی یا همان ناسیونالیسم است. من نمی‌گویم ملی‌سازی اساساً چیز بدی است اما وقتی شما دست به ملی‌سازی می‌زنید استانداردها و قواعد یکسانی را بر سراسر کشور تحمیل می‌کنید: از جمله پوشاک، نوع رفتار و آداب اجتماعی و... اینها چه خواهیم، چه نخواهیم از بین برنده بخشی از میراث معنوی است. لذا شما تنوعی را که در لباس و گویش و پوشش، حتی در خوراک پیش از این می‌دیدید الان دیگر آنها را نمی‌بینید. چرا؟ چون همین ملی‌سازان با کمک‌افزارهایی مثل تلویزیون، تقریباً بخش زیادی از اینها را تحت تأثیر قرار داده‌اند. مثلاً یکی از نگرانی‌هایی که در میان بجنوردی‌های قدیمی وجود دارد این است که گویش قدیمی ترکی بجنوردی از بین برود چون خانواده‌های جدید با فرزندانشان فارسی صحبت می‌کنند. بنابراین یک زبان یا یک گویش با صدها سال قدمت در آن خطه از بین می‌رود.

بحث دیگر، تغییرات فرهنگی و اجتماعی است که در جامعه‌ی ایرانی اتفاق افتاده است. به هر حال نسل‌های جدیدتر به دنبال این هستند تا خودشان را برای یک دنیای جدید آماده بکنند که زبان انگلیسی در آن حرف اول را می‌زند، بنابراین به جای اینکه با فرزندانشان با زبان مادری صحبت کنند. آنها را به کلاس‌های زبان انگلیسی می‌فرستند یا مثلاً به جای اینکه از اسباب‌بازی‌های سنتی استفاده شود تا سنت آنها حفظ شود، وسایل سرگرم‌کننده‌ای مثل پلی استیشن، ایکس باکس تمام خانواده‌ها را پر کرده است. شما دیگر کمتر مادری را پیدا می‌کنید که حاضر باشد برای بچه‌اش هر شب قصه بگوید. همه‌ی اینها به نظر من یک پدیده‌ای را به وجود آورده که می‌شود اسمش را گذاشت کوره‌ی ذوب، که همه آدم‌ها را درون آن می‌ریزند و تقریباً همه را یک شکل در همه جای دنیا با تفاوت‌های جزئی بازتولید می‌کنند. شاید تفاوتها همان قیافه‌ها باشد زیرا خواسته‌ها تقریباً مشابه هستند؛ همه دوست دارند مثلاً مک‌دونالد بخورند یا با اسباب‌بازی‌های مدرن بازی کنند. آن چیزی که در این میان فراموش شده و ضرورت دارد به آن پرداخته شود، همان میراث فرهنگی ناملموسی است که از گذشتگان به ما رسیده است و اگر ما فکری برایش نکنیم با دست خودمان آن را از بین خواهیم برد. چون اتفاقاً برخلاف نکته‌ی آقای دکتر رحمانیان، الان نیروی جهانی شدن خیلی قوی‌تر از هر نیروی دیگری است که پیش از بر سرزمین ایران تاخته است.

وکیلان: یک نکته‌ی بسیار مهم این است که مردم دارند

کارشان را انجام می‌دهند اما جامعه‌ی ما مثل جامعه‌ی صد سال پیش نیست. امروز مادرزگی وجود ندارد بنشیند قصه بگوید. این رسانه‌های ما هستند که باید این کار را بکنند. احتمالاً شما فیلم «فازنه‌ای چهار پنج یک» را دیده‌اید. از صبح یک برنامه در تلویزیون، هر کاری را که مردم می‌خواستند انجام بدهند به آنها می‌گفت و هر کسی هم کتاب می‌خواند یا کتابخانه داشت کتاب‌هایش را آتش می‌زدند و آن فرد را هم در کتاب‌هایش می‌سوزاندند. می‌خواهم از این مثال نتیجه بگیرم که الان ما خودمان نیستیم یعنی بسیاری از امور دست خودمان نیست. مادر بزرگ امروز دیگر نمی‌تواند بچه‌ها را جمع کند و قصه بگوید. این تلویزیون و رسانه‌ها هستند که باید این کار را انجام دهند. من هر چه بگویم بچه‌ها شب یلدا بیایید بنشینید تا قصه بگویم، فوراً همه چشمشان به تلویزیون است.

جلالی: من ده سال در روستاها کار کردم و کارم هم جمع کردن میراث فرهنگی ناملموس بود. الان از هر کسی بپرسی آتشو چراغو در خراسان جنوبی و بیرجند چیست اصلاً نمی‌داند (و ده‌ها مثال دیگر نظیر آن) این نسل به سرعت از بزرگترین منبع خودش که روستا بوده کنده شده است. میراث روستا دارد از بین می‌رود و پایمال می‌شود. فاصله‌ی این منبع بزرگ تا شهر به کل منقطع شده است. وقتی راجع به تهران قدیم جستجو می‌کنید؛ فقط جعفر شهری صحبت کرده است. آن چیزهایی که از تاریخ تهران سده‌ی سیزدهم باید حفظ می‌کرده را آورده است. اما این اثر تنها درباره‌ی تهران است. درباره شهرستان‌های دیگر هم ممکن است کارهایی شده باشد، ولی بسیار ضعیف است. اصلاً تمام آن چیزها موقع انتقال از روستا به شهر نابود شده و از دست می‌رود. متأسفانه همچنان روستاها تخلیه می‌شوند و از بین می‌روند.

ایمانی جاجرمی: وقتی که ما نوع زندگی‌مان تغییر می‌کند، مثلاً از روستایی به شهری تبدیل می‌شویم، خواه ناخواه در مجموعه‌ی عناصر وابسته به شیوه زندگی تغییر رخ می‌دهد. بنابراین وقتی که ما شیوه‌ی زندگی شهری را پیش می‌گیریم بسیاری از آن میراث فرهنگی که در زندگی گذشته ما بوده - چه خواهیم و چه نخواهیم - دور ریخته می‌شود و هر چقدر تداوم ما در زندگی شهری بیشتر باشد فاصله‌ی ما با میراث فرهنگی گذشته بیشتر خواهد شد.

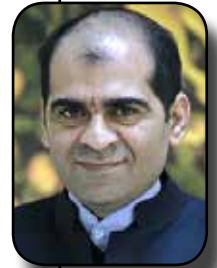
اینجاست که می‌توانیم مسأله حفظ میراث فرهنگی ناملموس را در سطح شهر و در سطح ملی مطرح کنیم.

فرهنگ یک امر تحول‌پذیر و سیال است و در همه جا حضور دارد، امر تجویزی هم نیست



حسین ایمانی جاجرمی

فرایند غربی شدن یا غربی سازی،
در سراسر جهان در هر حال رخ
دادن است. آن چیزی که مهم است
نحوه رویارویی ما با این مسأله
است



رضا دبیری نژاد

من فکر می‌کنم یکی از مسائل اساسی اینست که مدیریت شهری باید از حالت پروژه-محور به یک وضعیت فرهنگ-مبنا حرکت کند و نوع نگاهش را به زندگی شهری تغییر دهد تا بشود فضا و منابعی را فراهم کرد که درباره‌ی حفظ میراث فرهنگی ناملموس اقداماتی را انجام داد. در غیر این صورت نباید انتظار داشت که کارهایی نظیر آنچه جعفر شهری یک‌تنه انجام داده دوباره تکرار شود. این کار سرمایه‌گذاری، قوانین و مقررات و مدیریت می‌خواهد که به نظر می‌رسد این بخش آن با مدیریت شهری است.

حیدری نیا: میراث ناملموس فرهنگی، مصادیق بسیاری دارد مثل بازیها، پوشاک، مناسک، مناسبتها و نظایر آن. مدیریت شهری چگونه می‌تواند این مصادیق را به عرصه‌ی زندگی شهروندان بیاورد و آنها را حفظ کند؟

وکیلان: تا اواخر دوران قاجار، دولت و مردم از هم جدا بودند. مردم برای خودشان زندگی می‌کردند و دولتی‌ها هم برای خودشان. یعنی رساله، دستورالعمل یا قاعده‌ای در میان نبوده که به مردم بگوید این‌طوری یا هم ارتباط داشته باشید. همه در خانه‌هایشان می‌نشستند و آنچه را که از پدر و مادر و غیره گرفته بودند دوباره به فرزندانشان با کم و زیاد انتقال می‌دادند. امروزه این دوران سپری شده است. وقتی که ما می‌گوییم چرا مادر بزرگ‌ها قصه نمی‌گویند، هر کاری هم بکنیم این ماجرا تغییر نخواهد کرد. اما غربی‌ها این مشکل را تا حدی حل کرده‌اند. آنها یک هسته را نگه داشته‌اند و به‌روز کرده‌اند مثلاً یک شبکه تلویزیونی یا رادیویی ایجاد کرده‌اند که تمام وقت قصه می‌گوید.

متأسفانه ما متخصص ماهر برای برنامه‌ریزی در این زمینه نداریم و به همین دلیل تلویزیون و ماهواره برای نسل کودک و نوجوان ما بیشتر بدآموزی دارد. به گمانم در شرایط فعلی کاری از دست خانواده‌ها بر نمی‌آید و باید رسانه‌ها اصلاح شوند. رسانه باید عاقلانه و درست کار کند.

دبیری نژاد: یک فرایند دوگانه باعث تغییر در میراث ناملموس شده که اتفاقاً همین امر زمینه حفظ این میراث را هم فراهم کرده است و آن بحث هویت است. به نظر من یکی از کاربردهای اصلی میراث ناملموس هویت‌سازی است. وقتی شما در یک آیین شرکت می‌کنید یا به یک زبان صحبت می‌کنید یا گویش مخصوص خودتان را دارید در واقع برای خودتان نوعی تمایز قائل می‌شوید و یک هویت می‌سازید. مثلاً در محرم دوست داریم به شهر خودمان یا روستای خودمان برویم و یا آیین و رسم خودمان را در

تهران اجرا کنیم. این دقیقاً همان ایجاد هویت است که چالش پیش رو هم همین جاست. همان‌طور که آقای دکتر ایمانی فرمودند دارد یک هویت‌سازی و یک یکسان‌سازی از سمت مدیریت شهری اعمال می‌شود که این موضوع زمینه‌ی آن تمایز هویت‌های بین‌شهری در نگاه ملی یا در سطح فرهنگی را از بین می‌برد.

مسأله دیگر، بحث کاربرد است یعنی یک امری در زمان خودش شیوه‌ی زندگی بوده، اما حفظ فرهنگ فقط با پیوستار فرهنگی می‌تواند اتفاق بیفتد، وقتی این پیوستار از بین برود یعنی نتواند خودش را به روز کند و در شرایط اجتماعی امروز کاربردی داشته باشد خود به خود حذف می‌شود، مگر اینکه بشود زمینه‌ی کاربرد برایش فراهم آورد. اما مشکل آنجاست که به نظر می‌آید مدیریت شهری با دو آسیب روبرو است - البته صرفاً شهرداری مد نظر نیست - یکی اینکه با موضوع حفظ میراث فرهنگی و نموده‌های فرهنگی خیلی شکلی برخورد می‌شود مثلاً انعکاس و ثبت تصویر یک بنا یا رسم و سنت روی دیوارهای شهر یا نام‌گذاری معابر. در حالی که در میراث فرهنگی ناملموس هدف حفظ شکل‌شان نیست بلکه هدف توجه به ارزش‌های نهفته در آنهاست و این ارزش در ارتباط با جامعه و زندگی معنا پیدا می‌کنند.

مسأله دوم، نحوه مدیریت فرهنگی ماست. خیلی از تجویزهای مدیریتی، نجارانه است، مثل اینکه می‌خواهد توصیه کند از این درخت این شکلی میز درست بکنید. همین‌طور در حوزه فرهنگی هم می‌خواهد توصیه کند این‌طوری لباس بپوشید و این‌طوری بخورید یا حتی این‌طوری خانه بسازید و به این سبک زندگی کنید.

به نظر من باید راهکارهای کاربردی برای این مسأله پیدا کرد. یکی از آنها، همان چیزی است که شما در مقدمه گفتید، ما هنوز ظرفیت‌های میراث معنوی و فرهنگی‌مان را نشناختیم. حتی اینکه هر شهر متعلق به کدام حوزه فرهنگی است را نمی‌دانیم. باید ابتدا تقویم میراث‌های غیرملموس را تدوین کرد و بعد کاربرد هر کدام را مشخص کرد. نمی‌شود برای همه آنها یک کاربرد را تعریف کرد. کاربرد زبان یک شکل است و کاربرد آیین و مناسک یک چیز دیگری است. باید اینها را دسته‌بندی کرد و نسبت هر پدیده فرهنگی را با آن شهر (زادبوم سنت) بررسی کرد.

نکته دیگر اینکه ما مدام روی مسأله «چالش ما و غرب» متمرکز شده‌ایم در حالی که چالش‌های درون فرهنگی خودمان قابل اعتناست. حتی چالش‌های درون شهری هم وجود دارد و باز می‌شود این موضوع را خرد کرد و صورت مسئله‌های دیگری پیدا کرد. مثلاً مسئله‌ای مثل رسانه مجازی که حتی حکومتی هم نیست و از رادیو و تلویزیون هم جدیدتر است به دلیل آنکه خوراک فرهنگی می‌دهد تعریف و مدیریتش است. اگر ما میراث معنوی را تبدیل به یک صورت مسئله مردمی و ملی کنیم که خود مردم دغدغه‌اش را داشته باشند آنگاه می‌توان امید داشت که این

میراث حفظ شود.

جلالی: یکی از آسیبهای بزرگ این قضیه - که نباید فراموش شود - نانوایس بودن فرهنگ ماست. ما مردم نانویسایی هستیم و سنت ما بیشتر شفاهی است. هر چه راجع به وضعیت اجتماعی ایران نوشته شده تنها در سفرنامه‌های خارجی قابل بازخوانی است.

شهرداریها: من مجدداً درخواست می‌کنم درباره مصادیق میراث فرهنگی و کاربرد آنها در فضای شهری بحث کنید. اگر مصداقی به این موضوع نگاه کنیم، برای ارتقای وضعیت آن چه اقداماتی می‌توان انجام داد؟

دبیری‌نژاد: باید توجه کنید که میراث غیرملموس تعریف جهانی دارد، مثلاً ما در حال حاضر ده مورد میراث ناملموس ثبت جهانی داریم. داخل ایران هم ۴۵۰ مورد دیگر شناسایی شده است. این طور نیست که هر پوشاکی میراث معنوی باشد بلکه سنت‌های تولید پوشاک میراث معنوی‌اند.

نوروزپا: به هر حال این مصادیق وجود دارد حالا چطور می‌شود در فضای شهری مدرن آنها را حفظ کرد و مدیریت شهری چگونه می‌تواند به آن بپردازد؟

رحمانیان: گوته می‌گوید «میراثی را که از پدران به تو می‌رسد بگیر ولی به روزش کن». این سنت‌ها که از ازل نبوده‌اند بلکه در شرایط تاریخی باعث شده تا چیزی به نام نوروز پدید بیاید. چه چیزی باعث شده چیزی به نام سیزده به در به وجود بیاید؟ چه چیزی باعث شده آیین‌ها و مناسک زیبا و همین پوشاک رنگارنگی که ایرانیان دارند، پدید بیاید که الان ما به آنها افتخار می‌کنیم. من باز هم می‌خواهم آن حرف قبلی‌ام را تکرار کنم و بر این پایه پاسخ پرسش کنونی شما را بدهم. ببینید ایرانی یک اصل قوییم و قدیم در فرهنگش داشته که تنوع را می‌پذیرفته و ارج می‌گذاشته است. آقای دکتر ایمانی هم به نوعی به همین اشاره کردند. آن کسی که گُرد بوده، متناسب با منطقه و طبیعت خودش مقتضیات آن شهر، روستا، عشایر، ایل خودش، می‌آمده سنت‌هایی را پدید می‌آورده. نوع پوشاکش را با تقلید از تهرانی یا غربی انتخاب نمی‌کرده است. این رفتار طبیعی در واقع باعث شده که ایران یک تنوع فرهنگی شگفت‌انگیزی پیدا کند و همین هم اتفاقاً عامل ماندگاریش شده است.

میراث ناملموس در یک روند کاملاً طبیعی و در یک بده‌بستان بسیار منطقی طبیعی در طول تاریخ ماندگار و پویا شده است. من گمانم این است در این دوره جدید ما به یک مشکل خیلی مهمی برخوردیم. در اواخر دوره‌ی قاجار ما حدود ۱۰ میلیون جمعیت داشتیم. آمارهایی که به ما رسیده می‌گوید حدود ۳۰ تا ۳۵ درصدش عشایرنند. حدود ۵۰ تا ۵۵ درصدش روستایی‌اند. حدود ۱۰ تا ۱۵ درصدش هم شهری‌اند. آن سنت‌ها و آن میراث ناملموس یادگاری از آن شرایط تاریخی و ساختارهای اجتماعی بوده است.

ولی بعدها ما با فرهنگ غربی و تجدد غربی برخورد کردیم و دوران به مدرنیزاسیون و نوسازی را شروع کردیم. جمعیت

شهری ما از دوره رضا شاه به بعد به شکل خیلی سرطانی رشد کرد. الان فقط جمعیت تهران تقریباً با بخش اعظم روستاهای کشور ما برابری می‌کند. در این وضعیت تکلیف مدیریت شهری چیست؟ به نظر من مدیریت شهری ما به اصل پذیرش تنوع که در فرهنگ ما بوده باز گردد. این مسأله هم فهم و تفکر تاریخی می‌خواهد که متأسفانه در میان مدیران سراغ نداریم. من اینجا می‌خواهم با قاطعیت بگویم که یکی از مهمترین بحران‌های امروز ایران، که در بحران مدیریت ما تجلی تام و تمام دارد بحران در خودآگاهی تاریخی است یعنی ما مدیران مان فرهنگ ملی خودشان را درست نمی‌شناسند. مدیری که اصلاً از تاریخ منطقه و از تاریخ کشور از آداب و رسوم و پوشاک و مراسم و مناسک حوزه تاریخی‌اش خبر ندارد خیلی راحت همه چیز را از بین می‌برد، چون ارزش آن را متوجه نیست و اهمیت آن را نمی‌داند. متأسفانه هیچ‌گونه آگاهی تاریخی و علمی پشت مدیریت شهری ما نیست.

در دکوراسیون و میلمان شهری مان واقعاً نمی‌توانیم از سنت‌های قدیم خودمان استفاده کنیم؟ به فضای نشست در آبنبارها و یخچال‌ها و پایاب‌های قنات ایرانی را نگاه کنید، بالای سر در حمام‌های قدیم ما نقش رستم و اسفندیار و سهراب و دیو سفید به چشم می‌خورد در واقع آن سنت‌ها و آداب، از طریق نمادها زندگی روزانه مردم جریان داشته است. تا موقعی که آن آگاهی تاریخی زیربنای این حرکت قرار نگیرد به نظر من بحران سر جایش است. یک آمریکایی که دهی‌ی چهل به تهران آمده در سفرنامه‌اش نوشته «من در کمتر جایی دیدم آن قدر یک ملتی بتواند بهشتی را به این آسانی تبدیل به جهنم کند». یکی از بزرگ‌ترین رسالت‌های شهرداری تهران این است که تاریخ تهران را به خودآگاهی مردم بیاورد و سنت‌های قدیم را بازگو کند.

وکیلان: باید به بخش میراث معنوی هم توجه داشت. کوروش می‌گوید «خدایا مملکت من را از قحطی و دروغ و دشمن‌خانگی نگاهدار». متأسفانه بخشی از اخلاق اجتماعی به شدت آسیب دیده است. من واقعاً کسی را سراغ ندارم که بگوید در عمرش دروغ نگفته است. در ادبیات‌مان سعدی با آن عظمتش می‌گوید دروغ مصلحت‌آمیز از راست بهتر. با عنایت به این نابسامانی‌ها، باید فرهنگمان را دوباره ایزوله کنیم و فقط نگوییم قدیم بهتر بوده است.

دبیری‌نژاد: مصداق جالب حفظ میراث ناملموس در کشور ما، شهرهای مرزی ما هستند. دقت کنید حاشیه مرزی‌مان که بیشتر در تعامل با فرهنگ بیرونی بودند بیشترین تکتیر میراث‌های ناملموس را دارند. این نشان می‌دهد که خود ملت در واقع این تعامل را داشتند. سراسر جنوب ایران را ببینید، از خوزستان تا بلوچستان، خیلی قبل‌تر از مرکز ایران، با انگلیسی‌ها تماس پیدا کرده است. هرچند واژگانی به این زبان وارد شده‌اند اما از این فرصت برای تولید فرهنگی استفاده شده، کار فرهنگ تولید کردن است. اگر بخواهید



صادق حیدری‌نیا

ما در زمینه‌ی مطالعه و شناسایی میراث فرهنگی عامیانه‌مان کارهای خوبی داریم اما این میراث باید با ابزارها و با روایت جدید برای نسل امروز ساخته شود

خط بکشید و تضاد و تقابل ایجاد کنید این موضوع به یک انسداد منتهی می‌شود.

جلالی: قبل از طرح آخرین سوال، آن چیزی که دیدم را می‌گویم، تنها راه نیست، ولی می‌تواند یکی از راه‌ها باشد. در کشور ما کارناوال یا جشنواره خیابانی در فضای شهری ممنوع است. در حالی که یکی از شیوه‌های بازنمایی میراث فرهنگی همین است. من رژه‌ای را در سمرقند دیدم که تاریخ ایران را از ابتدا تا انتها با تمام پیشگان و مشاغل روی عرابه‌ها به نمایش گذاشته بودند.

نورانی: پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس در برنامه‌ریزی شهری در ایران چه جایگاهی داشته و چگونه می‌تواند جایگاه خود را در برنامه‌ریزی‌های شهری - روستایی باز یابد؟

ایمانی جاجرمی: من فکر می‌کنم قبل از هر نوع برنامه‌ریزی در این زمینه، باید اصل پذیرش تنوع فرهنگی را بپذیریم. اگر اصل **cultural diversity** را نپذیرید به این معناست که اعتقادی به این بحث‌ها ندارید و کماکان همان حالت منولوژی [=تکصدایی] را در این بحث‌ها خواهید داشت. بنابراین اگر مدیریت محلی ما اعم از شهری یا روستایی می‌خواهد کاری بکند شرط اولش این است که باید تنوع فرهنگی را بپذیرد. دوم اینکه مدیریت شهری ما نیازمند تحول است. ما دو پارادایم [=مثالواره] شایع بر مدیریت شهری داشتیم؛ یکی مدیریت شهری میلیتاریستی [=نظامی‌گرانه]، مثل کارهای بودرجمهری در تهران که دروازه‌های قدیم، آثار و ابنیه قاجاری را خراب کرد و در بقیه‌ی شهرها همین اتفاق افتاد. مدیریت شهری میلیتاریستی متأسفانه هنوز هم هست. هم در شهر و هم در روستا از بالا تصمیم می‌گیرند و بلدوزری راه می‌اندازند. نوع دوم مدیریت شهری پروژه - مبنا است که ارتباط زیادی با همین نوع اول دارد یعنی آن چیزی که اهمیت دارد پروژه است و دیگر کاری با مردم و آداب و رسومش ندارد. باید این دو تا را کنار بگذاریم و وارد یک فاز جدید شویم و آن مدیریت محلی یا مدیریت شهری فرهنگی - مبنا است. یعنی ما فرهنگ را به عنوان اصل هر چیزی قبول کنیم.

من فکر می‌کنم یک دستور کار ملی لازم داریم که سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مسئولش است. چرا ما باید همیشه منتظر باشیم یونسکو کاری بکند. ما برویم میراث ناملموس فرهنگی خودمان را حفظ کنیم. با توجه به تاریخ غنی و میراث فرهنگی عالی‌ای که داریم می‌توانیم

برای هر شهر و روستا یک مسابقه بگذاریم که اینها بیابند میراث خود را شناسایی کنند دستور کار ملی این برنامه‌ها را باید وزارت کشور، سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها بنویسد و ابلاغ کند. البته فقط چارچوب کار را بدهد زیرا اگر بخواهد خیلی دخالت بکند آن وقت می‌شود همان روش میلیتاریستی. هر شهری باید یک **city charter** و یک کنوانسیون داشته باشد. این را اعضای شورای شهر باید تدوین بکنند و به تصویب برسانند که در آن میراث فرهنگی به عنوان حق مسلم شناسایی شده باشد و در آن تصریح شود که گروه‌های مختلفی که ساکن شهر هستند در یک میراث‌های فرهنگی‌ای دارند و این حق آنهاست که میراث‌شان حفظ شود. چون متأسفانه ما شاهد برخی وقایع هستیم که که آداب و رسوم دیگری را تحمل نمی‌کند لذا باید این تنوع فرهنگی و این میراث‌های متفاوت فرهنگی را به عنوان حقوق مسلم شهروندی بپذیریم.

دومین راهکار، برنامه‌های اجتماع - محور برای حفظ میراث فرهنگی ناملموس است. جناب آقای دبیری‌نژاد گفتند که سازمان میراث فرهنگی اینها را از مردم می‌گیرد بعد می‌برد در کارتون می‌گذارد و در پی یک اتفاق ساده‌ی اداری همه از بین می‌رود. ما اینها را از مردم می‌گیریم و دوباره باید به مردم برگردانیم یعنی باید کاری کنیم که اینها به صحنه‌ی اجتماع بازگردند. ما هنوز در بسیاری از شهرهایمان محله‌ها را داریم. محله‌های سنتی می‌توانند بهترین نگرهان‌های همین سنت‌های فرهنگی ناملموس باشند. در این موضوع هم برنده سازمان میراث فرهنگی است. یک بحث خیلی مهم تهیه‌ی پیوست اجتماعی فرهنگی برای سیاست‌ها، برنامه‌ها و بازه‌های مدیریت شهری ماست. بحث چهارم هم داشتن تقویم میراث فرهنگی است. الان نمونه‌های این کار را داریم مثلاً مراسم قالی‌شویان مشهد اردیبهشت یا گلاب‌گیری نیاسر و کشتی چوخه در بجنورد و اسفراین تقویم ثابت دارد. ولی خیلی موضوعات دیگر هم هست، که می‌شود شناسایی کرد و در این تقویم فرهنگی ثبت کرد. آن موقع خیلی از میراث‌های غیرملموس می‌تواند برند شوند.

نکته آخر هم اینکه برنامه‌های مذکور حتماً باید پایه‌ی اقتصادی مهم داشته باشد. برای اینکه اگر شما یک بازار کسب و کار برای آنها نبینید از بین خواهد رفت. شاید استفاده از ظرفیت گردشگری یکی از ابزارهایی باشد به حفظ میراث فرهنگی ناملموس کمک کند.

نورانی: طبیعی است که پرداختن به بحث میراث فرهنگی ناملموس و چالش‌های متعدد آن، نیازمند زمان بیشتری است. ضمن سپاس فراوان از همه عزیزانی که در این نشست شرکت کردند، امیدواریم که اجلاس و جشنواره بین‌المللی میراث فرهنگی ناملموس در اصفهان (ICCN ۲۰۱۴) زمینه‌ساز فعالیت‌های مهم‌تر و عالمانه در عرصه مدیریت شهری و توجه به میراث معنوی باشد.

توانمندسازی شهر تاریخی نراق احیای سنت های ارزشمند تاریخی



■ زینب بیات

دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس
zbyat@alumni.ac.ir

وابستگی متقابل و ریشه دار میان میراث فرهنگی معنوی (ناملموس) و میراث فرهنگی و طبیعی ملموس که یکی برآمده از دیگری است و آن دیگری نماد، نشانه و محصولی اولی؛ اهمیت موضوع را بیش از پیش روشن می سازد.

توجه به میراث فرهنگی - شناخت و صیانت از آن - با پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ میلادی) رنگ و بوی جدی به خود گرفت، زمانی که اروپای جنگ زده، بخش مهمی از تاریخ گذشته خویش را در ویرانه های جنگی از دست داده بود و نوسازی شتابان پس از جنگ نیز تهدید دیگری برای شهرهای تاریخی به حساب می آمد. با این همه برخلاف میراث مادی که در سالها پیش از پایان جنگ و با تأکید اولیه بر بناها و یادمان های تاریخی و گسترش های بعدی با شمولیت شهرها، باغ ها و مراکز روستایی تاریخی، مورد توجه قرار گرفت؛ حساسیت نسبت به

◀ مقدمه

هریک از جوامع بشری از گذشته های دور تا به امروز، زندگی خود را براساس اصول و قواعد مخصوصی شکل داده اند؛ قواعدی که براساس نیاز جوامع، مقتضیات زمان و برخوردهای فرهنگی، دستخوش تغییرات شده، تغییر شکل یافته و متحول گردیده و در نهایت با تأثیر بر زندگی اجتماعی جوامع، و به عنوان دستاورد معنوی آن در کنار دستاوردهای مادی - که هیچ یک بدون دیگری تولید و ایجاد نمی شده اند - تمدن بشری را شکل داده است.

شناخت، حفظ و صیانت از میراث معنوی گذشتگان که به تمدن بشری، هویت می بخشند، از آن رو که به عنوان انگیزه ی مهم تنوع فرهنگی و ضامن توسعه ی پایدار شناخته می شود، در بین جامعه شناسان و اندیشمندان حوزه ی فرهنگ جایگاه خاصی را به دست آورده است.

محیط‌ها، عوامل اجتماعی و ارزش‌های معنوی برای مدت بیشتری مغفول واقع شد. توجه به این حوزه با درک جدا نبودن میراث فیزیکی از بستر اجتماعی و نگرانی روزافزون در خصوص استمرار عوامل اجتماعی شهرهای تاریخی در سال ۱۹۷۵ و در بیانیه آمستردام^۱ محقق شد. اندکی بعد در سال ۱۹۸۷ «منشور ایکوموس (شورای بین‌المللی بناها و محوطه‌ها)» برای حفاظت شهرها و مناطق تاریخی^۲ معروف به «منشور واشنگتن» تدوین و در آن بر حفاظت از شخصیت تاریخی شهرها، شامل محیط مصنوع و طبیعی و عملکردهای گوناگونی که شهرها در طول زمان کسب نموده‌اند تأکید و تصریح شد که «همه جوامع شهری، چه به صورت تدریجی و در طول زمان شکل گرفته و توسعه یافته‌اند و چه عمداً و با طرح قبلی ایجاد شده باشند، بیانی از تنوع جوامع در طول تاریخ می‌باشند.»^۳

این موضوع - توجه به میراث اجتماعی شهرهای تاریخی - به تدریج در سطح داخلی کشورهای دیگر نظیر استرالیا دنبال شد و در نهایت ارزشهای معنوی ناملموس در اجلاس سال ۲۰۰۳ در شهر پاریس با هدف تعیین حوزه‌ی میراث و تعاریف مشترک از سوی سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) مورد توجه قرار گرفت و بر توجه و صیانت از آن و راهکارهای حفاظتی برای این میراث عموماً در معرض خطر، پیشنهاد شد.

◀ میراث ناملموس چیست؟

میراث ناملموس (ICH)^۴ یا همان گونه که برخی اعتقاد دارند، میراث زنده^۵، دربرگیرنده‌ی بسیاری از سنت‌ها و آداب و رسوم است. داستانهایی که تعریف می‌کنیم، رویدادهای خانوادگی که جشن می‌گیریم، گردهمایی‌های اجتماعی، زبانی که صحبت می‌کنیم، ترانه‌هایی که می‌خوانیم، دانشی که نسبت به محیط طبیعی پیرامون داریم، سنت‌های درمانی، غذایی که می‌خوریم، تعطیلات، اعتقادات و رسوم فرهنگی همگی بخشی از این میراث است که گاهی آن را معنوی - در مقابل واژه مادی - نیز می‌دانند.

به طور کلی می‌توان آن را فرهنگی دانست که مردم در زندگی روزانه آن را به کار می‌برند دیدگاهها و باورهایی که ابژه قابل لمسی همانند یادمان‌ها، نقاشی‌ها، کتاب‌ها و آثار هنری نیستند. همچنین گاهی از آن به عنوان «روح احساسی حاکم بر گروه‌های فرهنگی» نیز یاد شده است.

اصطلاح فنی و تا حدودی دم دستی «میراث فرهنگی ناملموس» پس از مشکلات فراوان ناشی از کج‌تابی و برداشت بد از واژگان، پیش روی گروه‌های فرهنگی و اندیشمندان قرار گرفت، تصویب و جایگزین اصطلاحاتی چون «فرهنگ عامه»، «زندگی عامه»، «فرهنگ قوم نگارانه»، «فرهنگ مبتنی بر جامعه»، «میراث فرهنگی زنده»^۶ و «فرهنگ متداول» گردید. (Kurin, 2004)

میراث فرهنگی ناملموس فقط در برگیرنده سنت‌های «قدیمی و فرتوت» به ارث رسیده از گذشتگان نیست بلکه سنت‌ها و رسوم معاصر جوامع شهری و روستایی که توسط گروه‌های گوناگون اجرا و در فرهنگ معاصر گنجانده شده را نیز در برمی‌گیرد. جامعه برای این

سنت‌های روزمره ارزش قائل شده است؛ سنت‌هایی که به صورت عملی و با انجام دادن و تمرین کردن، آموخته شده و با گذشت زمان و نسل به نسل، منتقل و حتی با گروه‌های مناطق دیگر - یعنی منطقه به منطقه - به اشتراک گذاشته شده است.

براساس تعریف کنوانسیون (معاهده) صیانت از میراث فرهنگی ناملموس^۶ - که نخستین سند بین‌المللی مصوب یونسکو در ارتباط با این میراث است (چراغچی، ۱۳۸، ص ۲۴۵-۲۵۸) - عبارت میراث فرهنگی ناملموس به معنای اقدام‌ها، نمایش‌ها، بیان‌گری‌ها، دانش، مهارت‌ها و نیز وسایل، اشیاء، مصنوعات دستی و فضاهای^۷ فرهنگی مرتبط با آن‌هاست که جوامع، گروه‌ها و در برخی موارد، افراد، آنها را به عنوان بخشی از میراث فرهنگی خود می‌شناسند. (UNESCO Convention, 2003)

این کنوانسیون، میراث فرهنگی ناملموس را در گروه‌های مشخصی دسته‌بندی می‌کند: سنت‌ها و بیان‌گری‌های شفاهی؛ هنرهای نمایشی؛ اقدامات اجتماعی، آیین‌ها و جشنواره‌ها؛ دانش و اقدامات مربوط به طبیعت و کیهان؛ مهارت در هنرهای دستی سنتی. ذیل هر کدام از این گروه‌ها مفاهیم گسترده‌ای جای می‌گیرند که به عنوان مثال دانش و اقدامات مربوط به طبیعت، مفاهیم مربوط به محیط زیست طبیعی، نظیر قالب‌های مادی و دنیوی و فضایی، فعالیت‌ها و دانش کشاورزی، دانش و اقدامات بوم‌شناختی، داروسازی و اقدامات درمانی، کیهان‌شناسی، دانش دربانوردی، شناخت ادیان الهی و معابد، باورها و اقدامات معنوی و الهی، در ارتباط با طبیعت، اقدامات و حفاظت زیست‌محیطی، ستاره‌شناسی و هواشناسی، دانش استخراج معادن، دستگاه‌های حساب و ریاضیات، دامداری، آسیب‌شناسی، نگهداری، تهیه و پردازش مواد غذایی، هنرهای پرورش گل و هنرها و دانش بافندگی را شامل می‌شود.

◀ صیانت یا حفاظت؟

سنت‌ها و روش‌های زندگی، همواره در طول تاریخ در اثر تغییرات جغرافیایی، فناوری، ایدئولوژیکی و ... تغییر کرده و به وسیله نسل‌های بعد پربارتر گشته و یا در رویارویی با سایر سنت‌ها به کلی از میان رفته‌اند و یا با آنها درآمیخته‌اند. پس این موضوع که سنتی در انتقال به نسل‌های بعد با مشکل مواجه شود، خارج از جریان زندگی مردم قرار بگیرد و رفته رفته ناپدید و نابود شود امری طبیعی به نظر می‌رسد و حتی برخی نیز آن را مربوط به ضعف و خلل آن سنت در تطابق با شرایط جدید می‌دانند اما جهانی شدن و تغییر شکل اجتماعی آنچنان سریع تحقق یافته و تقریباً همه گیر شد که همه سنت‌ها را تحت الشعاع خود قرار داده است. به واقع یکسانی شیوه‌ی زندگی و حذف گوناگونی‌های فرهنگی، نه به عنوان یک رخداد طبیعی در مسیر فرهنگ و تمدن بشری، بلکه به مثابه سایر مداخلات انسانی نسل بشر را با مشکلات جدی رو به رو ساخته است.

در میانه دهه ۱۹۹۰ آگاهی بین‌المللی و بحث درباره عواقب جهانی‌سازی به شدت افزایش یافت. بسیاری از مردم در سراسر جهان معتقد بودند که سنت‌های محلی، منطقه‌ای و حتی ملی، بی‌ارزش شده و یا در معرض خطر قرار دارند. (Kurin, 2004) حذف سنت‌های محلی

1- Amsterdam Declaration

2- ICOMOS Charter for The Conservation Of Historic Town and Urban Areas

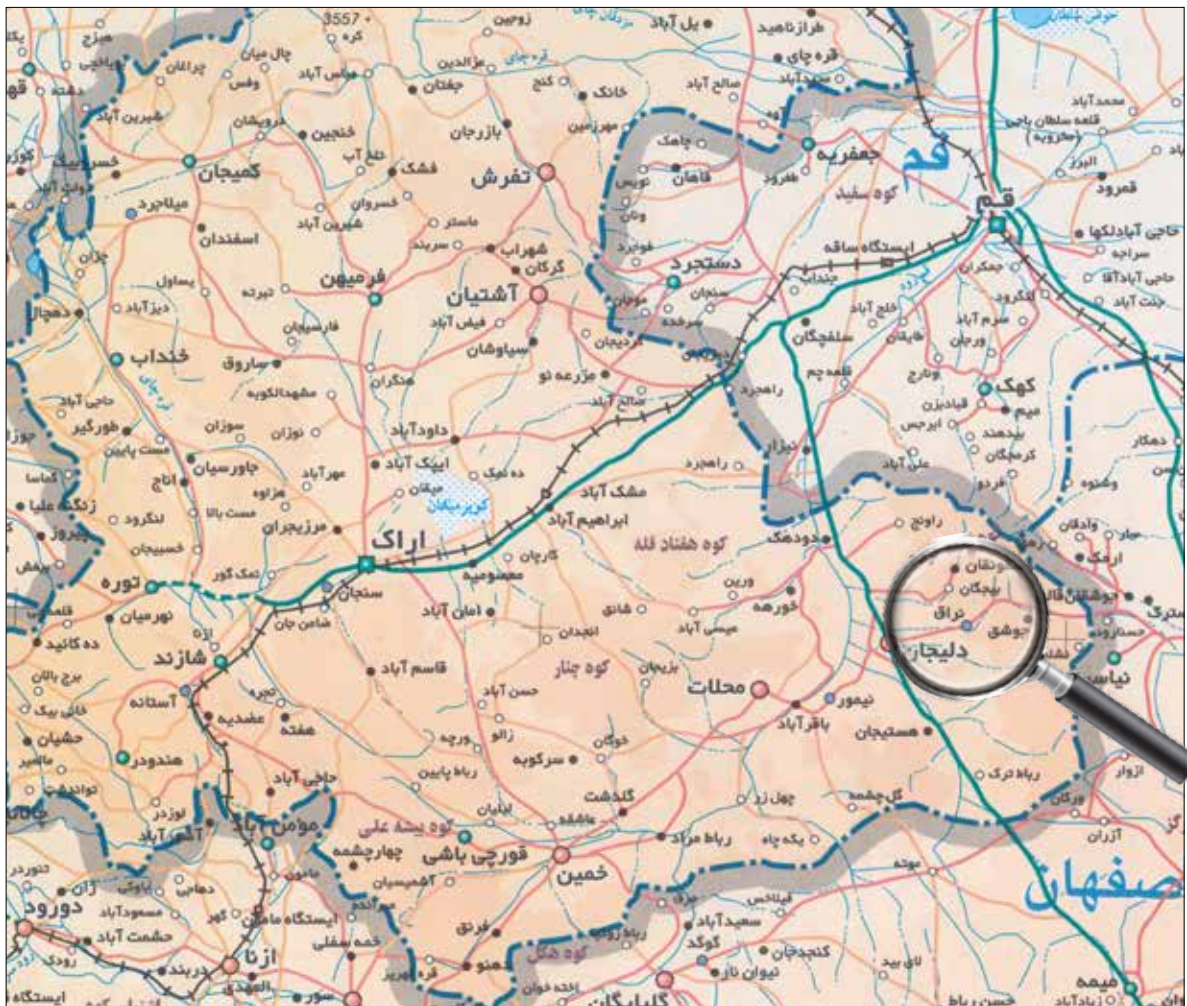
۳- ماده ۱، بند ۱ «منشور واشنگتن»

4- Intangible Cultural Heritage

5- Living heritage

6- Convention for the safeguarding of intangible cultural heritage

7- expressions



پویای اثر در جامعه خواهد انجامید یا به حفظ نمادین و جایگاه خاطره‌ای و نوستالژیک آن، اما از آنرو که میراث ناملموس را باید در مقوله فرهنگ به حساب آورد، در واقع تماماً روح است و نه ترکیبی از جسم و روح. بنابراین حیات و مرگ آن وابسته به مردم است. به عبارتی دیگر تا زمانی که مردم هستند و زندگی جریان دارد، میراث ناملموس هم به حیات خود ادامه می‌دهد و اگر زمانی مردم نخواهند؛ هیچ نهادی نمی‌تواند به تنهایی حفاظت‌کننده‌ی اثر باشد. هر چند دستگاه‌های حفاظتی می‌توانند در کنار مردم، از اقوام کوچک گرفته تا مردمی که زیر چتر جوامع بزرگتر زندگی می‌کنند، ضمن احترام به رسوم و سنت‌ها، برای حفظ و برگزاری بهتر آیین‌ها تلاش کنند.

به همین دلیل برای حفاظت از میراث فرهنگی معنوی به ابزارهایی متفاوت از آنچه که در حفاظت از یادمان‌ها، محوطه‌ها و فضاهای طبیعی استفاده می‌شود نیاز هست. برای آنکه این میراث به حیات خود ادامه داده و زنده بماند، می‌باید با یک فرهنگ مرتبط باقی مانده و به طور منظم در جامعه و در میان نسل‌های مختلف تکرار شده و آموخته شود. (UNESCO, ۲۰۱۱) هریک از جوامع و گروه‌هایی که این سنت‌ها و آداب را تکرار و تمرین می‌کنند، در میان خود نظامی برای انتقال این میراث به نسل‌های بعد دارند؛ نظامی که عمدتاً مبتنی بر ادبیات شفاهی است، بیش از آن که به متون نوشته شده توجه کند. به

و قدیمی که به دنبال مدرنیزاسیون [نوگرایی] و ظهور شیوه‌های زندگی نو حادث شد، هویت ملی را تضعیف کرد. عدم بردباری اقوام در شناخت و احترام به فرهنگ‌ها و مظاهر فرهنگی متعلق به یکدیگر (کنوانسیون پاریس)، فراموشی و نابودی همیشگی و یا تبدیل شدن صرفاً به یک یادمان فرهنگی متعلق به گذشته (UNESCO, ۲۰۱۱) تنها بخشی از تبعات ناشی از تغییر شکل اجتماعی متأثر از جهانی شدن و یکسان‌سازی فرهنگی است. در همین راستا و در حال حاضر بیان‌ها و نمودهای مختلفی از میراث فرهنگی ناملموس در زمره‌ی میراث در خطر تلقی شده و یا در معرض مخاطرات آتی قرار دارند. علاوه بر این‌ها عواملی چون کمبود حمایت، تحسین و فهم درست نیز تهدید قلمداد شده و مانع از رشد آن می‌شود. مراقبت و حفاظت^۸ از این میراث و رهنمون‌سازی آن برای نسل‌های آتی، ضمن ایجاد فرصت برای تغییر و تطبیق آن‌ها را تقویت کرده و زنده نگه می‌دارد.

رویارویی حفاظتی با میراث ناملموس، تفاوت‌های عمده‌ای با میراث فیزیکی و ملموس دارد. چرا که در مواجهه با میراث ملموس، توجه به روح و جسم اثر توأمان مدنظر است، اما به هر حال باید پذیرفت که جسم پیر و گاهی بیمار میراث فرهنگی ملموس را می‌توان با مداخله خارجی مداوم کرد و شرایط تجدید حیات روحش را نیز فراهم آورد. بر این اساس نتیجه اقدامات حفاظتی در حوزه‌ی میراث ملموس یا به حیات دوباره و

همین دلیل فعالیت‌های حفاظتی همواره باید دربرگیرنده جوامع، گروه‌ها و حتی در صورت اقتضای شرایط افرادی باشند که بتوانند بار چنین مسؤولیتی را تحمل کنند.

در صیانت از چنین حوزه‌ای همواره یکی از چالش‌های اصلی، ناپدیدشدن و یا از بین رفتن بخش‌های خاصی از یک فرهنگ است. در واقع چالش اصلی در این حوزه این است که چگونه می‌توان میراثی را که دائماً در تغییر است و بخشی از فرهنگ زنده یک منطقه قلمداد می‌شود، بدون انجماد و رکود و یا مبتذل کردن آن حفاظت کرد. برای اجتناب از چنین برداشتی باید گفت که حفاظت در این حوزه، به معنای انتقال دانش، مهارت و معناست. به بیان دیگر حفاظت، بیشتر بر فرآیند انتقال یا ارتباط بین نسلی تأکید دارد تا صرفاً نمودهای فرهنگی مانند رقص، آواز، ابزار موسیقی و صنایع دستی. در این بیان، حفاظت به معنی اطمینان از باقی ماندن میراث فرهنگی ناملموس به عنوان بخشی فعال از زندگی نسل امروز است، به طوری که آنها نیز بتوانند آن را به دست آیندگان بیاورند.

◀ صیانت از میراث

کنوانسیون پاریس با هدف صیانت از میراث فرهنگی ناملموس، تضمین احترام به میراث فرهنگی ناملموس جوامع، گروه‌ها و افراد ذی‌ربط، ارتقا آگاهی‌های محلی، ملی و بین‌المللی از اهمیت میراث فرهنگی ناملموس و تضمین درک و قدردانی متقابل از آن، طرح و تصویب شد. هر یک از این اهداف در صورت تحقق، راهگشای سایر اهداف بوده و حتی می‌توان گفت که علت و معلول یکدیگرند و در واقع جز از طریق بالابردن سطح آگاهی عمومی نسبت به اهمیت چنین میراثی و لزوم تنوع فرهنگی جوامع، نمی‌توان احترام به سایر گروه‌ها و صیانت از میراث ناملموس را محقق ساخت.

در ماده‌ی ۳ کنوانسیون راهکارهای صیانتی ذکر شده‌اند:

شناسایی، مستندسازی، تحقیق، حفظ وضع موجود، حمایت، ترویج، ارتقا، انتقال بخصوص از طریق آموزش رسمی و غیررسمی و نیز احیا جنبه‌های مختلف این میراث.

فرآیند صیانت را به طور خلاصه می‌توان در چهار مرحله (UNESCO, 2008) بیان کرد:

مرحله اول: شناسایی، ضبط و مستندسازی میراث زنده: به طور کلی میراث ناملموس، کاملاً جامعه محور^{۱۱} است و تنها زمانی به عنوان میراث قلمداد می‌شود که توسط آن جامعه، گروه و یا افرادی که آن را ایجاد کرده، نگهداری می‌کنند و یا انتقال می‌دهند به عنوان «میراث» شناخته شود. بدون چنین شناختی هیچ شخص یا نهادی نمی‌تواند تصمیم بگیرد که یک سنت شفاهی و یا فعالیت عملی میراث آن جامعه باشد. حتی درخصوص اینکه کدام سنت و میراث باید مستندسازی شود نیز تصمیم بر عهده خود جامعه است. این انتخاب به دلیل در خطر بودن یک سنت، قدمت و یا حامل فرهنگی^{۱۱} بودن گاهی نیز ممکن است آداب مهم زندگی روزمره انتخاب شوند. شناسایی و مستندسازی میراث فرهنگی ناملموس، بخش مهمی از نگهداری سنت‌هاست. اطلاعات این مرحله می‌تواند به شکل عکس، مجله، نسخه‌های خطی مصاحبه‌های صوتی و تصویری، فعالیت‌های عملی و نمایشی مستند

شود.

مرحله دوم: بزرگداشت میراث زنده: یکی از اساسی‌ترین راه‌های ایجاد آگاهی عمومی در خصوص میراث ناملموس و اهمیت آن، به رسمیت شناختن و بزرگداشت فعالیت‌های فرهنگی^{۱۲} است. جشنواره‌های بومی منطقه‌ای، اعضای جوامع محلی را که در خصوص میراث‌شان آگاهی دارند و یا کسانی را که با این سنت‌ها زندگی می‌کنند، تشویق خواهد کرد. شیوه دیگر برجسته ساختن نقش حاملان فرهنگی به عنوان سخنران و نماینده‌ی فرهنگی در مدارس و برگزاری برنامه‌های فرهنگی است. مسئولان شهری می‌توانند در مراسم یادبود و ... به ضمن ارزش‌گذاری به میراث معنوی جامعه خود، به آن اهمیت داده و آن را در خلال مراسم به کار گیرند و از این طریق، ضمن تشویق حاملان فرهنگی به ادامه کار، حمایت خود و پذیرش ارزش این میراث از سوی مسئولان را یادآور شوند.

مرحله سوم: زنده نگه داشتن سنت‌ها: میراث معنوی ناملموس، تنها در صورتیکه به طور منظم تمرین شده و در میان گروه‌هایی از نسل‌های مختلف به اشتراک گذاشته شود، زنده و متصل به فرهنگ باقی می‌ماند. این میراثی است که ساکن نبوده بلکه مدام و پیوسته در حال تغییر و تحول است. هر نسل، نشان مخصوص و ردپای خود را بر آنچه از گذشته برجای مانده، حک کرده است. جوامع باید با همفکری یکدیگر، راه‌های آمیزش و اتصال فرهنگی این میراث با نسل‌های بعدی را به بحث بگذارند. به عنوان مثال می‌توان از برنامه‌های توسعه‌ای که به مشارکت و تعامل برهم کنش گروه‌های میانسال و جوان نیاز دارد و یا ایجاد امکان برگزاری کارگاه، نمایشگاه و هر نمود عینی دیگر برای هنرمندان سنتی نام برد.

مرحله چهارم: نقش‌آفرینی سنت‌ها در توسعه‌ی پایدار جوامع: جنبه‌های مختلف میراث ناملموس، حتی می‌توانند به عنوان یک تجارت شناخته شوند. در کنار عرضه و فروش محصولات فرهنگی ملموس (صنایع دستی و محصولات و تولیدات محلی) تجارت مبتنی بر میراث ناملموس می‌تواند بر نحوه‌ی تهیه غذا، نثریات محلی و سفرهای آموزشی متمرکز شود.

موسیقی سنتی، نمایش و نثریات محلی می‌توانند رسانه گویا و فراهم آورنده توسعه پایدار در منطقه باشند.

◀ نخستین تجربه مدیریت شهری:

توجه به میراث فرهنگی و احترام به آنچه سنت قلمداد می‌شود در حوزه‌ی شهری در ایران عمری بیش از ۳۰ سال دارد. در این مدت جز دوره‌ای کوتاه (۱۳۵۸-۱۳۶۸) بیشتر اقدامات بر بهبود کالبد محیطی - و نه حفظ و احیای ارزش‌های موجود در بافت تاریخی - متمرکز شدند. حتی در دوره‌هایی بافتهای تاریخی، «مسئله‌دار» قلمداد شده و سیاست پاکسازی و نوسازی که برای مدت محدودی (۷۳-۱۳۷۵) دنبال شد، به خروج ساکنان اصلی بافت انجامید. توجه به ساکنان بافت تاریخی در دوره‌های بعد بیشتر بر جلب مشارکت و همراهی شهروندان در اجرا و حتی طراحی پروژه‌ها تأکید داشت و ضرورت توجه، حفظ و احیای شیوه‌های زندگی در این بافت‌ها و ارزش‌های پنهان در آن، مورد توجه واقع نشده و حداکثر تلاش برای ایجاد محیطی امروزی،

۹- ماده ۱ کنوانسیون صیانت از میراث فرهنگی ناملموس

10- Community-based

11- Tradition-bearer
12- Cultural Practices



تمایل عامه‌ی مردم به تجربه زندگی نوین و امروزی و رفاه حداکثری، به جای توسعه‌ی درونی، توسعه بی‌رویه بیرونی را تجربه کرده بود. در سالهای آغازین دهه ۱۳۸۰ و در زمان تهیه طرح راهبردی بافت تاریخی (۱۳۸۴)، متروک ماندن بخش‌هایی از بافت تاریخی، خصوصاً منازل اعیانی و فضاهای چند خانواری، ناهماهنگی نوسازی‌های انجام شده با بافت پیرامونی، تخریب شبکه قنات و باغات، تخریب منظرهای کالبدی، پیرشدن جمعیت ساکن در بافت و کاهش بُعد خانوار، تغییر اشتغال غالب شهر از تولید به خدمات (آن هم بیشتر خدمات مبتنی بر حضور دانشجویان، نظیر اجاره‌ی ملک)، دگرگون شدن نظام ارزش‌ها و الگوهای اجتماعی، ضربه دیدن نهادهای اجتماعی بومی و سنتی از جمله نظام محله‌ای، عمده‌ترین مشکلات شهر را تشکیل می‌داد که بسیاری از آنان، خصوصاً مشکلات نظام اجتماعی، صرفاً مربوط به نراق نبوده و در سایر شهرها نیز قابل مشاهده است.

در این زمان، خواست عمومی شهروندان، تخریب و نوسازی بافت‌های «فرسوده و ناپایدار» و ایجاد چهره‌ای جدید از شهر بود. در این وضعیت روابیان سنت و فرهنگ گذشته، علاوه بر اینکه در انتقال مفاهیم خود به نسل جدید با مشکلات جدی روبرو شده بودند، خود نیز به انزوا کشیده شدند.

تاکیدات روشن در برنامه‌های سوم و چهارم توسعه‌ی کشور در خصوص ضرورت توجه به بافت‌های با ارزش تاریخی در سال‌های آغازین دهه ۱۳۸۰، توجه تصمیم‌گیران شهری را به این حوزه جلب کرد. نراق نیز از این موضوع مستثنی نبود و ضرورت توجه به میراث گذشتگان و حفاظت و صیانت از آن به مرور در مجموعه مدیریتی مطرح گردید. اما با توجه به عدم آمادگی عموم جامعه و حتی بازخوردهای منفی آنان نسبت به اقدامات حفاظتی، این برنامه‌ها در دو حوزه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری یا حفاظت از میراث مادی و صیانت از میراث معنوی، تفکیک و پیگیری شد.

◀ اقدامات حفاظتی:

حفاظت از میراث مادی با مرمت و بهسازی در مجموعه‌های مورد پذیرش مردم، مانند مجموعه‌های مذهبی (مسجد و حسینیه) و مجموعه‌های وقفی (آب انبار، کاروانسرا، بازار) آغاز شد. کارکرد مذهبی و اجتماعی این فضاها، زمینه مشارکت مردمی و برهمکنش هرچه

درخور و شایسته برای حفظ ساکنان قدیمی در بافت‌های بهسازی شده معطوف شد تا از این طریق و با استفاده از تعلق خاطر ساکنان به بافت، موجبات توانمندسازی بافت‌های تاریخی فراهم شود. بنابراین در تجربه کلان و کلی مرمت شهری در ایران، شاهد نوعی انفصال مابین میراث مادی (سایت‌ها و محوطه‌ها) و میراث ناملموس (زندگی اجتماعی شهری) بوده‌ایم. البته شاید بتوان دلیل این رخداد را تمرکز پروژه‌ها در شهرهای بزرگ دانست. جایی که خود تا حد زیادی به دلیل گرفتار آمدن در تبعات ناشی از جهانی شدن و نوسازی دستخوش تغییرات نسبتاً سریع فرهنگی بوده و نسبت به شهرهای کوچکتر، اثر کمتری از هویت محلی و منطقه‌ای می‌توان در آن یافت. پس به نظر می‌رسد در روستاها و شهرهای کوچکتر - که ماهیت محلی پررنگ‌تری دارند- می‌توان از ظرفیت‌ها و سرمایه‌های مادی و معنوی به صورت توأمان استفاده کرد. به این معنی که ضمن تقویت و احترام به ارزش‌های معنوی، سنت‌ها و روش زندگی‌ای که در بافت قدیم جاری بوده است، هویت محلی را تقویت کرده و زمینه را برای حفظ و توانمندسازی بافت فراهم آورد. همچنین در صورتیکه بافت از نظر شأن و جایگاه سکونت‌ی امکان زندگی نسل‌ها و گروه‌های مختلف را در کنار هم داشته باشد، زمینه برای انتقال تجارب، سنت‌ها و آیین‌ها فراهم می‌شود.

این موضوع - نگاه جامع و دوسویه به توانمندسازی مادی و معنوی در بافت تاریخی - امری است که در سالهای گذشته، شهر نراق شاهد تحقق آن بوده است. طرح‌های توسعه شهر اگرچه بیشتر مبتنی بر رویکرد نوسازی و بهسازی کالبدی بوده‌اند اما در عمل و با اتخاذ سیاست‌های اجتماعی - کالبدی از سوی مجموعه مدیریت شهری، بهسازی شهر ماهیت همگونی به خود گرفت و حتی می‌توان گفت احیای هویت محلی بیش از احیای بناها و محوطه‌های تاریخی محقق گردید.

◀ نراق:

نراق شهر کوچکی از توابع شهرستان دلیجان در استان مرکزی است که با وسعتی در حدود ۷۰ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۳۰۰۰ نفر را در خود جای داده است. اگرچه از سال ۱۳۳۹ با تأسیس شهرداری به عنوان نقطه شهری قلمداد می‌شود اما سابقه‌ی سکونتگاهی آن به حدود ۱۳۰۰ سال پیش بازمی‌گردد. این شهر در مسیر ارتباطی غرب کشور با کویر مرکزی و راه ارتباطی اصفهان - کاشان - ری (تهران) قرار دارد و از سمت جنوب و غرب به باغات کشاورزی و از سمت شمال به ارتفاعات محدود شده است. شکل‌گیری اولیه شهر به دلیل موقعیت مطلوب آن برای کشاورزی و توسعه‌های آبی، متأثر از مسیر کاروانهای تجاری کاشان به اصفهان بوده است. بافت فعلی شهر علاوه بر محیط مصنوع، دربرگیرنده‌ی محیط برهمکنشی پیرامون نظیر باغ‌های سنتی، سفره‌ی آب زیرزمینی، مناظر طبیعی و ... نیز هست.

ویژگی دیگر این شهر، جایگاه آموزشی - دانشگاهی آن است. راه‌اندازی دانشگاه آزاد اسلامی در شرق محدوده‌ی شهر، علاوه بر تأثیر در توسعه‌ی کالبدی بافت تاریخی، جمعیتی را بالغ بر ۱۲۰۰ نفر به ساکنان شهر افزود. وجود این تعداد مهاجر جوان، که عمدتاً در بافت تاریخی ساکن شدند، از سویی ضرورت حفظ هویت محلی را برای بومیان بیش از گذشته برجسته ساخت و از سویی دیگر امکانی برای انتقال بین‌نسلی و بین منطقه‌ای برای این سنت‌ها به وجود آمد.

◀ وضعیت شهر پیش از مداخلات حفاظتی

شهر تا پیش از انجام مداخلات حفاظتی، همچون سایر شهرها در اثر

بیشتر مردم را فراهم کرد. در خلال اجرای پروژه‌های بهسازی و به دنبال جلب مشارکت مردم، نشست‌های متعددی با چهره‌های شهر و معتمدین گروه‌های مختلف برگزار و به مرور اصالت فرهنگی-تاریخی برای ساکنان، خصوصاً ساکنان با سابقه‌ی سکونتی چند نسل در شهر، پررنگ گردید. با استفاده از امکانات رسانه‌ای نظیر ایجاد پایگاه اینترنتی فعال و تعاملی، تهیه مستندهای تاریخی و گزارش‌های تلویزیونی در سطح محلی و ملی، شهر نراق به عنوان یکی از جاذبه‌های گردشگری طبیعی-تاریخی در مرکز کشور، معرفی شد. از طریق پایگاه اینترنتی ارتباطی نیز بین مسؤولان پایگاه (شهردار) و شهروندان اصیل نراقی ساکن در شهرها و خصوصاً کشورهای دیگر برقرار و حتی بازدیدهایی نیز توسط آنان از شهر صورت گرفت. حضور این شهروندان که به دلیل سالها دوری از ریشه‌های فرهنگی و نیز زندگی در جوامع توسعه یافته اروپایی و امریکایی، بیش از ساکنان فعلی شهر به اصالت فرهنگی، خاطره تاریخی و ارزش‌های اجتماعی موجود در بافت و ضرورت حفاظت و صیانت از آن‌ها واقف بودند، در کنار جامعه بزرگ دانشجویی ساکن در شهر که نوستالژی بافت تاریخی را چه از جنبه اجتماعی و چه از جنبه کالبدی دلنشین می‌دانست؛ برای همه گروه‌های سنی آگاهی‌بخش بود. در کمتر از چندسال از شروع برنامه‌های توانمندسازی، سرمایه‌های اجتماعی نهفته در شهر فعال گردیده و در مسیر حفاظت از میراث ملموس بافت و صیانت از میراث ناملموس به کار گرفته شد. این سرمایه امکان مرمت و احیای تک‌بناهای تاریخی را با مشارکت و همکاری مالک/مالکان و سازمان‌های ذی‌ربط و بدون نیاز به تملک ملک از سوی شهرداری و یا سازمان میراث فرهنگی، فراهم آورده و حتی در صورت ساکن نبودن مالک در شهر، از متروک و مطرود شدن بناها جلوگیری کرده است.

◀ صیانت از ارزشهای معنوی زندگی در بافت تاریخی

استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی و حضور گروه‌های مختلف، خصوصاً جوانان - در همه مراحل کار - مهمترین راهبرد صیانت از میراث معنوی است. چرا که این میراث فقط تا زمانی که به صورت منظم تمرین شده و در داخل جوامع و از همه مهمتر بین نسلها آموزش و آموخته شود، متصل به فرهنگ و زنده باقی می‌ماند. درگیر نمودن جوانان در همه مراحل صیانت، اعم از ایده‌پردازی، برنامه‌ریزی و برگزاری مراسم، از مهمترین موضوعات است و جوامع باید از برقراری ارتباطی پایدار بین راهنمایان فرهنگی با کودکان و جوانان برای به اشتراک گذاری بین نسلی میراث، اطمینان حاصل نمایند. (UNESCO, 2008)

در کنوانسیون صیانت از میراث فرهنگی ناملموس راهکارهایی برای جلب همکاری‌های ملی و بین‌المللی مطرح‌شده و کشورهای عضو، متعهد به انجام این راهکارها شده‌اند. به عنوان مثال مشارکت جوامع، افراد و گروه‌ها به طور وسیع و خلاقانه به صراحت در ماده 15 تصریح شده است. همچنین کشورهای عضو کنوانسیون متعهد گردیده‌اند از طرق مقتضی تلاش نمایند تا برنامه‌های مربوط به «آموزش» احترام را در جوامع برانگیزند. این آموزش همچنین باید حمایت از فضاهای طبیعی را نیز در برگیرد^{۱۳}. هرچه جوامع کوچک‌تر و محلی‌تر باشند بیشتر از تبعات جهانی شدن مصون مانده و سنت‌ها و رسوم بیشتری را همراه با تغییرات و تحولات طبیعی آن دنبال می‌کنند.

مراسم و رسوم مذهبی، گروهی از سنت‌های اجتماعی را شکل می‌دهند که به دلیل بنا شدن بر مبنای اعتقادات دینی توانسته‌اند تا حد زیادی با جریان‌های فرهنگی مقابله و مخاطبان خود را حفظ کند و اگرچه در طی سالیان گذشته دستخوش تغییراتی شکلی شده‌اند اما همچنان در بطن جامعه جاری هستند. این نوع مراسم خصوصاً در جوامع کوچک‌تر هم از آن رو که با حضور همه گروه‌های سنی و حتی افرادی با اعتقادات متفاوت برگزار می‌شود و به عبارتی افراد و نسل‌های مختلف را درگیر می‌نماید و هم از آن رو که به صورت منظم انجام شده و در معرض دید قرار گرفته و حتی مستند می‌شود، تهدیدی به همراه ندارد. لذا در مواجهه با این دسته از میراث فرهنگی ناملموس، صرفاً به نظارت و پایش مداوم، حفظ وضع موجود و تلاش برای ارتقای آن اکتفا می‌شود.

مراسم عزاداری به شکل سنتی و نخل‌گردانی که در مناطق مرکزی ایران رایج است در نراق با حضور همه گروه‌های جمعیتی بالاخص جوانان برگزار می‌شود. نکته مثبت این مراسم تأکید گروه‌های شرکت‌کننده به عبور نخل-و به دنبال آن جمعیت‌عزادار- از داخل بافت تاریخی و توقف در برابر بناهای بارز و منازل اشخاص مهم و تأثیرگذار است که ضمن ادای احترام و حفظ خاطرات جمعی، ساختار اجتماعی شهر را به طور کلی و بافت تاریخی را به طور خاص استحکام می‌بخشد.

اما گروهی دیگر از سنت‌ها اگرچه در زمره رسوم و شیوه‌های زندگی قلمداد می‌شوند اما از آن رو که از گذشته‌های دور تا به امروز به صورت پیوسته در فرهنگ محلی جریان داشته‌اند ازلی و ابدی تلقی شده و گاه این امر به بی‌توجهی نسبت به آن و فراموشی چهره‌ی میراثی این سنت‌ها می‌انجامد. سنت تهیه جوزغند یکی از این دسته سنت‌هاست که شهرداری نراق توانسته در کمتر از 5 سال آن را مجدداً در میان مردم احیا سازد. به این معنی که با پیش‌بینی اقداماتی، ترغیب و حمایت جامعه محلی را برای احیای اقدامات و نمایش‌های اجتماعی‌ای که دیگر جریان نداشته و یا در حال منسوخ شدن هستند جلب کرده تا مجدداً بازآفرینی شود. (چراغچی، 138، ص 245-258)

◀ احیای سنت‌های میراثی

جوزغند یا جوزاغند در لغت به معنای «نباشته به مغز گردو» و در اصطلاح به هلو یا شفتالوی خشک‌کرده که مغز گردو در میان آن آکنده باشد، گفته می‌شود. (فرهنگ معین) این محصول از نوعی هلو محلی به نام «لگ» و مخلوطی از آرد، مغز بادام، گردو، شکر، هل و در مواردی آرد نخودچی تهیه و پس از خشک و آماده شدن برای شب عید و ایام زمستان ذخیره می‌شود. اگرچه این محصول در حال حاضر به عنوان شیرینی مورد استفاده قرار گرفته و حتی لقب گران‌ترین شیرینی محلی ایران را نیز یدک می‌کشد اما با توجه به جغرافیا و سابقه‌ی مواد غذایی منطقه (نظیر حلواشکری) و در نظر گرفتن مسیر کاروان‌های عبوری به نظر می‌رسد این محصول در گذشته، پیش و بیش از آنکه یک شیرینی محلی باشد جیره و آذوقه غذایی به حساب می‌آمده است چرا که علاوه بر حجم کم و عدم نیاز به نگهداری در شرایط خاص و پایداری زیاد، به دلیل مواد به کار رفته در درون خود، انرژی بالایی دارد و حتی می‌تواند به عنوان یک وعده غذایی مطرح باشد. به این ترتیب جوزغند را می‌توان میراثی دانست که باید در گروه دانش‌های مربوط به طبیعت-تهیه مواد

۱۳- ماده ۱۴ کنوانسیون صیانت از میراث فرهنگی ناملموس

غذایی - مورد صیانت و توجه قرار گیرد. در سالیان گذشته به دلیل عدم توجه به این محصول، خشک شدن باغ‌های میوه پیرامون شهر و عدم رغبت نسل دختران جوان به ادامه این فعالیت، ساخت آن رونق گذشته خود را از دست داده و تهیه از آن صرفاً ماهیت فردی یافته و به صورت اختصاصی به‌وسیله خانواده‌ها تولید و مصرف می‌شد.

نخستین جشنواره جوزغند در آبان‌ماه سال ۱۳۸۸ و با حضور تعداد محدودی از زنان میانسال و کهنسال برگزار شد. بیشتر زنانی که تمایل به مشارکت در نخستین جشنواره را نداشتند، برگزاری یک جشنواره برای ساخت محصولی که قرن‌ها تهیه می‌شده است را اقدامی بی‌مورد و حتی تمسخرآمیز می‌دانستند. اما بازخوردهای مثبت این مراسم؛ در دومین سال پیایی بیشتر زنان میانسال و حتی جوان شهر را در کنار هم گرد آورد تا دوشادوش همدیگر به تهیه این محصول پرداخته و ضمن ارج نهادن به این سنت موجب تداوم آن شوند. در سومین سال برپایی جشنواره، حضور همه گروه‌های سنی خصوصاً دختران جوان و حتی خردسال در میان شرکت‌کنندگان مشهود و میزان بالای مشارکت خصوصاً با توجه به بافت سنتی شهر، حائز اهمیت بود. در این جشنواره ضمن معرفی این محصول ارزشمند به عموم مردم، کارگاه‌های آموزشی برای علاقه‌مندان برگزار و مراحل ساخت جوزغند از ابتدا تا انتها با مشارکت بانوان شهر مستندسازی گردید. در پایان جشنواره با توجه به تولید محصولی بیش از نیاز شهروندان، محصول به عنوان سوغات به بازدیدکنندگان هدیه شد. رونق تهیه جوزغند و توجه مجدد به آن و در نتیجه نیاز بیش از پیش به میوه‌هایی نظیر آلو، انجیر، گلابی و انگور در کنار تشویق باغداران به رسیدگی و توجه به باغ‌های میوه، نویدبخش رشد و توسعه‌ی آتی این مکان‌هاست.

◀ نتیجه‌گیری:

میراث فرهنگی معنوی را نمی‌توان صرفاً به دلیل محسوب شدن به عنوان یک کالای فرهنگی یا ارزش انحصاری آن و یا خاص بودنش ارزش‌گذاری کرد بلکه ارزش این میراث به آن است که براساس ریشه‌های موجود در جامعه رشد کند و بستگی به کسانی دارد که دانش خود را از سنت‌ها، مهارت‌ها و آداب و رسوم به باقی جامعه و سایر جوامع نسل به نسل منتقل می‌کنند. اهمیت آن نیز از بیش از هر چیز به دلیل تمرکز بر انتقال دانش و مهارت‌هایی است که در حکم ثروت محلی و بومی هستند و عاملی تأثیرگذار در حفاظت از گوناگونی و تنوع فرهنگی در مواجهه با روند فزاینده جهانی شدن محسوب می‌گردند و نه صرفاً یک بیان فرهنگی.

صیانت از میراث معنوی محقق نمی‌شود مگر با ایجاد کانون‌های توجه و ارزش‌گذاری و برجسته‌سازی آن به‌وسیله نهادهای ذی‌ربط. این موضوع می‌تواند علاوه بر توسعه‌ی اجتماعی، منبعی برای توسعه‌ی اقتصادی نیز باشد؛ توسعه‌ای که الزاماً از طریق فعالیت‌های درآمدزایی همچون گردشگری موجب وارد آمدن آسیب به میراث زنده نشده، بلکه در عوض به با ارتقای عملکرد میراث فرهنگی معنوی در جامعه و ترویج لحاظ نمودن آن در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی متمرکز می‌شود.

در شهر نراق این صیانت توأم با حفاظت از ارزشهای کالبدی و میراث فرهنگی ملموس بوده و توانسته است ضمن آگاهی‌بخشی و ایجاد ارزش و احترام برای میراث‌های معنوی، با مستندسازی، آموزش و مشارکت نسل‌های بعدی و به طور کلی جامعه‌محوری و افزایش سطح سرمایه‌ی اجتماعی همراه شود و بدون دخالت دستگاه‌های اجرایی نظیر اداره میراث

فرهنگی یا شهرداری و نه با تکیه بر قوانین و شیوه‌نامه‌های دولتی بلکه با استفاده از ظرفیت‌ها و خواست مردم آگاه به ارزش‌ها، سنت‌ها، رسوم و به طور کلی میراث گذشتگان‌شان؛ محقق شود و به این ترتیب تداوم و تسری به حوزه‌های دیگر را نوید دهد. البته در این میان نقش شورا و شهرداری را به عنوان مجموعه مدیریت شهری، به واسطه‌ی آشنایی کامل با تاریخچه و سنن شهر، داشتن علاقه و تخصص لازم و توجه به تجارب موفق دیگر کشورها، به عنوان هماهنگ‌کننده و تسهیل‌گر نباید نادیده گرفت. امروز وضعیت پویایی این سنت‌ها در شهر، به گونه‌ای است که حتی برای ثبت آنها به عنوان میراث ملی ناملوس مطالبه‌ی مردمی وجود دارد؛ خواسته‌ای که در صورت عدم دریافت پاسخ مناسب و به موقع از سازمان میراث فرهنگی و اجابت آن، ممکن است انگیزه‌ی حفظ و تداوم سنت‌ها در میان مردم را از بین ببرد.

◀ منابع:

۱. بیات، زینب. (۱۳۹۱). توانمندسازی بافت تاریخی با رویکرد بهبود خدمات شهری، نمونه موردی: نراق (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). تهران: دانشگاه تهران
۲. چراغچی، سوسن. کنوانسیون صیانت از میراث فرهنگی ناملوس. مجله اثر. تابستان ۱۳۸۳. شماره ۳۶ و ۳۷

3. Text of the Convention for the Safeguarding of Intangible, retrieved from <http://www.unesco.org/culture/ich/en/convention/>

4. CHARTER FOR THE CONSERVATION OF HISTORIC TOWNS AND URBAN AREAS (WASHINGTON CHARTER 1987), retrieved from http://www.international.icomos.org/charters/towns_e.pdf

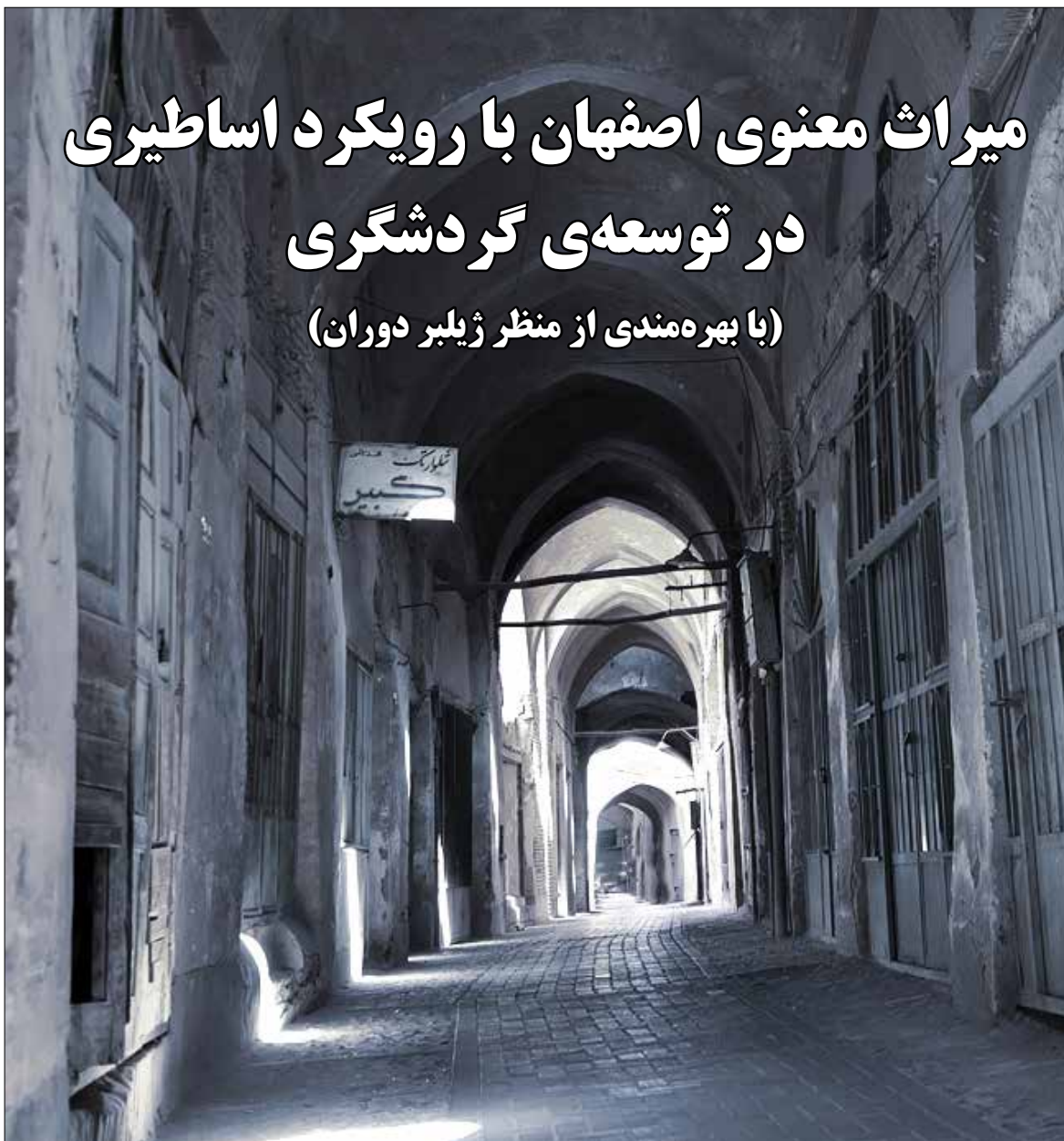
5. What Is Intangible Cultural Heritage? (Intangible Cultural Heritage Program) (2008). heritage foundation of Newfoundland and Labrador, Canada: heritage foundation

6. What Is Intangible Cultural Heritage? UNESCO. (2011). Intangible Cultural heritage Program

7. Ahmad, Yahaya. (2006). The Scope and Definitions of Heritage: From Tangible to Intangible. Routledge: International Journal of Heritage Studies, Vol. 12, No. 3, May 2006, pp 292-300

8. Kurin, Richard. (2004). Safeguarding Intangible Cultural Heritage in the 2003 UNESCO Convention: a critical appraisal, Blackwell Publishing: Museum Interna-

میراث معنوی اصفهان با رویکرد اساطیری در توسعه گردشگری (با بهره‌مندی از منظر ژیلبر دوران)

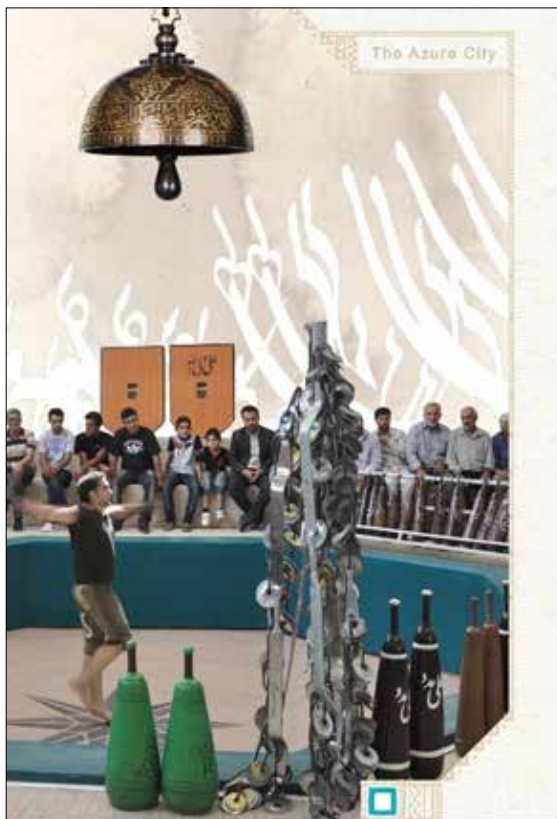


■ محمد علی ایزدخواستی
کارشناسی ارشد تاریخ تمدن / دبیر کمیته گردشگری شهرداری اصفهان

اصفهان گذاشته می‌شود تا درک این ارتباط را علمی و منطقی‌تر واکاوی نماییم. تطبیق نظریه‌ی اسطوره با ماهیت شهری اصفهان در این نوشتار از یک نگاه جزء به کل نشأت گرفته است که معنای اسطوره از منظر ژیلبر دوران فرانسوی را معیار خود قرار داده است. در نوشتار حاضر ضمن ارائه‌ی تعریفی از میراث فرهنگی ناملموس، به اهمیت شهرها به عنوان مقصد گردشگری به جای کشورها در نگاه نوین گردشگری اشاره شده است. سپس مسأله‌ی مهمی زیر عنوان گفت‌وگوی فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است که یکی از راههای توسعه‌ی گردشگری است و از توانهای بالای میراث فرهنگی ناملموس است. این مهم در صورتی که مورد توجهی طراحان برنامه‌های گردشگری قرار گیرد، تأثیر به‌سزایی در ارتقای میراث فرهنگی ناملموس جامعه هدف خواهد داشت. در ادامه، سطح پذیرش گردشگر در جامعه‌ی مقصد به عنوان یکی از پیش‌نیازهای فرهنگی

۱- مقدمه

گردشگری به عنوان یک ضرورت در توسعه‌ی جوامع امروز، به اثبات رسیده است. این مهم ضمن پیداکردن جایگاه عمیقی در عرصه‌ی اقتصادی و توسعه‌ی فیزیکی مناطق، ارزش بالای فرهنگی و اجتماعی منحصر به خود نیز دارد. از این رو داشتن برنامه‌ای عمیق و همه‌جانبه برای گردشگری کلانشهری همچون اصفهان، یکی از ضروریات برای برنامه‌ریزی آن محسوب می‌شود. این مسأله با موضوعاتی همچون خلق جاذبه‌های جدید گردشگری، توسعه‌ی بهره‌مندی از جاذبه‌های تاریخی، توسعه‌ی گردشگری شهری برای شهروندان اصفهانی، پرداختن به مسأله‌ی میراث فرهنگی ناملموس با رویکرد توسعه‌ی گردشگری، قابل توجه جدی است. در این نوشتار ضمن پرداختن به ارتباط چندگونه‌ی میراث ناملموس اصفهان و توسعه‌ی گردشگری، تحلیلی اساطیری بر ماهیت شهری



ترتیب به غنای تنوع فرهنگی و خلاقیت بشری کمکی کنند و نظر به اینکه لازم است به خصوص نسلهای جوانتر از اهمیت میراث فرهنگی ناملموس و حراست از آن بیشتر آگاه شوند، مسأله میراث فرهنگی ناملموس را مورد توجه جدی خود قرار داد و کنوانسیون آن را به تصویب رساند.

عبارت میراث فرهنگی ناملموس در آن کنوانسیون، به معنای اقدام‌ها، نمایش‌ها، ابرازها، دانش، مهارت‌ها و نیز وسایل، اشیاء، مصنوعات دستی و فضاهای فرهنگی مرتبط با آنهاست که جوامع، گروه‌ها و در برخی موارد افراد، آنها را به عنوان بخشی از میراث فرهنگی خود می‌شناسند. این میراث فرهنگی ناملموس که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، مدام به دست جوامع و گروه‌ها در پاسخ به محیط، طبیعت و تاریخ آنها مجدداً خلق می‌شود و حس هویت و استمرار را برایشان به ارمغان می‌آورد و بدین ترتیب احترام به تنوع فرهنگی و خلاقیت بشری را ترویج می‌کند.

میراث فرهنگی ناملموس، عبارتند از:

الف. سنت‌ها و ابرازهای شفاهی شامل زبان که محلی برای میراث فرهنگی ناملموس به شمار می‌رود؛

ب. هنرهای نمایشی؛

پ. اقدامات اجتماعی، آیین‌ها و جشنواره‌ها؛

ت. دانش و اقدام‌های مربوط به طبیعت و گیاهان؛

ث. مهارت در هنرهای دستی سنتی.

۳. تغییر نگاه از کشور مقصدی به شهر مقصدی

در ایجاد نگرشهای نوین به عرصه‌ی گردشگری، تغییراتی نسبت به شیوه‌های سنتی ایجاد می‌شود که شناخت آنها و ارائه راهکار برای کنترل و مدیریتشان، اهمیت به سزایی در توسعه‌ی گردشگری دارد. یکی از نگرش‌های جدید، تغییر نگاه از کشور مقصدی به شهر

گردشگری مورد توجه قرار گرفته است و اینکه میراث ناملموس چه نقشی در آن برعهده دارد. مقوله‌ی مهم گردشگری شهری سرفصل دیگری است که مورد نظر قرار گرفته است. توجه شهروندان به این مهم در ضمن توسعه‌ی گردشگری، عاملی ارزشمند در ثبات فرهنگی اجتماعی شهر محسوب می‌شود. بی‌شک پرداختن به جایگاه میراث فرهنگی ناملموس در این مسیر اهمیت به سزایی دارد.

در پایان به تحلیل ارتباط همزمان برخی از اجزای میراث فرهنگی ملموس و ناملموس با رویکرد اسطوره‌شناسی ژیلبر دوران دست زده‌ایم. بر این مبنا، برخی از موارد یاد شده در این نوشتار، عامل خلق اساطیری می‌شوند که فرصتی بی‌بدیل در عرصه‌ی گردشگری در اختیار شهر اصفهان قرار می‌دهند.

۲. میراث فرهنگی ناملموس

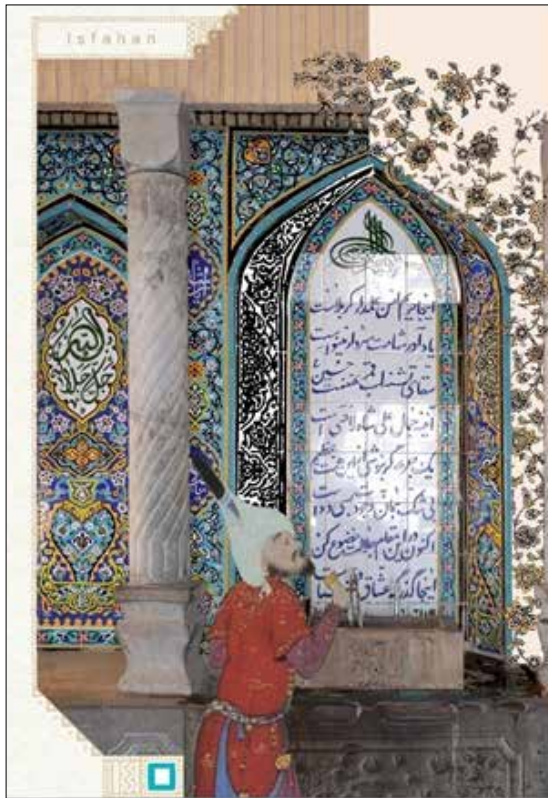
میراث فرهنگی ناملموس به جنبه‌های غیرفیزیکی یک فرهنگ گفته می‌شود و اغلب آداب و رسوم جامعه در یک بازه‌ی زمانی را در بر می‌گیرد به عبارت دیگر میراث معنوی شامل بخشی از فرهنگ ماست که به شکل شفاهی و سینه به سینه به ما به ارث رسیده است. این موارد شامل ارزشهای اجتماعی، سنتها، آداب و رسوم و روشها، باورهای زیبایی‌شناسانه و معنوی، بیان هنری، زبان و دیگر جنبه‌های کارکردهای انسانی است. به طور کلی حفظ میراث معنوی دشوارتر از حفظ میراث فرهنگی مادی است.

میراث معنوی یا به عبارت دیگر میراث فرهنگی غیرملموس بخش اساسی فرهنگ هر جامعه را تشکیل می‌دهد. تمامی آثار به جا مانده از فرهنگ‌های مختلف، معرف اندیشه و فرهنگ معنوی حاکم بر آن جوامع می‌باشد. میراث فرهنگی، حقیقت فرهنگی هر ملت است و رکن اساسی آن به شمار می‌رود که در حقیقت همان جوهر یا اصل فرهنگ هر قوم را تشکیل می‌دهد. توجه به میراث معنوی از این نظر دارای اهمیت است که در مقابل یکسان‌سازی فرهنگی در جهان می‌تواند مقاومت نماید. با حمایت از فرهنگهای گوناگون و توجه به آنها می‌تواند درمقابل جهانی شدن ایستادگی نمود و از هویت فرهنگی حفاظت کرد.

کنفرانس عمومی سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد، یونسکو، در سی و دومین نشست خود که از تاریخ ۲۹ سپتامبر تا ۱۷ اکتبر ۲۰۰۳ در پاریس برگزار شد، مسأله میراث فرهنگی ناملموس را در دستور کار خود قرار داد.

با توجه به اهمیت میراث فرهنگی ناملموس به عنوان انگیزه اصلی تنوع فرهنگی و ضامن توسعه‌ی پایدار و با عنایت به وابستگی متقابل ریشه‌دار میان میراث فرهنگی ناملموس و میراث فرهنگی و طبیعی ملموس، با اذعان به اینکه دو جریان جهانی شدن و تغییر شکل اجتماعی، همراه با شرایطی که این دو پدیده برای گفت‌وگوی دائمی جوامع ایجاد می‌کند، همانند پدیده‌ی عدم بردباری موجب افزایش تهدیدهای مهلکی چون زوال، کم‌رنگ شدن و تخریب میراث فرهنگی ناملموس می‌شود و این امر به خصوص به دلیل فقدان منابع لازم برای حراست از این میراث رخ می‌دهد، دقت نظر جدی بر این میراث بشری دوچندان به نظر رسید.

یونسکو با آگاهی از گرایش جهانی و حساسیت مشترک نسبت به حراست از میراث فرهنگی ناملموس بشر و با تأیید اینکه جوامع، به ویژه جوامع بومی، گروهها و (دربری موارد) افراد نقش مهمی در تولید، حراست، نگهداری و بازآفرینی ناملموس ایفا کرده‌اند و بدین



مبتنی به برقراری گفت‌وگو و برهمکنش بین محیط پذیرنده و گردشگر است. در این نکته شک نیست که پویایی و حیات فرهنگی یک جامعه در گروی گفت‌وگوی صحیح میان فرهنگی است و این مهم حاصل نمی‌شود مگر به ایجاد زیرساخت‌های درست گفت‌وگوی فرهنگی. تی اس ایوت در کتاب *درباره‌ی فرهنگ* به این نکته اشاره می‌کند که حیات فرهنگ‌ها و پویایی آنها در داشتن ارتباط با دیگر فرهنگ‌هاست. مرگ فرهنگ‌ها در جامعه‌ی بسته روی می‌دهد و رشد و انبساط و باروری آنها در جامعه‌ی باز و در نتیجه داد و ستد و گفت‌وگوهاست. (ایوت ۱۳۶۶: ۱۴۹ و ۱۵۰)

یکی از جدی‌ترین شکل‌های برقراری گفت‌وگوی فرهنگی در خلال مسأله‌ی گردشگری است. گردشگر با ورود به یک منطقه‌ی تازه، ضمن همراه داشتن یک سری مبانی فرهنگی کشورش، فرصت برقراری ارتباط با فرهنگ مقصد را پیدا می‌کند که این مسأله، پویایی فرهنگی هر دو جامعه را به‌همراه خواهد داشت. این گفت‌وگومندی در بهترین شکل خود در رویارویی گردشگر با مردمی صورت می‌پذیرد که صاحب و نگهبان بخشی از میراث ناملموس سرزمین خود هستند. اصیل‌ترین مشخصه‌های قومی در میراث ناملموس هر سرزمین تبلور پیدا می‌کند و این کار، راه‌های بسیاری را برای گفت‌وگومندی در برابر طرفین قرار می‌دهد. البته اینجا باید به مسأله‌ی ظریفی اشاره کنم و آن توان نهایی گفت‌وگو در برقراری رابطه است. چه بسا میان گردشگر و صاحبان میراث ناملموس، هیچ گفتمان ظاهری صورت نگیرد زیرا این گفت‌وگومندی صرفاً از جنس زبانی نیست. میراث ناملموس به راحتی با مخاطب رابطه برقرار کرده و او را از بطن اسناد و داشته‌های تاریخی قوم خود آگاه می‌کند. واکنش‌های حسی مخاطب نیز بهترین شکل پاسخ گفتمانی به این رویارویی است. میراث ناملموس آینه تاریخ هویت قومی و تغییرات و تحولات آن است و زنده بودن آن نشانه‌ی حیات فرهنگی آن سرزمین به حساب می‌آید.

مقصودی است به این شکل که گردشگر به جای توجه به کشورها برای انتخاب مقصد، متوجه شهرهای بزرگ و ایالتی می‌شود و به این شکل، برتری شهری جایگزین نگاه ملی می‌گردد. شهرهای مقصد باید آن قدر شاخصه‌های جذب گردشگر داشته باشند تا گردشگر آنها را به عنوان مقصد انتخاب کند.

شواهدی در دست است که واکنش به کاهش هویت‌های ملی و اهمیت مراکز کلانشهری مهم یا شهرهای ایالتی افزایش پیدا خواهد کرد... احتمال می‌رود که شهرهای ایالتی جدید پایه‌ی اصلی توسعه مقصدهای گردشگری و برندهای ترقی در زمینه‌های دیگر باشند. (گولندر ۱۳۹۲: ۴۵۰)

نکته‌ی قابل تأملی که می‌تواند در معرفی جاذبه‌های شهر - مقصدها ذکر کرد، آنست که این جاذبه‌ها نسبت به نگرش سنتی به جاذبه‌های ملی به شدت کاهش می‌یابد به این معنا که بسیاری از جاذبه‌های اصلی برای شهر - مقصدها حذف می‌شود زیرا دیگر درون آن شهر قرار ندارد و این مهم خلق جاذبه‌های نوین را ضروری می‌سازد. به عنوان مثال وقتی نگرش کشور - مقصدی به هند داشته باشیم، تاج محل یکی از جاذبه‌های اصلی است ولی در پرتو نگاه شهر - مقصدی، دیگر تاج محل جاذبه‌ی دهلی محسوب نمی‌شود زیرا در دهلی قرار ندارد. از این‌رو، پیدا کردن جاذبه‌های جدید برای جلب نظر گردشگر، حائز اهمیت می‌شود.

ایجاد جاذبه‌های جدید برای کلانشهرها و شهر - مقصدها، به دو شکل کلی انجام می‌پذیرد. نخست خلق جاذبه‌های جدید همچون جاذبه‌های تفریحی و ساختن موزه‌ها و ابنیه و دوم احیای جاذبه‌های فراموش شده. بی‌شک حالت دوم نه تنها از نظر اقتصادی، مقرون به صرفه‌تر است، بلکه قدرت جذب بالاتری نیز دارد. احیای میراث ناملموس شهرها، در این دسته قرار می‌گیرد که می‌تواند ضمن کمک به حفظ و انتقال آن، در جذب گردشگر تأثیر به‌سزایی داشته باشد. رویدادها و جشنواره‌ها همیشه توریست‌های بسیاری را جذب می‌کنند و بسیاری از آنها برای توریست‌ها آشنا هستند، افراد بسیاری را برای چند دهه یا حتی قرن مثل مراسم مذهبی و رویدادهای هنری جذب کرده‌اند... جشنواره‌ها و رویدادها نیز غالباً مستلزم سرمایه‌گذاری نسبتاً کمی می‌باشند و بنابراین جایگزین هزینه‌ای کوچکی برای مثال برای ساخت موزه‌ها به شمار می‌روند. (اسواربروک ۱۳۹۰: ۳۰۲ و ۳۰۳)

بعضی از انواع میراث ناملموس شهری، خود دارای کارکرد چندگانه هستند که پدیده‌ی جذب را تشدید می‌کنند برای نمونه، یکی از سنت‌های رایج در شهر اصفهان این بوده که از دیرباز، کسانی که صدایی خوش داشته‌اند، در دهنه‌های پل خواجه می‌نشستند و اشعار ادبیات کلاسیک ایران را به لحن آوازی می‌خواندند. جاذبه‌ی تاریخی پل خواجه با حرکت طبیعی آب در بستر رودخانه، تلفیق زیبایی با صدای خوش خواننده داشت که مردم زیادی را به سمت خود می‌کشید. حال این مجموعه چقدر می‌تواند تبدیل به یک مجموعه‌ی واحد گردشگری شود یعنی تلفیق میراث ملموس و میراث ناملموس شهر اصفهان. پس به این شکل قدرت جذب پل خواجه تشدید می‌شود و به این شکل، دیدن اصفهان با این نگرش، خود می‌تواند به یک انگیزه جذب مخاطب بدل شود.

۴. گردشگری و گفت‌وگوی فرهنگی، عامل توسعه میراث ناملموس

یکی از رویکردهای مهم در عرصه‌ی گردشگری، رویکرد فرهنگی

همه‌ی اقوام درباره‌ی خود دارای خاطرات، اسناد، مدارک و بالاخره تاریخ هستند. تمام پدیده‌ها بنا بر مقتضیات زمان و مکان و مطابق نیازها، اختراعات، تجربیات و مهاجرت‌ها و ... دستخوش تغییر و تحول قرار می‌گیرند زیرا که اساس فرهنگ، تغییرپذیری می‌باشد و فقط تمدن‌ها و فرهنگ‌های مرده هستند که ثابت‌اند. (دلیری ۱۳۹۰: ۳۷)

به این شکل ارتباط فرهنگی جدید آمده میان گردشگر و میراث ناملموس، عامل یک پایداری منطقی در کوتاه مدت و بلند مدت برای فرهنگ مقصد خواهد بود.

۵. بهبود سطح پذیرش گردشگر در جامعه‌ی مقصد

باید در نظر داشت که میزان پذیرش گردشگر در جامعه‌ی مقصد، یکی از شاخص‌های مهم مقصد در توسعه‌ی گردشگری است. از این‌رو، به هر میزان این پذیرش بیشتر و منطقی‌تر باشد، گردشگری پایدارتری برای منطقه رقم می‌خورد. یک بررسی اجمالی درباره‌ی این مسأله در شهر گردشگرپذیری مثل اصفهان به خوبی مشخص می‌کند که میزان پذیرش شهروندان در طول دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. همچنین این پذیرش در مناطق مختلف شهری متفاوت است یعنی مناطق مرکزی شهر که از وجود بناهای تاریخی بهره برده‌اند، نسبت به مناطق الحاقی و توسعه یافته‌ی حاشیه شهر، نگاه متفاوتی دارند. این پذیرش بسته به شغل و وضعیت اقامتی شهروند نیز تغییر می‌کند کمالینکه یک فروشنده در هر حال پذیرای گردشگر است، اما یک سکنه‌ی محلی که از ترافیک ناشی از حضور گردشگران رنج می‌برد، نسبت به موضوع واکنش دیگری نشان می‌دهد. از این‌رو پیدا کردن راه‌های توسعه پذیرش شهروندان دارای اهمیت است. یکی از مهمترین مقولات در این امر، توسعه‌ی مشارکت شهروندان در امر

گردشگری است.

گردشگری دارای معایب و مزایای نهایی است و بدون تردید توسعه‌ی گردشگری در سطوح مختلف، دارای نواقصی خواهد بود که تبعاً نارضایتی‌هایی را ایجاد می‌کند و چه بسا این نارضایتی‌ها به ایست رشد و توسعه‌ی گردشگری بینجامد. مشارکت مردم به افزایش مزایا و کاهش هرچه بیشتر معایب گردشگری در منطقه منجر خواهد شد. (معصومی ۱۳۸۸: ۱۵۰)

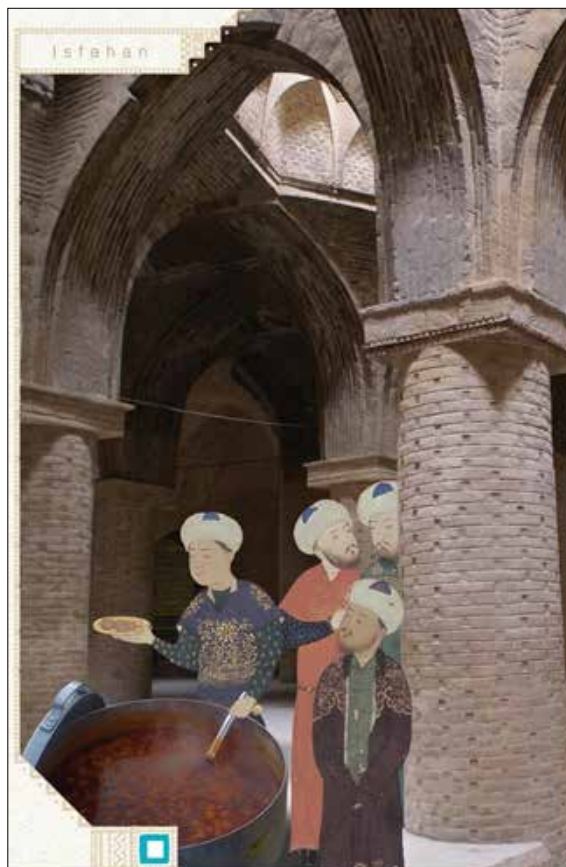
قراردادن میراث ناملموس در برنامه‌ی گردشگری شهری می‌تواند به میزان زیادی این مشکل را برطرف کند زیرا مشارکت جدی شهروندان در ارائه میراث ناملموس منطقه، درگیر شدن آنها با مسأله گردشگری را در پی خواهد داشت. مثال جالبی که می‌توان برای این مسأله زد، نوع نگرش به کاخ هشت‌بهشت در برنامه‌ی گردشگری است. یک زمان است که بازدید از کاخ، مقصد نهایی بهره‌مندی از مکان است، به این شکل حداکثر چند نفر از شهروندان تحت عناوینی همچون فروشنده بلیت ورودی، نیروهای انتظامات و راهنما در این مجموعه درگیر می‌شوند. حالت دیگر به این شکل است که علاوه بر بازدید از کاخ، برنامه‌ی اجرای زنده نمایشی نیز در ایوان کاخ برگزار شود. در عین اینکه تعداد شهروندان درگیر این پروژه، چند برابر می‌شود، جمعیت قابل ملاحظه‌ای از شهروندان هم در کنار گردشگران برای بهره‌مندی از نمایش به سوی کاخ سرازیر می‌شوند. این یعنی مشارکت گسترده‌ای که ناشی از ورود یکی از جنبه‌های میراث ناملموس به بدنه‌ی معماری تاریخی و تغییر نگرش در جذب گردشگر است.

۶. خلق فرصت‌های ماندگار در گردشگری شهری

محدود شدن انسان معاصر در بستر بسته‌ی کلانشهرها، روح و روان خسته‌ای بر جسم یکجا مانده‌ی شهروند، تحمیل کرده است. زمانه هرچه به جلو می‌رود، مسأله تنگناهای روانی انسانها جدی‌تر می‌شود و آسیب‌های اجتماعی آن فزونی پیدا می‌کند. در این شرایط است که باید راه خلاصی پیدا کرد.

گسترش پدیده‌ی شهرنشینی موجب حضور مردم بیشتری در فضاهای کاری و اقامتی شهری شده و این امر انسان را با محدودیت‌های بسیاری در زمینه‌ی بهره‌مندی از امکانات و مواهب طبیعی از قبیل چشم‌اندازهای طبیعی روبرو ساخت. از سوی دیگر آمد و شد و راهبندان محیط شهری و استرس و فشارهای روانی حاصل از آن، بُعد مسافت در محیط‌های شهری و موارد بسیار دیگر سبب شد که انسان مسأله‌ی گریز موقت از محیط مسکونی خویش و پناه بردن به طبیعت یا تجربه‌ی کردن محیط‌های دیگر را به عنوان مورد توجه و نظر قرار دهد. (یاوری ۱۳۸۹: ۴۳ و ۴۴)

در این شرایط است که رسیدن به الگوی گردشگری شهری، یکی از بهترین گزینه‌های موجود است. شهری همچون اصفهان که از چندین اقلیم ساحلی و جنگلی، کوهستانی و خشک و بیابانی بهره‌مند است، امکان گردشگری شهری را برای شهروندان خود به خوبی آماده می‌سازد. این تنوع اقلیمی در کنار جاذبه‌های تاریخی شرایط مطلوبی را برای بهره‌مندی از مزایای یک گردشگری آسان، بسیار کوتاه و ارزان مهیا می‌کند. در این شرایط، توسعه‌ی این مهم در گرو دو امر اساسی است. نخست فرهنگ‌سازی مقوله‌ی گردشگری شهری در میان شهروندان و دوم خلق جاذبه‌های جدید و پایدار.



توسعه‌ی میراث فرهنگی ناملوس در بستر شهری، علاوه بر کمک به حفظ آن، جاذبه‌های ارزشمند و ماندگار در گردشگری شهری شهروندان محسوب می‌شود. این میراث در عین خلق فرصت‌های جدید تفریحی و گردشگری، شرایط بهره‌مندی از زندگی سالم بر مبنای ارزش‌های بومی را برای شهروندان مهیا می‌کند. در اینجا به چند مورد از مصادیق گردشگری شهری بر مبنای میراث ناملوس اصفهان اشاره می‌شود تا اثباتی بر این ادعا باشد.

بسیاری از بناهای تاریخی شهر، هیچگاه شهروندان اصفهانی را در خود ندیده‌اند. این امری طبیعی است و به‌همه‌ی جهان تعلق دارد که خیلی از شهروندان از جاذبه‌های شهری خود، غافلند. حال در نظر بگیرید برخی از هنرهای دراماتیک مانند اقسام تئاترهای بومی و تعزیه و یا اجراهای زنده‌ی موسیقی به

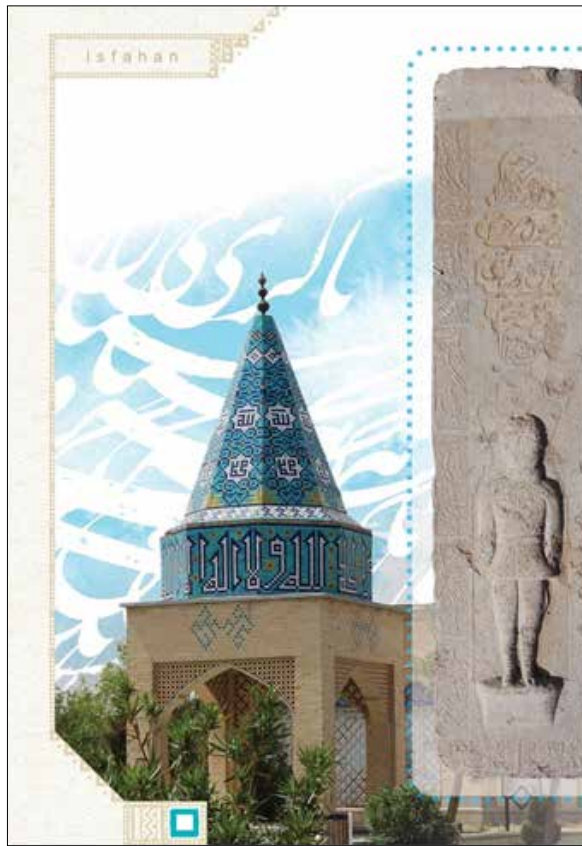
جای اجرا در سالن‌های بسته‌ی آمفی‌تئاتر، در این مکان‌ها به اجرا درآید. بی‌شک سیل جمعیت است که به سوی این مکان‌ها سرازیر می‌شود.

مسئله دیگر ایجاد جاذبه در مناطق طبیعی شهر همچون کوه صفه و ساحل نازوان بوسیله پخت و ارائه‌ی غذاهای سنتی است. تنوع گسترده‌ی خوراکی‌های اصفهان در این محیط‌ها، ضمن غنی‌سازی محیط، به ترویج بهره‌مندی از غذاهای سنتی در برابر خوردنیهای صنعتی و مدرن را در پی خواهد داشت. مسئله‌ای که در بسیاری از محیط‌های طبیعی جهان از آن بهره برده می‌شود.

احیای حمام‌های تاریخی مسئله‌ی دیگری است که در عین پرداختن به امری تفریحی، در احیای طب سنتی نیز نقش ویژه‌ای خواهد داشت. وجود چندین دوره حمام تاریخی در شهر اصفهان یکی از امتیازات گردشگری این شهر است که متأسفانه هیچ‌کدام از اینها با کارکرد اصلی خود فعال نیست. حال احیای آنها با تلفیق کارکردهای دیگری همچون طب سنتی، نقش به‌سزایی در بهره‌مندی شهروندان از گردشگری شهری خواهد داشت.

۷. رویکرد اساطیری در تحلیل مسئله

از منظری می‌توان شهر را ترکیبی از همه‌ی رخدادها و عناصر با معماری و شهرسازی به حساب آورد که به‌طور زنده با هم واکنش نشان می‌دهند و به پیش می‌روند. نزدیک دو دهه پیش بود که اجرای ارکستر ملی ایران در کاخ چهلستون، نظر شهروندان زیادی را به سوی خود جلب کرد. این چه مشخصه‌ای در خلال محیط است که اجرای ارکستر را درون یک کاخ تاریخی، جذابتر می‌کند. شاید در ابتدای امر جاذبه‌های بصری محیط به نظر به‌رسد لکن مسئله



عمیق‌تر از این تحلیل ساده است. این موقعیتی است که در ترکیب ارکستر بزرگ و بنای باشکوه کاخ، بوجود آمده است به عبارتی دیگر فرصتی است که در اختیار هر کدام از این دو به برکت حضور دیگری بوجود آمده است. شکوه معماری ایرانی با نگاه هنرمندانه به باغ‌های کویری، پیوند خورده با موسیقی و هر سه‌ی اینها با شعر و ادبیات غنی این مرز و بوم. این مسئله در جاهای دیگری نیز قابل ردیابی است. آن‌زمان که بازی چوگان در میدان نقش‌جهان به اجرا درمی‌آمد، معماری باشکوه صفوی با میراثی ماندگار به نام چوگان پیوند می‌خورد. اینجا بود که دارالحکومه و دارالعباده، ترکیبی با ورزش و هنر و اقتصاد پیدا می‌کرد. سنگینی عمارت حکومتی در همجواری ورزش، تلطیف می‌شد و بازار و اقتصاد در همسویی مسجد و مدرسه، فرامادی به نظر می‌رسید.

حال این چوگان را در جایی جدای این میدان تصور کنید. حرکت اسب و چوبها را منهای تکرار دهنه‌های میدان و قوس و کمانهای گنبد و رواقها در نظر بگیرید. نه تنها شکوهش از بین می‌رود، آن نمادپردازی‌ها نیز حذف می‌شود. در این کوتاه سخن اشاره‌ای به نظرات ژیلبر دوران، متفکر فرانسوی در زمینه‌ی اسطوره خواهیم داشت و این همنشینی میراث ملموس و ناملوس اصفهان را که به آن اشاره شد، مورد واکاوی قرار می‌دهیم. ژیلبر دوران اسطوره را ترکیبی از نماد، کهن‌الگو و محرکه می‌داند. این ترکیب در نظامی پویا و فعال، شکل می‌گیرد و توسعه پیدا می‌کند.

اسطوره از نگاه [ژیلبر] دوران، نظامی پویا، نمادها، کهن‌الگوها و محرکه‌هاست... محرکه همچون موتور اتومبیل است در واقع، محرکه همان چیزی است که گاشتون باشلار آن را نماد - موتور نامید. محرکه بین واکنشهای انسانی و حرکتی که آنها را به هم پیوند دارند، ارتباط برقرار می‌کند. (عباسی ۱۳۹۰: ۶۷ و ۶۸)

به اعتقاد ژیلبر دوران، در دنیای تخیلات، محرکه‌ها را باید همچون فعل و کهن‌الگوها را مانند اسم جمله در نظر گرفت. کهن‌الگو واسطه‌ای است بین محرکه‌های درونی و تصاویر بدست آمده از محیطی که آن را ادراک می‌کنیم. به نظر ژیلبر دوران، کهن‌الگوها کاملاً ثابت هستند، برای مثال، کهن‌الگوی نور، رأس و قله‌ی کوه همیشه با محرکه‌ی عروج در پیوند است، درحالیکه کهن‌الگوی شمشیر بران با محرکه‌ی جداکننده در ارتباط است و نمی‌توان شمشیر را با محرکه‌ی عروج پیوند داد. (عباسی ۱۳۹۰: ۶۹)

در اینجا معماری باشکوه صفوی و موسیقی دستگاهی ایرانی را با محرکه‌های شکوه و صلابت می‌توان تحلیل کرد یعنی در عین تفاوتی که در ساختار و ظاهر این دو به نظر می‌رسد، محرکه‌ای که

هر دو را به جلو می‌برد، یکی دانست. البته از یک نظر دیگر نیز این دو را می‌توان تحلیل همسویی کرد و آن از منظر نمادشناسی است. نماد با توجه به فرهنگی بودنش و وابستگی عمیقش به فرهنگ مشخص و منطقه‌ای، وجهی بومی پیدا می‌کند که این پیوند دهنده‌ی دیگری بین دو هنر یاد شده است.

وجه تمایز کهن‌الگو از نماد، جهانی بودن آن است. از طرفی کهن‌الگو معنای دوگانه ندارد ولی نماد، برخلاف کهن‌الگو دارای معنای دو یا چندگانه و معمولاً در پیوند با یک فرهنگ مشخص است. بال پرنده یک کهن‌الگوست زیرا همیشه با پرواز در پیوند است اما مار یک نماد است زیرا گاه به معنای چرخه، گاه آلت تناسلی مرد و گاه به مفهوم بدی و ... است. (عباسی ۱۳۹۰: ۷۰)

اگر بپذیریم که معماری ما مثل معماری چهلستون و موسیقی و شعر ایرانی، دارای نمادها و نشانه‌های متعددی هستند که در اجزای شان تبلور پیدا کرده است، این نمادپردازی از هم‌نشینی با نمادی دیگر از یک تبادل فرهنگی بهره‌مند می‌شود و تعریفی فراتر از تعریف گذشته خود پیدا می‌کند و نماد نویی می‌آفریند. اینجاست که چهلستون در کنار ارکستر بزرگ، آن چهلستون سابق نیست و ارکستر بزرگ در کنار چهلستون، آن ارکستر بزرگ قدیم و به این شکل است که خلق جدیدی صورت می‌گیرد و قابلیت جذب جهانی دارد. کهن‌الگوها که جهانی هستند، در شکل نمادها که بومی و فرهنگی‌اند یعنی وابسته به فرهنگهای مشخص هستند، ظاهر می‌شوند و فرصت تازه‌ای را پیش پای گردشگری می‌نهند. در این صورت ما به آفرینش اسطوره دست زده‌ایم و در لحظه‌ی خلق، گردشگر را با چنین خلق عظیمی روبرو کرده‌ایم.

به دلیل حوادث تاریخی و جغرافیایی، کهن‌الگو به نماد تنزل می‌یابد..... کهن‌الگو برای حیات خود به نمادها احتیاج دارد، زیرا کهن‌الگو را فقط زمانی می‌توان دید که حداقل در درون یک نماد داخل شده باشد. (عباسی ۱۳۹۰: ۷۰)

این تغییر فرهنگی در طول تاریخ بر اندیشه‌ها و سنتهای قومی تأثیر گذاشته، کهن‌الگوهای دیرینه را به نمادها بدل کرده و نماد در زندگی مردم جا باز کرده و بدل به سنت شده است. میراث فرهنگی ناملموس نیز به این شکل در خلال پیدایش‌های گونه به گونه‌ی نمادها در اشکال مختلف، بنا به ذوق و توانایی اقشار مختلف مردم، تبلور پیدا کرده است. یک‌جا به غذا و خوردنی‌ها نوشتنی‌ها بدل شده و جایی در شکل بازی و ورزش تبلور پیدا کرده. در جایی دیگر شکل روائی و نمایشی بدست آورده و در میان عده‌ای به رسوم اجتماعی بدل شده است.

حال بخواهیم با این شیوه، اصفهان بزرگ را که ترکیبی از معماری و شهرسازی با مردمان و آداب و سنت‌های آنهاست، مورد تحلیل اساطیری قرار دهیم، می‌بینیم، شهر با کالبد و روح

زنده‌ی میراث فرهنگی ناملموسش در یک شکل تکرار شونده، الگوساز و روایت‌مند در بافت جزء به جزء خود متبلور می‌شود و این محیط پتانسیل عظیمی برای جهانی شدن و جذب خارق‌العاده گردشگر بدست می‌آورد.

۸. نتیجه‌گیری

میراث فرهنگی ناملموس اصفهان، توان بالایی در تغییر نگرش به مسأله گردشگری دارند. در صورتی که این میراث به درستی شناسائی و احیا شود، امکان بهره‌مندی از آن در خلق جاذبه‌های گردشگری جدید به وجود می‌آید. این مهم نه تنها به شکل‌گیری جاذبه‌های نو می‌انجامد، بلکه ساختی اجتماعی دارد و توسعه و حفظ میراث ناملموس اصفهان را در پی خواهد داشت.

نگرش دقیق و علمی در این حوزه بویژه دقت نظر در طراحی، این امکان را به ما می‌دهد که دست به خلق اساطیری در حوزه‌ی شهری بزنیم و گردشگر جهانی را با یک عامل جذب قوی، به سوی شهر بکشانیم. اینها مبانی نظری عمیقی است که می‌توان در حوزه‌ی مدیریت گردشگری مورد توجه قرار داد و به الگوهای عملیاتی بدل کرد.

۹. منابع

- اسواربروک، جان (۱۳۹۰). مدیریت گردشگری پایدار، مترجم محمود سبزی با همکاری غلامحسین خورشیدی، چاپ اول، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.

- الیوت، تی. اس (۱۳۶۶). درباره‌ی فرهنگ، ترجمه‌ی حمید شاهرخ، تهران: نشر مرکز.

- دلیری، فریبا (۱۳۹۰). هنر و صنعت توریسم، چاپ اول، تهران: افراز.

- عباسی، علی (۱۳۹۰). ساختارهای نظام تخیل از منظر ژیلبر دوران؛ کارکرد و روش‌شناسی تخیل، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

- معصومی، مسعود (۱۳۸۸). درآمدی بر رویکردها در برنامه‌ریزی توسعه‌ی گردشگری؛ محلی، شهری و منطقه‌ای، چاپ اول، تهران: سمیرا.

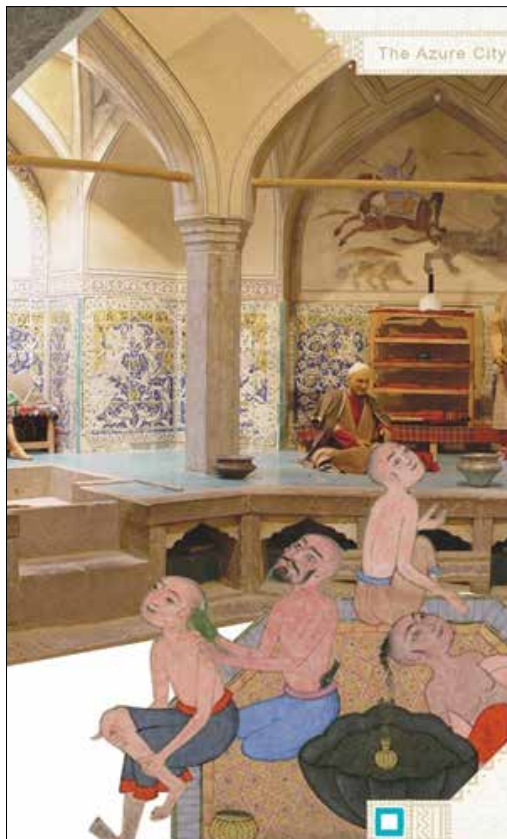
- مهدوی‌نیا، سمیه (۱۳۸۹). میراث معنوی، چاپ اول، تهران: شورآفرین.

- نامورمطلق، بهمن (به کوشش) (۱۳۹۰). گفتگومندی در ادبیات و هنر، تهران: سخن.

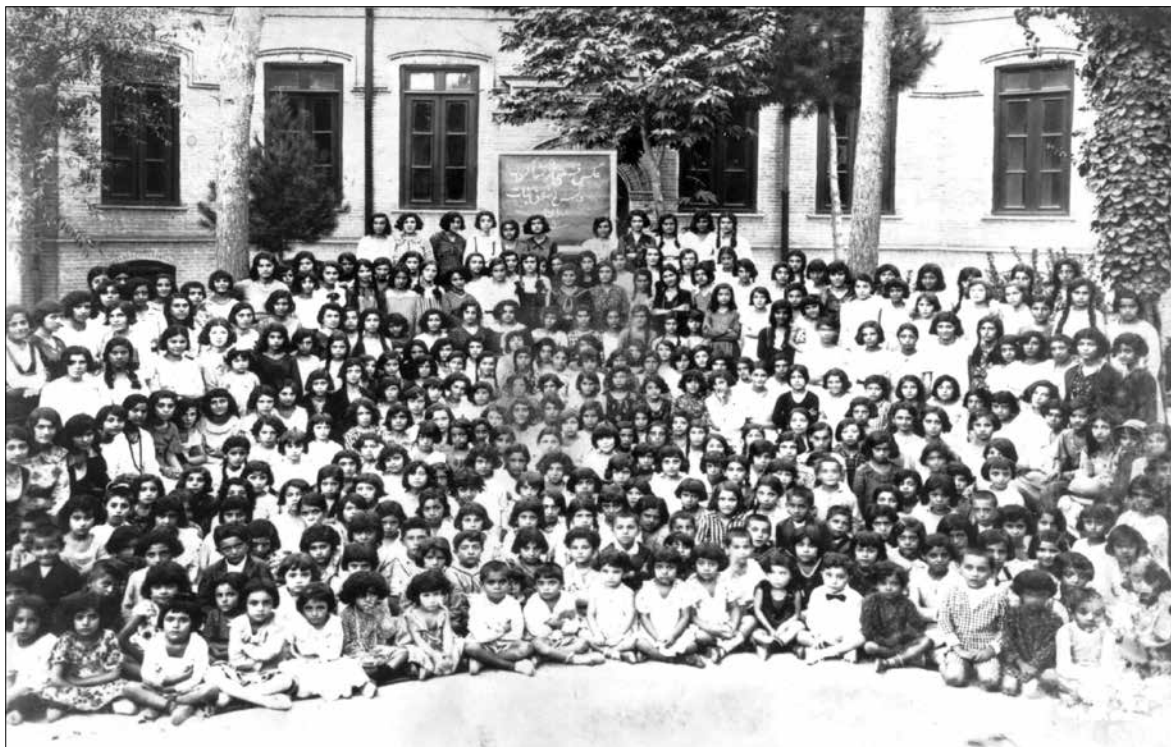
- نامورمطلق، بهمن (گردآورنده) (۱۳۹۲). مجموعه مقالات سمینار بازنمایی فضاهای شهری در هنر و ادبیات، چاپ اول، تهران: نشر شهر.

- یآوری، حسین (۱۳۸۹). شناخت صنعت جهانگردی و گردشگری، نویسندگان همکار: سپیده حسین‌زاده و مریم رضائی، چاپ اول، تهران: سیمای دانش.

- تارنمای کمیسیون ملی یونسکو، ایران.



بررسی تاریخی فضاهاى آموزشى بانوان در ایران



■ مهشيد مداحى

كارشناس ارشد معماری اسلامی از دانشگاه هنر اسلامی تبریز

■ علیرضا قاضى مقدم

كارشناس ارشد مرمت و احیای بناها و بافت‌های تاریخی از دانشگاه تهران

۱- مقدمه

تعلیم و تربیت نه تنها می‌تواند در رشد اخلاقی، عقلانی، رفتاری و حتی جسمانی فرد مؤثر باشد بلکه وسیله‌ای در جهت رفع نیازهای حقیقی و مصالح اجتماعی، به شمار می‌آید و عامل رشد و تحول اساسی جامعه می‌گردد.

تعلیم و تربیت صحیح می‌تواند فرد را به اوج ارزش‌ها برساند و یا اینکه وی را به سقوط بکشانند. تعلیم و تربیت از آغاز زندگی بشر بر فراز کره خاکی و تصرف او در طبیعت و تأثیر وی در جامعه وجود داشته است و همواره شناسایی نیازهای مادی و معنوی انسان و روش ارضای آن‌ها از طریق تعلیم و تربیت به دست می‌آمده و به نسل بعد منتقل شده است، تا رفته‌رفته دامنه‌ی این شناخت به رشد و فناوری امروز رسیده است. تعلیم و تربیت (اعم از رسمی و غیررسمی، عمدی و غیرعمدی) نه تنها می‌تواند در رشد اخلاقی، عقلانی، رفتاری حتی جسمانی فرد مؤثر باشد بلکه وسیله‌ای است در جهت رفع نیازهای حقیقی و مصالح اجتماعی به شمار می‌آید، یعنی نقش تعلیم نه تنها در عینیت بخشیدن به زندگی مادی و معنوی فرد متوقف و محدود نمی‌شود، بلکه تمام شئون اجتماعی او را در برمی‌گیرد و عامل رشد و تحول اساسی جامعه می‌گردد.

لذا مشخصه یک جامعه‌ی سالم و رشد یافته، تنها داشتن موقعیت جغرافیایی خوب و معادن متنوع و منابع مالی نیست بلکه نظام تعلیم و تربیت زنده و متریقی است که انسان‌هایی آزاد و مستقل، خلاق، مبتکر و تلاشگر می‌سازد تا جامعه را در زمینه‌های علوم، صنایع، اقتصاد، سیاست و غیره از عقب‌ماندگی نجات دهند، زیرا همه‌ی اصلاحات و فعالیت‌ها، به وسیله اندیشه و تلاش انسان انجام می‌گیرد. یکی از عوامل دیگری که ضرورت تعلیم و تربیت را شدت می‌بخشد، و از آن ویژگی تأثیرپذیری انسان و سرایت عقاید و عادات و به‌طور کلی فرهنگ یک جامعه به معاصران و نسل‌های آینده است. بر این اساس تأثیر تعلیم و تربیت، مثبت یا منفی در انسان جنبه‌ی تصاعدی می‌یابد و علاوه بر خانواده و فامیل می‌تواند جامعه‌ای را در عصری تحت تأثیر قرار دهد و در طول قرن‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل شود یا تمدنی را ایجاد کند و یا از بین ببرد.

آموزش و پرورش هر جامعه از عناصر و عوامل متعددی متأثر است که فرهنگ جامعه جایگاه نخست را به خود اختصاص می‌دهد. در واقع هیچ برنامه‌ریزی آموزشی بدون توجه به فرهنگ جامعه موفق نخواهد بود.

در زندگی معاصر دلایل فراوانی موجب شده است که تعلیم و تربیت

اهمیت بیشتری پیدا کند از جمله:

۱- دگرگونی‌های علم و صنعت و گسترش و رشد تمدن و نیاز به تخصص و مهارت‌ها و توانایی‌های جدید

۲- صنعتی شدن زندگی بشر و تغییر شیوهی زندگی از سنتی به مدرن

۳- تهدید سرنوشت بشر به وسیلهی بحران‌های روحی، تبلیغات گمراه‌کننده و نابسامانی جنبه‌هایی از تمدن.

۴- نارسایی‌های مکتب‌های تربیتی موجود در حل بحران‌ها و نابسامانی‌های اسفبار انسان‌ها.

با توجه به اهمیت و ضرورت مسئله آموزش در دنیای امروزی، این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که در ایران مسئله آموزش برای بانوان که نقش مهمی در تربیت فرزندان و شکل‌گیری خانواده و جامعه ایفا می‌کنند، به چه شکل بوده و در طی زمان چه تغییراتی را شامل شده است.

زن پایه‌گذار وجود و حیات آدمی است، در پی‌ریزی اساس و ساختار شخصیت انسان، زن معماری نقش‌آفرین و هنرمندی چیره‌دست است. در آموزشگاه بزرگ حیات نقش اول در تعیین ساختار شخصیت کودک بر عهده مادر است. او محور عاطفی خانواده را درید قدرت خویش دارد و محبتش سبب رشد عاطفی می‌گردد؛ بنابراین در این مجال نحوه آموزش بانوان مطرح‌شده و سیر شکل‌گیری مدارس بانوان در ادامه بررسی خواهد شد.

پیدایی این تفکر که تربیت مادران آگاه و باسواد ضرورت اولیه برای پرورش فرزندان متعهد و دانا و پرتلاش است، به‌خودی‌خود یک گام بلند در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود که باعث ظهور مدارس دخترانه ملی و دولتی در ایران پس از مشروطه شد. در یک مقایسه آماری، روند تأسیس و تجهیز مدارس دخترانه دولتی که از مشروطه آغاز شده بود، در دوران رضاشاه تداوم یافت.

۲- تاریخ تعلیم و تربیت بانوان

۱-۲- تعلیم و تربیت بانوان در ایران باستان

یکی از زنان مشهور دوره هخامنشی، ماندانا - مادر کوروش کبیر- است که در به تخت نشستن او نقش مهمی ایفا کرده است. بنا بر مدارک تاریخی موجود، وی نخستین مدرسه را در پارس بنیان گذاشت که در آن عده زیادی از پسران پارسی هم سن کوروش، درس زندگی، تیراندازی، سواری و فنون نبرد را می‌آموختند. ماندانا حتی به فرزند خود آیین دادگستری آموخت و او را در آنچه در این زمینه فرامی‌گرفت، می‌آزمود (رجالی، ۸، ۱۳۵۰)

دومین زنی که در این دوره از آن می‌توان نام برد، آتوسا - دختر کوروش، همسر داریوش و مادر خشایار شاه- است. بنا بر اطلاعاتی که مورخان ارائه کرده‌اند، او نخستین زن شاعر و ادیب ایران و از مشوقان بزرگ آموزش و پرورش در عهد خود به شمار می‌رفته است. (همان، ۱۰)

بنا بر نوشته پیتربیولوس یونگه - نویسنده کتاب داریوش یکم، پادشاه پارس‌ها- آتوسا در همه کارها، تلاش‌ها و مشقات زندگی داریوش اول سهیم بوده است. او حتی خط جدید را آموخته بود و در تربیت نجیب زادگان دربار بسیار می‌کوشید. رجالی با تکیه بر اوستا و فرامین آن معتقد است که کسب دانش و هنر برای زنان و مردان این دوره به‌طور اعم تأکید شده، چنان‌که در وندیداد آمده است که زن و مرد را باید به کسب دانش و هنر فراخواند و فرزندان خردسال را اعم از

پسر یا دختر به دبستان فرستاد. رجالی همچنین با استناد به پندنامه آذرباد معتقد است که در این دوره بر فرستادن دختر و پسر به دبستان و تحصیل و جلوگیری نکردن از تعلیم و تربیت زن و فرزند تأکید شده است. (همان، ۱۰)

عیسی صدیق، به نقل از دینکرت می‌نویسد: در اوستا آمده است که دختران را باید خانه‌داری آموخت. (صدیق، ۱۳۴۲، ۸۲) اما همچنان که درد دینکرت آمده است، سوارکاری و چوگان بازی نیز به دختران نجبا و اشراف آموخته می‌شد. (همان، ۸۳)

بنا به یادداشت‌های نویسنده کتاب ماتیکان هزار داتستان، سن ورود به مدرسه برای دختران و پسران پنج سالگی بوده است. محتوای درسی برای زنان و دختران در ارتباط با خانه‌داری بوده که در واقع نقش اصلی زنان در اجتماع به شمار می‌رفته است. اما با توجه به کتاب فوق، دختران نجبا و اشراف عصر ساسانی، علاوه بر آموزش خانه‌داری، مواردی از حقوق و غیره را که به علوم نظری مربوط بوده است، می‌آموختند. (رجالی، ۱۱، ۱۳۵۰)

با توجه به مدارک موجود در ایران باستان، زنان در بعد معنوی و روحانی، مقام بالایی داشتند، به نحوی که خدایان متعددی در قالب و شخصیت زن مجسم شده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها آناهیتا است که مقامی والاتر از دیگر خدایان داشته است. در دوره هخامنشی، پادشاهان ایران از آناهیتا و سایر خدایان زن، طلب یاری می‌کردند. (برزین، ۱۳۳، ۱۳۵۰)

در دوره ساسانی با استناد به دینکرت، زنان تلاش زیادی جهت کسب و احراز مقام قضاوت کرده‌اند و در این کتاب صریحاً گفته شده است که زنانی را که تحصیل علم کرده‌اند باید برای احراز مقام قضاوت، بر مردانی که از آن بی‌بهره‌اند، ترجیح داد. (رجالی، ۱۲، ۱۳۵۰)

به اعتقاد باستان شناسانی که در تپه سیلک کاوش کرده‌اند، زن مخترع و سازنده ظروف سفالی بوده است. همچنین با توجه به شواهد فوق، نقش زنان در جامعه در ایران پیش از اسلام، بیشتر خانه‌داری بوده و آموزش زنان نیز در همین راستا بوده است. آنان در کارهای تولیدی مشارکت داشته‌اند که البته این کارها مربوط به زنان طبقات متوسط و روستاییان بوده است که هم ردیف مردان به کارهای مختلف زراعت، دامداری و صناعت مشغول بوده‌اند. (ملک‌زاده بیانی، ۱۲، ۱۳۵۰)

۲-۲- تعلیم و تربیت بانوان در دوران ورود اسلام تا ظهور حکومت صفویه

با اینکه در زمان ظهور اسلام دگرگونی‌های عمیقی در حقوق زنان به وجود آمد، حقوقی که در صدر اسلام داشتند بعدها به مرور از آنان سلب شد و مرد قدرت مطلقه شد و حق تصرف در احوال و اموال زن را یافت. (ستاری، ۹۷، ۱۳۷۳)

با ورود مغول به ایران، شکاف بین احکام نظری اسلام و اجرای آن احکام بیشتر شد. زنان در این دوره، قربانی ظلم مضاعفی در جامعه شدند. به دلیل بی‌حرمتی‌هایی که به زنان در محیط اجتماعی وارد می‌شد، زنان مجبور شدند به تدریج به کنج خانه‌ها بزنند و همین امر موجب شد از تحولات بعدی که در جامعه رخ می‌داد، دور نگه داشته شوند. با وجود اینکه در این زمانجامعه موانع مختلفی برای حضور زنان در اجتماع به وجود آورده بود، آنان به روش‌های مختلف کوشیدند از خانه خارج شوند و در کنار یکدیگر در مجامع عمومی تجمع کنند. یکی از راه‌های مورد استفاده که جامعه نیز عملاً در مقابل

آن جبهه‌گیری چندانی نکرده، حضور در مساجد، تکیه‌ها و غیره است. (رجالی، ۱۳۵۰، ۱۴)

در تعالیم اسلام و به‌خصوص در صدر اسلام از قول پیامبر است که: آموختن بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است. گرچه در تعالیم اسلام آموختن و آموزش بر زن و مرد واجب بود، در زمان خلافت اموی و عباسی و نیز پس از آن، فرصت یادگیری تنها برای مردان به وجود آمد و زنان عملاً از آموختن علوم زمانه محروم ماندند. بر همین اساس مدارس نظامیه - که به همت خواجه نظام الملک تأسیس شد و گسترش یافت - و یا سایر مراکز آموزشی در این دوران، همگی در جهت تعلیم و تربیت مردان بنا شدند. در دوره مغول و تیموریان، با توجه به شرایط روزگار که درگیری‌ها و جنگ‌های زیادی در ایران صورت می‌گرفت و وضعیت سیاسی و اجتماعی به حالت ثبات و آرامش نرسیده بود، زنان عملاً از ورود به اجتماع منع می‌شدند. این وضع شرایط را برای آموختن نامساعد می‌ساخت. در عین حال در خانواده‌هایی که توانسته بودند بستر مناسبی برای آموختن فرزندانشان مهیا سازند، زنان و دختران از فرصت استفاده کرده و در علوم زمانه تحصیل کرده‌اند. در این دوره معدودی از بزرگان برای دختران خود در خانه معلم می‌گماشتند و در این دوره زنان معدودی همچون رابعه و مهستی را مشاهده می‌کنیم. (رجالی، ۱۳۵۰، ۱۴)

وسيله و مکان آموزش زنان به‌طور عمده مجالس وعظ و سخنرانی‌های واعظ بود که در مساجد و تکیه‌ها تشکیل می‌شد. در این مکان‌ها عموماً درس اخلاق و نصایح مطرح می‌شد و در برخی از مناطق مکتب‌خانه‌هایی نیز وجود داشت که معمولاً افرادی که مستطیع بودند و می‌توانستند از عهده مخارج برآیند، به آن‌ها راه داشتند. در این دوره، مکتب‌خانه‌های دختران را عمدتاً زنان اداره می‌کردند و در آن‌ها، دختران از سن پنج الی شش سالگی تا حدود نه سالگی درس می‌خواندند. (رجالی، ۱۳۵۰، ۱۴)

شماری از زنان در تأسیس بناهای عام‌المنفعه نیز شرکت داشته و از خود بناهایی به‌جای گذاشته‌اند که در تاریخ ماندگار شده است. به لحاظ آماری، بناهای به‌جامانده از زنان در شهرهای شیراز، یزد و کرمان، بیشتر از شهرهای دیگر ایران و اوج آن در قران هشتم بوده و بعدازآن به ترتیب قرن‌های هفتم و نهم بوده است. عمده فعالیت‌های انجام شده در زمینه ساخت مدرسه و بعدازآن ساخت مسجد، جماعت خانه و قنات بوده است. (حجازی، ۱۳۷۶، ۲۳۲)

از آثار به‌جامانده از زنان می‌توان برای مثال از آثار مملکت آغا بنت حضر اوغلان و همسر او امیر تیمورگورگان در بلخ و هرات نام برد که مدرسه‌ای وسیع و باشکوه ساخته‌اند. همچنین از گوهرشادبیگم (آغا) - همسر شاهرخ میرزا - می‌توان نام برد که در شهر هرات مسجد جامع و مدرسه و خانقاه ساخته است و در مشهد نیز مسجد گوهرشاد را بنا نهاد. در بخارا، مدرسه خاتیه بخارا به کمک مالی شاهزاده خانم سیور قوقتی‌نی مادر منگوقاآن ساخته شده است. (حجازی، ۱۳۷۶، ۲۳۶)

۲-۳- تعلیم و تربیت بانوان در دوره صفویه

زنان در دوره صفوی می‌توانستند بر اساس چهارچوب‌های موجود و پذیرفته شده در اجتماع حضور یابند. امکانات، فرصت‌ها و محدودیت‌های زنان با توجه به اینکه از چه طبقه‌ای از اجتماع بودند، متفاوت بوده است. زنان دربار معمولاً در مجالس شاهنامه، مراسم استقبال از سفیران، در شکارگاه سلطنتی و مانند آن، امکان حضور داشتند؛ اما با توجه به شرایط و موقعیت اجتماعی خود کمتر فرصت

می‌کردند درملاعام ظاهر شوند. در مقابل زنان طبقات متوسط و پایین اجتماع آزادی بیشتری داشتند و در تکایا، مساجد، خیابان‌ها و بازارها بیشتر ظاهر می‌شدند.

به دلیل کمبود فضای آموزشی و ظرفیت‌های پایین جذب طالبان علم در این دوره، بی‌سوادی و ناآگاهی بر کل مردم عوام حاکم بود، به نحوی که در سفرنامه دن گارسیا که در این زمان نگاشته شده، آمده است که نه‌تنها مردم از اوضاع تاریخ و جغرافیای زمان حال و گذشته خود بی‌اطلاع بودند که شخصیت‌های تحصیل کرده، به‌خصوص تحصیل کردگانی در شیراز که مدعی آگاهی از تاریخ قدیم یا معاصر خود بودند نیز اطلاع چندانی در این زمینه‌ها نداشتند. (دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۲۹۹)

در چنین شرایطی وضعیت تحصیلی بانوان به مراتب بدتر از مردان بوده است؛ و اگر به زنانی برمی‌خوریم که تحصیل کرده‌اند، بیشتر آن‌ها با کمک یکی از بستگان خود کسب دانش کرده و در صورت لزوم از معلمان دیگر به‌خصوص زن سود جسته‌اند. از سوی دیگر، بر اساس جهت‌گیری کلی در جامعه، محتوای درسی آن‌ها عمدتاً دینی بوده و آنان برای کسب علوم دینی ترغیب و عده‌ای نیز در این میان به پیشرفت‌های چشمگیری نایل می‌شدند. (حجازی، ۱۳۸۱، ۴۷)

۲-۴- تعلیم و تربیت بانوان در دوره قاجار

به‌طور کلی زنان در طول دوره قاجار، به میزان کمی در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت داشته‌اند؛ اما تجربیات سیاسی‌ای که زنان در طول دوره مشارکت سیاسی خود در جنبش‌های تنباکو و انقلاب مشروطه به دست آوردند، سبب شد که در مقایسه با گذشته، در دیگر حوزه‌های اجتماعی نیز مشارکت کنند. تشکیل انجمن‌های مختلف توسط زنان، تأسیس مدارس به‌خصوص دخترانه و برگزاری کلاس‌های درس برای بزرگسالان و انواع دیگر مؤسسات در این دوره، عمدتاً توسط زنان طبقات بالای اجتماع انجام پذیرفت. (آفاری، ۱۳۷۷، ۹) زنانی که در دوره مشروطه و به‌خصوص بعدازآن در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت می‌کردند، به‌طور عمده از حمایت‌های دولت‌های مشروطه‌خواه برخوردار نبودند. نه‌تنها دولت، بلکه مجلس نیز در خصوص تقاضاهای زنان برای ایجاد تشکیلات برای خود نگران و مخالف بود. در دوره اول، عده زیادی از نمایندگان مجلس در مقابل تقاضای زنان برای تشکیل انجمن مخالفت کردند. (اتحادیه، ۱۳۶۱، ۱۳۸) اما به دلیل اشتغالات مجلسی‌ها به امورات دیگر و اینکه زنان بسیاری از مسائل را همزمان پیش کشیدند، برخی از مشروطه‌خواهان را نگران کرد که مبدا شیرازه کار از دست برود و انگشت اتهام به روی آن‌ها بلند شود که از اصول اسلامی نیز عدول کرده‌اند؛ به این سبب، آنان حتی در برابر تقاضاهای کم‌خطرتر و بنیادینی چون تحصیلات دختران و زنان واکنش منفی نشان دادند. (اتحادیه، ۱۳۷۳، ۴۵)

علاوه بر تأسیس مدارس دخترانه و کلاس برای بزرگسالان، از دیگر امور اجتماعی این دوره که زنان به آن اشتغال داشتند، دایر کردن یتیم‌خانه‌ها، مبارزه با خرید کالای اروپایی و امثال آن بود. (کسروی، ۱۳۵۹، ۲۴)

از دیگر مسائل اجتماعی مهم در این دوره، مسئله حجاب است که از دوره ناصرالدین‌شاه و به‌خصوص از زمانی که وی به فرنگ رفت، به تدریج در ایران مطرح و با آن مخالفت شد.

پس از مشروطه و گسترش مدارس دختران، به دلیل اینکه این مدارس را مسیونرهای مذهبی و یا تحصیل کردگان مدارس مسیونری



و یا خارج از کشور اداره می‌کردند، فکر رفع حجاب به تدریج در بین زنان تحصیل کرده رشد کرد. راوندی □ از طرفداران رفع حجاب- در این باره می‌نویسد که سرآغاز فکر رفع حجاب، از بعد از مشروطه و از دوران مدارس تازه تأسیس بود. (راوندی، ۱۳۵۷، ج ۳، ۷۳۴)

با پیروزی مشروطه که در آن زنان نقش مؤثری داشتند، زنان کوشیدند از موقعیت پیش‌آمده برای کسب حمایت ملی و بودجه‌های دولتی برای برپا کردن مدارس دخترانه استفاده مؤثر کنند. در ۱۹۰۷ میلادی، پس از انقلاب مشروطه، گردهمایی زنان در تهران برگزار شد که یکی از خواسته‌های آنان در این گردهمایی، تأسیس مدارس دخترانه بود.

مدارس اولیه، اولین نسل زنان تحصیل کرده را تربیت کرد، توران آزموده، فخری عظاما آرگون (مادر سیمین بهبهانی)، خلوتی بابی، گیلان خانم، فرخنده خانم، مرانگیز سمیعی، از شناخته‌شده‌ترین فارغ‌التحصیلان این مدارس بودند.

زنان برای رفع موانع موجود در اجتماع، از نمایندگان مجلس کمک خواستند. بعد از مشروطه، ماده ۱۹ متمم قانون اساسی، تحصیل را برای همه اجباری کرد و این اقدام راه را برای زنان باز کرد؛ ولی دولت تا سال ۱۳۳۶ ه.ق قدمی در اجرای این ماده برداشت.

(اتحادیه، ۱۳۷۳، ۴۴؛ دلریش، ۱۳۱، ۱۳۷۵)

۲-۵- **تعلیم و تربیت بانوان در دوره پهلوی**

در ایران در دوره قاجار، در جهت حذف تدریجی حجاب، هم از طریق حاکمیت به‌خصوص ناصرالدین‌شاه و هم از طریق مروجان فرق گوناگون، انجام شد که به نتیجه نرسید. اما در زمان رضاشاه، این پروژه با روش‌های سخت‌گیرانه و نیروی نظامی به اجرا درآمد. در هفته‌ی دی‌ماه ۱۳۱۴ شمسی، پوشیدن چادر را به‌عنوان یکی از مظاهر عقب‌ماندگی زنان غدغن کرد. در این زمان، از آنجا که بسیاری از

زنان و خانواده‌های آنها با این عمل موافق نبودند، خیلی از آنان، به‌خصوص زنان خانواده‌های مذهبی، از ترس بی‌حجاب شدن درملاعام، هرگز خانه‌هایشان را ترک نکردند. (وطن‌دوست، وضعیت زنان ایران در طول رژیم پهلوی، ۱۹۸۵)

در این دوره، سازمان کانون بانوان، با همکاری و نظارت وزارت معارف و به ریاست هاجر تربیت، شروع به کار کرد و اهداف زیر را برای فعالیت‌های خود مطرح ساخت:

۱- تربیت فکری و اخلاقی بانوان و تعلیم خانه‌داری و پرورش اطفال مطابق قواعد علمی، به‌وسیله خطابه‌ها، نشریات، کلاس‌های اکابر و غیره

۲- تشویق به ورزش‌های متناسب برای تربیت جسمانی با رعایت اصول صحیح

۳- ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد به مادران بی‌بضاعت و اطفال بی‌سرپرست

۴- ترغیب به‌سادگی در زندگی و استعمال امتعه وطنی. (حافظیان، ۱۳۸۰، ۶۱)

رضاشاه مسبب ایجاد تغییرات عمده‌ای در سیستم آموزشی ایران می‌باشد. به‌عنوان بخشی از برنامه غربی‌سازی، مدرن‌سازی و تمرکز اداره امور، او مکتب‌خانه‌ها را برچید. رضاشاه دستور داد که تمامی افراد جامعه، دختر و پسر، به‌صورت اجباری به مدارس دولتی بروند و اینکه محتوای کتاب‌های درسی به‌روز و مدرن شوند. او محلی برای تربیت معلمین ایجاد کرد و همچنین دانشگاه تهران را بنا نهاد. چند سال بعد رضاشاه دستور در اختیار گرفتن و دولتی کردن تمامی مدارس خارجی تبلیغی مسیحی (میسونری) را داد. بیشتر مدرسه‌های عالی آن زمان، مانند دارالمعلمین عالی (دانشسرای عالی)، مدرسه حقوق و علوم سیاسی (دانشکده حقوق) و مدرسه عالی طب (دانشکده پزشکی) در شمار دانشکده‌های این دانشگاه درآمدند. با تأسیس دانشگاه تهران

دانش‌آموزان توانستند، پس از به پایان رساندن دوره دبیرستان، در رشته‌های ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی، پزشکی، حقوق، علوم طبیعی و ریاضی، علوم معقول و منقول و مهندسی به تحصیل بپردازند. بعدها دانشگاه تهران گسترش یافت و دارای دانشکده‌ها و رشته‌های درسی دیگری شد.

در این دوره به دلیل اینکه متمم قانون اساسی مشروطه راه ورود زنان و دختران را به مدارس باز کرده بود، به لحاظ قانونی منعی برای تحصیل دختران وجود نداشت. همچنین از آنجا که پیش از این تلاش‌های فراوانی برای برپا کردن مدارس دخترانه انجام داده بودند، زمینه ذهنی برای تأسیس مدارس دخترانه و تحصیل دختران تا حدودی بازتر شده بود. در سال تحصیلی ۱۳۱۵-۱۳۱۶، برای اولین بار دانشگاه تهران آماری را در خصوص دانشجویان دختر ارائه داد؛ به عبارت دیگر، برای اولین بار در سال تحصیلی فوق، از دانشجویان دختر ثبت‌نام به عمل آمد. در سال ۱۲۹۱ شمسی تعداد دخترانی که به مدرسه می‌رفتند ۷۵۰۰ نفر و در ۱۳۱۰ بالغ بر ۸۸۰۰۰ نفر شد و شاگردان اول هر مدرسه اجازه یافتند در دانشگاه تهران نام‌نویسی کنند. در سال ۱۳۳۰، یک سوم از ۳۰۰۰۰ دانشجوی دانشگاه تهران را دختران تشکیل می‌دادند. (دیگار، ۱۳۷۸، ۱۰۷)

در دوره محمدرضا شاه، توسعه آموزش همگانی اجباری با شدت بیشتری پیگیری شد. در این دوره، در سطح آموزش ابتدایی، بر اساس آمارهای رسمی ارائه شده وزارت آموزش و پرورش وقت، تعداد دختران دبستانی در سال تحصیلی ۳۶-۱۳۳۵ بالغ بر ۲۷۸۰۷۰۷ نفر بود که در سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ به ۱۰۶۹۳۳۱ نفر رسید. روند رشد زنان تحصیل کرده در سطوح بالاتر- یعنی دانشسراها و سایر مؤسسات تربیت معلم- نیز در طی این سال‌ها نشان‌دهنده حضور فعال زنان در عرصه کسب علم است. (همان)

با تشکیل سپاه دانش در سال ۱۳۴۱ و به‌کارگیری دختران به‌عنوان سربازان وظیفه سپاهیان دانش و اعزام آن‌ها به روستاها و مناطق محروم، امر سوادآموزی کودکان و بزرگسالان بی‌سواد سرعت گرفت. آمارها نشان می‌دهد که در طی دو دهه ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵، تعداد زنان باسواد سه برابر شد. گرچه وضعیت تحصیلی زنان در مقایسه با مردان در این دو دهه نابرابر بوده، وضعیت تحصیلی زنان رو به بهبود نهاده است.

دوره پهلوی، شاهد افزایش تعداد زنان شاعر و نویسنده، نوازنده، نقاش، خطاط و امثال آن بود؛ و این تا حدودی به برکت آموزشگاه‌ها و تغییر در نگاه مردم به این امور بود.

۳- تاریخ روند شکل‌گیری فضاهای آموزشی ۳-۱- مکتب‌خانه‌ها

به‌طور کلی تحولات صورت گرفته در عرصه فرهنگ در دوره قاجار، نوعی انفعال در مقابل نفوذ و هجوم عوامل فرهنگی غرب بوده است. در این دوره اولین سنگ بنای آموزش و پرورش به سبک جدید در ایران گذاشته شد. تا پیش از قاجار و در طول حاکمیت این سلسله، مراکز آموزشی در چهارچوب مکتب‌خانه‌ها محدود می‌شد و محتوای آموزشی آن‌ها در طول چند قرن دگرگون نشده بود. تا پیش از انقلاب مشروطه فقط معدودی از زنان می‌توانستند درس بخوانند؛ اشراف و اعیان که معلم سرخانه برای پسران خود می‌آوردند، گاه دختران خود را هم اجازه می‌دادند که نزد معلم درس بخوانند و عده کمی در طبقه متوسط جامعه، دختران خود را به مکتب‌خانه می‌فرستادند.

(معارفی، ۲۷۴، ۱۳۵۰) ولی دختران طبقات پایین اجتماع به دلیل ناتوانی مالی این طبقات، در پرداخت حق‌الزحمه معلمان سرخانه، عمدتاً بی‌سواد بودند و تنها زنان و دختران خاندان‌های دربار و اشراف و ثروتمندان از معلمان سرخانه استفاده می‌کردند. (دلریش، ۱۳۷۵، ۱۲۱)

در مکتب‌خانه‌ها و حوزه‌های علمیه، مساجد و تکایا هم محصلین زیردست «شیوخ و سادات معمم و مکلا و ملاباجی‌ها... کوره سوادآموزی، نوشته و نوشتن و خواندن را به‌زحمت فرامی‌گرفتند؛ و استاد به‌تنهایی، هم مدیر بود، هم ناظم، هم مربی و هم معلم...» (مجموعه قوانین، ۱۳۶۰، ۸)

لذا می‌توان مکتب‌ها، مساجد، تکایا و حوزه‌های علمیه را سازمان‌های تربیتی قرون گذشته دانست. مکتب‌خانه‌ها، رایج‌ترین مراکز تربیتی ایران بودند، که پیش از تأسیس مدارس جدید وجود داشتند و تا چند دهه پیش نیز به حیات خود ادامه می‌دادند. حتی در حال حاضر نیز شاید در برخی نقاط چنین مکاتبی برقرار باشند. کسانی که برای تعلیم به مکتب مراجعه می‌کردند، محدودیت سنی نداشتند. چنان‌که شاگرد ۴ ساله با محصل ۱۴ ساله هر دو در کنار هم روی حصیر نشسته درس می‌خواندند. (فخرایی، ۱۳۵۳، ۴۸)

بدین لحاظ در سن شروع تحصیل اختیاری وجود داشت که در نوع خود مزیتی به شمار می‌رفت. یعنی محصل با رضای کامل، زمانی که میل به باسواد شدن داشت، به مکتب مراجعه می‌کرد. (شریعی، ۱۳۶۸) اما برای دختران محدودیت سنی رعایت می‌شد. به این معنی که تنها تا هفت سالگی می‌توانستند در کلاس درس ملای مکتب حاضر شوند. پس از آن باید در منزل و نزد زنان به تحصیل خود ادامه می‌دادند. (واتسن، ۱۳۴۸، ۱۱)

به استناد مطالب موجود و مشاهده روند کنونی حیات حوزه‌های علمیه، این مراکز یا به‌طور خصوصی و به‌منظور تعلیم و تعلم دایر می‌شدند و یا جنب مساجد و مکان‌های مقدس و یا حتی به‌عنوان بخشی از این اماکن محسوب می‌شدند. طلاب این مدرسه‌ها با گرفتن مقرری معین و زیر نظر علما و مجتهدین به تحصیل اشتغال داشتند. (طبری، ۴۰) با بررسی عملکرد و مسایل موجود، تعلیمات و موضوعات این نوع مراکز آموزشی را می‌توان در نکته‌های زیر خلاصه کرد:

الف) می‌توان اعتقاد داشت که تنها گروه معدودی می‌توانستند از همین سطح از تحصیلات برخوردار شوند و شاید تا قبل از آموزش و پرورش نوین در ایران، تنها دو درصد جمعیت، از سواد بهره‌مند بودند؛ (فخرایی، ۳۱۴، ۱۳۵۳) و هر چه مراحل تحصیل به مقاطع بالاتر می‌رسید، همین عده هم رو به تنزل می‌نهاد. لذا به تعبیری می‌توان گفت تعلیمات مکتبی و حوزوی همگانی و عمومی نبود، هرچند که از لحاظ ظاهری، همه توان بهره‌مندی از آن را داشتند.

ب) دولت در مکتب‌خانه‌ها دخالتی نداشت. این‌گونه مراکز کاملاً با هزینه مردم، یعنی اولیاء کودکان مکتبی اداره می‌شد، و بودجه‌ی مدرسه‌های علمیه هم از طریق درآمد موقوفات و کمک‌های علمای درجه اول تأمین می‌گردید. لذا دولت در هیچ کاری از کارهای این مراکز نه می‌توانست و نه می‌خواست دخالتی بکند، تا از درگیری‌های احتمالی هم خود را خلاص کرده باشد.

ج) نظام ناقص تربیتی حاکم بر جامعه، میل مراجعه به مدارس خارجی (مسیونرهای مذهبی) را بین برخی موجب شده بود (جکسون، ۳۱۴، ۱۳۶۹) و از تعلیم این مدارس استقبال بیشتری می‌کردند.

د) نکته‌ی جالب دیگر در مورد مدارس سنتی آن است که پس از تأسیس مدارس نوین، صاحبان این مراکز سنتی، هم کانون مخالفت با نوآوری‌ها به شمار می‌رفتند و هم خود پرورش دهندگان اصلی تحصیل کردگانی بودند که موجبات حرکت‌های اصلاح‌گرایانه و مبارزه با مظاهر استعمار مانند امتیازات مختلفی چون رژی و نهضت مشروطه‌خواهی و... را فراهم آوردند. بدین جهت، تضادی درخور توجه در عملکرد این نهاد به چشم می‌خورد که جای بررسی و تأمل دارد. (ه) از آنجاکه دختران جز عده کمی که در این مکاتب تحصیل می‌کردند، به دلیل دیدگاه خاص والدینشان نه مکتبی می‌دیدند و نه جایی در نظام طلبگی برای تحصیل آن‌ها پیش‌بینی شده بود، در نتیجه عملاً در حدود نیمی از جمعیت کشور، بی‌سواد بودند. هرچند که نیم دیگر نیز از سوادشان بهره‌ای نمی‌بردند. لذا نقص بی‌سوادی زنان را که ناشی از سیستم تعلیمات سنتی آن روزگار بود، نه تنها باید به ضرر زنان دانست، بلکه درواقع زیان و ضرری برای تمام کشور محسوب می‌شد. (کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۳۹)

۳-۲- اولین مدارس اروپایی در ایران

در دوره سلطنت محمدشاه قاجار در ۱۲۱۴ ه.ش چند مبلغ دینی (مسیونر مذهبی) زن و مرد آمریکایی برای ترویج دین مسیحیت و همچنین آموزش مسیحیان ارمنی و در جهت اهداف استعماری خود وارد ارومیه شدند. این گروه که تحت سرپرستی کشیش پرکینز آمریکایی به ایران آمده بودند، یک دبستان چهار کلاسه پسرانه و دخترانه برای مسیحیان ارومیه تأسیس کردند. در ۱۲۵۴ هجری شمسی، مدرسه‌ای چهار کلاسه نیز در تهران تأسیس شد. (سلامی، ۱۳۵۰، ۱۱۱؛ دلریش، ۱۳۷۵، ۱۲۴؛ عضدالدوله، ۱۳۷۶، ۲۰۸). شرط ایجاد یک مدرسه از طرف دولت این بود که هیچ دختر مسلمانی به آن مدرسه راه نداشته باشد.

پس از این دوره مسیونرهای مسیحی، مدارس مذهبی را عمدتاً در نواحی اقلیت نشین ایران گسترش دادند. این امر سبب شد که دختران اقلیت‌های مذهبی ایران، به‌خصوص مسیحیان، پیش از دختران مسلمان با معارف و علوم عصر جدید آشنایی پیدا کنند. بعد از به حکومت رسیدن ناصرالدین‌شاه، با توجه به نفوذ دولت‌های استعماری در ایران، فعالیت‌های مبلغان مذهبی برای دایر کردن مدارس به سبک اروپایی افزایش یافت. در این میان، روحانیون و خانواده‌ها به مخالفت برخاستند که با پادر میانی مستر بنجامین - نخستین وزیر مختار امریکا در ایران - ناصرالدین‌شاه اجازه داد تا دختران مسلمان هم به آن دبستان بروند. (سلامی، ۱۳۵۰، ۱۱۱)

پس از این مرحله، مبلغان مذهبی آمریکایی به تدریج در شهرهای دیگر ایران، به‌خصوص تبریز، رشت، همدان و بالاخره مشهد، دبستان‌های دخترانه تأسیس کردند. (رستمی، ۱۳۷۹، ۵۱) برای نمونه می‌توان از دو مدرسه پسرانه و دخترانه که هیئت مبلغان در همدان (۱۲۹۸-۱۲۹۷ ه.ق) ساخت، نام برد. (دلریش، ۱۳۷۵، ۱۲۶) ناصرالدین‌شاه که خود را با موج مخالفت‌های مردمی و اعتراضات روشنفکران و روحانیون روبه‌رو می‌دید، کوشید تا در جبهه مخالفان خود تفرقه ایجاد کند و لذا برای سازش با روحانیون، پیشنهاد داد که مدارس مختص دختران که به سبک اروپایی اداره می‌شد، بسته شود. (رستمی، ۱۳۷۹، ۵۱) اما با قتل ناصرالدین‌شاه، راه ورود دختران به مدارس هموار شد.

در سال‌های قبل از انقلاب مشروطه، در زمان مظفرالدین‌شاه، انجمن

خیریه اسرائیلی پاریس با اجازه انجمن معارف، مدرسه پسرانه لیانس را تأسیس کرد. مدیر مدرسه، یک تبعه عثمانی به نام لوی بود. لیانس در کنار خود یک مدرسه دخترانه هم داشت که در آن هفتاد و پنج دختر یهودی و شماری مسلمان تحصیل می‌کردند. در این مدرسه، علاوه بر فارسی و فرانسه و عربی، قالیبافی و خیاطی به دختران آموخته می‌شد و به‌جز معلم قالی‌بافی و عربی، معلمان دیگر زن بودند؛ و این نخستین مدرسه دخترانه بود که در ایران تأسیس شد. (نهضت مشروطه ایران بر پایه ...، ۱۳۷۰، ۱۸۰) موسسه اسرائیلی جهانی علاوه بر تهران در مراکز ولایاتی چون همدان، اصفهان، سنج، شیراز و کرمانشاه مدارس تأسیس کرد که به گزارش اوژن اوپن، در یکی از سال‌های تحصیلی دارای ۲۲۲۵ دانش‌آموز بود. (دلریش، ۱۳۷۵، ۱۲۶) نکته‌ی قابل توجه در پایان دوره قاجار همانا افزایش روزافزون تعداد دخترانی است که به‌عنوان محصل در مدارس به تحصیل می‌پرداختند. آن چنان که رسیدن تعداد مدارس به دخترانه به ۵۵ باب، در مقایسه با تعداد ۵۹ باب مدرسه‌ی پسرانه، نشانگر عنایت روزافزون به امر تحصیل دختران بوده است. شاید از لحاظ کمی یعنی تعداد محصل، پسران ۲/۷ برابر تعداد دختران بوده‌اند، (غلامعلی، ۱۳۷۲، ۱۰۵) اما تصور بر آن می‌رود که کیفیت تعلیم مدارس دخترانه از نوع تعلیم مدارس پسرانه چیزی کم نداشته، چه‌بسا در سطح بالاتری هم بوده است. بدین ترتیب مدارس دختران، هرچند دیرتر، ولی به‌هرحال با پشت سر گذاشتن مشکلاتی که بر سر راه وجود داشت - حتی این مشکلات که ناشی از جا افتادن مدارس نوین در برابر شیوه‌های سنتی تدریس بود، مدارس پسرانه را هم شامل می‌شد - با تلاش‌های مداوم فرهنگ دوستان، در تهران و برخی از شهرستان‌ها، مدارس دختران بنیاد نهاده شد. از آن پس دختران و زنان که تا آن زمان یا تحت تعلیم معلم‌های سرخانه بودند، یا در مکتب‌خانه‌ها آموزش می‌دیدند، یا در مدارس اقلیت‌های مذهبی، (اردکانی، ۱۳۶۱، ۳۶۸) و مدارس خارجی درس می‌خواندند، در مدارس جدید به آموزش پرداختند.

شایان توضیح است که نخستین بار در حدود سال ۱۳۲۰ ق. از سوی حاج زین‌العابدین تقی اف - از تاجران مشهور ایرانی ساکن باکو - مشهدهی میرزا آقا بالا نامی نزد علمای شیعه مقیم نجف رفت و از آنان استفتاء نمود که آیا دختران مسلمان هم می‌توانند در مدارس جدید به تحصیل بپردازند؟ در نتیجه چند روز بحث، حکم عدم اشکال و منع شرعی برای حضور دختران در مدارس جدید صادر شد. (ملک‌زاده، ۱۳۲۸، ۵۹۹) بدین ترتیب اولین قدم برداشته شد. نخستین افرادی که در تأسیس مدارس دختران پیش‌قدم شدند، از خانواده رشیده بودند، که در امر مدارس نوین، چه دخترانه و چه پسرانه، پیش رو بودند. طوبی رشیده به سال ۱۳۲۱ ق. در بخش مجرای خانه مسکونی خود، مدرسه‌ای تحت عنوان «پرورش» تأسیس کرد، که در چهارمین روز افتتاح آن، به دست فرآشان دولتی تابلوی آن پایین کشیده شد، و مدرسه تعطیل گردید. (رشیده، ۱۳۶۲، ۱۴۹) پس از ۳ سال، همسر میرزا حسن خان رشیده، خود دست به ایجاد مدرسه‌ای زد که «عفاف» نام گرفت و به‌واسطه حسن اداره آن، از سوی وزارت علوم، اداره سه مدرسه‌ی دخترانه دیگر یعنی «تربیت» و «حسنات» و «تاموس» هم در اختیار او نهاده شد. این‌همه، در دورانی انجام می‌گرفت که مخالفان آن، ضمن ضدیت با مشروطه‌خواهان، مدارس دختران را محل فساد و بانیان آن را بایی و مفسد معرفی می‌کردند، و بر راه دختران می‌ایستادند و نسبت به آن‌ها بی‌احترامی می‌کردند. (ملک‌زاده، ۱۳۲۸، ۵۹۹)

۳-۳- نمونه‌هایی از اولین مدارس ملی

معروف‌ترین آن‌ها مدرسه‌ی فروغ بود که در یک شرایط بسیار آشفته و پر هرج و مرج، در شهر مشهد- که یک شهر مذهبی بود- توسط خانم فروغ آذرخشی دایر شد (قویمی، ۱۴۵). در اصفهان مکتب‌خانه شریعت را در سال ۱۲۹۶ ش می‌توان نام برد که مؤسس آن خانم صدیقه دولت‌آبادی بود. (بامداد، ۶۱) در فارس نیز مدرسه‌ی عصمتیه شایان ذکر است که توسط آقای خوشنویس زاده، و به سرپرستی خانم «حیا»، در سال ۱۳۰۰ ش تأسیس شد و شروع به کار کرد. مدرسه‌ی عصمتیه یک مدرسه‌ی شش کلاسه بود که تا سال ۱۳۱۴ ش هنوز فاقد امتیازنامه رسمی از وزارت معارف بود.

۳-۴- تأسیس مدارس دولتی

در سال ۱۲۹۷ ش نصیر الدوله، وزیر معارف کابینه وثوق الدوله پس از تأسیس اداره تعلیمات نسوان، اقدام به تأسیس ده مدرسه‌ی دولتی و یک مدرسه‌ی تربیت معلم به نام دار المعلمات کرد. مدارس دولتی از شماره ۳۱ تا شماره ۴۰ نام‌گذاری شده و در نواحی ده گانه تهران به ترتیب ذیل شروع به کار کردند:

دار المعلمات ابتدا ضمیمه مدرسه فرانکو پسران گردید و ریاست آن به یوسف خان ریشارد (مؤدب الملک) واگذار شد. اولین جشن رسمی مدارس دختران نیز- پس از پایان کلاس‌های قسمت اول دار المعلمات- در فرانکو پسران برگزار شد و از طرف وزیر معارف، نصیر الدوله، دو کلام الله مجید به دو تن از شاگردان اول و دوم (خانم حرمت سپانلو و خانم بدر الملوک) اهدا گردید (بامداد، ۶۲). این مدرسه در سال ۱۳۰۰ ش از فرانکو پسران جدا و بانو فصیح الملوک مهام مدیریت آن را به عهده گرفت؛ ولی در سال ۱۳۰۴ ش دکتر عیسی صدیق- رئیس تعلیمات نسوان- یک بانوی فرانسوی را که «هلن هس» نام داشت برای اداره امور دار المعلمات تعیین نمود و دروس تدبیر منزل، تعلیم و تربیت و روان‌شناسی کودک را به مواد درسی آن اضافه نمود (قویمی، ۱۴۹). میرزا علی اصغر خان حکمت در صفحه ۱۲۹ تقویم معارف سال ۱۳۰۷ ش مدت تحصیل در دار المعلمات را پنج سال ذکر کرده و می‌نویسد: «شاگردان این مدرسه از پرداخت شهریه معاف می‌باشند؛ مشروط بر این که در موقع ورود مستلزم شوند که بعد از اختتام دوره تحصیلات، به عده نسوانی که در مدرسه بوده‌اند موظف در مدارس دولتی- مطابق مقررات و دستورات وزارت معارف- تدریس نمایند؛ و الا مکلفند که مطابق نظام نامه شهریه را بپردازند».

۳-۵- نقش مدارس دخترانه در توسعه‌ی فرهنگی

چون نهضت تأسیس مدارس تقریباً به‌صورت ناگهانی بود، دار المعلمات و سایر مدارس دخترانه از لحاظ معلم در مضیقه بودند و ناچار با احتیاط تمام از مردان در مدارس دخترانه استفاده می‌کردند، زیرا معلم زن با معلومات، کمتر یافت می‌شد (انصاف‌پور، ۵۰۲: ۸۴۳۱) فعالیت‌های اصلی زنان در این دوره، یعنی تأسیس مدارس دختران، تشکیل انجمن‌های زنان و نوشتن نامه و مقاله در جراید مشروطه، مجموعه‌ای به هم تافته بود و هریک در شکل‌گیری و آفرینش دیگری تأثیر می‌گذاشت. «مدارس انائیه» فقط مکان سوادآموزی «طایفه‌ی نسوان» و کسب معارف برای پیوستن به کاروان تمدن نبود؛ بلکه این مدارس به سرعت به مهم‌ترین فضای یادگیری، آموزش و تمرین شهروندی و فضای سازندگی زن شهروند تبدیل شد. در این فضا، زنان از راه‌های نو، نظیر اجرای نمایش و نشان دادن «سینماتوگراف»، همکاری مدنی می‌آموختند. آنچه زنان را در این

مدرسه‌ی دوشیزگان- در اواخر دوره قاجاریه (۱۳۳۴ ق) زمانی که صنع الدوله بر مسند وزارت معارف تکیه داشت، بی‌بی خانم وزیراف، یکی از زنان روشن‌فکر زمان، دبستان دخترانه دوشیزگان را بنیان گذاشت؛ اما اقدام او با مخالفت شدید عده‌ای روبه‌رو گشت؛ به‌طوری که می‌خواستند مدرسه را ویران کنند. بی‌بی خانم به وزارت معارف شکایت نمود؛ اما در جواب به او گفته شد که صلاح در این است که مدرسه تعطیل شود؛ و به این ترتیب مدرسه‌ی دوشیزگان تعطیل شد. مدتی بعد پس از به توپ بستن مجلس شورای ملی، بی‌بی خانم مجدداً نیز صنع الدوله وزیر معارف رفت. این بار تقاضای وی پذیرفته شد، مشروط بر این که فقط دختران بین ۴ تا ۶ سال در مدرسه تحصیل نمایند و کلمه دوشیزه نیز از تابلوی مدرسه حذف شود. (قویمی، ۱۳۲) (واژه دوشیزه را به علت این که مشخص کننده نوع جنسیت بود مناسب برای عنوان مدرسه نمی‌دانستند).

مدرسه‌ی ناموس- در سال ۱۲۸۶ ش علی‌رغم شرایط بسیار سخت اجتماعی، دبستان ناموس توسط طوبی خانم آرموده- در خیابان فرمانفرما- تأسیس شد. وی با اخذ تدابیر لازم و با پیش‌بینی برنامه‌های متناسب با افکار مردم، کار خود را شروع کرد؛ چنان که هر سال مجالس روضه‌خوانی در مدرسه ترتیب می‌داد. از اولیاء شاگردان دعوت به عمل می‌آورد و آیه‌هایی از قرآن را که خداوند در آن‌ها آموختن به علم و دانش را از اهم وظایف مسلمانان دانسته، گوشزد می‌نمود و به این تدابیر از آشوب و جنجال و مزاحمت مردم جلوگیری می‌کرد. (قویمی، ۱۳۲) مدرسه‌ی ناموس بعدها به‌صورت یکی از مهم‌ترین و مجهزترین مدارس متوسطه‌ی تهران درآمد. (بامداد، ۴۱)

مدرسه‌ی فرحیه نوباوگان- در سال ۱۳۳۵ ق وزارت معارف و اوقاف، پس از اخذ ضمانت‌نامه و التزام‌نامه از خانم فرح الملوک، با تقاضای نام برده - مبنی بر اجازه تأسیس یک باب مدرسه‌ی ابتدائی، به نام فرحیه نوباوگان، در چهارراه حاج شیخ هادی- موافقت نمود و امتیازنامه مدرسه‌ی مزبور را به نام وی صادر کرد. خانم فرح الملوک خود در تهران تحصیل نموده و دارای تصدیق‌نامه وزارت معارف بود. او قبل از تأسیس مدرسه، دوازده سال در مدارس دیگر تدریس نموده بود و با کار تعلیم و تربیت آشنایی کامل داشت.

مدرسه‌ی حسنت- این مدرسه در سال ۱۳۳۶ ق به مدیریت خانم سکینه شهرت، و به تشویق حاج میرزا حسن رشدیه- پایه‌گذار مدارس ایران- در خیابان پهلوی (ولیعصر) چهارراه معز السلطان تأسیس گردید و پس از مدتی تغییر نام داده، به مدرسه ژاله موسوم شد. مدرسه‌ی مزبور دارای دوازده کلاس و سال‌ها در منطقه فوق از مدارس معتبر تهران به حساب می‌آمد. (قویمی، ۱۴۴)

مدرسه‌ی عفتیه- مدرسه‌ی عفتیه از دیگر مدرسی بود که در سال ۱۲۸۹ ش، در خیابان سیروس تهران، توسط خانم صفیه یزدی به تشویق شیخ محمدحسین یزدی شوهر نام برده- که یکی از روحانیون طراز اول تهران به شمار می‌رفت و به‌عنوان حاکم شرع برای نظارت بر تصمیمات مجلس انتخاب شده بود- تأسیس گردید. این اقدام از سوی بانویی که همسر یک مجتهد بزرگ و مشهور بود کمک بزرگی به پیشرفت نهضت بیداری زنان در ایران می‌کرد و به خودی خود، نیز از تبلیغات سوء مخالفان نهضت آزادی زنان می‌کاست. همچنین «مدرسه‌ی دخترانه‌ی دره‌ی المدارس» را که در پشت مسجد سپهسالار بود، بانوی دانشمند خانم دره‌ی المعانی اداره می‌کرد. (قویمی، ۱۴۱)

در شهرستان‌ها نیز مدرسی که در همان زمان دایر شد که

فضای مشترک گرد هم می‌آورد علایق ملی بود. معنای این فضا، حتی اگر مدرسه در قسمتی از خانه‌ی خانم مدیر تشکیل می‌شد، به کل دگرگونه بود. اینجا فضای عمومی بود، نه بخشی از اندرونی. با کارهایی همچون جمع‌آوری اعانه برای مدارس، رفع نیازهای ملی نظیر تشکیل بانک ملی، کمک به بازماندگان جنگ اردبیل، ترتیب برنامه به مناسبت جشن افتتاح مجلس شورا، استقبال از ورود سردار و سالار ملی (ستارخان و باقر خان) به تهران و... زنان درگیر همکاری‌هایی می‌شدند که آنان را جزئی از ملت می‌انگاشت. (نجم‌آبادی، ۱۳۵۸)

یکی از مهم‌ترین مشکلات مدارس ایران، خصوصاً مدارس متوسطه که دار المصلحت را نیز می‌توان یکی از آن‌ها به شمار آورد؛ مشکل کسر بودجه یا تأمین بودجه بود. این خصیصه در شهرستان‌ها بازتر به نظر می‌رسید، چرا که آن‌ها از مرکز، حمایت کافی دریافت نمی‌کردند. مدارس متوسطه هم به علت گستردگی و تنوع برنامه‌های درسی نسبت به دبستان‌ها هزینه بیشتری داشتند. افزایش مواد درسی و تدریسی آن‌ها استخدام معلمان مجرب را ایجاب می‌کرد.

علاوه بر مشکل بودجه، اجاره محل یا ساختمان مدارس نیز یکی دیگر از مشکلاتی بود که در کار تحصیل دختران اخلاص و بی‌نظمی ایجاد می‌کرد. اکثر ساختمان‌های مدارس متوسطه به صورت استیجاری بود و گذشته از صرف بخشی از بودجه به‌عنوان اجاره محل، تغییر و تخلیه آن در صورت لزوم باعث ایجاد مشکلاتی برای مسئولان مدارس و خصوصاً شاگردان می‌شد. در اسناد وزارت معارف، سندی در مورد تغییر محل دانش‌سرای دختران موجود است، حاکی از ضرورت تغییر محل دانش‌سرا در آغاز زمستان. طی این نامه از اداره بازرسی معارف خواسته شده محل جدیدی را برای دانش‌سرای دختران در نظر بگیرد. (یزدانی، ۱۳۷۸)

یکی دیگر از مهم‌ترین دلایل کندی رشد مدارس دخترانه، مسایل اخلاقی و باورهای اجتماعی خانواده‌ها و عدم پذیرش سبک و سیاق جدید بود. مدارس دخترانه می‌بایست دارای کادر آموزشی زنانه می‌بودند و همین امر مشکلات فراوانی را پدید می‌آورد. اغلب مدارس دخترانه در خانه مدیره‌ها برپا می‌شد و خانواده‌ها حتی به رفت‌وآمد افراد ذکور در محیط مدرسه حساسیت داشتند. این مشکل بعدها تا اندازه بسیاری با تأمین معلمه برای مدارس دخترانه از میان رفت. به‌عنوان یک اصل کلی رشد و توسعه آموزش و پرورش نوین در ایران و میزان توفیق در همگانی شدن آن را می‌بایست در تعامل با تأمین نیروی انسانی دانست. این مسئله نه یک ضرورت بلکه یکی از پایه‌های بنیادین پیشرفت تحصیلات زنان بود.

مقایسه وضعیت مدارس دختران و مراکز تربیت معلم در کشور به لحاظ کمی در دهه نخست حکومت پهلوی اول با دهه‌های پیشین، سطح برخورداری از تحصیل و مقبولیت آموزش دختران را نشان می‌دهد. مجله «عالم نسوان» که در این زمان تنها به ترغیب زنان کشور به تحصیل می‌پرداخت راه سعادت زنان را «تزئید مدارس نسوان» می‌دانست، و در هر شماره به درج اسامی زنان فارغ‌التحصیل مدارس که در زمینه معارف خدمت می‌کردند، می‌پرداخت. اسامی تعداد زیادی از معلمات مدرسه و همدمه خانم نبوی به‌عنوان «مفتش مدارس نسوان» از جمله این موارد بود. علاوه بر آن در این ماهنامه برنامه دروس عالی به روش نامه‌نگاری به‌منظور تشویق زنان در امر تحصیلات عالی آغاز شد؛ و به تدریج عده داوطلبان تحصیلات عالی و تدریس افتخاری در مدارس دختران در شهرهای مختلف رو به ازدیاد گذارد. (عالم نسوان، ۱۳۰۷)

بازتاب رویکرد به تحصیلات در میان زنان کشور چنان شد که از سال ۱۳۰۹ ش. خانم‌ها برای ادامه تحصیلات در دارالمعلمین عالی پذیرفته شدند. در آن تاریخ، دارالمعلمین و دارالمعلمات مرکزی، آموزگار برای دبستان و دبیر برای دوره اول متوسطه پرورش می‌داد. و دارالمعلمین عالی دبیر برای دوره دوم متوسطه تربیت می‌کرد.

به‌طور کلی در تجدید سازمان فرهنگی کشور در دوره رضاشاه مسئله نظارت مستقیم دولت در امور فرهنگی و تمرکزگرایی موردنظر بود. این سیاست به همراه استقبال زیاد دختران در امر تحصیل، مجدداً وزارت معارف را با کمبود معلم، به‌ویژه در مدارس دخترانه روبه‌رو ساخت. لذا برای تأمین معلمان مدارس دخترانه، تأسیس دانش‌سراهای مقدماتی (دارالمعلمات قبلی) دختران، اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. به این ترتیب قانون اجازه تأسیس دانش‌سراهای مقدماتی و عالی در ۱۹ اسفندماه ۱۳۱۲ در هفده ماده به تصویب رسید.

اول ساتن مهم‌ترین انگیزه رواج تعلیمات عالی را آماده‌سازی دبیران دانشمند و متخصص در روانشناسی و فن تدریس می‌داند. او همچنین متذکر می‌شود که علاوه بر دانش‌سرای مقدماتی دختران، آموزشگاهی نیز دایر شد که دوره آن دو سال بود. دخترانی که مایل نبودند به دانشگاه بروند در این آموزشگاه مشغول تحصیل می‌شدند. برنامه این آموزشگاه عمدتاً شامل هنرهای دستی، خانه‌داری، بچه‌داری و بهداشت بود.

در سال ۱۳۱۳ که قانون تأسیس دانشگاه به تصویب مجلس شورای ملی رسید، دانش‌سراها و مدارس عالی از مؤسسات دانشگاه محسوب شدند. آموزش دختران در دانشگاه نیز در راستای سیاست‌های فرهنگی دولت، و انجام اصلاحات اجتماعی-فرهنگی با هدف پیشرفت کشور، مورد توجه قرار گرفت. آنچه که در ایران ضرورت تربیت معلم، تحصیلات و فراگیری دانش روز خوانده می‌شد، به‌ویژه بعد از تأسیس دانشگاه تهران، هم به لحاظ ساخت و ساز مراکز فرهنگی و مدارس، و هم به لحاظ سیاست‌های فرهنگی، شکل و شتاب دیگری یافت. اصرار و تأکید بر برخی از آموزه‌ها و ایجاد فضاهای آموزشی متأثر از مقتضیاتی سیاسی و اجتماعی بود که پیامدهای متعددی به همراه داشت. یکی از این پیامدها جایگزین کردن فرهنگ دانش‌پروری جامعه، به‌ویژه در میان زنان کشور بود. در برش زمانی خاص آن دوره این خصوصیت با نفی تمام ارزش‌ها و ضد ارزش‌های سنتی صورت گرفت. طرح «آزادی زنان» نیز در همین قالب ریخته شد و یکباره بدون توجه به پیشینه فرهنگی زنان؛ همه راه‌حل‌ها را در برداشت از فرهنگ غرب جستجو می‌کرد. این خلأ فرهنگی اگرچه در ابتدا به روند تحصیلات زنان در مقطع متوسطه و دانشگاه، و فرهنگ گریز از انحطاط فکری بانوان و طرز تفکر صحیح، کمک می‌نمود، لیکن در درازمدت با مشکلات بسیاری روبه‌رو گردید. (یزدانی، ۱۳۷۸)

۴- نتیجه‌گیری

آموزش و پرورش به مفهومی که امروز می‌شناسیم؛ در پاسخ به نیازهای جوامع جدید پدید آمد. در جوامع گذشته آموزش و پرورش امری جدا از زندگی نبود اغلب مردم نه در مدرسه بلکه طی مراحل زندگی اجتماعی خود، آموزش می‌دیدند و پرورش پیدا می‌کردند. تحولات اجتماعی و علمی در قرون اخیر، به‌ویژه پدیده تاریخی انقلاب صنعتی، دگرگونی‌های همه‌جانبه‌ای در شرایط زندگی جوامع بشری به وجود آوردند، از جمله فکر ایجاد و گسترش نهاده ویژه‌ای برای آموزش همگانی، پرورش‌های حرفه‌ای و اجتماعی کردن افراد. اهمیت مدارس عمومی به‌عنوان القاکننده‌ی آرمان‌ها و ارزش‌های

مشترک فرهنگی و ملی ملت‌ها، روزبه‌روز بالا رفت. شواهد فراوانی در گذشته و حال این تصمیم را موجه می‌سازد که یکی از علایق اولیه‌ی ملت‌ها پس از کسب استقلال، آموزش و پرورش عمومی است.

به‌طور کلی روند شکل‌گیری نظام آموزش و پرورش را در مراحل زیر می‌توان بیان کرد.

(الف) در قدیمی‌ترین مرحله، جامعه فاقد هرگونه نظام آموزش رسمی بود. پرورش کودکان عمدتاً در خانواده به‌وسیله‌ی والدین یا مستقیماً در جامعه از طریق شاگردی پیش استادکاران مشاغل فنی و حرفه‌ای صورت می‌گرفت.

(ب) در مرحله‌ی دوم، نظام آموزشی ساده و کوچک، به‌صورت مدرسه به وجود آمد. در این مرحله فقط تعداد محدودی از افراد جامعه، معمولاً از طبقات مرفه می‌توانستند از آموزش مدرسه‌ای برخوردار شوند و اکثریت افراد بدون آموزش رسمی از خانواده وارد جامعه شده و مشاغلی را بر عهده می‌گرفتند.

(ج) در مرحله سوم، تفکیک آموزش به سطوح مقدماتی و عالی، نظام آموزشی را از حالت ساده به حالت پیچیده سوق داد. در این شرایط آموزش و پرورش عمومی اجباری است و تقریباً کلیه‌ی کودکان لازم‌التعلیم به مدارس ابتدایی راه می‌یابند، سپس بسیاری از آن‌ها به مدارس متوسطه و بالاخره به دوره‌های عالی‌تر تحصیلی راه می‌یابند. هر چه جامعه پیشرفته‌تر باشد، به همان اندازه آموزش و پرورش رسمی در آن نقش مهم‌تر، پیچیده‌تر و دشوارتر بر عهده دارد.

پس از جنبش مشروطیت رویکرد به تعلیم و تربیت نوین، در چارچوب رفع عقب‌ماندگی فرهنگی کشور، مورد توجه بیشتری در مجلس و در بین روشن‌اندیشان، و اصلاح‌طلبان قرار گرفت. با این توجه ویژه، مسئله «معارف» از انحصار طبقات خاص اجتماع خارج شده و گونه‌ای همگانی یافت. کم نبودند کسانی که بهترین راه برای برون رفت از بن‌بسته‌ای فرهنگی و اجتماعی را در ایجاد و گسترش مدارس نوین می‌دانستند.

باید اشاره کرد که رشد ناهمگون حرکت‌های اصلاح‌طلبانه در کشورهای نظیر ایران همواره روند اصلاحات و توسعه را دچار مشکل می‌ساخته و همواره بین طرح و اجرای اصلاحات شکاف بسیاری وجود داشته است. در بحث مسایل فرهنگی و آموزشی یکی از اساسی‌ترین مسایل کمبود نیروی انسانی آموزش دیده بود. دولت‌ها همیشه برای اجرای یک طرح پس از مشکل تأمین بودجه با مشکل پذیرش اجتماعی و فرهنگی یک جریان اصلاح‌طلبی از سوی مردم و از دیگر سو با مشکل تأمین نیروی انسانی روبه‌رو بودند.

همان‌گونه که در فصل‌های پیش آمد، می‌توان به این نتیجه مهم دست یافت که آنجا که زنان خود وارد عمل شده و حقوق انسانی و مدنی خود را خواستار شدند، با تلاش‌های مکرر توانستند به مقصود خویش نایل آیند و به‌عنوان عضوی از جامعه حضور یابند و اهمیت حضور خود را به دیگران بنمایند. مهم‌ترین تلاش فرهنگی برای آمادگی اذهان عمومی در جهت تحصیل و تعلیم زنان، توسط خود زنان، در روزنامه‌های مخصوص آنان بود.

هر حرکت نو و هر جنبش نوینی در جامعه با مشکلاتی مواجه است، آموزش بانوان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در راه خود با مسائل گوناگونی دست و پنجه نرم نموده ولی با خواست و اراده دست اندرکاران به مقصود نهایی که همان پرورش و اشاعه هر چه بیشتر فرهنگ در بانوان بود، نایل گردید.

بی‌سواد و جهل بانوان، از عوامل عقب‌ماندگی و ضعف فرهنگی جامعه به شمار می‌رود. توجه به اهمیت و ضرورت آموزش بانوان در یک جامعه، ما را به سوی تفکری نوین در طراحی فضاهای آموزشی سوق می‌دهد. توجه به اهمیت نقش فرهنگ در اعتلای یک جامعه و درک رابطه متقابل آموزش و فرهنگ، اهمیت آموزش بانوان را به‌عنوان نیمی از جمعیت جامعه، پررنگ‌تر می‌نماید. امید است با شناخت جامعی که از تاریخ آموزش بانوان در ایران، در این مجال حاصل گردید، پیش‌زمینه‌ای جهت اعتلای فضاهای آموزشی بانوان در جهت تقویت فرهنگ ایران زمین، به وجود آمده باشد.



در ادامه روند شکل‌گیری فضاهای آموزشی، نگاه به بانوان و تعلیم و تربیت آنان در طول تاریخ ایران زمین تا انقلاب اسلامی را در قالب جدولی به اختصار ارائه می‌نماییم.

منابع

اتحادیه، منصوره. ۱۳۷۳. «زن در جامعه قاجار». کلک، ش ۵۶-۵۵، مهر و آبان.

آقاری، ژانت. ۱۳۷۷. انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه. ترجمه جواد یوسفیان. تهران: نشر بانو.

انصاف‌پور، غلامرضا. ۱۳۴۸. حقوق زن و مقام آن از آغاز تا اسلام. تهران: انتشارات آفتاب.

بامداد، بدر الملوک، زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۷.

برزین، پروین. ۱۳۵۰. «نقش زن ایرانی در هنر»، نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران، مجموعه سخنرانی‌های نمایندگان سازمان زنان ایران.

ترابی فارسانی، سهیلا: اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، چاپ اول، انتشارات اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۷۸.

جکسون، آبراهام و لنتین ویلیام: ایران در گذشته و حال (سفرنامه)، ترجمه: منوچهر امیری، فریدون بدره‌ای، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹.

حافظیان، محمدحسین. ۱۳۸۰. زنان و انقلاب. تهران: انتشارات اندیشه برتر.

حبیبی فتح‌آبادی، مریم، نقش زنان در توسعه اجتماعی و فرهنگی از انقلاب مشروطه تا انقلاب، مجله رشد آموزش تاریخ، زمستان ۱۳۸۹، شماره ۴۱.

حجازی، بنفشه. ۱۳۸۱. ضعیفه: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی. تهران: قصیده‌سرا.

حسیبی، رباب، مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴، مجله گنجینه اسناد، بهار ۱۳۷۰، شماره ۱.

دلریش، بشری. ۱۳۷۵. زن در دوره قاجار. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا. ۱۳۶۳. سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو.

دولت‌آبادی، یحیی: حیات‌یحیی ج ۱، چاپ سوم، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۱.

راوندی، مرتضی. ۱۳۵۷. تاریخ اجتماعی ایران ج ۳. تهران: انتشارات امیرکبیر.

رستمی، الهه. ۱۳۷۹. جنسیت، اشتغال و اسلام‌گرایی. ترجمه رؤیا رستمی. تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.

رجالی، سیمین. ۱۳۵۰. «نقش زن در آموزش و پرورش ایران»، نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران رجبی، محمدحسن. ۱۳۷۴. مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا مشروطه. تهران: سروش و معاونت فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی.

رشدیه، شمس‌الدین: سوانح عمر، چاپ اول، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲.

ستاری، جلال. ۱۳۷۳. سیمای زن در فرهنگ ایران. تهران: نشر مرکز.

سرمد، غلامعلی: اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه،

چاپ اول، چاپ و نشر بنیاد تهران، ۱۳۷۲.

سلامی، پوراندخت. ۱۳۵۰. «حقوق زن ایرانی در سیر تاریخ»، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

شریعتی، علی: مکتب، انتشارات امام، تهران، بی‌تا.

شیخ‌الاسلامی، پری، زن در ایران و جهان.

صدر هاشمی، محمد: تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۳، چاپ دوم، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۷، تهران.

صدیق، عیسی. ۱۳۴۲. تاریخ فرهنگ ایران. تهران: انتشارات سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی.

طبری، احسان: فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری در ایران، بی‌نا، بی‌تا.

عالم نسوان: سال سیّم، شماره سوم، تهران: مطبعه فاروس، جدی ۱۳۰۱/جمادی الاول ۱۳۴۱/ژانویه ۱۹۲۳.

علاقه بند علی ۱۳۷۲ اصول مدیریت آموزشی تهران انتشارات بعثت علاقہ بند علی ۱۳۷۲ جامعه‌شناسی آموزش و پرورش تهران انتشارات بعثت

فخرایی، ابراهیم: گیلان در جنبش مشروطیت، چاپ دوم، شرکت سهامی جیبی، تهران، ۱۳۵۳.

قویمی، فخری، (خشایار وزیری)، کارنامه زنان مشهور ایران از قبل از اسلام تا عصر

کار، مهرانگیز. ۱۳۷۶. حقوق سیاسی زنان ایران. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

کسروی، احمد. ۱۳۵۹. تاریخ مشروطه ایران ج ۱. تهران: انتشارات امیرکبیر.

مجموعه قوانین، مقررات، تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها آموزش عالی، انتشار وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۰.

محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰)، جلد ۱.

ملک‌زاده، الهام، تأسیس و گسترش مدارس دخترانه در ایران، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دی‌ماه ۱۳۷۹، شماره ۳۹.

ملک‌زاده، مهدی. ۱۳۵۸. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ج ۲ و ۳. تهران: انتشارات علمی.

ملک‌زاده بیانی. ۱۳۵۰. «زن در ایران باستان»، نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران، مجموعه سخنرانی‌های نمایندگان سازمان زنان ایران.

معارفی، کوکب. ۱۳۵۰. «زن ایرانی در دوران بعد از اسلام»، نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران، مجموعه سخنرانی‌های نمایندگان سازمان زنان ایران.

نهضت مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه. ۱۳۷۰. به اهتمام ابراهیم صفایی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ناطق، هما، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، پاریس، نشر خاوران، ۱۳۷۵.

نجم‌آبادی، ۱۳۵۸، نقش زن بر مشروطیت، نشریه اجتماعی زنان، ش ۱۳۴.

واتسن، گرانت، تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ترجمه: ع. وحید مازندرانی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۸.

یزدانی، مرضیه، تأسیس دارالمعلمات (دانش‌سرای دختران) و تحصیلات بانوان، مجله گنجینه اسناد، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، شماره ۳۵ و ۳۶

نگاهی به بازی‌های سنتی و بومی ایرانیان



■ فرشید قاسملو
Farshid1319@yahoo.com

مقدمه

ایرانیان به علت پیشینه‌ی تاریخی، فرهنگ سرشار، گوناگونی اقلیمی، ملتی همبسته و یکپارچه، اما در عین حال تشکیل شده از ایله‌ها، عشیره‌ها و اقوام مختلف از میراث فرهنگی با ارزش، کم مانند (در مورد بسیاری بی‌مانند) برخوردارند. بر این اساس می‌توان نمونه‌های بسیاری در حوزه‌ی میراث ملموس و یا میراث ناملموس مثال زد. در این نوشته، که به روش مروری با استفاده از مقاله‌ها، مجله‌ها، کتابها، مراجعه به پایگاه‌های اینترنتی مرتبط تهیه شده، کوشش شده است بازی‌های سنتی و بومی ایرانیان به عنوان یک نمونه از میراث ناملموس با ارزش این ملت که ریشه کهن دارد، مروری کوتاه داشته باشیم.

ایرانزمین به واسطه تاریخ کهن و اصیل خویش نقش بسزایی در ظهور و پیدایش بازیهای ریشه‌دار بومی در جهان دارد. این بازیها که از آبخور فرهنگی این مرز و بوم سیراب شده‌اند ارتباطی درهم تنیده با لایه‌های بومی و قومی سرزمین مینو نشان ایران دارد. تنوع اقلیمی و زیستی بی‌نظیر ایران در بستر تاریخ فضای مناسبی را برای ظهور انواع بازیهای مختلف فراهم آورده است. نکته حائز اهمیت در این میان پیوند میان جسم خاکی با روح افلاکی در تکوین بازی‌های ایرانی است که خود موقعیتی ممتاز را در مقایسه با بازیها و تفریحات سایر کشورها بوجود آورده است. (رضوانفر ۱۳۸۹ مقدمه دبیر کل

کمیسیون ملی یونسکو)

در ابتدای مقاله بعضی تعریف‌های پایه آورده شده، سپس ویژگیهای بازی‌های سنتی و بومی ایران بطور کوتاه توضیح داده خواهد شد. در ادامه سیاهه‌ای از نام برخی بازی‌های کشور ارائه می‌گردد. در نتیجه‌گیری ضمن جمع‌بندی مطالب بعضی پیشنهادها برای حفظ و اشاعه بازیهای سنتی و بومی ارائه می‌گردد.

کلید واژه: میراث ناملموس، بازی و سرگرمی، بازی‌های سنتی، بازی‌های محلی

تعریف: در زبان پهلوی، کلمه بازی، واژیک بوده و در متن‌های پهلوی برابر سرگرمی‌های همگانی و مجاز بکار می‌رفته است. (اشرفی ص ۱۴۳). در ایران روزگار ساسانی، هر تفریح و شادمانی که شایان توجه بوده است، بازی می‌خواندند (پیشین).

از نظر واژه‌شناسی

در لغت‌نامه دهخدا، "بازی کردن"، چنین معنی شده؛ هر کار که مایه سرگرمی باشد، رفتار کودکانه و غیر جدی برای سرگرمی، کار تفریحی و ... در فرهنگ فارسی معین؛ ۱- سرگرم شدن به بازی، مشغول شدن به چیزی برای گذراندن وقت و ... در فرهنگ فارسی عمید؛ "بازی" سرگرمی به چیزی، ورزش، تفریح و ... معنی شده است.

در یک تعریف جامع‌تر، بازی چنین معرفی شده: "هر گونه فعالیت

جسمی یا ذهنی هدف داری که در اوقات فراغت یا اشتغال و در جهت کسب لذت تعدد [تمدن] اعصاب، آرامش بخشیدن به جسم یا ذهن بازیگر و یا تماشاگر و اقتناع نیازهای آنی یا دراز مدت فرد یا گروه چه بصورت انفرادی و چه به صورت گروهی انجام گیرد... (چهارتایی مفرد و دیگران ص ۳)

هارلوک در تعریف بازی می‌نویسد، "بازی عبارت است از هر نوع فعالیتی که برای تفریح و خوشی و بدون توجه به نتیجه‌ی نهایی، صورت می‌گیرد. انسان بطور داوطلبانه وارد این فعالیت می‌شود و هیچ نیروی خارجی و یا اجباری در آن دخیل نیست" (۷). بازی را می‌توان نمودی از نمودهای اجتماعی- فرهنگی جوامع مختلف به شمار آورد. "بازی در واقع درس درست زیستن، درس احترام و ادب به هم‌نوعان و درس شناخت محیط است..." (اشرفی ص ۱۴۴).

اما از نظر موضوع این مقاله "بازیهای بومی و محلی" بخش مهمی از فرهنگ ملت‌ها بوده و به عنوان میراث ناملموس ارزشمند ارزشگذاری شده است. بازی‌ها و ورزش‌های سنتی از جمله رفتارهای بشری است که قابلیت بسیاری برای ایجاد ارتباط و گفتگو داشته و بسیاری اوقات به عنوان وسیله‌ای برای رفع کدورت‌ها و یا ایجاد تعامل میان افراد و جوامع به کار رفته است" (رضوانفر، دیباچه)

پیدایش بازی: در دست نوشته‌های به جای مانده از تمدن‌های باستان به بازی‌های ساده اشاره شده که بطور طبیعی با مرور زمان و پیشرفت تمدن‌های بشری پیچیدگی و دشواری بازی‌ها افزایش یافته است. "اما چگونگی نحوه پیدایش بازی‌ها را باید از طریق آداب و سنن پی‌جویی کرد. چرا که تبدیل بازی‌ها به آیین‌های سنتی و بالعکس، پیوند ناگسستی با زندگی مردم دارد." (اشرفی ص ۱۴۴). کارنامه‌ی اردشیر بابکان، کتابی است به زبان پارسی میانه (پهلوی)، که در دوران ساسانی نوشته شده است در این کتاب چنین نقل شده "روزی که اردشیر به ستورگاه نشسته بود، تنبور زده و سرود و بازی و خرمی کرد" (پیشین). چنانکه دیده می‌شود، در آن روزگار "سرود خواندن و ساز نواختن را نیز جز بازی ذکر کرده‌اند" (همان).

به هر روی بازیهای سنتی ایرانیان سینه به سینه منتقل شدند. در اقوام مختلف بازی‌های گوناگون بوجود آمد. نکته جالب آنکه بسیاری از این بازیها را می‌توان به نامهای گوناگون ولی بطور کامل مشابه هم در نواحی مختلف ایران مشاهده کرد. این به نوبه‌ی خود نشانه‌ی

فرهنگ مشترک ایرانیان در جای‌جای این دیار است. بسیاری از جشنها و آیینها با انواع بازی و سرگرمی همراه شد. در این مورد می‌توان به انواع بازیهای رواج یافته در سیزدهم فروردین ماه (سیزده بدر)، و یا قصه‌گویی و حافظ خوانی (به شکل سرگرم کننده و هیجان‌انگیز) فال حافظ در آیین شب یلدا اشاره نمود.

ویژگیها و هدفها: بازی‌های سنتی و بومی ایرانیان از ویژگیهای مهمی برخوردار بوده، در بیشتر موارد، علاوه بر سرگرمی و تفریح هدفهای بیشتری را دنبال می‌کند.

"در اغلب بازی‌های سنتی، تمام گروههای سنی، از کودک، نوجوان و جوان گرفته تا بزرگسال می‌توانند شرکت کنند. در اینگونه بازی‌ها برنده و بازنده هر دو شاد و خندانند، در نتیجه این بازی‌ها باعث تقویت روحیه تعاون و همکاری می‌شود و چون بازی محلی و بومی در محیطی آرام و سالم برگزار می‌شود، برای شادابی جسم و روح هم مناسبترین وسیله است" (۸)

از جمله مهمترین هدفهای بازیهای بومی و سنتی ایرانیان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

- ایجاد شادابی، شور، نشاط و سرگرمی
- رفع خستگی، بی‌حوصلگی و کسالت
- تقویت قوای حسی (بویایی، چشایی، شنوایی، بینایی، بساویایی (لمس کردن) و ...)
- تقویت فکر، هوش، حافظه
- ایجاد و تقویت روحیه همکاری، همبستگی، تعاون و همدلی
- ایجاد و تقویت روحیه احترام به قانون، رعایت نظم و ترتیب
- آزمایش و تقویت توانایی‌های جسمی و فکری و استعداد افراد
- ایجاد روحیه رقابت سالم
- تقویت قدرت ابتکار و برانگیختن ذوق‌های هنری
- تقویت قوای جسمانی و عضلانی و تناسب اندام
- آموزش و تعلیم، تمرین مهارت‌ها
- آشنایی با پیروزی و شکست، دوری از غرور و یا یأس و دلشکستگی
- بی‌تکلفی و ارزانی (هزینه اندک)، از جمله ویژگی بیشتر بازیهای بومی و سنتی ایرانیان است. بدین ترتیب برای درویش و توانگر فرصت باارزش در کنار هم بودن، کسب درک متقابل از یکدیگر، دوستی و یکرنگی ایجاد می‌گردد. البته از دیر باز "برخی از این بازیها همانند



مکتوب نبوده است، اما به رغم آن این بازیها سینه به سینه از نسل به نسل دیگر منتقل شده است. در سالهای اخیر به همت تنی چند از پژوهشگران نوع و نحوه اجرای بعضی از این بازیها بصورت کتاب منتشر شده است. در ادامه، چگونگی انجام هفت بازی، عینا از کتاب بازیهای بومی و محلی ایران، نقل می‌گردد.

الختر

این بازی با نامهای یک لنگه پا، الخترک، الختور، رمازا و یا خروس جنگی نیز معروف است و در اغلب نقاط ایران رواج دارد. بازی الختر یک بازی هیجانی و ساده است. ابتدا شرکت کنندگان به دو گروه تقسیم می‌شوند و هر گروه یک نفر را بعنوان سالار انتخاب می‌کند. سالار، افراد را یک به یک به میدان می‌فرستد، افراد باید یک پای خود را با دست بگیرند و با حالت لی لی وارد میدان شوند و سعی کنند به وسیله ضربه زدن با سینه یا دست و یا جا خالی دادن، حریف را از تعادل خارج کنند و یا پای او را از دستش خارج کنند، برنده باید از میانه میدان گذشته و خود را به محل استقرار تیم حریف برساند، اگر در حین مبارزه تعادل فرد بهم خورده به زمین بخورد و یا پایش را زمین بگذارد و یا پایش از دستش خارج شود بازنده است و از بازی حذف می‌شود. برنده نهایی تیمی است که بیشترین افراد را به محل استقرار تیم حریف رسانده باشد. در نوع دیگری از این بازی، از هر تیم فردی بعنوان داماد انتخاب می‌شود و همهی افراد با هم وارد میدان شده مبارزه می‌کنند، در این شکل، تنها دامادها هستند که باید خود را به تیم مقابل یا اصطلاحاً دروازه برسانند. در برخی نقاط، افراد به صورت دست به سینه وارد میدان شده و به مبارزه مشغول می‌شوند که این حالت را خروس جنگی می‌نامند.

بیل گردانی



بیلگردانی

بیل گردانی در منطقه نیم ور (استان مرکزی) دارای قدمت بسیاری بوده و با توجه به ارزشها و جنبه های آیینی، در فهرست میراث معنوی کشور به ثبت رسیده است.

بیل گردانی جشنی است مربوط به کرامت آب و آبیاری و همچنین یاد آور سنتهای پهلوانی و سلحشوری است. این بازی آیینی امروزه بصورت مسابقه میان داوطلبان انجام می‌شود، ابتدا هفت بیل را به نیت هفت آسمان در دو دسته چهارتایی و سه تایی محکم به یکدیگر میبندند. بیل گردان باید ۴ بیل را با دست راست و ۳ تای دیگر را با دست چپ بگیرد، پای راست خود را جلو بگذارد و بیل ها را همزمان و در جهت مخالف یکدیگر، دور سر بچرخاند. شرکت کننده در مسابقه می‌بایست هر دسته از بیلهای را با یک دست برداشته سپس این وزنه حدوداً سی کیلویی را به موازات شانه بالا آورده و تا جایی که توان دارد دور سر بچرخاند،



چوب پا

بازی چوگان، تنها در میان قشر بالای جامعه، شاهزادگان و بزرگان اجرا می‌شده است (اشرفی ص ۱۴۳).

تقسیم‌بندی بازیها: با توجه به گستردگی بازیهای محلی و بومی، می‌توان آنها را از دیدگاههای مختلفی تقسیم نمود، به عنوان مثال: بازیهای بی‌نیاز از ابزار، بازیهای با ابزار، بازیهای یک نفر، بازیهای دو نفر، بازیهای جمعی و گروهی، بازی همراه با سازهای موسیقی (بیشتر با ساز و دهل)، بازیهای فصلی، بازی همراه گویش و سرود یا اشعار، بازیهای روزانه، بازیهای شبانه، بازیهای آبی (در دریا و رودخانه)، بازی به همراه حیوانات (سوارکاری، چوگان و ...)، بازیهای رقابتی، بازیهای مهارتی و قدرتی، بازیهای آموزشی و تربیتی، بازیهای رزمی، بازی های فکری و هوشی، بازیهای ویژه زنان، بازیهای آرام، بازیهای سنگین و سخت و ... (پیشین ص ۱۴۵).

تعداد بازیهای سنتی و بومی: بازیهای سنتی، بومی و محلی ایرانیان شباهت‌ها و تفاوت‌های بسیاری دارند، از این نظر بدون طبقه‌بندی کامل نمی‌توان تعداد دقیق آنها را بر شمرد. از چند سال پیش به همت جمعی از کارشناسان سازمان میراث فرهنگی اطلاعات مربوطه به ۵۰۰۰ بازی گردآوری شده است (۹). ولی انتشار اطلس آن به بازی گرفته نشد (۱۰).

ثریا قزل‌ایاق در کتاب راهنمای بازیهای ایران ۲۵۰۰ بازی را برشمرده است (۱۱). مرتضی رمضانفر در کتاب بازیهای بومی و محلی ایران ۳۱ بازی را شرح داده است.

نام بازیها: رسن‌بازی، زنجیر بازی، مار بازی، گهواره‌بازی، سپر بازی، زین‌بازی، گوی بازی، سل بازی، شمشیر بازی، دشنه بازی، گرز بازی و ... نام بازی‌هایی است که در گذشته‌های دور در حضور پادشاهان معمول بوده (اشرفی ص ۱۴۳). در ادامه تعداد دیگری از بازیهای بومی و سنتی ایرانیان نام برده می‌شود (ماخذ همگی، رضوانفر ۱۳۸۹)

آسیاب چرخ^۱، الک دولک^۲، الختر (خروس جنگی)^۳، بالا بلندی^۴، بیل گردانی^۵، تازادان انزلی^۶، ترنا بازی (کمربند بازی)^۷، ترکه بازی (چوب بازی)^۸، تنور گرمه^۹، جورابین^{۱۰}، جوزان^{۱۱}، دال پلان^{۱۲}، زو (کبدی)^{۱۳}، سوارکاری و تاختن اسب^{۱۴}، شاه وزیر^{۱۵}، شتر سواری^{۱۶}، اوایل مانج (پنجره‌بازی)^{۱۷}، عمو زنجیر باف^{۱۸}، قیقاج^{۱۹}، کش بازی^{۲۰}، کشتی چوخه^{۲۱}، کشتی لوچو^{۲۲}، کلاه پران^{۲۳}، کوشک ملاق^{۲۴}، گرگم و گله می‌برم^{۲۵}، لافند بازی^{۲۶}، خر سوز (خر پلیس)^{۲۷}، نجات بازی^{۲۸}، وسطی^{۲۹}، هفت سنگ^{۳۰}، یه قل دو قل^{۳۱}.

چگونگی انجام بازی: شیوهی انجام بازیهای سنتی و بومی



شیطونک، لافندبازی

پهلوان با ذکر دعا به درگاه خداوند، بالای لافند می‌رود و با ایستادن داخل تشت و یا قابلمه بر روی طناب حرکت می‌کند. گاه با دوچرخه، صندلی، سینی، لحاف و تشک، چراغ، دیگ بزرگ و سماور نقش آفرینی می‌کند. در این میان یالانچی در زیر لافند با صورت سیاه شده و لباسی شبیه به حاجی فیروز و با لودگی و مسخرگی به تقلید از پهلوان می‌پردازد. نقاره چی و سرناچی نیز با نواختن موسیقی، به شادی و هیجان این بازی نمایشی می‌افزایند.

گرگم و گله میبرم

از بین شرکت کنندگان، دو نفر از چابکترین افراد بعنوان گرگ و چوپان انتخاب می‌شوند، بقیه افراد در نقش بره، پشت چوپان صف می‌کشند و لباس یکدیگر را زنجیروار می‌گیرند. گرگ رو به روی چوپان می‌ایستد و افراد در نقش خود اشعاری را می‌خوانند:

گرگ: گرگم و گله می برم

گوسفندان: چوپون دارم نمی زارم

گرگ: دندون من تیز تره

گوسفندان: دنبه من لذیذتره

گروه در حال حرکت نامنظم: خونه خاله کدوم وره

از این وره و از اون وره

بره ها در حین خواندن اشعار، شروع می‌کنند به راست و چپ حرکت کردن. گرگ هم سعی می‌کند یکی را بگیرد و از زنجیره جدا کند، او جزو دسته‌ی گرگ می‌شود، کمر گرگ را می‌گیرد و به جدا کردن گوسفندان از گله کمک می‌کند و با او شعر می‌خواند. این روند ادامه پیدا می‌کند تا تنها ۱ نفر پشت سر چوپان بماند. او در آغاز بازی

چنانچه بیل ها با یکدیگر و یا زمین، برخورد کند، فرد بازنده خواهد بود و توسط تماشاچیان مذمت و سرزنش می‌شود.

جورابین

این بازی بیشتر درشبهای طولانی پاییز و زمستان همچنین شبهای ماه مبارک رمضان، در کردستان و آذربایجان غربی انجام می‌گیرد. جورابین جزو رایجترین بازی های منطقه است و گاهی جوانان از روستایی به روستای دیگر می‌روند تا با هم رقابت کنند و ممکن است چند روز ادامه پیدا کند. ابتدا شرکت کنندگان به دو گروه تقسیم می‌شوند و مقابل یکدیگر می‌نشینند، هر گروه در مقابل خود پنج جوراب پشمی رنگارنگ با دهانه‌ی باز می‌گذارند و به قید قرعه، گروه شروع کننده بازی مشخص می‌شود. یک نفر از گروه، چوب کوچکی که مازوج نامیده می‌شود، ابتدا به تیم مقابل نشان داده و دست خود را در جوراب ها تک به تک وارد می‌کند و مازوج را در یکی از جورابها پنهان می‌کند، تیم مقابل اگر بتواند در اولین انتخاب، مازوج را پیدا کند یازده امتیاز می‌گیرد و جهت بازی عوض می‌شود، در غیر این صورت یازده امتیاز از آنها کسر می‌شود. تیم بازنده می‌تواند جورابهای خالی را مشخص کند تا به جوراب اصلی نزدیک شود و به این صورت امتیاز از دست ندهد، اگر جوراب حاوی مازوج را پیدا کرد می‌بایست جورابهای مانده را بشمارند و به همان تعداد امتیاز بگیرند و اگر هربار اشتباه انتخاب کنند به تعداد جورابهای مانده، کسر امتیاز دارند. سقف امتیازات، توافقی است. این بازی در نقاط مختلف، دارای قواعد متفاوتی نیز می‌باشد.

شاه وزیر

این بازی از قدمت زیادی در ایران برخوردار است و انواع آن در نقاط مختلف ایران اجرا می‌شود. ابتدا به قید قرعه و از طرق گوناگون مانند انداختن قاپ و یا قوطی کبریت و یا نوشتن روی برگه‌های قرعه، افرادی بعنوان شاه، وزیر، جلا و دزد انتخاب می‌شوند. سابقا در قهوه‌خانه‌هایی که پاتوق پهلوانان و زورخانه کاران بود و بزرگان و ریش سفیدان محله‌ها نیز شرکت می‌کردند، بازی شاه وزیر فضایی اخلاقی و معنوی پدید می‌آورد چرا که برخی از ارزشهای اجتماعی از طریق اجرای این بازی اشاعه می‌یافت. در این مجامع، بازی غالبا با فرستادن صلوات و غزل خوانی و مرثیه خوانی و پخش شیرینی و چای همراه بود. در شکل کنونی این بازی، شاه از وزیر می‌خواهد که دزد را معرفی کند چنانچه وزیر، دزد را درست حدس بزند شاه دستور تنبیه دزد را

می‌دهد و اگر اشتباها جلا را بعنوان دزد معرفی کند شاه دستور تنبیه وزیر را می‌دهد. تنبیه ها معمولا شامل زدن ترنا به کف دست، سیاه کردن صورت، سواری دادن به همه، کشیدن سبیل آتشین، خرید چای برای همه، آواز خوانی و بسیاری از موارد دیگر است.

لافند بازی

لافند بازی یک بازی نمایشی عامیانه است که بیشتر در استانهای شمالی کشور اجرا می‌شود. شکل حرفه ای این بازی، نیاز به تخصص و تمرین بسیار دارد. این بازی به نامهای رسن بازی، دار بازی، ریسمان بازی، لافند بازی و بند بازی در ایران رواج داشته و غالبا در جشن‌هایی مانند عروسی، عید نوروز، ختنه سوران و یا بازارهای موسمی انجام می‌گردد و امروزه در برخی مراسم دولتی و یا جشنواره‌های محلی نیز انجام می‌شود.

این بازی شامل شعرخوانی، نمایش، موسیقی، نرمش، کشتی، آکروبات روی طناب و دعاخوانی است.

نقشهای ایفاگر در این بازی عبارتند از: بند باز یا پهلوان، یالانچی(پهلوان یالانچی)، نوازندگان دهل و ناقاره.



بعدی، گرگ می‌شود.

خر سوز پالان سوز (خر پلیس)

بازیکنان به دو دسته مساوی تقسیم شده و هر دسته یک نفر را به عنوان سالار انتخاب می‌کنند. به قید قرعه یک تیم نقش خرک و تیم دیگر نقش سوار را بازی می‌کنند. سالار تیم خرک روبروی افراد تیم ایستاده و دو دست خود را قلاب می‌کند یعنی انگشتان را در هم فرو می‌برد. یک نفر از افراد تیم در مقابلش خم می‌شود. سرش را روی پنجه‌های سالار گذاشته و با دو دست سالار را می‌گیرد. دیگر افراد تیم نیز خم می‌شوند و با دو دست نفر جلو را می‌گیرند. تیم سوار یک به یک از فاصله چند متری می‌دوند و با گفتن (خرسوز پالون سوز خودتو بگیر که اومدم) سوار نفراتی که خم شده اند می‌شوند. اگر افراد تیم سواره ضمن سوار شدن بیفتند و نتوانند روی پشت بازیکنان تیم مقابل سوار شوند می‌سوزند و دو تیم، جایشان را با هم عوض می‌کنند و یا اگر یک یا چند نفر از تیم خرک، وزن بار را تحمل نکنند و زانو بزنند، می‌بایست این تیم مجدداً نقش خرک را بازی کنند.

وسطی

شرکت کنندگان یارکشی کرده و به دو دسته تقسیم می‌شوند و به قید قرعه، مشخص می‌کنند اول کدام گروه، وسط باشد. گروه برنده یا گروه کناری نیز دو دسته می‌شوند و هر دسته در یک طرف زمین بازی قرار می‌گیرد. گروه کناری سعی می‌کند با پرتاب توپ به سمت دیگر، افراد وسط را هدف بگیرد، افراد وسط هم سعی می‌کنند با جا خالی دادن نگذارند توپ به آنها برخورد کند. هر کس که مورد اصابت توپ قرار گیرد از بازی بیرون می‌رود. اگر کسی توپ را بدون تماس با بدن خود یا زمین در هوا بگیرد اصطلاحاً می‌گویند بل گرفته است، در برابر هر بل می‌تواند یکی از یارانش را که از بازی بیرون رفته، دوباره به وسط بیاورد، یا امتیاز را ذخیره کند تا اگر توپ خورد، از بازی خارج نشود. اگر آخرین فرد وسط نیز سوخت، تیم کناری و تیم وسطی، جای خود را عوض می‌کنند.

بازی فراگیری که فراموش نشد: بادبادک بازی نه تنها برای نوجوانان خیلی قدیم سرگرم کننده و جالب بود، بلکه نوجوانان دهی ۶۰ ریز نیز به هیجان می‌آورد و سرگرم می‌کرد (۱۲)، اما بسا نوجوانان امروزی که حتی از شیوهی ساخت آن کمترین اطلاعی ندارند. بادبادک بازی، تا سالهای دراز، سرگرمی ارزان قیمت همگانی بود که فقیر و توانمند نمی‌شناخت. کمی سریش، حصیر، کاغذ، نخ و چیزهای کم بهایی از این دست اساس کار بود.

سریش ماده قهوه‌ای رنگی بود که از عطاری یا بقالی به بهای اندک

قابل خرید بود. مخلوط این ماده، که از انساج گیاهی و جانوری تهیه می‌شد، با آب چسب خمیری شکلی را بوجود می‌آورد. کاغذهای باطله در دسترس همچون روزنامه، دفتر مشق و ... کاغذ بادبادک را تشکیل می‌داد. در خانواده‌های پولدارتر، بچه‌ها از کاغذ کادو رنگی استفاده می‌کردند.

بعضی با کاغذ رنگی یا با نقاشی روی کاغذ اصلی چشم، ابر و دهان می‌ساختند تا هنگام هوا رفتن، بادبادک از آن بالا به همه لیخند بزند. حصیر، که بطور معمول پنهانی و دور از چشم بزرگترها، از پرده حصیری جدا می‌شد، با چاقو از دراز دو نیم می‌شد تا کمان استواری بادبادک باشد. دنباله، که به آن شرشره هم می‌گفتند و گوشواره آرایه‌های بادبادک بود و آن را زیباتر و دلبرتر می‌کرد.

برای این آرایه‌ها، تهرانی‌ها از کاغذ رنگی استفاده می‌کردند، در مشهد بطور معمول تکه پارچه‌های رنگی باریک و دراز بکار می‌رفت. بدینگونه بادبادک آرزوهای کودکانه، به آسمان می‌رفت. مقدار نخ وصل شده به بادبادک و مهارت، بادبادک باز، سقف پرواز را تعیین می‌کرد. هرچه نخ بلندتر و کودک ماهرتر بود، بادبادک اوج بیشتری می‌گرفت. بویژه بعد از ظهرهای تابستان زمان با ارزشی برای بادبادک بازی بود. بچه محل‌ها بطور معمول در مسابقه با یکدیگر بادبادک خود را تا قلب آسمان می‌فرستادند. اما تخیل کودکانه از این هم فراتر تا وری ابرها می‌رفت...

بادبادک سازی و بادبادک بازی را می‌توان در قالب مسابقه‌های محلی و ... دوباره احیا نمود.

نتیجه:

انسان از آغاز زندگی، در هر دوره، جامعه، فرهنگ و حتی گروه سنی به بازی گرایش داشته است (۱۳) هدف اصلی بازی، سرگرمی و سپری کردن اوقات فراغت است. بازی از دیدگاه مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... قابل اهمیت بوده، بازیهای سنتی و بومی میراث فرهنگی ارزشمندی را تشکیل می‌دهند (۱۴) ملتهای ریشه دار در تاریخ از نظر بازیهای سنتی و بومی بسیار توانمندند. سرگرمی، درس آموزی، سازگاری با نظام و محیط طبیعی، حس کار، همبستگی گروهی و ... از ویژگیهای اصلی بازیهای سنتی و بومی می‌باشد. ایرانزمین، با پیشینه تاریخی و ملتی فرهنگ دوست از این نظر بسیار توانمند است. ایرانیان بازیهای سنتی و بومی بسیاری را پدید آورده، نسل به نسل منتقل کرده‌اند. بدین ترتیب یک میراث فرهنگی ناملموس بسیار ارزشمندی در اختیار است. نباید اجازه داد تا گسترش شهرنشینی، زندگی ماشینی، فناوریهای روزآمد چون رایانه و بازیهای رایانه‌ای این بازیهای ارزشمند دلچسب بسیار کاربردی را از میدان بدر کنند.

کودک می‌خواهد از فعالیت‌های روزانه خود لذت ببرد. برای او نو یا کهنه بودن بازی مطرح نیست، ما نیز نباید اسباب بازی‌های مدرن را به دلیل جدید بودنشان به کودکان تحمیل کنیم (۱۵)

شوربختانه عوامل بسیاری باعث شد تا گروهی از بازیهای سنتی و محلی به حاشیه رانده شده، فراموش شده یا با خطر فراموشی و منسوخ شدن روبرو باشند. این بازیها را باید احیا کرد و چون دگر مصادیق زندگی سنتی، با نحوه زندگی امروزی همخوان و هماهنگ نمود (پیشین) سپس در کنار بازیهای مدرن در اختیار کودکان و نوجوانان قرار داد. در این مورد و به عنوان نمونه می‌توان کشور ژاپن را نام برد.

کشوری که از نظر فن‌آوریهای روز، از سر آمدان است، هر ساله یک جشنواره بزرگ و جهانی یا عنوان "بازی‌های سنتی کشور ژاپن" برگزار می‌کند (همان). موضوع دیگر، اهمیت بازیهای بومی، سنتی و محلی در آموزش پرورش و ورزش دانش‌آموزان بویژه در پایه‌ی



- ۱۱- ۹۰ بازی سنتی ایران برای کودکان به روز می‌شود. خبرگزاری میراث فرهنگی
- ۱۲- احسان رحیم زاده، کوچ دسته جمعی بادبادک‌ها، جام جم آنلاین ۳۱ مرداد ۹۳
- ۱۳- صیرفی، هایده، "گفتاری پیرامون بازی‌های آیینی و نمایشی کهن ایران زمین"، فصلنامه آموزش و تربیت بدنی، شماره ۳۶ پاییز ۱۳۸۹
- ۱۴- زارع شاهمرسی، پرویز، بازیهای محلی آذربایجان، اختر، تبریز، ۱۳۸۶
- ۱۵- قزل‌ایاق، ثریا، احیای بازی‌های سنتی به معنای نقی‌بازی‌های مدرن نیست، خبرگزاری میراث فرهنگی، کد مطلب ۹۰۹۱۲.
- پی‌نوشت‌ها:**

- | | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| 1. Âsiyab, Becharkh | 17. Âdilmani |
| 2. Alak – dolak | 18. Amuzanjirbaf |
| 3. Alakhtor | 19. Qeiqaj |
| 4. Bâlâ – Bolandi | 20. Kesh – bazi |
| 5. Bil – gardâni | 21. Chukhe Wrestling |
| 6. Tâzâdân – Anzali | 22. Locho Wretling |
| 7. Tornâ – bâzi | 23. Kolâh parân |
| 8. Tarke – Bazi (chub-bazi) | 24. Khoshak- Mallag |
| 9. Tanur Garme | 25. Gorgam – o Galle Miaram |
| 10. Jurabin | 26. Lâfand – Bâzi |
| 11. Jawzân | 27. Xare sowz palone sowz |
| 12. Dâlpalân | 28. Nejât – Bazi |
| 13. ZU | 29. Vasati |
| 14. Horse – riding | 30. Haft sang |
| 15. Shâh – Vazir | 31. Yeqol- doqol |
| 16. Shotor- savari | |

ابتدایی می‌باشد. با توجه به تحقیقات انجام شده در مورد اثرات بازیهای بومی و محلی، بهترین راه برای رسیدن به اهداف تربیت بدنی دوره ابتدایی (شناختی، مهارتی و نگرشی) توسعه و اهمیت دادن به بازیها، بازیهای بومی و محلی می‌باشد. لذا پیشنهاد می‌گردد برای توسعه و رشد همه جانبه کودکان در دوره‌ی ابتدایی، بازیهای بومی و محلی در ساعات تربیت بدنی مدارس جدی گرفته شود (۶).

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- رضوانیفر، مرتضی. "بازیهای بومی و محلی ایران"، آباد بوم، تهران ۱۳۸۹
- ۲- اشرفی، لیلیا. "بازی‌های سنتی آذربایجان"، فصلنامه فرهنگ و مردم ایران (وابسته به مرکز تحقیقات صدا و سیما) شماره ۹ تابستان ۱۴۲ ص ۸۶
- ۳- پایگاه الکترونیکی لغتنامه دهخدا
- ۴- محمد، معین. فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۱
- ۵- عمید، حسن. فرهنگ عمید (دوجلدی) امیرکبیر، تهران ۱۳۷۲
- ۶- چهارتایی مفرد، نرجس، صادق قوانلو، معصومه سقاییان، زهرا مرادی، بررسی راهکارهای توجه به بازی‌های بومی، محلی در مدارس دوره ابتدایی
- ۷- پایگاه اطلاع رسانی حوزه (به نقل از: "عوامل مؤثر در بازیهای کودکان"، مجله پیام زن □ خرداد ۱۳۸۱، شماره ۱۲۳
- ۸- رادیو ایران، شبکه سراسری صدای جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ مردم
- ۹- پنج هزار بازی سنتی در آرشبو میراث فرهنگی خاک می‌خورد. خبرگزاری هنر ایران
- ۱۰- انتشار اطلس ۵۰۰۰ بازی سنتی به بازی گرفته شده است. خبرگزاری میراث فرهنگی

رخدادی بزرگ در پایتخت هنر و معماری

گفتگو با مهدی جمالی نژاد، مشاور عالی شهردار اصفهان

■ میکائیل سرداری



تجدار: آقای دکتر خودتان را بطور کامل معرفی کنید. سمت و مسؤولیت خودتان را در این اجلاس و جشنواره بگویید.

جمالی نژاد هستم، مشاور عالی شهردار اصفهان و معاون هماهنگی امور مناطق و سازمان‌های شهرداری اصفهان. خدمتتان عرض کنم که اجلاس و جشنواره جهانی میراث فرهنگی ناملموس برای برگزاری بهینه اقدامات، تشکیلاتی را بعنوان ستاد برگزاری پیش بینی نموده که شهردار محترم اصفهان بعنوان رییس شورای راهبردی بوده و بنده بعنوان رییس شورای برنامه‌ریزی اجلاس و جشنواره و آقای مهندس میرزایی بعنوان دبیر اجرایی و دبیرخانه‌ای هم پیش بینی گردیده که همکارانم در دبیرخانه زحمات برگزاری را بر عهده دارند که از همین جا از تک تک این دلسوزان تشکر می‌کنم.

تجدار: از دید شما میراث فرهنگی ناملموس چه تعریفی دارد و جایگاه آن در جهان کنونی چیست؟

حقیقتاً گستره میراث فرهنگی ناملموس بسیار وسیع و پهناور است ولی در تبیین چستی میراث‌های فرهنگی ناملموس به اجمال می‌توان گفت

که مجموعه ارزش‌های برگرفته از جهان بینی، مولفه‌های زیباشناختی و باورهای مذهبی، ملی و قومی که ظرفیت و قابلیت‌های خود را در خلق آثار بدیع و شگفت‌انگیز در حوزه تولید هنر و اندیشه بازنمایی می‌کنند، ارکان اصلی این مقوله مهم و سرنوشت ساز محسوب می‌شوند. بنا بر این طیف رنگارنگی از کنش‌های فرهنگی و هنری و عادات و آداب اجتماعی اعم از ضرب المثل‌ها و قصه‌ها، اسطوره‌ها و افسانه‌های ملل، ترانه‌ها و نغمه‌های منظوم، هنرهای نمایشی، مهارت‌های دیرپای بومی در ساخت و تولید آلات و ادوات موسیقی، همچنین جشن‌ها و آیین‌های مذهبی، ملی و محلی، خودویژگی‌های تجلی یافته در عادات و رفتارهای اجتماعی، معارف واجد پیشینه‌ی تاریخی در قلمرو کیهان‌شناسی و نظام شفابخشی، سبک‌های بی‌آلایش و متکی به حکمت و دانش بومی در شیوه زندگی روزمره و بسیاری از کنش‌های دیگر اجتماعی، از مصادیق بارز میراث‌های فرهنگی ناملموس به شمار می‌روند که از پیشینیان بر جای مانده است. بدون شک گسست از پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگی، متضمن آسیب‌های بزرگی بوده و هست که واکاوی و شناخت علمی آن‌ها می‌تواند آیندگان را به منزلگاه توسعه‌ی مبتنی بر عدالت و صلح جهانی و

رسیدن به افق‌های تابناک همزیستی و جهانی‌سازی از روابط تنش آلود و جنگ‌های خانمان برانداز و هستی سوز رهنمون باشد.

شهریار: راه مقابله با بحران هویت در جوامع امروزی را برخی در حفظ میراث فرهنگی ناملموس می‌دانند؟ نظر شما در این باره چیست؟

بدیهی است در گذرگاه پر فرازونشیب تاریخ فعلی تحولات جامعه بشری، دگرگونی در شیوه‌های رایج زندگی، بهره‌جویی از سازوکارهای نوین و به‌ظاهر پیشرفته برای فراهم آوردن اسباب معیشت و رفاه بیشتر، امری عادی و قابل پیش‌بینی تلقی می‌گردد. اما آنچه از دیدگاه جامعه‌شناختی دغدغه‌آفرین و هراس‌انگیز به نظر می‌آید، مرگ تدریجی فرهنگ ملل در لابلای چرخنده‌های ماشینیسم و آسیب‌پذیری آن‌ها در برابر تهاجم افسارگسیخته و در عین حال سست بنیاد دنیای مجازی و سایبری با رویکرد جهانی شدن است که البته در این جدال و مصاف تاریخی، میراث‌های فرهنگی و معنوی می‌توانند همچون سدی مستحکم و سدید در مقابله با هویت‌زدایی و ملیت‌ستیزی پنهان و آشکار پایداری کنند.

متأسفانه بحران هویت نیز یکی از پدیده‌های شوم و بیماری‌های فراگیر عصر حاضر و بزرگ‌ترین چالش فرهنگی جهان امروز به‌شمار می‌رود. بیگانگی با خویش، تشدید روحیه واگرایی و وادادگی در رویارویی با تهاجم لجام‌گسیخته فرهنگ‌های وارداتی، تضعیف روحیه خودباوری، پرسه‌زدن در وادی حیرت و کوچه‌پس کوچه‌های تعلیق فرهنگی، ناامیدی و افسردگی ناشی از پوچگرایی و عدم توان پاسخگویی به کیستی خود و چیستی هدف‌های تعالی بخش زندگی از جمله عوامل مهمی است که در پدیداری بحران هویت نقش تعیین‌کننده و مؤثر دارد.

به نظر می‌رسد با شناخت علمی و پژوهشگرانه این عارضه‌ی فرساینده و مخّل می‌توان اراده‌ی ملی را در درمان آن کارسازی و هدایتگری نمود. به قطع یقین هنگامی که اثبات شود تعلیق فرهنگی قرین به خودباختگی ریشه در گریز از معارف مذهبی، مظاهر و معالم فرهنگ ملی و میراث‌های ناملموسی دارد که شخصیت و هویت ما بر مبنای آن شکل گرفته و قوام یافته است، جای هیچگونه تردید و شبهه‌ای در لزوم بازگشت به اصالت‌ها و تقید و التزام به دقایق و موازین اخلاقی آموزنده‌ای که در میراث‌های فرهنگی غیر ملموس متبلور می‌شود، باقی نمی‌ماند.

پس با قاطعیت می‌توان ادعا کرد که یکی از بروندهای امیدبخش و مؤثر این اجلاس و جشنواره بین‌المللی، تلاش مضاعف در تحقق اهداف راهبردی مقابله جدی با بحران هویت از طریق پیوند دادن دوباره نسل امروز و آیندگان به میراث‌های ناملموس فرهنگی است.

شهریار: برخی میراث‌های فاخر تاریخی و هنری؛ اعم از مکتب معماری بناهای تاریخی و مهارت‌های صنایع دستی را نمونه بارزی از فرهنگ ناملموس می‌دانند.

در این زمینه چه می‌توان گفت؟

انفصال و جدایی از پیشینه‌ی فرهنگی و میراث‌های ناملموس به خصوص در نیم قرن اخیر، منجر به وقوع و حدوث یک سلسله مصائب و اتفاقات زبانباری در شیوه‌ی زندگی شده است که پرداختن به جهات گوناگون آن در حوصله این گفتگو نیست، اما برای پرده برداشتن از چنین حقیقت تلخ و پنهانی، بازنگری و واکاوی برخی از عملکردهای اشتباه تاریخی و نتایج ویرانگر آن که حاصل تقلید کورکورانه از غرب است، می‌تواند مفید فایده و روشنگر راه باشد.

برای مثال همین موردی که شما اشاره کردید، معماری ایرانی-اسلامی که در شهرها و روستاها از دیرباز در زمره بزرگ‌ترین و ماندگارترین مفاخر ارزشمند این مرز و بوم به‌شمار می‌رفته است، چراکه حقیقتاً آمیزه‌ای از ظرایف هنری، حکمت و حس زیباشناختی توأم با ژرف اندیشی و سبک متناسب با مختصات اقلیمی و فرهنگی در آن‌ها جلوه‌گری می‌کرده، اما تجددگرایی ساده‌انگارانه و تقلید کورکورانه در معماری و تغییر شیوه زندگی، روال ساختارمند پیشین را در هم فروریخته تا در این اثنا بحران‌های تبعی و زیان‌بخش آن بر تاروپود روابط و مناسبات اجتماعی نقش بیندازد و به دلیل انقطاع فرهنگی و گسست معنایی با حکمت معماری سنتی و نادیده انگاشتن رازورمزها و ظرفیت نهفته و پیدای آن، ضربات سنگین و هولناکی بر موجودیت و هویت فرهنگی فرود آید.

در این کارزار پنهان، خودباختگی در برابر زرق و برق تمدن غرب و چشم فرو بستن بر اصالت، فخامت و حکمت‌های متعالیه تمدن و فرهنگی خودی، کار را تا بدان حد به وخامت و کجراه کشانده که گرایش به مظاهر فرهنگی غرب نه تنها در آداب معاشرت، نحوه پوشش لباس و سبک زندگی ما خودنمایی کرده، بلکه معماری این بوم کهن را در برهه‌ای از تاریخ تحولات نوین شدیداً تحت‌الشعاع قرار داده است و در چنین اوضاع آشفته‌ای بلای خانمانسوزی بر سر معماری ایرانی اسلامی وارد آمده که تاوان سنگین و جبران‌ناپذیر آن را آیندگان نیز خواهند پرداخت. در این اقلیم بویژه مناطق خشک و سوزان همچون استان‌های جنوبی و مرکزی و نقاط دیگر کشور، سازه‌های فلزی و شیشه‌ای وبال جان مردم شده و به دنبال آن زمینه وابستگی صنعتی، اقتصادی و سیاسی فزاینده جهت وارد کردن محصولات صنعتی غرب برای خنک کردن هوا و برون‌رفت از بحرانی که خود پدیدآورنده و مسبب آن بوده‌ایم، مهیا کرده است.

شهریار: نظر شما در زمینه تعارض جهانی شدن و نگاهبانی از میراث فرهنگی ناملموس ملل و اقوام گوناگون چیست؟

اجازه دهید این سؤال را از این دریچه پاسخ دهم که گروهی از تجددگرایان و نظریه‌پردازان بر این باورند که رویکرد جهانی شدن ارتباطات، در فرآیند رشد و تکامل خود، فرهنگ‌های ملی و محلی را در کام خود فرو می‌بلعد و هیچ نام و نشانی از آن باقی نمی‌گذارد.

این نگرش پندارگرایانه، آنچنان در ذهن‌گرایی غوطه‌ور می‌شود که حتی فراموشی همه زبان‌ها به جز یک زبان جهانشمول را سرنوشت محتوم تمام جهانیان پنداشته و ماندگاری آداب و رسوم را غیر محتمل می‌داند! اما به نظر من دیری نخواهد پایید که بی‌پایگی این نظریه روشن خواهد شد، چراکه جهانی شدن به مفهوم استحاله فرهنگ، تمدن، زبان، لهجه و آداب و رسوم مذهبی و ملی در اقصی نقاط جهان نیست.

لازمه جهانی شدن، ثبات و پایداری صلح، همزیستی ملل جهان با حفظ هویت ملی آن‌ها، مصونیت فرهنگی، صیانت از زبان‌های ملی و محلی، آشنایی ملل مختلف با مختصات فرهنگی و آرمانهای ملی همدیگر، تقریب فرهنگ‌ها و ادیان و اتحاد و همبستگی در یک شعار واحد جهانی برای فرونشاندن عطش جنگ‌های بزرگ و هستی سوز و تحقق آرزوهای مشترک ملت‌ها خارج و فارغ از رنگ و نژاد و مرزبندی‌های کاذب است. بدون شک در پرتو این اجلاس و جشنواره بین‌المللی و تلاش کشورهای عضو می‌توان این آرمانهای بزرگ و اهداف عالی بشری را تحقق بخشید و موانع و چالش‌های موجود را در سایه اتحاد و همبستگی و روشنگری برای آحاد جامعه جهانی از میان برداشت.

شهریار: به نظر شما میراث فرهنگی ناملموس در کنار میراث فرهنگی ملموس ما چه زمینه‌های را برای

توسعه گردشگری کشور فراهم می‌کند؟

این مطلب بر کسی پوشیده نیست که گنجینه نفیس میراث فرهنگی ناملوس و ارزش‌های برجای مانده از پیشینیان، از مهارت‌های صنایع دستی و هنرهای سنتی، تجسمی گرفته تا دانش‌های بومی و محلی، همه از جلوه‌های ارزشمند و غیرقابل تکرار از فرهنگ و تمدن کهن ما محسوب می‌شوند و در بردارنده مجموعه‌ای از هنجارها و باورهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بوده و اگر به نحوی صحیح صیانت و احیا شوند و مورد بهره‌برداری قرار گیرند، یقیناً گونه جدیدی از گردشگری خلاق با عنوان «گردشگری میراث معنوی» را رقم خواهند زد و با رویکردی دانشی پنجره جدیدی در دیپلماسی توسعه گردشگری پایدار کشور باز خواهند نمود.

این نکته را تاکید کنم که موارث فرهنگی معنوی و ناملوس در کنار آثار فرهنگی ملموس به یادماندنی‌ترین خاطره از شهر را در اذهان گردشگران به جای می‌گذارند و در صورت برخورداری از شهر از ویژگی‌های خاص، توانایی جای گرفتن در خاطره بلندمدت گردشگران را به همراه خواهند داشت. برای اینکه این موارث اصیل بتوانند مجدداً به عنوان عناصری هویت ساز ایفای نقش کنند، یقیناً باید از لایه‌های سطحی به عمق اذهان وارد شوند و حامل معانی و مفاهیمی از فرهنگ و تاریخ کهن شهرها و روستاها، اسطوره‌ها، آداب و رسوم غنی و اصیل، وقوع رویدادهای خاطره انگیز و بعضاً نوستالژیک فردی و محلی در گستره حضور خود باشند. پس باید توجه به میراث فرهنگی ملموس و ناملوس را در متن برنامه‌های توسعه و عمران شهری و منطقه‌ای به نحوی به کار گیریم که به جای ایفای نقش صرف میراث، بتوانند به عنوان منبعی کارآفرین، هویت بخش و توسعه زا در افزایش کیفیت زندگی در شهرها و روستاها مؤثر باشند. البته این موضوع قابل کتمان نیست که بایستی برنامه ریزی به گونه‌ای باشد که کلیه آداب و رسوم، ارزش‌ها، فرهنگ‌ها و گنجینه عظیم ناملوس ما به نحوی اساسی مورد شناسایی، ثبت و قابل ارائه باشد و آن را می‌باید به نام محل، منطقه، استان و کشور ثبت نمود و به گونه‌ای نباشد که با توسعه گردشگری فرهنگی ناملوس، زمینه سرقت این میراث اصیل معنوی و ثبت به نام کشورهای دیگر فراهم گردد.

شما توجه به میراث فرهنگی ناملوس را با در نظر گرفتن افزایش روند مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به کلانشهرها و پیدایش تنوع و تکثر فرهنگی در این شهرها چگونه می‌بینید؟

مستحضرید که در سده‌های اخیر بخش قابل توجهی از مردم برای بهتر شدن وضعیت خود و فرزندانشان و فائق آمدن بر دشواری‌ها و دور شدن از شرایط یا عوامل نامساعد بومی خودشان اقدام به مهاجرت از زادگاه‌های آباء و اجدادی خود به سرزمین‌های دیگر می‌کنند و در بسیاری موارد این مهاجرین با محیط‌هایی روبه‌رو می‌شوند که از نظر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با محیط زندگی قبلی آن‌ها تفاوت فاحشی دارد، به نحوی که اکثر آن‌ها مجبور به پذیرش تغییرات زیادی در رفتار، کردار و گفتار خود برای حفظ سازگاری با ساکنان و مالکان آن مناطق می‌شوند. انتقال از یک نظام فرهنگی به نظام فرهنگی دیگر با ارزش‌ها، آداب و رسوم، فعالیت‌های جمعی، آیین‌ها و عناصر متفاوت با فرهنگ بومی آن‌ها، بعضاً ممکن است به بروز مشکلات و استرس‌های زیادی در آنان بینجامد و به هم‌ریختگی و آشفتنگی فرهنگی مقصد را نیز رقم زند.

افراد مهاجر ضمن آنکه ویژگی‌های فرهنگی خود را محافظت می‌کنند،

پاره‌ای از سنتها و ارزشهای مقصد مهاجرت به ویژه بخشی را که برای تثبیت وضع زندگی در محیط‌های جدید شغلی لازم است، کسب می‌نمایند و به تناسب شدت وابستگی به مبدأ مهاجرت با سایر مهاجران که دارای خرده فرهنگ‌های مشترک از یک قوم و یک نژاد و یک زبان هستند نسبت به تشکیل شبکه‌های غیررسمی و کاری اقدام و ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی خود را به سایرین منتقل و همین امر میزان دستیابی جوامع به مهندسی فرهنگی و اجتماعی کارآمد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یقیناً در کشور عزیزمان ایران نیز که تنوع قومی در آن مشهود و بارز بوده و بر اساس شواهد تاریخی حداقل از پنج هزار سال قبل تاکنون هیچ گاه سکونتگاه قوم واحدی نبوده نیز شناخت، تحلیل و آسیب شناسی خرده فرهنگ‌های اقوام مختلف، نقش مهمی در نظام بخشی فرهنگی و اجتماعی کشور داشته و سرمایه اجتماعی جامعه را به ویژه در کلانشهرها و شهرهای بزرگ مهاجرپذیر ارتقاء می‌بخشد. سرمایه اجتماعی، در واقع انسجام درونی فرهنگی و اجتماعی جامعه، هنجارها و ارزش‌های حاکم بر برهمکنش‌های میان مردم و نهادهایی است که این هنجارها و ارزش‌ها در آن‌ها تعبیه شده است. توجه به این سرمایه اجتماعی عظیم یقیناً امنیت اجتماعی و در نتیجه امنیت ملی کشور را نیز تضمین خواهد نمود چرا که در جامعه‌ای می‌توان انتظار امنیت اجتماعی را داشت که روابط بین اقوام آن براساس اعتماد و اطمینان، گرم و دوسویه باشد.

یقین بدانید که اقوام برای شکل دادن هویت جمعی، سطح بالایی از برهمکنش‌های اجتماعی گرم و هنجارهای مشترک را خواستارند و این مسیر نمی‌شود مگر آنکه افراد جامعه در شبکه‌هایی از ارتباطات معنادار اجتماعی سهیم شده و نقش خود را به عنوان جزئی از کل ایفا نمایند. در این صورت، سرمایه اجتماعی ضامن امنیت اجتماعی خواهد بود و در سایه تحقق امنیت اجتماعی، سرمایه اجتماعی نیز به ارزش افزوده تبدیل می‌گردد. ارزش افزوده‌ای که هر قدر از آن خرج شود، نه تنها از مقدار آن کم نمی‌شود، بلکه افزایش هم می‌یابد. این موضوع را با یک مثال تبیین می‌کنم: تکریم، اعتماد، محبت، عشق و ارزش‌هایی از این جنس هر قدر بیشتر خرج شود افزایش می‌یابند. محبت، محبت تولید می‌کند و اگر افراد جامعه در رابطه با یکدیگر از این نوع ارزش استفاده کنند جامعه دارای بالاترین سطح همبستگی اجتماعی و در نتیجه امنیت اجتماعی خواهد بود. در این میان شهروندان هنگامی نیازمند آگاهی از رازومر ارتباطات میان فرهنگی و شناخت آداب و رسوم و ارزش‌های میان فرهنگی می‌شوند که در یک حس فرهنگی خود را متمایز از دیگران نبینند و از طرفی در تلاش باشند که به مشابهت معنا در فراگرد ارتباط دست یابند.

شما نقش اجلاس و جشنواره را در این خصوص چگونه می‌بینید؟

در شرایط کنونی با عنایت به روند روبه رشد مهاجرت از روستاها، شهرهای کوچک و میانی به شهرهای بزرگ و کلان شهرها، میزبانی برگزاری اجلاس و جشنواره میراث فرهنگی ناملوس جهان حداقل فایده‌ای که برای کشوری با اصالت، تکثر فرهنگی و عظمتی همچون ایران اسلامی دارد، آنست که با شناسایی و معرفی ارزش‌ها، سنت‌ها، هنجارها و اعتقادات متنوع، زمینه‌ی حفظ، رشد و اعتلای فرهنگ غنی ایرانی- اسلامی فراهم گردیده و در پی آن سرمایه اجتماعی و همبستگی اجتماعی در شهرهای کشور بهبود می‌یابد.

شما چه راهکاری را برای پاسداری از میراث

معنوی و آداب و رسوم و سنت‌های این سرزمین توصیه می‌کنید؟

اگر گذری کوتاه به تاریخ کشورمان داشته باشیم به سادگی درمی‌یابیم که از دوران صفویه تا عصر حاضر، سفرنامه نویسان، خاور شناسان، جهانگردان و بازرگانان اروپایی و در دو قرن اخیر آمریکایی‌ها، کم و بیش در پی شناخت فرهنگ و ویژگی‌های مردم کشورهای آسیایی و آفریقایی بوده‌اند و دانش‌های بومی به دست آمده از این کشورها را به مسؤولان خود ارائه کرده‌اند تا همه از این خوان یغما بهره خود را به دست آورده و پیشرفت خودشان را رقم زنند. البته شناخت این میراث گرانسنگ تنها برای تأمین منافع استعماری نبوده، بلکه گاه کشورهای مستقل و با بصیرت هم می‌باید برای شناخت و حفظ خود و نگاهبانی از سرمایه‌های مادی و معنوی بی حد و حصرشان، با فرهنگ و آداب و رسوم و سنت‌های خودی‌آشنایی یابند؛ چراکه اگر ندانند «که هستند» و «چه چیز دارند»، پاسداری آن را بر خود فرض نمی‌دانند. شناخت خویش و گرفتار نیامدن در گرداب بحران هویت به شناخت آداب و سنن و رسوم

هر سرزمین بستگی تام و تمام دارد. خوشبختانه امروزه خاطره کشورمان نیز انبوهی از اساطیر، قهرمانان، رزمندگان، روایت‌ها، حماسه‌ها، قصه‌ها و افسانه‌هایی است که در حقیقت نشان‌دهنده شناسنامه پربار ایرانی-اسلامی است که باید این دانش‌های بومی و موهبت‌های الهی به درستی و با تربیتی عالمانه و البته با ابزارهایی کارآمد و خلاق برای فرزندان این آب و خاک و جهانگردان سایر ملل غبارروبی و به درستی شناسانده شود. در عصر کنونی بسیاری از کشورها سعی در جمع‌آوری اسناد تاریخی و حتی جعل گذشته برای خود دارند و این در حالی است که ایران اسلامی برخوردار از صدها و هزاران نقش و نگار و اسناد باستانی و تاریخی و حماسی فقط کافی است به دستور یکتای بی همتا کمی در آن گردش کرده و با تدبیر و تعقل در آثار برجامانده از گذشته برگرفته از کلام وحی «قل سیرو» و یا حتی جمله تحکمی خداوند متعال مبنی بر «أَقْلَمُ یَسْبِرُو» با توجه به نیاز عمومی جامعه سعی در واکاوی و بازشناختن فرهنگ و هویت فاخر، غنی و اصیل ایرانی اسلامی نمود.



پرواز مرغ عشق بر فراز باغستان هنر

عباس جلالی



از کارهایش: بررسی هنر ایران از زمانهای پیش از تاریخ تا عصر حاضر در ۶ جلد (به یاری همسرش نگاشته) شاهکارهای هنر ایرانی (۱۹۴۵) که به فارسی هم گردانیده شده است.

رخدادهای سال سند برای درک و دریافت

اوضاع ایران در سالی که سند نگاشته شد چکیده‌ای از رویدادهای این بازه‌ی زمانی (سال ۱۳۱۳ خورشیدی) را در زیر می‌آوریم:

(۸ خرداد) قانون اجازه‌ی تأسیس دانشگاه در تهران به تصویب رسید.

(۲۱ خرداد) رضا شاه راهی سفری یکماهه به ترکیه شد.

(۲۴ خرداد) مریضخانه [=بیمارستان] صد تختخوابی به نام «رازی» در تهران گشایش یافت که ریاست آن را دکتر عباس لقمان ادهم (اعلم‌الملک) داشت.

(۵ تیرماه) ساختمان جدید اداره‌ی پست در خیابان سپه. این ساختمان سه طبقه در مدت شش سال ساخته شد و بر روی هم پنج میلیون ریال، هزینه برداشت.

(۱۹ مرداد) مؤسسه‌ی «آژانس پارس» که مرکز کسب و نشر اخبار جهان و اطلاعات داخلی مملکت بود گشایش یافت و کار خود را آغاز نمود.

(۲۰ مرداد) نام شهر ترشیز به کاشمر تبدیل گردید.

(۳ مهرماه) محمدعلی فروغی رئیس‌الوزرا به دعوت حکمت وزیر معارف، دانشکده‌ی فنی را افتتاح نمود.

(۱۲ مهرماه) کنگره‌ی فردوسی یا جشن هزارمین سال تولد شاعر با شرکت چهل تن از خاورشناسان و دانشمندان خارجی، بزرگان و نویسندگان، اعیان و اشراف در تالار مدرسه دارالفنون با نطق محمدعلی فروغی گشایش یافت که در میان آنان نام کریستنسن (دانمارکی)، زادر (آلمانی)، هانری ماسه (فرانسوی)، یوگنی برتلسن (روسی) و ژان ریپکای (چکسلواک) دیده می‌شود.

(۲۰ مهرماه) آرامگاه فردوسی در توس خراسان با نطق رضا شاه افتتاح

پیشزمینه‌ی سند

سند برگزیده، اینبار رخساره‌ای قدیمی از یک توان نیمه نهان را به نمایش می‌گذارد که امروزه بدان «صنعت گردشگردی» می‌گوییم. در این سند آنچه بیشتر رخ می‌نماید، اهمیتی است که میزبانان گردشگران آن روزگار بدان می‌داده‌اند. میزبان کسی نیست جز حکومت [=استانداری] اصفهان که همواره در گذر تاریخ و در بازه‌های زمانی گوناگون، بهنگام آمد و شد شخصیت‌های گوناگون بیگانه با آغوشی باز و چهره‌ای گشاده پذیرای گردشگران از هر رده و جایگاه بوده است. این بار و در این سند که یکی از سالهای شکوفای فرهنگی برای این مرز و بوم است (۱۳۱۳ خ). پیشواز یکی از دلباختگان ایران زمین، آرتور اپام پوپ^۱ ایران شناس آمریکایی که به دیدار اصفهان آمده، گزارش شده است به شهری که پایتخت یادمانهای تاریخ ایران نام گرفته. برای آشنایی با این مهمان و گردشگر گرانمایه و بازشناخت او پس از ۸۰ سال بر زندگی‌اش نگاهی می‌اندازیم تا جایگاه او در این سرزمین شناخته شود. آرتور پوپ، زاده‌ی شهر فینیکس (ایالت آریزونا) در ۱۸۸۱ و در گذشته در شیراز سال ۱۹۶۹ است. نخستین نشانه از جایگاه والای او آنست که در هشتاد و هشت سالگی در پایتخت ادبی و فرهنگی ایران - شیراز - چشم از جهان فرو می‌بندد. از پایگاه‌های علمی او استادی فلسفه از ۱۹۱۷ در دانشگاه‌های گوناگون است. مدیر موزه‌ی کالیفرنیا و مشاور هنر اسلامی در «بنیاد هنر شیکاگو» از (۱۹۲۴-۱۹۳۲) بوده است. نخستین و مهمترین سفر او به تهران به دعوت وزیر مختار ایران در آمریکا - حسین اعلا-انجام می‌شود. در منزل سردار اسعد بختیاری و در حضور دولتمردان ایرانی سخنرانی می‌کند. این سخنرانی راهگشای شناسایی بسیاری از آثار تاریخی ایران می‌گردد. پوپ پنج کنگره و نمایشگاه جهانی هنر و باستانشناسی ایران در فیلادلفیا، لندن، لنینگراد، نیویورک و ایران برگزار می‌کند و عضو فرهنگستان ایران می‌شود (از ۱۹۲۵م/۱۳۱۴ خ) و استاد افتخاری هنر ایرانی در دانشگاه تهران (۱۳۱۵ خ). در سال ۱۹۳۰ مدرسه «مطالعات آسیایی» را پی می‌نهد. در ۱۹۶۶ با همسرش فیلیس اکرامان که کارشناس «بافته‌های قدیم» ایران بود، برای همیشه در این سرزمین ماندگار می‌شود. پوپ با بیش از ۱۰ هزار عکس! از بناهای تاریخی ایرانزمین از پیشگامان تاریخ عکاسی در ایران است. وی سرانجام در سرزمینی که شیدایش شده بود، در می‌گذرد و بر کران زاینده رود در اصفهان بخاک سپرده می‌شود.

جایگاههای خود می‌مانند که تلگرافی به دست کارگزار می‌رسد و فرود میهمانان را در اصفهان خبر می‌دهد. تلگراف تنها ابزار اطلاع‌رسانی و سریعترین و مطمئن‌ترین پیک شمرده می‌شده است. بویژه برای دولتیان. در این تلگراف نیز شخص فرستنده تلگراف معلوم نیست. این ناشناس دوم مسیر پرواز مسافران هوایی را بازگو کرده، که هوایما ... از طرف یزد و کرمان طیاره‌ی مزبور به ناین وارد و سپس به سمت اردستان حرکت کرده است.»



شد.

(۳۰ مه‌ماه) خیابان علاءالدوله که از بهترین خیابانهای تهران بود به مناسبت زاد روز حکیم فردوسی به نام شاعر نامگذاری گردید. (۱۶ آبان) گوستاو آدلف ولیعهد سوئد با همسر و فرزندانش وارد ایران شدند.

(۲۰ آبان) نمایشگاه دائمی امته (=کالا)ی ایران گشایش یافت.

(۱۵ بهمن) سنگ اول بنای دانشگاه تهران به دست رضا شاه در زمینهای جلالیه شالوده‌گذاری شد. زمین خریداری شده دویست هزار متر بود که به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان خریداری شده بود.

پورسی سند

آنچه در پای این سند آمده و با گذشت زمان ناخوانا شده، مَهر سازمان با کسی است که نامه‌ی گزارش گونه‌ی خود را برای حکومت [=استانداری / فرمانداری] اصفهان نگاشته. چندانکه از نامه بر می‌آید (سند) پرفسور پوپ، هم‌راهی نیز داشته که برای نویسنده‌ی گزارش اهمیت چندان نداشته و یا از جایگاه این گردشگران هوایی بی‌خبر بوده است. زیرا پس از نام پوپ «و غیره» را به کار گرفته. این سند نامه‌ی است در پاسخ حکمی که در ۲۲ فروردین ماه حکومت اصفهان برای این کارگزار نگاشته است (سند) محل مأموریت اردستان اصفهان بوده، جایی که می‌باید هوایمای پوپ و همراهانش در آنجا فرود بیابند. دستور پذیرایی از آنان نیز داده شده که کارگزار ناشناس در نامه و درباره‌ی پذیرایی می‌گوید چون در اردستان غسل یافت نمی‌شود به وسیله‌ی قاصد از نطنز که هشت فرسخی اردستان است غسل تهیه، ... «شد». این گردشگر بلند پایه چندان اهمیتی برای حکومت اصفهان داشته که کارگزار در گزارش می‌نویسد «حسب‌الامر ... در خط سیر آنها مأمورین امنیه به طریق پست بندی مرتب نموده ...» در گزارش می‌خوانیم که «تقریباً دو ساعت قبل از ظهر طیاره‌ای [= هوایمای] مشاهده گردید که روی اردستان گردش نموده و به سمت اصفهان روانه شده است». آنچه از این بخش دریافت می‌شود، هوایما جایی برای فرود نمی‌یابد چرخ زده راهی اصفهان می‌شود. روشن که در آن روزگار (۱۳۱۳) فرودگاهها انگشت شمار بودند که تنها در مرکز ایالات مانند اصفهان، مشهد، شیراز فرودگاه وجود داشته است. بنابراین هوایما نمی‌توانسته در شهر کوچکی مانند اردستان به زمین بنشیند، مگر بر کویر/ دَقی^۲ daq هموار. کارگزار و مأمورانش تا شامگاه بر



سند شماره ۳۰

نمره: ۹۷

[تاریخ: ۱۳۱۳/۲/۲]

مقام محترم حکومت جلالیه اصفهان و مضافات دولت شوکت
در جواب مرقومه نمره ۶۱۷ [تاریخ: ۱۳۱۳/۱/۲۲] موضوع ورود پرفسور پوپ و غیره بطوری که دستور فرموده بودند روز ۳۱ فروردین ۱۳۱۳ برای پذیرایی مهیا شده و مخصوصاً چون اردستان غسل نمی‌شود بوسیله قاصد از نطنز که هشت فرسخی اردستان است غسل تهیه نموده و حسب‌الامر مقام مرقومه را مرقب بوده و در خط سیر آنها مأمورین امنیه به طریق پست‌بندی مرتب نموده تقریباً دو ساعت قبل از ظهر طیاره‌ای مشاهده گردید که روی اردستان گردش نمود و به سمت اصفهان روانه. ولی از اینکه چه انتظامی هستند غیر معلوم و تا غروب آفتاب به حال انتظار بود و در مقام تحقیق شده از تلگرافخانه اطلاع رسید که از طرف یزد و کرمان طیاره مزبور به ناین وارد و سپس به سمت اردستان حرکت کرده و به طریق که تلگرافخانه اطلاع حاصل نموده همان انتظامی به اصفهان ورود نموده‌اند. لذا بعضی استحضار خاطر مبارک به عرض رسانید.

[بهر: ناخوانا]

[ورود به دفتر حکومت اصفهان]

تاریخ: ۱۳۱۳/۲/۹

نمره: ۱۱۴۵

آنچه این سند را اعتبار می‌بخشد، در گام نخست پوپ و همراهان او هستند. - (سند) در گام دوم تمهید گسترده‌ی حکومت اصفهان و مضافات [=توابع و حوالی] است. که با همه‌ی کمبود امکانات آن سالها، نیروهای ژاندارمری و یکی از کاربدستان - ممکن است نظامی هم بوده باشد - را برای پیشواز فرستاده است و این همه بُن مایه‌اش، اهمیتی است که حکومت مرکزی و وزارتخانه به مسافران و گردشگران خارجی می‌داده و گام آخر برگزاری کنگره‌ی یک‌هزارمین سال زادروز فردوسی شاعر ملی است که در این سال، شمار بسیاری از ایرانشناسان و خاورشناسان میهمان کنگره بوده‌اند (رخدادهای سال سند) این سال بیگمان یکی از نقطه‌های درخشان تاریخ گردشگری و جهانگردی ایران شمرده می‌شود که بسیاری از شیفتگان اصفهان؛ این موزه‌ی مجسم تاریخ، به این شهر سفر کرده‌اند. بسیاری از راه شمال (دریای خزر و بندرانزلی) و شماری نیز از راههای آبی جنوب، رهسپار ایران شدند، اما پوپ تافته‌ی جدا بافته ایست که از راه هوا می‌آید تا خود را با تاریخ ایران به ویژه اصفهان پیوند زند.

پانویس:

1- Pope, Arthur.u.

۲- دق: آبگیرهای فصلی در پهنه‌های خاوری و جنوب خاوری و مرکز ایران که پس از فصل بهار به صورت تخته‌ای رسی بسیار گسترده و یا نمکزار بدل می‌شود مانند دق پترگان در خراسان جنوبی.



قانون کنوانسیون حراست از میراث فرهنگی ناملموس

■ محمد طولابی

«اعلامیه جهانی حقوق بشر» (۱۹۴۸ میلادی برابر با ۱۳۲۷ هجری شمسی)، پیمان بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶ میلادی برابر با ۱۳۴۵ هجری شمسی) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶ میلادی برابر با ۱۳۴۵ هجری شمسی)؛ با توجه به اهمیت میراث فرهنگی ناملموس به عنوان انگیزه اصلی تنوع فرهنگی و ضامن توسعه پایدار به گونه‌ای که در توصیه نامه یونسکو در مورد حراست از فرهنگ سنتی و عامه (۱۹۸۹ میلادی برابر با ۱۳۶۸ هجری شمسی)، اعلامیه جهانی یونسکو در مورد تنوع فرهنگی (۲۰۰۱ میلادی برابر با ۱۳۸۰ هجری شمسی) اعلامیه استانبول (۲۰۰۲ میلادی برابر با ۱۳۸۱ هجری شمسی) مصوب سومین میزگرد وزیران فرهنگ، بر آن تأکید شده است؛ با عنایت به وابستگی متقابل ریشه‌دار میان میراث فرهنگی ناملموس و میراث فرهنگی و طبیعی ملموس؛ با تصدیق اینکه دو جریان جهانی شدن و تغییر شکل اجتماعی، همراه با شرایطی که این دو پدیده برای گفت و گوی مجدد جوامع ایجاد می‌کنند، همانند پدیده عدم بردباری موجب افزایش تهدیدهای مهلکی چون زوال، کمرنگ شدن و تخریب میراث فرهنگی ناملموس می‌شوند و از این امر به ویژه به دلیل فقدان منابع لازم برای حراست از این میراث رخ می‌دهد؛ با آگاهی از گرایش جهانی و حساسیت مشترک نسبت به حراست از میراث فرهنگی ناملموس بشر؛ با تصدیق اینکه جوامع، به ویژه جوامع بومی، گروه‌ها و (در برخی موارد) افراد نقش مهمی در تولید، حراست، نگهداری و بازآفرینی میراث فرهنگی ناملموس ایفا می‌نمایند و بدین ترتیب به

سازمان علمی فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) در سال ۲۰۰۳ و در سی و دومین نشست خود با توجه به دلیل و اهمیت بُعد فرهنگی آیین و سنت‌ها در جوامع مختلف و ارتباط مستقیم آن با بُعد مادی و طبیعی و همچنین برای حفظ تنوع فرهنگی و تقابل با مضرات پدیده جهانی که همواره به سمت یک شکل شدن و زوال زبان‌ها و فرهنگ‌ها می‌رود، شروع به ثبت آثار فرهنگی ناملموس بشریت نمود. در این بین بسیاری از کشورهای جهان به این کنوانسیون ملحق شده و ایران نیز از جمله آنهاست که کمی بعد از تشکیل این کنوانسیون به آن پیوست و مجلس شورای اسلامی در ۱۳۸۴/۰۹/۲۲ طبق ماده واحده به دولت اجازه پیوستن به این کنوانسیون را می‌دهد. در این شماره از ماهنامه که با محوریت میراث فرهنگی ناملموس می‌باشد تصمیم گرفته شد با توجه به اهمیت این موضوع، مفاد این کنوانسیون که در یونسکو تصویب شده آورده شود، امید است مفید واقع گردد.

ماده واحده - به دولت جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می‌شود به کنوانسیون حراست از میراث فرهنگی ناملموس مشتمل بر یک مقدمه و چهل ماده به شرح پیوست ملحق شده و اسناد مربوط را ارائه نماید.

کنوانسیون حراست از میراث فرهنگی ناملموس

فراهمایی (کنوانسیون) عمومی سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد که از این پس «یونسکو» خوانده می‌شود، در سی و دومین نشست خود که از تاریخ بیست و نهم سپتامبر تا هفدهم اکتبر ۲۰۰۳ (هفتم تا بیست و پنجم مهر ماه ۱۳۸۲) در پاریس برگزار گردید، با اشاره به اسناد بین‌المللی موجود در مورد حقوق بشر، به ویژه

غناى تنوع فرهنگى و خلاقيت بشرى کمک مى‌کنند؛ با توجه به تأثیر عميق فعاليت‌هاى يونسکو در ايجاد اسناد حاوى قواعد حمايت از ميراث فرهنگى به ويژه کنوانسيون حمايت از ميراث فرهنگى و طبيعى جهان (۱۹۷۲ ميلادى برابر با ۱۳۵۱ هجرى شمسى)؛ با توجه بيشتر به اينکه هنوز سند چند جانبه الزام‌آور در مورد حراست از ميراث فرهنگى ناملموس وجود ندارد؛ با عنايت به اينکه لازم است قطعنامه‌ها، توصيه نامه‌ها و موافقتنامه‌هاى بين‌المللى فعلى مربوط به ميراث فرهنگى و طبيعى بطور مؤثر به وسيله مقررات جديد مربوط به ميراث فرهنگى ناملموس غنى و تکميل گردد؛

نظر به اينکه لازم است آگاهى بيشترى به ويژه در ميان نسل‌هاى جوانتر در مورد اهميت ميراث فرهنگى ناملموس و حراست از آن ايجاد شود؛

با توجه به اينکه شايسته است جامعه بين‌المللى همراه با دولت‌هاى متعاقد با مدد گرفتن از روحيه همکارى و کمک متقابل در امر حراست از اين ميراث فرهنگى مشارکت نمايد؛ با يادآورى برنامه‌هاى يونسکو در خصوص ميراث فرهنگى ناملموس، به ويژه اعلاميه شاهکارهاى ميراث شفاهى و ناملموس بشر؛ با توجه به نقش ارزنده ميراث فرهنگى ناملموس به عنوان يکى از عوامل نزديکتر نمودن انسان‌ها به يکديگر و تضمين تبادل و درک متقابل در ميان آنها، اين کنوانسيون را در روز هفدهم اکتبر سال ۲۰۰۳ ميلادى (۱۳۸۲/۸/۲۵ هجرى شمسى) تصويب مى‌نمايد:

فصل اول - مواد عمومى

ماده ۱ - اهداف کنوانسيون

اهداف اين کنوانسيون عبارتند از:

الف- حراست از ميراث فرهنگى ناملموس؛

ب- تضمين احترام به ميراث فرهنگى ناملموس جوامع، گروه‌ها و افراد ذى‌ربط؛

ج- ارتقاء آگاهى محلى، ملي و بين‌المللى از اهميت ميراث فرهنگى ناملموس و تضمين درک متقابل از آن؛

د- تدارک همکارى و کمک بين‌المللى.

ماده ۲ - تعاريف

از نظر اين کنوانسيون:

۱- اصطلاح «ميراث فرهنگى ناملموس» به رسوم، نمايش‌ها، اصطلاحات، دانش، مهارت‌ها و نيز وسائل، اشياء، مصنوعات دستى و فضاهای فرهنگى مرتبط با آنها اطلاق مى‌شود که جوامع، گروه‌ها و در برخى موارد افراد، آنها را به عنوان بخشى از ميراث فرهنگى خود مى‌شناسند. اين ميراث فرهنگى ناملموس که از نسلى به نسل ديگر منتقل مى‌شود، همواره توسط جوامع و گروه‌ها در پاسخ به محيط، طبيعت و تاريخ آنها مجدداً خلق مى‌شود و حس هويت و استمرار را براى ايشان به ارمغان مى‌آورد و بدین ترتيب احترام به تنوع فرهنگى و خلاقيت بشرى را ترويج مى‌کند. در اين کنوانسيون، تنها به آن قسم از ميراث فرهنگى ناملموس توجه مى‌شود که با اسناد بين‌المللى حقوق بشر موجود و نيز با ضرورت احترام متقابل ميان جوامع، گروه‌ها و افراد و لزوم توسعه پايدار منطبق باشد.

۲- ميراث فرهنگى ناملموس، آنگونه که در فوق تعريف شده است، از جمله در عرصه‌هاى زير نمودار مى‌شود:

الف- سنت‌ها و اصطلاحات شفاهى از جمله زبان که محملی برای ميراث فرهنگى ناملموس به شمار ميرود؛

ب - هنرهای نمایشی؛

ج - رسوم اجتماعى، آئين‌ها و جشنواره‌ها؛

د - دانش و رسوم مربوط به طبيعت و کيهان؛

ه - مهارت در هنرهای دستى سنتى.

۳ - اصطلاح «حراست» به اقداماتى با هدف تضمين دوام ميراث فرهنگى ناملموس از جمله شناسايى، مستند سازى، تحقيق، حفظ، حمايت، ترويج، ارتقاء، انتقال به ويژه از طريق آموزش رسمى و غير رسمى و نيز احياء جنبه‌هاى مختلف اين ميراث اطلاق مى‌شود.

۴- اصطلاح «دولت‌هاى عضو» به دولت‌هاى اطلاق مى‌شود که نسبت به اين کنوانسيون متعهد گردیده‌اند و اين کنوانسيون در ميان آنها لازم‌الاجراء است.

۵ - اين کنوانسيون در مورد سرزمين‌هاى موضوع ماده (۳۳) که طبق شرايط مقرر در همان ماده، متعاقد اين کنوانسيون مى‌شوند با اعمال تغييرات لازم اعمال مى‌شود. اصطلاح دولت‌هاى عضو نيز تا همان حد اشاره به سرزمين‌هاى مزبور دارد.

ماده ۳- ارتباط با ساير اسناد بين‌المللى هيچ يک از مفاد اين کنوانسيون را نمى‌توان به گونه‌اى تفسير کرد که باعث موارد زير شود:

الف - تغيير وضعيت يا کاهش سطح حمايت مورد نظر در کنوانسيون حمايت از ميراث فرهنگى و طبيعى جهان مورخ ۱۹۷۲ ميلادى (۱۳۵۱ هجرى شمسى) از اموال ميراث جهانى که با يک مورد ميراث فرهنگى ناملموس ارتباط مستقيم دارد؛ يا

ب - تأثير گذارى بر حقوق و تعهدات دولت‌هاى عضو ناشى از هرگونه سند بين‌المللى مربوط به حقوق مالکيت معنوى يا استفاده از ذخاير محيطى و اکولوژيکى که آنها عضو آن هستند.

فصل دوم - ارکان کنوانسيون

ماده ۴ - مجمع عمومى دولت‌هاى عضو

۱- بدینوسیله مجمع عمومى دولت‌هاى عضو تشكيل مى‌شود که از اين پس «مجمع عمومى» خوانده مى‌شود. «مجمع عمومى» هيات حاکمه اين کنوانسيون است.

۲- مجمع عمومى هر دو سال يکبار جلسه عادى تشكيل خواهد داد. مجمع مى‌تواند در صورت تصميم خود يا به تقاضاى کار گروه (کميته) بين‌الدولى حراست از ميراث فرهنگى ناملموس يا با درخواست حداقل يک سوم دولت‌هاى عضو، جلسه فوق‌العاده تشكيل دهد.

۳- مجمع عمومى آئين نامه داخلى خود را تصويب خواهد نمود.

ماده ۵ - کار گروه (کميته) بين‌الدولى حراست از ميراث فرهنگى ناملموس

۱- بدینوسیله کار گروه (کميته) بين‌الدولى حراست از ميراث فرهنگى ناملموس که از اين پس «کار گروه» (کميته) خوانده مى‌شود در قالب يونسکو تشكيل مى‌گردد. اين کارگروه (کميته) متشکل از نمايندگان ۱۸ دولت عضو مى‌باشد که به محض لازم‌الاجراء شدن اين کنوانسيون، طبق ماده (۳۴) توسط دولت‌هاى عضو در نشست مجمع عمومى انتخاب مى‌گردند.

۲- به محض اينکه تعداد دولت‌هاى عضو کنوانسيون به پنجاه برسد، تعداد دولت‌هاى عضو کار گروه (کميته) به ۲۴ دولت افزايش خواهد يافت.

ماده ۶ - انتخاب و دوره‌هاى تصدى دولت‌هاى عضو کار گروه (کميته)

۱- انتخاب دولت‌هاى عضو کار گروه (کميته) تابع اصول نوبت‌بندى

و نمایندگی جغرافیایی یکسان خواهد بود.

۲- دولت‌های عضو کنوانسیون، دولت‌های عضو کار گروه (کمیته) را در نشست مجمع عمومی برای یک دوره چهار ساله انتخاب خواهند نمود.

۳- در هر حال، دوره تصدی نیمی از دولت‌های عضو کار گروه (کمیته) که در نخستین انتخابات برگزیده شده‌اند، محدود به دو سال است، این دولت‌ها در نخستین انتخابات به قید قرعه برگزیده خواهند شد.

۴- مجمع عمومی هر دو سال یکبار نیمی از دولت‌های عضو کار گروه (کمیته) را تجدید خواهد نمود.

۵- مجمع عمومی، تعدادی از دولت‌های عضو را که برای تصدی کرسی‌های خالی کار گروه (کمیته) لازم می‌باشد، انتخاب خواهد نمود.

۶- یک دولت عضو کار گروه (کمیته) نمی‌تواند برای دو دوره متوالی انتخاب گردد.

۷- دولت‌های عضو کار گروه (کمیته) نمایندگان خود را از میان افراد واجد شرایط در عرصه‌های گوناگون میراث فرهنگی ناملموس انتخاب خواهند کرد.

ماده ۷- وظایف کار گروه (کمیته)

وظایف کار گروه (کمیته) بدون خدشه به امتیازاتی که به موجب این کنوانسیون به آن اعطاء شده است، عبارتند از:

الف- ترویج اهداف کنوانسیون و ترغیب و نظارت بر اجرای آنها؛

ب- راهنمایی در مورد بهترین رویه‌ها و ارائه توصیه‌هایی در زمینه اقدامات مربوط به حراست از میراث فرهنگی ناملموس؛

ج- تهیه پیش‌نویس طرح استفاده از ذخایر صندوق و تقدیم آن به مجمع عمومی طبق ماده (۲۵)؛

د- جستجو برای یافتن روش‌های افزایش ذخایر صندوق و اتخاذ اقدامات لازم بدین منظور، طبق ماده (۲۵)؛

ه- تهیه دستورالعمل‌های قابل بهره‌برداری برای اجرای این کنوانسیون و تقدیم آن به مجمع عمومی جهت تصویب؛

و- بررسی گزارش‌های تقدیم شده از سوی دولت‌های عضو طبق ماده (۲۹) و خلاصه نمودن آنها جهت ارائه به مجمع عمومی؛

ز- بررسی درخواست‌های زیر که از سوی دولت‌های عضو تقدیم شده است و اتخاذ تصمیم در مورد آنها طبق معیار انتخاب هدف که توسط کار گروه (کمیته) تعیین می‌گردد و مجمع عمومی آنرا به تصویب می‌رساند:

۱- ثبت در فهرست‌ها و پیشنهادات مذکور به موجب مواد (۱۶)، (۱۷) و (۱۸)؛

۲- اعطای کمک بین‌المللی طبق ماده (۲۲)

ماده ۸- روش‌های کاری کار گروه (کمیته)

۱- کار گروه (کمیته) در مقابل مجمع عمومی، پاسخگو خواهد بود و در مورد تمام فعالیت‌ها و تصمیمات خود به آن گزارش خواهد داد.

۲- کار گروه (کمیته) آئین نامه داخلی خود را با رأی اکثریت دو سوم اعضای خود تصویب خواهد کرد.

۳- کار گروه (کمیته) می‌تواند هر نوع هیأت‌های مشورتی ویژه را که برای انجام وظایف خود لازم تشخیص می‌دهد بطور موقتی تأسیس نماید.

۴- کار گروه (کمیته) می‌تواند از هیأت‌های عمومی یا خصوصی و نیز اشخاص خصوصی دارای صلاحیت مورد تأیید در عرصه‌های گوناگون میراث فرهنگی ناملموس به منظور مشورت با آنها در مورد موضوعات خاص برای شرکت در جلسات خود دعوت به عمل آورد.

ماده ۹- به رسمیت شناختن سازمان‌های مشورتی

۱- کار گروه (کمیته) در مورد به رسمیت شناختن سازمان‌های غیر دولتی دارای صلاحیت مورد تأیید در عرصه میراث فرهنگی ناملموس به عنوان مشاور کار گروه (کمیته) به مجمع عمومی پیشنهاد خواهد داد.

۲- کار گروه (کمیته) معیار و تشریفات به رسمیت شناختن مزبور را نیز به مجمع عمومی پیشنهاد خواهد نمود.

ماده ۱۰- دبیر خانه

۱- کار گروه (کمیته) از کمک دبیر خانه یونسکو بهره‌مند خواهد شد.

۲- دبیر خانه مستندات مجمع عمومی و کار گروه (کمیته) و نیز پیش‌نویس دستور کار جلسات آنها را تهیه و از اجرای تصمیمات آنها اطمینان حاصل خواهد نمود.

فصل سوم- حراست از میراث فرهنگی ناملموس در

سطح ملی

ماده ۱۱- نقش دولت‌های عضو

هر دولت عضو:

الف- اقدامات لازم را برای تضمین حراست از میراث فرهنگی ناملموس موجود در سرزمین خود اتخاذ خواهد نمود؛

ب- در میان اقدامات حراستی موضوع بند (۳) ماده (۲)، عناصر گوناگون میراث فرهنگی ناملموس موجود در سرزمین خود را با مشارکت جوامع، گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی ذی‌ربط شناسایی و تعریف خواهد نمود.

ماده ۱۲- فهرست‌ها

۱- هر دولت عضو به منظور تضمین شناسایی با هدف حراست، به شیوه‌ای منطبق با وضعیت خود، یک یا چند فهرست از میراث فرهنگی ناملموس موجود در سرزمین خود را تهیه خواهد نمود. این فهرست‌ها باید بطور منظم بروز گردند.

۲- هر دولت عضو هنگام تقدیم گزارش دوره‌ای خود به کار گروه (کمیته) طبق ماده (۲۹)، اطلاعات مربوط به این فهرست‌ها را نیز ارائه خواهد نمود.

ماده ۱۳- سایر اقدامات مربوط به حراست

هر دولت عضو به منظور حصول اطمینان از حراست، توسعه و ترویج میراث فرهنگی ناملموس موجود در سرزمین خود، در موارد زیر تلاش خواهد نمود:

الف- اتخاذ سیاست عمومی با هدف ترویج کارکرد میراث فرهنگی ناملموس در جامعه و لحاظ امر حراست از این میراث در برنامه‌ریزی‌های خود؛

ب- تعیین یا تأسیس یک یا چند هیأت صلاحیتدار برای حراست از میراث فرهنگی ناملموس موجود در سرزمین خود؛

ج- ترویج مطالعات علمی، فنی و هنری و نیز روش‌های تحقیق با قصد حراست مؤثر از میراث فرهنگی ناملموس به ویژه میراث فرهنگی ناملموس در معرض خطر؛

د- اتخاذ اقدامات حقوقی، فنی، اجرایی و مالی با اهداف زیر:

۱- مساعدت در زمینه ایجاد یا تقویت مؤسساتی جهت آموزش مدیریت میراث فرهنگی ناملموس و انتقال آن میراث از طریق گردهمایی‌ها و فضاهایی که برای اجراء یا ابراز آن میراث طراحی شده‌اند؛

۲- حصول اطمینان از دسترسی به میراث فرهنگی ناملموس با رعایت رویه‌های مرسوم حاکم بر دسترسی به جنبه‌های خاص این میراث؛

۳- تأسیس مؤسسات مستند سازی میراث فرهنگی ناملموس و

تسهیل دسترسی به آنها.

ماده ۱۴ - آموزش، افزایش آگاهی و ظرفیت‌سازی

هر دولت عضو با استفاده از تمام روش‌های مناسب در موارد زیر تلاش خواهد نمود:

الف - حصول اطمینان از شناخت، محترم شمردن و ارتقاء میراث فرهنگی ناملموس در جامعه به ویژه از راه‌های زیر:

۱ - برنامه‌های آموزشی، افزایش آگاهی و اطلاع‌رسانی جهت عموم مردم به ویژه جوانان؛

۲ - برنامه‌های خاص آموزشی و تربیتی در جوامع و گروه‌های ذی‌ربط؛

۳ - فعالیت‌های مربوط به ظرفیت‌سازی برای حراست از میراث فرهنگی ناملموس به ویژه مدیریت و تحقیق علمی؛ و ...

۴ - روش‌های غیر رسمی انتقال دانش؛

ب - آگاه نگه‌داشتن عموم مردم از خطراتی که میراث مزبور را تهدید می‌کند و اقداماتی که در قالب این کنوانسیون انجام می‌شود؛

ج - ترویج آموزش برای حمایت از فضاها، طبیعی و اماکن یادبودی که وجودشان برای ابراز میراث فرهنگی ناملموس لازم است.

ماده ۱۵ - مشارکت جوامع، گروه‌ها و افراد

هر دولت عضو در چارچوب فعالیت‌های حراست از میراث فرهنگی ناملموس خود، تلاش خواهد نمود از مشارکت جوامع، گروه‌ها و در صورت اقتضاء افرادی که میراث مزبور را خلق، نگهداری و منتقل می‌کنند، در وسیع‌ترین حد ممکن اطمینان حاصل نماید و آنها را فعالانه در مدیریت آن دخالت دهد.

فصل چهارم - حراست از میراث فرهنگی ناملموس در

سطح بین‌المللی

ماده ۱۶ - فهرست نمونه میراث فرهنگی ناملموس بشر

۱ - کار گروه (کمیته) برای حصول اطمینان از نمایانتر شدن میراث فرهنگی ناملموس و آگاهی از اهمیت آن و ترغیب گفت و گو با رعایت تنوع فرهنگی، بر اساس پیشنهاد دولت‌های عضو ذی‌ربط، فهرست نمونه‌ای از میراث فرهنگی ناملموس بشر را ایجاد نموده، به روز نگه داشته و منتشر خواهد نمود.

۲ - کار گروه (کمیته)، معیار ایجاد، بروز نمودن و انتشار فهرست نمونه را تنظیم و برای تصویب به مجمع عمومی ارائه خواهد نمود.

ماده ۱۷ - فهرست میراث فرهنگی ناملموس نیازمند حراست فوری

۱ - کار گروه (کمیته) با هدف اتخاذ اقدامات حراستی مناسب، فهرست میراث فرهنگی ناملموس نیازمند حراست فوری را ایجاد نموده، بروز نگه داشته و منتشر خواهد نمود و میراث مزبور را بنا به درخواست دولت عضو ذی‌ربط در فهرست ثبت خواهد کرد.

۲ - کار گروه (کمیته) معیار ایجاد، بروز کردن و انتشار فهرست مزبور را تنظیم و برای تصویب به مجمع عمومی ارائه خواهد نمود.

۳ - در مواقعی که فوریت فوق‌العاده وجود دارد - و معیار واقعی آن بنا به پیشنهاد کار گروه (کمیته) توسط مجمع عمومی به تصویب خواهد رسید - کار گروه (کمیته) می‌تواند با مشورت دولت عضو ذی‌ربط هر مورد میراث مربوط را در فهرست مذکور در بند (۱) به ثبت رساند.

ماده ۱۸ - برنامه‌ها، طرح‌ها و فعالیت‌های حراست از میراث فرهنگی ناملموس

۱ - کار گروه (کمیته) بر اساس پیشنهادهای ارائه شده از سوی دولت‌های عضو و طبق معیاری که توسط کار گروه (کمیته) تعیین و به وسیله «مجمع عمومی» به تصویب می‌رسد، به صورت آدواری برنامه‌ها، طرح‌ها و فعالیت‌های منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای و ملی



مربوط به حراست از این میراث را که به نظر آن، اصول و اهداف این کنوانسیون را به بهترین وجه ممکن منعکس می‌سازند، با در نظر گرفتن نیازهای مختص کشورهای در حال توسعه انتخاب و ترویج خواهد نمود.

۲- بدین منظور کار گروه (کمیته) درخواستهای کمک بین‌المللی عضو را برای تهیه این پیشنهادها دریافت، بررسی و تصویب خواهد نمود.

۳- کار گروه (کمیته)، اجرای این طرحها، برنامهها و فعالیتها را از طریق نشر بهترین رویهها با استفاده از روشهایی که خود تعیین می‌کند، همراهی خواهد نمود.

فصل پنجم - همکاری و کمک بین‌المللی

ماده ۱۹ - همکاری

۱- از نظر این کنوانسیون، همکاری بین‌المللی از جمله، شامل تبادل اطلاعات و تجربه، ابتکارات مشترک و ایجاد راهکار کمک به دولت‌های عضو در تلاش آنها برای حراست از میراث فرهنگی ناملموس خواهد بود.

۲- دولت‌های عضو بدون اینکه خدشه‌ای به مفاد قوانین ملی و رویهها و حقوق عرفی آنها وارد شود، می‌پذیرند که حراست از میراث فرهنگی ناملموس، مورد توجه و علاقه کلی بشریت است و بدین منظور متعهد می‌شوند در سطوح دوجانبه، زیرمنطقه‌ای، منطقه‌ای و بین‌المللی با یکدیگر همکاری نمایند.

ماده ۲۰- اهداف کمک بین‌المللی

کمک بین‌المللی را می‌توان برای اهداف زیر اعطاء کرد:

الف - حراست از میراث ثبت شده در فهرست میراث فرهنگی نیازمند حراست فوری؛

ب - تهیه فهرست‌های مذکور در مواد (۱۱) و (۱۲)؛

ج - حمایت از برنامه‌ها، طرحها و فعالیت‌های انجام شده در سطوح ملی، زیرمنطقه‌ای و منطقه‌ای با هدف حراست از میراث فرهنگی ناملموس؛

د- هر هدف دیگری که کمیته لازم تشخیص دهد.

ماده ۲۱- اشکال کمک بین‌المللی

کمکی که از سوی کار گروه (کمیته) به دولت عضوی اعطاء می‌شود طبق دستورالعمل‌های قابل بهره‌برداری پیش بینی شده در ماده (۷) و موافقتنامه موضوع ماده (۲۴) خواهد بود و می‌تواند به اشکال زیر باشد:

الف- مطالعات مربوط به جنبه‌های گوناگون حراست؛

ب- تأمین کارشناسان و شاغلین در حرفه مربوط؛

ج- آموزش همه کارکنان لازم؛

د- تشریح استانداردهای و سایر اقدامات؛

ه- ایجاد و بهره‌برداری از زیرساختها؛

و- تأمین تجهیزات و دانش فنی؛

ز- سایر اشکال کمک مالی و فنی از جمله و در صورت اقتضاء اعطای وام‌های کم‌بهره و هدایا.

ماده ۲۲- شرایط حاکم بر کمک بین‌المللی

۱- کار گروه (کمیته) باید روال بررسی درخواستهای کمک بین‌المللی را ایجاد نماید و اطلاعاتی را که لازم است در این درخواستها گنجانده شود از قبیل اقدامات قابل پیش بینی و دخالت‌های لازم همراه با برآورد هزینه آنها را مشخص کند.

۲- کار گروه (کمیته) بررسی درخواستهای کمک در مواقع اضطراری را در اولویت قرار خواهد داد.

۳- کار گروه (کمیته) برای نیل به تصمیم متعهد خواهد بود مطالعات و مشورت‌هایی را که لازم تشخیص میدهد، انجام دهد.

ماده ۲۳- درخواستهای کمک بین‌المللی

۱- هر دولت عضو می‌تواند درخواست کمک بین‌المللی برای حراست از میراث فرهنگی ناملموس موجود در سرزمین خود را به کار گروه (کمیته) تقدیم نماید.

۲- دو یا چند دولت عضو می‌توانند درخواست‌های خود را بطور مشترک به کار گروه (کمیته) ارائه دهند.

۳- درخواست شامل اطلاعات مندرج در بند (۱) ماده (۲۲) به همراه اسناد لازم خواهد بود.

ماده ۲۴- نقش دولت‌های عضو ذی نفع

۱- طبق مفاد این کنوانسیون، کمک بین‌المللی اعطاء شده به وسیله موافقتنامه میان دولت عضو ذی نفع و کار گروه (کمیته) تنظیم خواهد شد.

۲- به عنوان یک قاعده کلی، دولت عضو ذی نفع با توجه به محدودیت‌های منابع خود، در هزینه اقدامات حراستی که به خاطر آن کمک بین‌المللی ارائه شده است، مشارکت خواهد نمود.

۳- دولت عضو ذی نفع گزارشی را در مورد نحوه استفاده از کمک اعطاء شده برای حراست از میراث فرهنگی ناملموس، به کار گروه (کمیته) ارائه خواهد نمود.

فصل ششم - صندوق میراث فرهنگی ناملموس

ماده ۲۵- ماهیت و ذخایر صندوق

۱- بدینوسیله «صندوق حراست از میراث فرهنگی ناملموس» که از این پس «صندوق» خوانده می‌شود، تشکیل می‌گردد.

۲- صندوق شامل صندوق‌های امانی است که طبق مقررات مالی یونسکو تشکیل می‌شوند.

۳- ذخایر صندوق شامل موارد زیر است:

الف - حق عضویت‌های پرداخت شده از جانب دولت‌های عضو؛

ب - وجوهی که کنفرانس عمومی یونسکو بدین منظور اختصاص می‌دهد؛

ج - ارثیه‌ها، هدایا و کمک‌های ارائه شده توسط:

(۱)- سایر دولت‌ها؛

(۲)- سازمان‌ها و برنامه‌های سازمان ملل متحد به ویژه برنامه توسعه سازمان ملل متحد و نیز سایر سازمان‌های بین‌المللی؛

(۳)- تشکلهای یا اشخاص حقیقی یا حقوقی.

د- هرگونه نفع حاصل از ذخایر صندوق؛

ه- عواید حاصل از نمایش مجموعه‌ها و دریافتی‌های ناشی از برنامه‌هایی که به نفع صندوق برگزار می‌شود؛

و- سایر ذخایری که طبق مقررات صندوق، که توسط کار گروه (کمیته) تنظیم می‌شود، مجاز شناخته شده‌اند.

۴- چگونگی استفاده از ذخایر توسط کار گروه (کمیته) بر اساس رهنمودهای وضع شده توسط مجمع عمومی، تصمیم گیری خواهد شد.

۵- کار گروه (کمیته) می‌تواند کمک‌های مالی و سایر اشکال کمک برای اهداف عمومی و اختصاصی مربوط به طرح‌های خاص را بپذیرد، مشروط بر اینکه طرح‌های مزبور به تصویب کار گروه (کمیته) رسیده باشد.

۶- کمک‌های مالی به صندوق را نمی‌توان همراه شرایط سیاسی، اقتصادی و غیره‌ای که منطبق با اهداف این کنوانسیون نیستند، ارائه



نمود.

ماده ۲۶ - حق عضویت دولت‌های عضو در صندوق

۱- دولت‌های عضو این کنوانسیون بدون اینکه به کمک داوطلبانه تکمیلی خدشه‌ای وارد شود، تعهد می‌کنند حد اقل هر دو سال یکبار حق عضویتی را که میزان آن به صورت درصد یک شکل قابل اعمال برای تمام دولت‌ها است و توسط «مجمع عمومی» تعیین می‌شود به صندوق بپردازند. این تصمیم مجمع عمومی با رأی اکثریت دولت‌های عضو و رأی دهنده‌ای که اعلامیه موضوع بند (۲) این ماده را ارائه نداده‌اند اتخاذ خواهد شد. حق عضویت دولت عضو به هیچ عنوان بیشتر از یک درصد حق عضویت آن در بودجه عادی یونسکو نخواهد بود.

۲- به هر حال، هر دولت موضوع ماده (۳۲) یا ماده (۳۳) این کنوانسیون می‌تواند در زمان تودیع اسناد تنفیذ، پذیرش، تصویب یا الحاق خود اعلام نماید که متعهد به مفاد بند (۱) این ماده نمی‌باشد. ۳- هر دولت عضو این کنوانسیون که اعلامیه موضوع بند (۲) این ماده را ارائه داده است تلاش خواهد کرد از اعلامیه مذکور با اعلام به دبیرکل یونسکو صرفنظر نماید. در هر حال انصراف از این اعلامیه تا تاریخ افتتاح مجمع عمومی آتی بر حق عضویت آن دولت اثری نخواهد گذاشت.

۴- برای اینکه کمیته قادر به طراحی مؤثر عملیات خود گردد، حق عضویت دولت‌های عضو این کنوانسیون که اعلامیه موضوع بند (۲) این ماده را ارائه داده‌اند، بطور منظم و حد اقل هر دو سال یکبار پرداخت خواهد شد و باید حتی‌الامکان نزدیک به میزان حق عضویت‌هایی باشد که در صورت تعهد آنها نسبت به مفاد بند (۱) این ماده می‌بایست می‌پرداختند.

۵- هر دولت عضو این کنوانسیون که در مورد حق عضویت اجباری یا اختیاری خود برای سال جاری و سال تقویمی بلافاصله قبل از آن، دارای دیون معوقه است واجد شرایط عضویت در کار گروه (کمیته) نخواهد بود. این مقررات در مورد اولین انتخابات اعمال نخواهد شد. دوره تصدی چنین دولتی که از قبل عضو کار گروه (کمیته) بوده است

در زمان انتخابات پیش بینی شده در ماده (۶) این کنوانسیون به پایان خواهد رسید.

ماده ۲۷- کمک‌های اختیاری اضافی به صندوق

دولت‌های عضوی که مایلند علاوه بر حق عضویت پیش بینی شده به موجب ماده (۲۶)، کمک‌های اختیاری ارائه نمایند، در اسرع وقت، کار گروه (کمیته) را مطلع خواهند کرد تا کار گروه (کمیته) بتواند برنامه عملیات خود را منطبق با آن طراحی نماید.

ماده ۲۸- فعالیت‌های بین‌المللی جمع آوری اعانه

دولت‌های عضو تا حد امکان از فعالیت‌های بین‌المللی جمع آوری اعانه که به نفع صندوق تحت نظارت یونسکو سازماندهی می‌شود، حمایت خواهند نمود.

فصل هفتم: گزارش‌ها

ماده ۲۹- گزارش‌های دولت‌های عضو

دولت‌های عضو با توجه به انواع و نوبت‌بندی از پیش تعیین شده توسط کارگروه (کمیته) در مورد اقدامات تقنینی و نظارتی و دیگر اقداماتی که برای اجرای این کنوانسیون اتخاذ کرده‌اند، به کار گروه (کمیته) گزارش خواهند داد.

ماده ۳۰- گزارش‌های کار گروه (کمیته)

۱- کار گروه (کمیته) گزارشی را در مورد فعالیت‌های خود و گزارش‌های دولت‌های عضو موضوع ماده (۲۹) در هر یک از نشست‌های مجمع عمومی ارائه خواهد کرد.

۲- این گزارش به نظر کنفرانس عمومی یونسکو رسانده خواهد شد. فصل هشتم - ماده موقتی

ماده ۳۱- ارتباط با اعلامیه شاهکارهای میراث فرهنگی

شفاهی و ناملموس بشر

۱- کار گروه (کمیته) مواردی را که قبل از لازم‌الاجراء شدن این کنوانسیون «شاهکارهای میراث فرهنگی شفاهی و ناملموس بشر» اعلام شده‌اند، در فهرست نمونه میراث فرهنگی ناملموس بشر خواهد گنجانند.

۲- گنجاندن موارد مزبور در فهرست نمونه میراث فرهنگی ناملموس

بشر، به هیچ وجه به معیار مربوط به ثبت موارد آتی که طبق بند (۲) ماده (۱۶) در مورد آنها تصمیم‌گیری خواهد شد، خدشه‌ای وارد نخواهد کرد.

۳- پس از لازم‌الاجراء شدن این کنوانسیون، اعلامیه دیگری ارائه نخواهد شد.

فصل نهم - مواد نهایی

ماده ۳۲ - تنفیذ و پذیرش یا تصویب

۱ - این کنوانسیون منوط به تنفیذ، پذیرش یا تصویب دولت‌های عضو یونسکو و طبق تشریفات قانونی اساسی مربوط آنها خواهد بود.
۲ - اسناد تنفیذ، پذیرش یا تصویب نزد دبیرکل یونسکو تودیع خواهد شد.

ماده ۳۳ - الحاق

۱ - این کنوانسیون برای الحاق تمامی دولت‌های غیر عضو یونسکو که کنفرانس عمومی یونسکو آنها را به الحاق دعوت نموده است، مفتوح خواهد بود.

۲ - این کنوانسیون همچنین برای الحاق سرزمین‌هایی که از خودگردانی داخلی کاملی که سازمان ملل متحد نیز آنرا به رسمیت شناخته است برخوردارند اما استقلال کامل را طبق قطعنامه ۱۵۱۴ (پانزدهم) مجمع عمومی به دست نیاورده‌اند و در مورد موضوعات مورد حکم در این کنوانسیون صلاحیت دارند، از جمله صلاحیت انعقاد عهدنامه‌هایی در مورد موضوعات مزبور، مفتوح خواهد بود.
۳ - سند الحاق نزد دبیرکل یونسکو تودیع خواهد شد.

ماده ۳۴ - لازم‌الاجراء شدن

این کنوانسیون سه ماه پس از تاریخ تودیع سی‌امین سند تنفیذ، پذیرش، تصویب یا الحاق لازم‌الاجراء خواهد شد، اما فقط در مورد آندسته از دولت‌هایی که اسناد مربوط به تنفیذ، پذیرش، تصویب یا الحاق خود را در آن تاریخ یا قبل از آن تودیع کرده‌اند. این کنوانسیون در مورد هر دولت عضو دیگر، سه ماه پس از تودیع سند تنفیذ، پذیرش، تصویب یا الحاق آن، لازم‌الاجراء خواهد شد.

ماده ۳۵ - نظام‌های با قانون اساسی فدرال یا غیر متمرکز

مقررات زیر در مورد آندسته از دولت‌های عضو که نظام قانون اساسی فدرال یا غیر متمرکز دارند اعمال خواهد شد:
الف- در مورد مفاد این کنوانسیون که اجرای آن، تحت صلاحیت قانونی فدرال یا قدرت قانونگذاری مرکزی قرار می‌گیرد، تعهدات دولت فدرال یا مرکزی همانند تعهدات دولت‌های عضو غیر فدرال خواهد بود؛

ب- در مورد مفاد این کنوانسیون که اجرای آن، تحت صلاحیت کانتون‌ها، ایالات، کشورها یا دولت‌های اصیل منفردی قرار می‌گیرد که برای اقدامات تقنینی متعهد به نظام قانون اساسی فدراسیون نیستند، دولت فدرال، مقامات صلاحیتدار کانتون‌ها، ایالات، کشورها یا دولت‌های مزبور را از مقررات مذکور به همراه توصیه خود برای بکارگیری آنها آگاه خواهد کرد.

ماده ۳۶ - خروج از عضویت

۱ - هر دولت عضو می‌تواند از عضویت در این کنوانسیون خارج شود.
۲ - خروج از عضویت طی سند کتبی اعلام و نزد دبیرکل یونسکو تودیع خواهد شد.
۳ - خروج از عضویت دوازده ماه پس از دریافت سند خروج از عضویت نافذ خواهد شد. این امر به هیچ عنوان بر تعهدات مالی دولت عضو خارج شونده از عضویت، تا زمانیکه خروج از عضویت نافذ نشده است،

تأثیر نخواهد گذارد.

ماده ۳۷ - وظایف امین اسناد

دبیرکل یونسکو به عنوان امین اسناد این کنوانسیون، دولت‌های عضو سازمان، دولت‌های غیر عضو سازمان موضوع ماده (۳۳) و نیز سازمان ملل متحد را از تودیع تمامی اسناد تنفیذ، پذیرش، تصویب یا الحاق پیش بینی شده در مواد (۳۲) و (۳۳) و خروج از عضویت پیش بینی شده در ماده (۳۶) مطلع خواهد ساخت.

ماده ۳۸ - اصلاحات

۱ - هر دولت عضو می‌تواند از طریق اطلاعیه کتبی خطاب به دبیرکل پیشنهاد اصلاح این کنوانسیون را ارائه نماید. دبیرکل اطلاعیه مزبور را میان تمام دولت‌های عضو تودیع خواهد نمود. اگر ظرف مدت شش ماه از تاریخ توزیع اطلاعیه، حداقل نصف دولت‌های عضو با نظر مساعد به درخواست پاسخ دهند، دبیرکل پیشنهاد مزبور را به نشست بعدی مجمع عمومی ارائه خواهد نمود تا مورد بررسی و تصویب احتمالی قرار گیرد.

۲ - اصلاحات با رأی اکثریت دو سوم دولت‌های عضو حاضر و رأی دهنده تصویب خواهد شد.

۳ - اصلاحات این کنوانسیون به محض تصویب، برای تنفیذ، پذیرش، تصویب یا الحاق به دولت‌های عضو ارائه خواهد شد.

۴ - اصلاحات سه ماه پس از تودیع اسناد موضوع بند (۳) این ماده از سوی دو سوم دولت‌های عضو لازم‌الاجراء خواهد شد، اما فقط در مورد آندسته از دولت‌های عضو که آنها را مورد تنفیذ، پذیرش یا تصویب قرار داده یا به آن ملحق شده‌اند. پس از آن، اصلاحات مذکور برای هر دولت عضو که آنها را مورد تنفیذ، پذیرش یا تصویب قرار داده یا به آن ملحق شود، سه ماه پس از تاریخ تودیع سند تنفیذ، پذیرش، تصویب یا الحاق توسط آن دولت عضو لازم‌الاجراء خواهد شد.

۵ - رویه مندرج در بندهای (۳) و (۴) در مورد اصلاحات ماده (۵) راجع به تعداد دولت‌های عضو کار گروه (کمیته) اعمال نخواهد شد. این اصلاحات در زمانیکه تصویب می‌شوند، لازم‌الاجراء خواهند شد.

۶ - دولتی که پس از لازم‌الاجراء شدن اصلاحات طبق بند (۴) این ماده عضو این کنوانسیون می‌شود، جز در صورتیکه به گونه دیگری بیان نکند، چنین تلقی خواهد شد که:

الف- عضو این کنوانسیون به گونه‌ای که اصلاح شده است، می‌باشد؛ و

ب- در مورد هر دولت عضو که متعهد به اصلاحات نمی‌باشد، عضو کنوانسیون، قبل از اعمال اصلاحات می‌باشد.

ماده ۳۹ - متون معتبر

این کنوانسیون به زبان‌های عربی، چینی، انگلیسی، فرانسوی، روسی و اسپانیایی تنظیم شده و هر شش متن از اعتبار یکسان برخوردار هستند.

ماده ۴۰ - ثبت

این کنوانسیون طبق ماده (۱۰۲) منشور سازمان ملل متحد بنا به درخواست دبیرکل یونسکو در دبیرخانه سازمان ملل متحد ثبت خواهد شد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده منضم به متن کنوانسیون شامل مقدمه و چهل ماده در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و دوم آذر ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۵ به تأیید شورای نگهبان رسید.

اصفهان پر هنر میزبان میراث داران فرهنگ ناملموس جهان

گفتگو با شهردار اصفهان

■ عمار داودی

مرتضی سقائیان نژاد در ۱۳۳۲ خورشیدی در جویبارهی اصفهان چشم به جهان گشود.

در زادگاهش درس خواند و رشته فیزیک را در دبیرستان به پایان برد. در سال ۱۳۵۱ از سوی وزارت علوم به آمریکا فرستاده شد و ده سال بعد دانشنامه‌ی دکتری تخصصی خود را در رشته‌ی مهندسی برق از دانشگاه ایالتی کنتاکی دریافت نمود. به ایران بازگشت و در دانشگاه صنعتی اصفهان برق و کامپیوتر تدریس می‌کرد و از اعضای اصلی هسته‌ی تحقیقات خودرو شد. دکتر سقائیان نژاد از سال ۱۳۸۲ شهردار اصفهان بوده است. وی بیش از ۳۰ سمت و شغل اجرایی و پژوهشی تاکنون داشته که از میان آنها می‌توان به ۹ سال ریاست دانشگاه صنعتی اصفهان اشاره نمود. از کارهایش؛ ۳ کتاب در زمینه‌ی برق ماشین‌های الکتریکی و بیش از ۶۰ مقاله را می‌توان برشمرد.



یقیناً بومی بودن برای کلانشهری همچون اصفهان که از پیچیدگی‌های بسیاری برخوردار بوده و محلات و مناطق زیادی دارد یک امتیاز بزرگ بشمار آمده و می‌تواند حل چالش‌ها و مشکلات شهری را تسهیل کند و در مدیریت تمرکززدایی محلی کمک و افری نماید.

تذکره: اجلاس و جشنواره‌ی را که با مشارکت ICCN برگزار می‌کنید یکی از بزرگترین رخدادهای فرهنگی شهرتان خواهد بود اندیشه برگزاری این اجلاس میراث فرهنگی ناملموس چگونه جرقه خورد؟

از آنجا که فرهنگ هر ملت جزو نیازهای ضروری برای ادامه حیات آن است، توجه و اهتمام به مسائل فرهنگی همواره مورد توجه شهرداری اصفهان بوده و هست. حضور پررنگ شهرداری اصفهان در اجلاس‌های متعدد برگزار شده توسط ICCN و تأثیر بسزای آن در معرفی فرهنگ ایرانی اسلامی به جهانیان، همچنین تأکید مقام معظم رهبری در خصوص توجه به فرهنگ و میراث معنوی سبب شد اندیشه میزبانی و برگزاری اجلاس و جشنواره میراث فرهنگی ناملموس رقم بخورد.

تذکره: به رغم کارهای فراوان و مسؤولیت‌های بسیار، شما میزبان اجلاس و جشنواره هستید. انگیزه برای برگزاری چنین

تذکره: سال تأسیس شهرداری در اصفهان و در صورت امکان نام نخستین شهردار اصفهان را بگویید.

در رمضان ۱۳۲۵ هـ.ق مطابق با مهرماه ۱۲۸۶ حاجی محمدعلی خان با عنوان کلانتر به عنوان رئیس بلدیة تعیین شد مدت مأموریت کلانتر و اعضای بلدیة ۴ سال بوده که در دوره اول پس از ۲ سال نصف اعضای بلدیة به حکم قرعه از اداره بلدیة خارج شده و به جای آنها اعضای جدید انتخاب می‌شدند.

تذکره: برایمان از پیشینه کاری تان پیش از دوره‌ی شهردار شدن و دوره‌ی شهرداری بگویید. (با تاریخ)

مهمترین سوابق و تجربیات در زمینه‌های مدیریتی و اجرایی: الف) ریاست دانشگاه صنعتی اصفهان به مدت ۹ سال، ب) ریاست دانشگاه اصفهان و علوم پزشکی اصفهان به مدت ۴ سال، ج) معاونت مالی واداری دانشگاه صنعتی اصفهان، د) شهردار اصفهان (پایتخت فرهنگی جهان اسلام) از سال ۱۳۸۲ تاکنون

تذکره: آقای شهردار شما بومی اصفهان هستید. این بومی بودن برای شهردار شهر بزرگی مانند اصفهان یک امتیاز است یا محدودیت؟

نشست پرشکوهی برای شهردار یکی از مهمترین کلانشهرهای ایران چه بود؟ چونکه بدون این اجلاس هم اصفهان از شهرت و آوازه‌ی جهانی برخوردار بوده است.

افق دید اصفهان برای برگزاری این رخداد بزرگ یک چشم انداز ملی و بین‌المللی است و قطعاً شهر تاریخی اصفهان نقطه کانونی مناسبی است. پرداختن به مسائل فرهنگی که در دراز مدت می‌تواند در کلیه رفتارها و سنت‌های اجتماعی و سبک زندگی شهروندان تأثیر داشته باشد، از جمله نکات اساسی و مهمی است که می‌تواند سایر جنبه‌های زندگی اجتماعی را متأثر سازد، لذا پرداختن به موضوعات فرهنگی بخصوص در سالی که از سوی مقام معظم رهبری سال اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی نام گرفته است سبب خواهد شد که اصفهان آنگونه که شایسته است در جهان مطرح شود و به یکی از اهداف مهم شهرداری اصفهان سال ۹۵ نیز که ارتقاء جایگاه ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی کلانشهر اصفهان است دست یابد.

تجدید: آیا کلانشهرهای دیگری از کشور هم داوطلب این میزبانی بودند یا خیر؟

بله کلانشهر زیبا و فرهنگی شیراز هم داوطلب این میزبانی بوده است.

تجدید: دبیرخانه اجلاس بانوان میراث فرهنگی ناملوس جهان، دو سال میهمان شما خواهد بود. آیا شهرداری

برای این دو سال برنامه ویژه‌ای دارد؟

شهرداری اصفهان طی این دو سال تلاش خواهد کرد تعداد میراث فرهنگی ناملوس ثبت شده ایران در فهرست جهانی یونسکو را بالا ببرد. دبیرخانه قطعاً در راستای ترویج و احیاء میراث فرهنگی کشور و بویژه نقش زنان در این حوزه تلاش خواهد کرد.

تجدید: آقای شهردار آیا آمار از شمار گردشگران، سالیانه در دست دارید، اگر هست چند درصد آنها خارجی هستند؟

سند چشم انداز ۲۰ ساله، مسیر را برای گردشگری کشور روشن کرده است ۲۰ میلیون گردشگر خارجی تا سال ۱۴۰۴ و از سوی دیگر پیشنهاد لغو ورود با ۶۰ کشور دنیا، اقداماتی است که اگر به سرانجام برسد، می‌توان امیدوار بود که گردشگری کشورمان بخشی از جایگاه واقعی خود را به دست آورد. بر اساس این سند باید سهم ایران از شمار گردشگران جهانی از ۰/۰۹ درصد در سال ۸۳ به ۱/۵ درصد در سال ۱۴۰۴ یعنی سال پایانی چشم انداز ۲۰ ساله افزایش یابد. یعنی تعداد گردشگران ورودی به ایران از تعداد ۷۰۰ هزار نفر در سال ۸۳ باید به حدود ۲۰ میلیون نفر در سال ۱۴۰۴ برسد تا سهم ایران از درآمد گردشگری جهانی از ۰/۰۷ درصد در سال ۸۳ به ۲ درصد در سال پایانی سند چشم انداز ۲۰ ساله رشد یابد، به گونه‌ای که کشور ایران در سال ۱۴۰۴ سالانه حدود ۲۵ میلیارد دلار از محل گردشگر ورودی، کسب درآمد کند. در چشم انداز ۲۰ ساله گردشگری استان اصفهان نیز یکسری اهداف و راهبردهایی در نظر گرفته شده است تا بر اساس آن بتوان به جایگاه متناسب در توسعه گردشگری با توجه به ظرفیت‌های مناسب خود نائل آمد. این آمار برای گردشگران خارجی فعلاً چندان مناسب نیست و از حدود پانزده میلیون مسافر ورودی به اصفهان در سال ۹۲ بعنوان مثال، فقط ۱۱۰۰۰۰ میهمان خارجی را میزبان بودیم.

تجدید: آیا خشکسالی که اینک اصفهان را به چالش خوانده، از شمار گردشگران چند ده سال پیش کاسته یا خیر؟

البته بی‌تأثیر نبوده است، ولی وجود آثار و ابنیه تاریخی و فضاهای بکر و جاذبه‌های گردشگری دیگر شهر اصفهان این نقطه ضعف را تا حد زیادی پوشش داده است. مستحضرید که اصفهان یکی از شهرهای مینایی برای

کشور ایران در طول تاریخ بوده و هست. این شهر از معدود مراکز تاریخی ارزشمند جهان به شمار می‌رود و بسیاری از آثار باستانی و تاریخی آن در لیست آثار بشری به ثبت رسیده است. اگر از تاریخ این شهر سخن به میان آید سرگذشت آن تا اعماق اساطیر و افسانه‌ها ریشه دارد. تاریخ این شهر از یک سو به سلیمان و نوح متصل و از سوی دیگر پایگاه نهضت کاوه آهنگر بر علیه ضحاک خونخوار معرفی می‌گردد.

اهمیت اصفهان به اندازه‌ای است که در اکثر دائرالمعارف‌های بزرگ جهان مدخلی به آن اختصاص یافته و سفرنامه‌هایی از محاسن و شکوه ظاهری و باطنی آن از پژوهندگانی چون تاورنیه، شاردن و ... به نگارش درآمده و مظاهر تمدن اسلامی آن همانند سبک معماری، مکتب فلسفی و منهج فقهی آن چشمگیر است. علاوه بر این امتیازهای فرهنگی و تاریخی، اصفهان دارای پتانسیل‌های مذهبی، طبیعی، علمی و صنعتی بسیار است که آن را تبدیل به یک شهر شاخص جهت تامین گونه‌های مختلف گردشگری کرده است. شهرداریها: ۲۰۰ تا ۳۰۰ میهمان خارجی که به این جشنواره خواهند آمد می‌توانند پرشمارترین مبلغان اصفهان این پایتخت هنر و فرهنگ ایران زمین در سراسر جهان باشند، برای این توانش نهان و پیامدهای فرخنده‌ی آن چه پیش‌بینی‌هایی کرده‌اید؟

تلاش بر این است تا حداکثر استفاده از حضور این میهمانان در این رویداد بین‌المللی به عمل آید و به عنوان سفیران فرهنگی، پیام صلح و دوستی کشورمان را به جهانیان ابلاغ نمایند. لذا در برنامه‌ها سعی بر آن شده است تا حداکثر ظرفیت‌ها در حوزه میراث فرهنگی ناملوس مورد استفاده و توجه قرار گیرد، حتی موضوعات اجلاس نیز با توجه به این مهم انتخاب شده است.

تجدید: فکر می‌کنید شهرداری اصفهان بتواند اثری از میراث ناملوس فرهنگی را به ۱۰ اثر پذیرفته شده‌ی جهانی پیش بیفزاید.

شهرداری اصفهان برای بالا بردن میزان آثار میراث فرهنگی ناملوس در فهرست جهانی در تلاش است و اگر این مهم میسر نگردد، زمینه را برای ثبت آثار کشورمان قطعاً فراهم خواهد کرد و یکی از دستاوردهای پیش‌بینی شده شهرداری اصفهان از برگزاری اجلاس و جشنواره بین‌المللی میراث فرهنگی ناملوس مستند سازی و معرفی میراث فرهنگی ناملوس کشورمان و به ویژه شهر اصفهان جهت ثبت در فهرست میراث جهانی یونسکو است.

تجدید: نقش خودتان را در این رخداد بزرگ فرهنگی - شهری ترسیم کنید. آیا با شورای شهر در این باره رایزنی شد یا خیر؟

شهرداری اصفهان از ابتدا بسیار پررنگ در برنامه‌های این سازمان حضور یافته و شورای اسلامی شهر اصفهان نیز با حضور در برنامه‌های اجلاس و جشنواره میراث فرهنگی ناملوس که توسط سازمان ICCN در شهرهای عضو برگزار گردیده است، در کنار شهرداری اصفهان ایفای نقش داشته و نمایندگان شورا در این رخدادها همواره حضور داشته‌اند.

در خصوص میزبانی شهرداری اصفهان برای سال ۹۳ نیز این نهاد از ابتدای طی شدن فرایند میزبانی اصفهان در جریان امور بوده است و حتی یکی از اعضای محترم شورای اسلامی شهر نیز با حضور در کلیه اجلاس‌های ICCN از سال ۲۰۱۰ در شکل‌گیری این فرایند بی‌تأثیر نبوده است و هم‌اکنون نیز در کلیه برنامه‌ها شورای اسلامی شهر به عنوان یک نهاد همراه با عضویت در شورای راهبردی این اجلاس و جشنواره در همکاری با شهرداری اصفهان برای برگزاری هر چه با شکوهتر این رویداد بین‌المللی سهم به‌سزایی دارد.

ناملموس و ملموس

■ ندا قدمی

میراث فرهنگی ناملموس که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، پیوسته توسط جوامع و گروه‌ها در پاسخ به محیط، طبیعت و تاریخ آنها بازآفرینی می‌شود و حس هویت و استمرار را برایشان به ارمغان می‌آورد و بدین ترتیب احترام به تنوع فرهنگی و خلاقیت بشری را ترویج می‌کند.

در این مجمع، فقط به آن قسم میراث فرهنگی ناملموس توجه می‌شود که با اسناد بین‌المللی حقوق بشر، نیز با ضرورت احترام متقابل میان جوامع، گروه‌ها و افراد و لزوم توسعه پایدار همخوان باشد. (پیشین)

آنچه در پیش رو می‌آید، گزارش تصویری بعضی از آثار میراث ناملموس ایرانیان است که در سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) به ثبت رسیده است. سال ثبت هر یک از آثار را نیز به دست داده‌ایم (داخل پرانتز). (۱) از نظر کنوانسیون [مجمع] میراث ناملموس که از تاریخ ۲۹ سپتامبر تا ۱۷ اکتبر ۲۰۰۳ در پاریس برگزار شد، «عبارت میراث فرهنگی ناملموس به معنای اقدامها، نمایشها، ابزارها، دانش، مهارتها و نیز ابزار، اشیاء ساخته‌های دستی و فضاهای فرهنگی مرتبط با آنهاست که جوامع، گروه‌ها و در برخی موارد افراد، آنها را به عنوان بخشی از میراث فرهنگی خود می‌شناسد. این



ناملموس

۱-۱: نوروز - تهران



ناملموس

۱-۱: نوروز - تهران (۱۳۸۸)



ناملموس

چین، شهروندان سالار در حال دعا و برپایی جشن نوروز



ناملموس

نوروز - ترکمنستان



ناملموس

سفره نوروز - تاجیکستان



ملموس

۲-۱: تخت جمشید - سنگ‌نگاره هدیه آوردن



ناملموس

۱-۱: نوروز - قزاقستان



ملموس

۲-۲: عالی قاپو، اتاق موسیقی



ناملموس

۲-۱: ردیف‌های موسیقی ایرانی (۱۳۸۸)



ملموس

۳-۲: دو تار خراسان



ناملموس

۳-۱: موسیقی بخش‌های خراسان (۱۳۸۹)



ملموس

۴-۲: تابلو تکیه دولت اثر کمال الملک



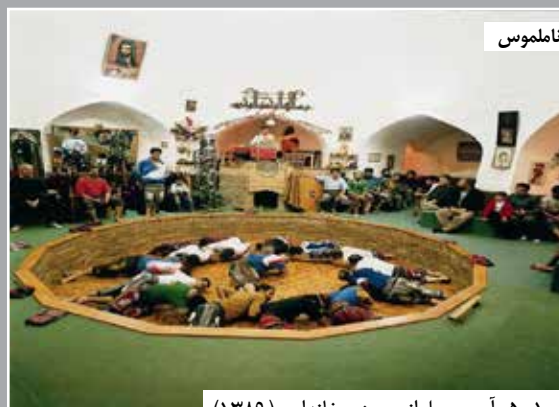
ناملموس

۴-۱: هنر نمایشی آیین تعزیه (۱۳۸۹)



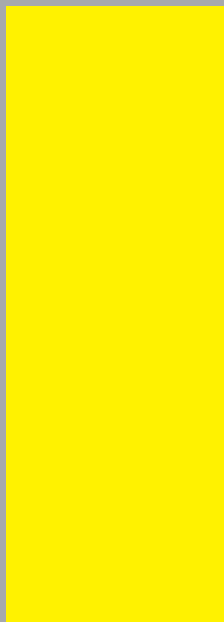
ملموس

۵-۲: زورخانه علمدار کرمانشاه



ناملموس

۵-۱: آیین پهلوانی و زورخانه‌ای (۱۳۸۹)



ناملموس

۶-۱: مهارت فرش‌بافی کاشان (۱۳۸۹)



ناملموس

۷-۱: مهارت فرش‌بافی فارس (۱۳۸۹)



ملموس

۶-۲: قالیچه کاشان ابریشم یکصد ساله استاد محتشم کاشانی، موزه ابریشم ژاپن



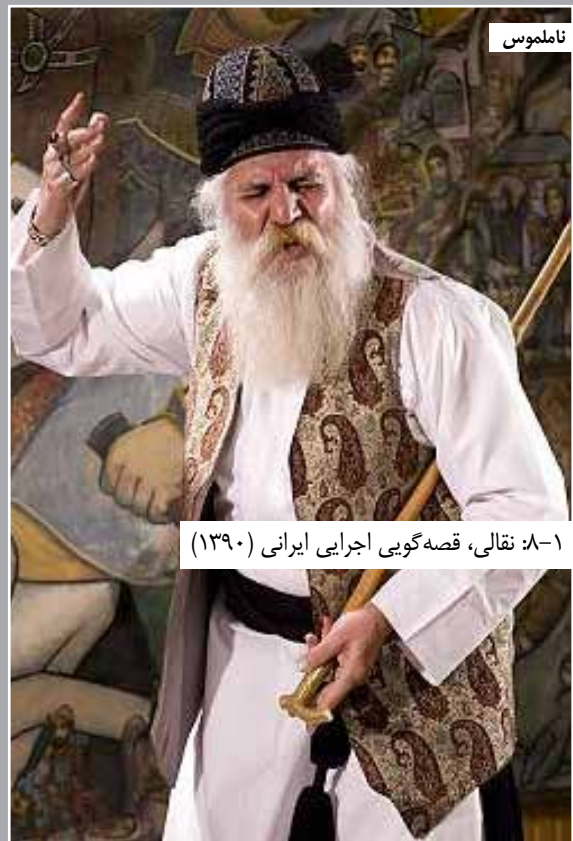
ملموس

۷-۲: موزه‌ی فرش فارس



ملموس

۸-۲: نقاشی قهوه‌خانه‌ای (پرده‌خوانی در یک روز تعطیل)



ناملموس

۸-۱: نقالی، قصه‌گویی اجرایی ایرانی (۱۳۹۰)





ناملموس

۹-۱: دانش سنتی لنج‌سازی و دریانوردی در خلیج فارس (۱۳۹۱)



ملموس

۹-۲: مسابقه لنج‌سواری در پارس جنوبی



ناملموس

۱۰-۱: قالیشویی مشهد اردهال (۱۳۹۱)



منابع و مأخذ:

- ۱- وبگاه کمیسیون ملی یونسکو ایران
- ۲- ویکی پدیا؛ نوروز
- ۳- ویکی پدیا؛ تخت جمشید
- ۴- ویکی پدیا؛ عالی قاپو
- ۵- ویکی پدیا؛ زورخانه
- 6- www.Kermanshah-sport.ir
- 7- www.persiancarpetassociation.com
- 8- www.CHTN.ir



ملموس

۱۰-۲: بقعه مبارکه امامزاده سلطانعلی (ع)

مدیریت شهری در کلانشهرهای هلند



پل‌های کابلی و برج‌های متعددی در روتردام احداث شده است

■ صادق حیدری نیا

دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران

و تجربه‌های آنها زیر سه دسته کلی تقسیم‌بندی شود: شهرهای تاریخی که وارث یادگارهای سده‌های میانه هستند؛ شهرهای با بافت ویژه، که متأثر از آب و هوا آنهاست؛ شهرهای مدرن که بر اساس شیوه‌های نوین معماری ساخته و مدیریت می‌شوند. یادداشت زیر، برپایه‌ی بر این تقسیم‌بندی تنظیم شده است.

کشور هلند در حال حاضر با بیش از ۱۶ میلیون نفر جمعیت، به ۱۲ استان (ایالت) تقسیم شده و هر استان هم دارای شهرهای کوچک و بزرگی است که به دست حکومت‌های محلی یا همان شهرداری‌ها اداره می‌شوند. مجموعاً ۴۰۳ شهرداری در هلند فعال است که هر کدام دارای سه رکن اصلی هستند: شورا، هیات اجرایی و شهردار؛ شوراها در هلند مرکب از ۷ تا ۴۵ عضو هستند که با رأی مردم شهر انتخاب می‌شوند. اغلب تصمیم‌گیریهای شهری، در حوزه‌ی اختیارات شورا و شهردار است که زیر نظارت شورای استانی، (نماینده‌ی مردم در آن استان) و نهایتاً حکومت مرکزی عمل می‌کند. علاوه

اشاره

هلند، کشور نسبتاً کوچکی در اروپای غربی است که یک چهارم مساحت آن پایین‌تر از سطح آب‌های آزاد واقع شده و شاید اگر شهرت ونیز نبود، هلند زیباترین سرزمین کانالی در جهان نام می‌گرفت. اما آنچه به شکل محسوسی در این کشور به چشم می‌خورد حفظ و مدیریت شهرهای بزرگ به‌سان دهکده‌های آباد و سرسبز است. در واقع نوعی زندگی روستایی در دل شهرها جریان دارد که بخشی از آن متأثر از فرهنگ عمومی است و بخش دیگر وابسته به سیاست‌های مدیریتی در عرصه شهری است. یادداشتی که در پی می‌آید، حاصل مشاهده میدانی نویسنده از ساختار شهری و سیاست‌های مدیریتی حاکم بر آن در سفر به مهمترین شهرهای هلند است. در این مقاله، هفت شهر پرجمعیت هلند: بردها، روتردام، دلف، لاهه، لیدن، آمستردام و اوترخت بررسی شده است. در بررسی تجربه‌ی مدیریت شهری در هلند تلاش شده تا تمایز سیاست‌ها



شهرک خانه‌های مکعبی؛ نمونه‌ای از تجربه‌های معماری در روتردام

گذشته شهر را می‌توان در آن یافت. کلیسای بزرگ شهر (Grote Kerk) و کانال قدیمی آب (Spanjaardsgat) مربوط به سده‌ی شانزدهم، خندق و باروی شهر و از همه جالبتر میدان مرکزی (Grote Markt) مهمترین نقاطی است که یادآور هویت تاریخی و گذشته این شهر است. هسته مرکزی شهر، پر از ساختمان‌هایی است که بیشتر آنها به سده‌ی نوزدهم یا حتی پیش از آن تعلق دارد و تقریباً تمام هتل‌ها، کافه‌ها و فروشگاه‌ها، درون همین بناهای تاریخی واقع شده‌اند. عدم تخریب بناها و گشاده‌سازی نکردن گذرگاه‌ها - که در بسیاری از شهرهای اروپایی دیده می‌شود - در این شهر نیز به شکل چشمگیر دیده می‌شود. شهرداری گذشته از مدیریت مسائل روزانه‌ی شهر، اجرای برنامه‌ها و مناسبت‌های فرهنگی را برعهده دارد. در بردا بین فصل‌های بهار تا پایان پاییز هفت جشنواره و کارناوال برگزار می‌شود که همه‌ی اینها انجمن‌ها و با حمایت شهرداری اجرا می‌نمایند.

دو ایستگاه راه‌آهن در دو سوی شهر و جاده (A۱۶)، مهمترین گذرگاه‌های ترابری شهر بردا با دیگر نقاط اروپاست.

روتردام؛ شهر محبوب معماران

روتردام از آن شهرهایی است که تقریباً هیچ اثر تاریخی و شاخصی در آن به چشم نمی‌خورد و این موضوع تا اندازه‌ی زیادی برآمده از آسیب شهر در جنگ جهانی دوم (۱۹۴۱-۱۹۳۹م) است. موقعیت بندری شهر و استفاده فراوان از آن برای انتقال تجهیزات و نیروی نظامی در زمان جنگ، موجب شده که آتش سنگین دو طرف چیزی از گذشته شهر باقی نگذارد. اما در برابر، بازسازی کاملاً مدرن روتردام، این شهر را به شهر محبوب معماران و طراحان شهری بدل کرده و به سبب موقعیت تجاری‌اش، بزرگترین بندر اروپا شده است؛ ساختمان‌های عجیب و غریب و پل‌های عظیم فراوانی در این شهر به چشم می‌خورد که می‌تواند برای علاقه‌مندان به معماری، جذاب باشد.

روتردام دومین شهر پرجمعیت هلند (بعد از آمستردام) و مهمترین بندر تجاری در شمال اروپاست. بیش از ۶۰۰ هزار نفر در شهر و همین تعداد در حومه روتردام زندگی می‌کنند. جایگاه راهبردی آن در دلتای «راین - ماس - اسخلد» بر کناره‌ی دریای شمال و در قلب

بر این، به دلیل اهمیت مسأله آب و زمین در هلند، از قرن‌ها قبل، تقسیم‌بندی دیگری هم بر اساس حوزه‌های آبی در این کشور وجود داشته که هم‌اکنون با تقسیم کشور به ۲۴ بخش آبی شورای منتخب دیگری هم در این بخش دارای اختیار است. عملکرد همه‌جانبه‌ی حکومت‌های محلی در نیازهای عمومی مردم شامل تمامی ابعاد آموزشی، اجتماعی، تاسیسات زیر بنایی، ثبت و احوال، اقتصادی و فرهنگی، از ویژگی‌های بارز مدیریت شهری در این کشور است. شهرداران حلقه واسط میان شورای محلی (شهر) و حکومت مرکزی به شمار می‌روند.

شهر قرون وسطایی در سده‌ی بیست و یکم

سیاست‌های مدیریت شهری در هلند باتوجه به ظرفیت و ویژگی‌های هر شهر متفاوت است. یکی از برنامه‌هایی که در شهرهای تاریخی به دقت اجرا شده، حفظ عناصر فرهنگی و میراث تاریخی شهر و درآمیختن آن با بخش‌های زنده و پویای شهر است، به گونه‌ای که با حفظ بافت تاریخی و اجتناب از ایجاد عناصر مدرن، تصویر یک شهر قرون وسطایی برای گردشگران تداعی می‌شود.

یکی از شهرهای مرزی هلند در جنوب شرقی این کشور، شهر نسبتاً بزرگ بردا است که به رغم اهمیت آن در کشور هلند، در ایران کمتر شناخته شده است. بردا با بیش از ۱۷۰ هزار نفر جمعیت در مرکز و همین تعداد در حومه (مجموعاً ۳۳۰ هزار نفر جمعیت) یکی از ۱۰ شهر بزرگ هلند است، اما از نگاه یک ایرانی که شهرهای چند میلیونی را دیده - بردا شهری نسبتاً جمع و جور و سرزنده به نظر می‌رسد که هنوز خاطره شهرهای قرون وسطایی را در خود زنده نگه داشته است. ساختمان قدیمی و بسیار بزرگ شهرداری - بسان مرکز حکومت محلی - بیش از پیش این احساس را تقویت می‌کند. شهر با برج و بارو و خندق محصور شده و همچنان مانند قرن‌ها قبل، در خندق پیرامون شهر، آب جاری است و در پس خندق، دیوار سنگی قلعه و برج‌ها دیده می‌شود. برای ورود به هسته‌ی تاریخی شهر باید از روی چند پلی که دور تا دور خندق، بین شهر تاریخی و حومه جدید آن قرار دارد، گذشت. مواضع تاریخی و دفاعی، نشان از اهمیت تاریخی این منطقه به ویژه از لحاظ نظامی و سوق‌الجیشی دارد. امضای توافق‌نامه پایان جنگ میان انگلیس و هلند در ۳۱ ژوئیه ۱۶۶۷ در شهر بردا، یکی از نقاط عطف تاریخی این شهر است.

آنچه در این شهر، بیش از هر چیزی جلب توجه می‌کند، وضعیت بافت مرکزی آن است. تقریباً در تمام بخش مرکزی - که البته مساحت قابل توجهی را هم در بر می‌گیرد - هرگونه آمد و شد وسایل نقلیه بجز دوچرخه ممنوع است. در واقع اهالی شهر، بخش مهمی از قلب بردا را به عنوان منطقه‌ی بدون خودرو و موتور، صرفاً به پیادگان اختصاص داده‌اند. در خیابان اصلی مرکز بردا، کافه‌ها و رستوران‌های زیادی هستند که همگی آنها از قسمت اعظم فضای خیابان برای چیدن میز و صندلی‌ها استفاده می‌کنند. حتی در یک روز عادی و وسط هفته هم ازدحام آدمها در تمام کافه‌ها و رستوران‌ها، آن هم تا پاسی از شب، هر گردشگر و تازه‌واردی را شگفت‌زده می‌کند. این سرزندگی و شادابی، به شکل فراگیر فضای فرهنگی و اجتماعی شهر را تحت تأثیر قرار داده است.

نام «بردا» برگرفته از نام رود «Aa» است که از وسط شهر می‌گذرد. در واقع نام، ترکیبی از دو واژه پهن (brede) و رود «ا» است. به‌رغم آنکه بردا در خلال جنگ جهانی دوم به تصرف آلمان‌ها درآمده و تا ۲۹ اکتبر سال ۱۹۴۴ همچنان در اشغال بوده، اما هنوز آثار خوبی از

سامانه‌ای انبوه از راه آهن‌ها، جاده‌ها و راه‌های هوایی و آبی باعث شده تا به این شهر لقب «دروازه‌ی اروپا» داده شود. فرودگاه این شهر در کنار فرودگاه آمستردام، دو هاب (HUB) مهم پروازی در شمال اروپا هستند.

معماران و شهرسازان هلندی که تلاش ویژه‌ای برای حفظ میراث فرهنگی و بافت‌های تاریخی دارند، تجربه‌ای نو را در روتردام اجرا کرده‌اند. چنانکه گفته شد، روتردام تپه‌ی از میراث تاریخی است، از اینرو در بازسازی این شهر پس از جنگ جهانی دوم، پروژه‌های متعددی اجرا شده تا ضمن کارآمدی فضای شهری، نوعی بازتولید فرهنگی برپایه‌ی معماری نوین در آن چهره بندد. در واقع هلندیها، روتردام را به کارگاه معماری نوین بدل کرده‌اند تا همان میزان که فضاهای تاریخی و سنتی در سایر شهرهای هلند، الگویی برای مدیریت شهرهای تاریخی در سراسر جهان است، روتردام نیز الگوی یک شهر مدرن و الهام‌بخش معماران معاصر باشد.

خانه‌های مکعبی^۱ مانند شهرکی کوچک در دل شهری بزرگ، یکی از نمونه‌های پرجاذبه از معماری روتردام است. این مجموعه که را معمار معاصر پیت بلوم^۲ طراحی شده ابتدا با ساخت ۱۸ خانه در فاصله سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷ در هلموند^۳ هلند آغاز شد و سپس با ساخت شهرکی بزرگتر مشتمل بر ۳۸ خانه مکعبی در روتردام به سال ۱۹۸۴ پی گرفته شد. متراژ هر خانه صد متر مربع است که به دلیل زاویه تقریباً ۵۵ درجه‌ای دیوارها، عملاً بخشی از فضای زیر دیوارها بدون استفاده است. هرچند که طراح تلاش کرده تا این فضا را در قسمت‌هایی مانند کابینت آشپزخانه، کمد، تخته‌خواب و... توزیع کند، اما در عین حال بخشی از فضا قابل استفاده نیست. وی پیش از این، همین طراحی را در برخی مناطق روستایی و به شکل انفرادی، اجرا کرده بود. در طرح انفرادی، هر خانه به مثابه یک درخت طراحی شده که بر پایه‌ای استوار است و چند متری از سطح زمین بالاتر قرار می‌گیرد. این مجموعه در خیابان (Overblaak) و در کنار ایستگاه مترو (Blaak) واقع شده است. برج دیگری با شکل کلی یک مداد، در کنار این شهرک کوچک جلب توجه می‌کند. ورودی ایستگاه مترو نیز در این منطقه طراحی جالبی دارد. هم اینک یکی از مالکان، خانه‌ی میله‌اش را به روی بازدیدکنندگان گشوده و به این ترتیب با پرداخت یک بلیت دو و نیم یورویی می‌توان از همه بخش‌های خانه بازدید کرد.

هر خانه از یک ورودی و سه بخش اصلی تشکیل شده است: طبقه اول با اتاق نشیمن و آشپزخانه؛ طبقه دوم با دو اتاق خواب و حمام که یکی به صورت اتاق کار و دیگری اتاق خواب طراحی شده؛ طبقه سوم به شکل پاسیو (نورگیر) برای نگهداری گیاهان آپارتمانی و یک نشیمن کوچک درآمده است. به رغم آنکه دیدن عکسهای این مجموعه و بازدید از آن برای مخاطبان جالب است، اما چنین می‌نماید که زندگی کردن در فضایی با دیوارهای کج، در بلند مدت آدم را اذیت کند و چه بسا توقف ساخت چنین پروژه‌ای در سایر نقاط هلند، برکنده از همین مسأله باشد. لیکن احداث آن را می‌توان تجربه‌ای نو تلقی کرد. زیرا معمار تلاش کرده با الهام از طبیعت و به کارگیری معماری نوین، در دل شهری کاملاً جدید، یک شهرک یا دهکده‌ای کوچک را بر پا کند که باشندگان آن احساس طبیعی‌تر از زندگی داشته باشند.

ترابری شهری، جاده‌ای، هوایی و دریایی یکی از مهمترین مزیت‌های این شهر نوین است. فرودگاه روتردام سومین فرودگاه بزرگ هلند

است که نقش مهمی در ترابری هوایی برعهده دارد. چهار جاده در چهار سوی شهر، مکمل جابجایی‌های دریایی و بندری در روتردام هستند. ایستگاه راه‌آهن روتردام هم با جابجایی روزانه ۳۲۰ هزار مسافر، علاوه بر کارایی محلی، به عنوان یک ایستگاه بین‌المللی عمل می‌کند. هفت ایستگاه در نقاط مختلف شهر، دسترسی آسانی را برای مسافران پدید آورده‌اند. برای دسترسی بهتر به ایستگاههای راه‌آهن، فرودگاه و پایانه‌های بندری، در ۱۹۶۸ نخستین خط متروی هلند در روتردام ساخته شد. در حال حاضر پنج خط اصلی مترو به درازای تقریبی ۷۳ کیلومتر، مهمترین نقاط شهر را زیر پوشش دارد. اما هلندیها همان قدر که به دوچرخه علاقه دارند، تراموا را بر مترو ترجیح می‌دهند به همین دلیل در روتردام ۹ خط تراموا در سطح خیابان‌ها کشیده شده و حجم زیادی از جابجایی‌های درون شهری را این خطوط انجام می‌دهند. البته ۳۳ خط اتوبوسرانی درون شهری و ده خط اصلی اتوبوس برون‌شهری (RET) هم به جابجایی مسافر کمک می‌کنند. این تعداد وسیله ترابری عمومی، سطح رفاه بسیار خوبی از خدمات شهری را ایجاد کرده است. موقعیت بندری شهر و گذر رودخانه از میان آن، موجب شده که اتوبوس و تاکسیهای آبی هم در این شهر شکل بگیرد. اتوبوس آبی با ظرفیت ۱۳۰ مسافر و ۶۰ دوچرخه، به حمل و نقل درون شهری کمک می‌کند.

دلف: الگوی یک شهر دانشگاهی

شهر دلف به دهکده‌ای سرسبز و زیبا شبیه است که در لابلای کانالها و فضای سبز آن، ساختمان اصلی دانشگاه به چشم می‌خورد. تجربه‌ی هلند در احداث این شهر، الگوی بسیار خوبی از آمیزش فضاهای طبیعی و اداری است. هرچند که بافت قدیمی دلف پیرامون کانال مرکزی شهر گسترده شده و هنوز ساختمان‌های قدیمی و زیبای شهر مانند کلیسای مرکزی، ساختمان شهرداری، و چند خانه تاریخی جلب توجه می‌کند، اما بخشهای تازه‌ی شهر از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا اقتصاد دلف، در رتبه اول بر امر آموزش استوار است. دانشگاه تکنولوژی دلف، سومین دانشگاه فناوری در هلند است که در سال ۱۸۲۴ تأسیس شده و در حال حاضر بیش از ۱۶ هزار دانشجو دارد. برای اغلب ایرانیان که به پردیس‌های دانشگاهی و متمرکز عادت دارند، رو به رو شدن با چنین شکل و ساختار دانشگاهی کمی غریب است. دانشکده‌ی معماری دلف، یکی از مراکز معتبر آموزش معماری، در وسط شهر دلف واقع است. ساختمان دانشکده به خانه‌های فئودالی (قصرهای کوچک) شبیه است که در میان فضای سبز گسترده‌ای احداث شده است. در داخل این دانشکده، تالار نسبتاً وسیعی از تجربه‌های طراحی میلان شهری، فضاهای فرهنگی و کتابخانه‌ای طی یکصد سال اخیر به نمایش گذاشته شده است. فضای پیشخوان کتابخانه با هزاران جلد کتاب و جین شده و کهنه، ساخته شده است. برکه‌های آب و چمنهای وسیع، فضای زیبایی بین ساختمانها ایجاد کرده است. غذاخوری مرکزی و کتابخانه مرکزی دانشگاه در بخش دیگری قرار گرفته است که هر دو معماری بسیار ویژه‌ای دارد. ساختمان کتابخانه‌ی مرکزی با الهام از فضای عمومی شهر، به شکل سبز طراحی شده و تمام مساحت سقف آن - به جز یک نورگیر قیف مانند - با چمن پوشیده شده است گویی که کل ساختمان، بخشی از فضای سبز شهر را تشکیل می‌دهد. ساختمان غذاخوری دانشگاه هم به شکل بخشی از فضای عمومی شهر، به روی هر رهگذری باز است و مانند سایر بناهای دلف، پهنه‌ای گسترده

1- Cube house

2- Piet Blom

3- Helmond

واقع شده که دور تا دور آن به تمام زبانهای رایج، از جمله زبان فارسی، واژه صلح حک شده است.

دفتر کار ملکه هلند در خیابانی قدیمی و تاریخی در مرکز شهر واقع شده که هر رهگذری می‌تواند از برابر آن بگذرد و عکس بیاندازد. علاوه بر نمایندگی‌های سیاسی، استقرار دولت و پارلمان هلند در لاهه، عملاً همه فعالیت‌های سیاسی را در این شهر متمرکز کرده است. با وجود جمعیت نسبتاً اندک هلند (حدود ۱۵ میلیون نفر) تفکیک پایتخت‌های فرهنگی و سیاسی از یکدیگر، از تجمع جمعیت در یک شهر کاسته است.

هرچند که لاهه شهری نسبتاً قدیمی است و میراث فرهنگی سرشاری را در خود جای داده، اما علاوه بر میراث قدیم، هلندی‌ها توانسته‌اند با بازتولید فرهنگی، میراث فرهنگی ناملموس و جدیدی را در این شهر (و بسیاری از نقاط دیگر هلند) مستقر سازند. نمادهای صلح، ضد جنگ و ضد هولوکاست در این شهر به وفور دیده می‌شود. بسیاری از این نمادها یادآور حوادث تلخ جنگ جهانی دوم هستند.



تاکسی‌های آبی در روتردام

تکرار این نمادها و خلق آثار هنری نوین که به صورت مستقیم و نامستقیم مروج فرهنگ ضد جنگ و ضد نژادپرستی است، نمونه‌ی بارزی از بازتولید فرهنگی در این کشور است.

تندیسهای متعدد، موزه‌ها، بناهای تاریخی، کانالهای آب و خلاصه یک بافت کهن، زیبا، سرسبز و آرام، چهره‌ای دوست‌داشتنی به این شهر داده است. مثل همه شهرهای هلند، در لاهه نیز تراموای قدیمی در بیشتر خیابان‌ها در حرکت هستند و دوچرخه در این شهر نیز از جایگاه خوبی برخوردار است. پارکینگ‌های دوچرخه که برای هر دو ساعت توقف یک یورو دریافت می‌کنند، نشانه‌ای از تمایل گسترده مردم به این وسیله‌ی پاک است.

تقریباً تمام بناهای تاریخی و مهم شهر، به صورت دائمی میزبان مهمترین وقایع یا نهادهای رسمی کشور هستند. یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های تاریخی شهر، «تالار شوالیه‌آ» است؛ جایی که بیشتر

و ارتفاعی کم دارد. به‌رغم آنکه دلف یک شهر دانشجویی است و جمعیت زیادی را در خود جای داده، اما در سراسر این شهر هیچ بنای بلندمرتبه‌ای ساخته نشده و معماری ساختمانها در لابه‌لای فضای سبز بسیار وسیع شهری از نظر دور مانده است. ساخت پل‌های چوبی که هم جنبه‌ی آذینی دارد و هم خیابانها را از برکه‌ها جدا می‌کند، و نیز زندگی صدها پرند در درون برکه‌ها، حاشیه‌ی خیابان‌ها را به پارک‌های حیات وحش شبیه کرده است. آمد و شد هزاران دستگاه دوچرخه، وجود پارکینگ‌های دوچرخه و مسیرهای ویژه، این وسیله را به مهمترین وسیله‌ی ترابری شهری در دلف بدل کرده است. در گوشه و کنار شهر، به‌ویژه مقابل ساختمان‌های اداری و دانشگاهی، صدها دوچرخه ایستاده است. البته دوچرخه، در بیشتر شهرهای هلند پرطرفدارترین وسیله آمد و رفت شهری است. در عین حال، حجم اصلی جایجایی مسافر به این شهر از طریق دو ایستگاه راه‌آهن انجام می‌شود.

لاَهه؛ پایتخت سیاست

یکی از برنامه‌هایی که در مدیریت شهرهای کلان هلند اعمال شده، جدایی نقش‌ها و وظایف در این شهرهاست. همانطور که در عرصه‌ی معماری و فضای شهری، نمونه‌ای مانند «روتتردام» برای اجرای طرحهای مدرن انتخاب شده در عرصه‌ی فرهنگی و سیاسی هم چنین جداسازی رخ داده است. لاهه پایتخت سیاسی هلند است و آمستردام پایتخت فرهنگی آن؛ از اینرو همه‌ی سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های سیاسی در لاهه واقع شده و بسیاری از تشکلهای، موزه‌ها و ادارات وابسته به کارهای فرهنگی در آمستردام قرار دارد.

شهر «دِن‌هاخ» که در زبان فارسی، با خوانش فرانسوی‌اش

به لاهه مشهور است از آن شهرهای عجیب دنیاست! در این شهر اتفاقاتی بزرگی رخ داده و سازمانهای مهمی واقع شده است. به‌رغم آنکه لاهه پایتخت سیاسی هلند است، اما بافت نسبتاً سنتی و تاریخی و طبیعت زیبا، چهره پریاهوی شهر را پنهان کرده به همین دلیل می‌توان آن را «شهر آرامش و التهاب» توصیف کرد چون همیشه در پس آرامشی که گردشگر یا حتی مردم شهر ناظر آن هستند، التهاب و ولولهای عظیم برپاست.

دادگاه بین‌المللی لاهه که اتفاقات مهمی در آن رخ داده و در تاریخ ایران نیز به دلیل صدور رای در ماجرای دفاع دکتر مصدق از ملی شدن صنعت نفت، بسیار مشهور است؛ مهم‌ترین جایی است که هر گردشگری در جستجوی آن به لاهه می‌رود. وجود این دادگاه و نهادهای دیگری نظیر آن، لاهه را به پایتخت حقوقی جهان بدل کرده است. در برابر ساختمان قدیمی و تاریخی دادگاه، فضای سبزی

1- Den Haag
2-Ridderzaal

برای مراسم رسمی مانند بازگشایی مجلس از آن استفاده می‌شود. این بنا و محوطه‌ی پیرامون آن، با حیاط‌های وسیع جزئی از مجموعه Binnenhof هستند که در کنار دریاچه‌ی کوچک Hofvijver قرار دارد. این بنا که در اصل یک قصر قرون وسطایی به سبک گوتیک است در سده‌ی سیزده‌ی میلادی ساخته شده و از نیمه سده‌ی شانزدهم به بعد به مرکز سیاسی هلند تبدیل شده است. یکی از نکات مهم در مدیریت شهر لاهه، جدایی کاملاً محسوس بافت تاریخی از قسمت جدید شهر است. با توجه به مرکزیت سیاسی - اداری لاهه، بافت تاریخی ظرفیت پذیرش همه نیازها را نداشته، از اینرو شهر در پیرامون آن، توسعه یافته است. البته چنانکه اشاره شد، بیشتر ادارات مهم و حتی سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های خارجی در ساختمانهای چند صد ساله مستقر هستند. اما لاهه، ساختمانها و بافت جدید هم دارد که کاملاً تازه ساخته شده و تصویر روتردام را در ذهن زنده می‌کند. میدان spuiplein یکی از نوترین و زیباترین فضاهای همگانی شهر است که سالن تئاتر و موسیقی هم در آن جای دارد. فضاهای باز برای پیاده‌روی و استراحت رهگذران، نه تنها در بافت قدیمی بلکه در دل بافت جدید شهر نیز فراوان به چشم می‌خورد. تصویر لک‌لکی ایستاده بر روی یک پا، از صدها سال پیش به نماد شهر تبدیل شده است. بر فراز برخی بناهای تاریخی، به صورت نمادین مجسمه‌ای از این لک لک به چشم می‌خورد. البته هنوز می‌توان لک‌های زنده را هم بر بلندی‌های این شهر سرسبز و قدیمی دید.

لیدن ۱؛ آمیزه‌ی تاریخ و طبیعت

شباهت شهرهای تاریخی - فرهنگی هلند به همانندی یک رشته از شهرهای حاشیه‌ی کویر ایران است. شباهت فراوان آب‌انبارها، مساجد، کاروانسراها و مانند آن در مناطق کویری، درست شبیه تکرار کانالهای آب، تپه‌های سبز، آسبادهای و بناهای سنگی و تاریخی در هلند است. اگر شهرهای هلندی را ذیل سه گروه: بافت‌های تاریخی، شهرهای مدرن و شهرهای دارای بافت ویژه (شهر کانالی آمستردام) بخشبندی نماییم، شهر لیدن به دلیل داشتن ویژگیهای قرون وسطایی از یکسو و کانالهای پرشمار آب، جایی میان این دو گروه قرار می‌گیرد.

شهر دانشگاهی لیدن پنجمین شهر پرجمعیت در جنوب هلند، در فاصله کمی از لاهه قرار دارد، اما به دلیل بافت تاریخی ارزشمند، از دید ساختار شهری تفاوت فراوانی با شهر دانشگاهی دلف دارد. برای درک اهمیت تاریخی مراکز دانشگاهی لیدن، شاید اشاره به این نکته جالب باشد که دویست سال پیش از ایران، در این شهر هلندی، ماشین‌های چاپ فارسی به کار افتادند. دقیقاً چهارصد سال پیش از این، کرسی زبان فارسی در دانشگاه لیدن تأسیس شد. در تمام سده‌ی ۱۶ و ۱۷ این دانشگاه یکی از مهمترین مراکز آموزشی در سراسر اروپا به‌شمار می‌رفت و چاپخانه یا مطبعه «بریل» که ده‌ها عنوان کتاب فارسی در آن به چاپ رسیده، در این دانشگاه قرار دارد. اما به‌رغم تمرکز فعالیت‌های دانشگاهی و پژوهشی در این شهر، پردیس‌های عریض و طویل دانشگاهی در لیدن دیده نمی‌شود. بلکه مهمترین مراکز دانشگاهی در ساختمانهای پراکنده و چند صد ساله شهر جای دارند. در این شهر نیز مانند همه جای هلند، دوچرخه حرف اول را می‌زند با این تفاوت که بافت ویژه‌ی شهری، ترابری آبی را هم برای شهر به ارمغان آورده است.

مرکز این شهر نیز مانند سایر شهرهای هلند و البته مثل اغلب شهرهای اروپایی، بدون هرگونه وسیله نقلیه موتوری است. تفاوت عمده‌ی لیدن با لاهه، تعداد پرشمار کانالهای آب در هسته‌ی مرکزی شهر است. این بخش، مانند یک ونیز کوچک به شهر حس و حال فوق‌العاده‌ای داده است. لیدن نیز مانند بردا، یک شهر قرون‌وسطایی است زیرا برج و بارو، دروازه‌ها و خندق شهر بدون تغییر، همچون قرنهای گذشته حفظ شده است. دروازه‌ی مورس [به معنی دروازه محله مرداب] با پل معلق بر روی آب، بخشی از حصار شهر قدیمی را از بخش دیگر شهر جدا می‌کند و در سوی دیگر شهر همین نقش را دروازه‌ی زیل [به معنی دروازه رود زیل] ایفا می‌کند. کانال آب و رودخانه‌هایی که بخش مرکزی شهر را از سایر قسمت‌ها جدا کرده، برای مرکز لیدن نوعی حریم ایجاد کرد است به گونه‌ای که تقریباً هیچ خودرویی در این قسمت به چشم نمی‌خورد. البته گذشته از پیادگان و دوچرخه‌سواران، تعداد زیادی قایق در لابلاهای کانالها مسافر یا بار جابجا می‌کنند. هرچند که جنبه گردشگری این بندرهای کوچک و محلی بر بهره‌ی کاربردی آنها غلبه دارد. آنچه مسلم است، مدیریت شهری در لیدن مسأله‌ای دیرپا و پرسابقه است به نحوی که حتی یک بنای نامتناسب، آپارتمان، برج یا سازه مدرن در هیچ بخشی از بافت تاریخی به چشم نمی‌خورد.

وسایل ترابری سنتی، نه تنها به جزئی از فرهنگ همگانی شهر بدل شده بلکه در عرصه‌ی مدیریتی هم به آنها توجه شده است. مثلاً جابجایی نامه‌ها با پست محلی در بعضی بخش‌ها با دوچرخه انجام می‌شود یا بندرها و کانالها مانند سایر معابر خشکی، ساماندهی شده و بخشی از خدمات شهری از طریق آنها ارائه می‌شود. همچنین ساختمان شهرداری، که جایگاه حکومت محلی را در تمام شهرهای هلند دارد - مانند سایر نقاط در یکی از بزرگترین و تاریخی‌ترین ساختمان‌های شهر واقع شده است.

هسته‌ی مرکزی شهر، مانند سایر شهرها پیرامون کلیسای مرکزی آن با نام Hooglandse Kerk شکل گرفته است. برخورد دو رشته رودخانه «راین جدید» و «راین قدیم» در میان شهر لیدن، جذابیت ویژه‌ای به این شهر داده تا جایی که گذر قایق‌های تفریحی و... از میان شهر و از لابلاهای کوچه‌هایی با دهها کافه و رستوران، مرکز شهر را به یک بافت تفریحی و توریستی تبدیل کرده است. در عین حال این بافت تزئینی و تصنعی نیست بلکه زندگی روزانه مردم عادی هم در آن جریان دارد.

روی یکی از تپه‌های شهر، درست وسط میدان، یک آسباد (آسیاب بادی) قدیمی به موزه تبدیل شده است. آسبادها در همه جای هلند، به منزله نماد این کشور کم و بیش حفظ شده‌اند. شهر، علاوه بر بافت قدیم، بخش جدید و مدرنی هم دارد که برحسب نیازهای ضروری، بیرون از بافت تاریخی گسترش یافته است. نکته اساسی در مدیریت شهری لیدن، نقش محوری شهرداری و شورای شهر در تمام امور مربوط به شهر است به این ترتیب که تصمیم‌گیری درباره‌ی حفظ یک آسباد یا کانال و ساختمان، بیش از آنکه بر عهده‌ی نهادی مانند میراث فرهنگی باشد، در اختیار مردم شهر و شهرداری است. البته آگاهی گسترده و ریشه‌داری که نسبت به حفظ میراث شهر در لیدن و سایر شهرها وجود دارد، این مسأله را به نقطه قوت مدیریت شهری بدل کرده است.

آمستردام؛ شهر حلزونی

آمستردام بزرگترین شهر هلند با حدود یک میلیون نفر جمعیت در

غرب این کشور نشسته است و همانگونه که اشاره شد، پایتخت رسمی کشور و البته پایتخت فرهنگی و اقتصادی هلند بشمار می‌رود. جمعیت هسته‌ی اصلی شهر، حدود ۸۰۰ هزار نفر و حومه‌ی شهر حدود یک میلیون و یکصد هزار نفر و شهرکهای اقماری در حومه آن یک و نیم میلیون نفر است که در مجموع جمعیت این استان را (با سایر مراکز و شهرها) به مرز هفت میلیون نفر می‌رساند. مدیریت شهری طی سالهای گذشته نه تنها موجب بهبود وضعیت زندگی در آمستردام شده بلکه دستاوردهای جهانی هم برای این شهر به دنبال داشته است. آمستردام در نیم قرن گذشته - با احیای دوباره پس از جنگ جهانی دوم - به یکی از مهمترین مراکز تجاری و مالی در اروپا تبدیل شده است. در حال حاضر علاوه بر حضور اغلب موسسات بزرگ هلندی در این شهر، دفتر مرکزی هفت شرکت از ۵۰۰ شرکت برتر جهان، از جمله فیلیپس و ING، در آمستردام قرار دارد. بنا به گزارش بنیاد یگان اقتصادی هوشمند^۱ در سال ۲۰۱۲، آمستردام به عنوان دومین شهر مطلوب برای زندگی انتخاب شد. بنا بر همین گزارش از دید کیفیت زندگی، در رتبه دوازدهم جهانی جای گرفت. این شهر پیش از این در سال ۲۰۰۹ رتبه سوم جهان از دید نوآوری‌های شهری را کسب کرده بود. بورس اوراق بهادار آمستردام، قدیمی‌ترین بورس جهان است و همین موضوع موقعیت ممتازی از دید اقتصادی به این شهر داده است. یونسکو، کل بافت تاریخی و طبیعی شهر را در زمره‌ی میراث فرهنگی جهانی ثبت کرده است.

نکته‌ی دارای اهمیت در بحث مدیریت شهری در آمستردام، همراهی دو عرصه‌ی آموزشی - پژوهشی با عرصه‌ی اجرایی است. این همکاری که در سطح بسیار بالایی رخ داده، پیشینه‌ای طولانی دارد و تأثیر فراوانی بر کامیابی برنامه‌های شهری بجای گذاشته است. «مرکز مطالعات شهری دانشگاه آمستردام» یکی از ۱۵ حوزه تحقیقاتی برتر دانشگاه آمستردام، بازوی نهادهای اجرایی در مطالعات شهری است. این مرکز با طراحی مطالعات میان‌رشته‌ای، پژوهشگران شهری را از رشته‌های جامعه‌شناسی، جغرافیا، برنامه‌ریزی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی، مطالعات توسعه گرد هم آورده است. مرکز مطالعات شهری در واقع بخشی از مؤسسه تحقیقات علوم اجتماعی دانشگاه آمستردام (AISSR) به شمار می‌آید. این مرکز با حمایت شورایی متشکل از مدیران و استادان پژوهشی و یک عضو بیرونی (مدیر آژانس برنامه‌ریزی هلند برای مشکلات زیست محیطی)، هدایت می‌شود. مهمترین مباحثی که در حال حاضر توسط ۳۰ پژوهشگر ارشد و ۴۰ دانشجوی دکتری در این مرکز دنبال می‌شود عبارتند از:

- تأثیر جهانی شدن بر جوامع شهری
- نقش تنوع بر عملکرد اقتصادی و اجتماعی شهرها
- پویایی‌های قشربندی، شهروندی و هویت در فضاهای شهری
- پیوند میان روند اقتصاد جهانی و اقتصاد شهری منفرد
- نظم فضایی شهرها
- رویکردهای تطبیقی در مطالعات شهری
- تأثیرات محیط اجتماعی و برنامه‌ریزی شهری بر فرصت‌های زندگی

● مدیریت و اداره‌ی شهرها

آمستردام مانند بسیاری از شهرهای اروپایی سرشمار از جاذبه‌هایی است که خیلی از آنها بر ساخته ذوق و سلیقه مردم و مدیران شهری است تا غنای تاریخی یا حتی شاهکار طبیعت. آمستردام شهر موزه‌هاست؛ شهر کانالهای آب، درست مثل ونیز؛ و شهر دوچرخه و

علاوه بر همه اینها، آمستردام از بالا، شبیه حلزونی است که دور خود پیچیده؛ از یک هسته مرکزی آغاز شده و به شکل حلقوی گسترش یافته است. به همین سبب در تقسیم‌بندی شهرهای هلند، آمستردام را باید دارای «بافت ویژه» توصیف کرد. برای درک بهتر، می‌توان آن را با یزد سنجدید. همانگونه که یزد دارای یک بافت خشتی و زنده است، آمستردام هم مهندسی منحصر به فردی دارد و درست مانند یکی از مجموعه جزایر ونیز، روی صدها شاخه کانال کوچک و بزرگ ساخته شده است.

رودخانه آمستل^۲ از وسط شهر می‌گذرد و ایستگاه راه‌آهن آمستل کنار آن واقع شده است. پارکینگ چند طبقه‌ی دوچرخه‌ها در ایستگاه راه‌آهن که همیشه مملو از دوچرخه است نشانگر اهمیت این وسیله در زندگی روزانه مردم است. در این شهر تقریباً به ازای هر نفر یک دوچرخه وجود دارد! باور این موضوع کمی دشوار است اما پارکینگ‌های دوچرخه - که بابت توقف هر دوچرخه کرایه دریافت می‌کنند - در گوشه و کنار شهر زیاد به چشم می‌خورد. در آمستردام نمی‌توان هیچ عکسی گرفت که در قاب آن یک یا چند دوچرخه نباشد؛ دوچرخه‌هایی با شکل و شمایل مختلف، با صندلی کودک در عقب و صندلی نوزاد در جلو! گاری - دوچرخه‌های باری، دوچرخه‌هایی بدون ترمز یا پدال معکوس و البته همه اینها از نوع ساده‌ترین و قدیمی‌ترین طرح‌های موجود در جهان! مسأله ساماندهی معابر برای دوچرخه‌ها، یکی از دغدغه‌های مدیریت شهری است زیرا به دلیل وجود دهها رشته کانال آب، خطر سقوط دوچرخه به درون آب بسیار زیاد است و این اتفاق بارها و بارها در آمستردام رخ داده است.

آمستردام شباهت زیادی به ونیز دارد؛ هم از حیث معماری و هم از دید گسترده؛ حتی می‌توان با لحاظ کردن عامل «جمعیت»، آمستردام را از ونیز بزرگتر تصور کرد! میدان مرکزی شهر Dam Square مثل اغلب شهرهای اروپایی از یک فضای باز تشکیل شده که پیرامون آن مهمترین بناهای تاریخی شهر قرار دارد. در این میدان هیچ ماشینی تردد نمی‌کند فقط دوچرخه‌ها و تعدادی درشکه به چشم می‌خورد. البته خطوط تراموا از خیابان‌های اطراف میدان می‌گذرد. تقریباً تمام ساختمان‌های پیرامون میدان دارای اهمیت تاریخی و با قدمتی بیش از ۳۰۰ سال هستند اما در اینجا هم زندگی عادی و روزانه در لابلای بناهای باشکوه تاریخی در جریان است. درست در وسط میدان، نماد ملی هلند^۳ قرار دارد.

فضای محدود زمینهای شهر با کانالهای متعدد احاطه شده است. کانالهایی که به دلیل تأثیر بر طراحی شهری و فضای عمومی، بدون تردید مهمترین جاذبه‌ی آمستردام هستند. کانالها، تأثیر شگرفی بر همه‌ی شئون زندگی در این شهر گذاشته، به گونه‌ای که بیشتر جابجایی‌های باری و خدماتی از این طریق انجام می‌شده و هنوز هم تعداد پرشماری قایق را می‌توان در محوطه کانال‌ها دید که کاربردهای غیر گردشگری دارند. از سوی دیگر، بیشتر ساختمان‌ها دارای عرض کم، عمق و ارتفاع زیاد هستند. در واقع برّ خانه به میزانی که رو به کانال قرار دارد اهمیت زیادی داشته و ظاهراً مالیات خانه هم بر پایه‌ی سهم هر کدام از عرض کانال تعیین می‌شود. به همین دلیل با ورود به کانال و سواری روی آب، می‌توان بسیاری از بناها و گذرهای مهم شهر را دید؛ همین‌طور سبک زندگی مردم بومی، اتومبیل‌های قدیمی و جدید، دوچرخه‌ها، قایق‌ها و خلاصه لایه‌ی مهمی از زندگی اهالی آمستردام در لابلای این کانال‌ها دیده می‌شود. قایق‌های بزرگی که دارای ده‌ها صندلی است و یک راهنما

1- Economist Intelligence Unit
2- Amstel

3- National Monument

سرعت بزرگ و پرجمعیت می‌شود، کار آسانی است، اما نکته اساسی در این میان، ظرفیت‌سازی مدیریت شهری برای بازنمایی داشته‌های تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی شهر است به گونه‌ای که این شهر کاندیدای پایتخت فرهنگی اروپا برای سال ۲۰۱۸ است.

کلیسای قدیمی شهر به نام Domtoren به سبب داشتن برجی به بلندی ۱۰۲ متر، از شهرت فراوانی برخوردار است تا جایی که احداث هر ساختمانی در شهر بلندتر از این برج یا در خط افق و دید آن ممنوع است. در سده‌ی هفدهم به دلیل ویرانی بخشی از بنا، برج کلیسا از محراب آن جدا افتاده و این وضعیت همچنان باقی مانده است. کانال قدیمی شهر به نام Oudegracht به شکل منحنی درون شهر احداث شده و خیابانی در دو سطح از کنار آن می‌گذرد و هسته مرکزی شهر را در بر گرفته است.

اوترخت به عنوان یک شهر اقماری و دانشگاهی، با برپایی برنامه‌های مناسبتی و نگاهداشت اندک داشته‌های تاریخی فرهنگی، گام مهمی برای کسب اعتبار ملی و جهانی برداشته است. این برنامه‌ها نه تنها بر موقعیت فرهنگی شهر تأثیر گذاشته درآمدهای اقتصادی خوبی هم برای آن به ارمغان آورده است. برای نمونه در سالهای اخیر، در میدان دم Dom Square کنار کلیسا که در واقع هسته مرکزی و بازارچه قدیمی شهر شمرده می‌شود، از ۲۶ تا ۲۸ ژوئیه جشنواره‌های با مضامین گوتیک به نام Summer Darkness برگزار می‌شود که در آن جوانان با چهره، آرایش و پوشش عجیب (سبک گوتیک) در آن شرکت می‌کنند. ورود به این مراسم محلی - که همواره گردشگرانی از سایر نقاط را هم جذب می‌کند - از ۲۵ (روزها) تا ۲۵ (شبها) یورو هزینه دارد.

نکته پایانی: شباهتهای کلی

تفاوت سیاست‌ها و مدیریت شهری در شهرهای هلند، به سبب عدم تقلید شهرهای کوچک از شهرهای بزرگ در اجرای پروژه‌های شهری است. برخلاف روتردام که با دهها پل کابلی و تونل و اتوبان، هویت یک شهر کاملاً مدرن را به خود گرفته، در شهرهای دارای بافت سنتی و تاریخی، هیچ اقدامی برای احداث چنین پروژه‌هایی انجام نشده است. تمرکز فعالیت‌های عمرانی، فرهنگی، اقتصادی و حتی امنیتی در شهرداری و شورای شهر از دیگر ویژگی‌های مهم و مشترک شهرهای هلندی است. البته همه این امور توسط یک به دست منتخب و توانا و بدون دخالت مستقیم سایر نهادهای دولتی، مدیریت می‌شود.

برگزاری مناسبت‌ها (events) در قالب جشنواره‌های محلی، کارناوال‌ها، جشن‌ها و ... همگی به دست شهرداری‌ها مدیریت و اجرا می‌شود. هر شهر کوچک و بزرگی معمولاً بین ماههای بهار تا اواخر پاییز (که هوا برای برگزاری این برنامه‌ها در فضای باز مناسب است) چندین برنامه از این دست برگزار می‌کند.

دغدغه‌های زیست‌محیطی و تلاش برای گسترش ترابری عمومی برپایه‌ی استانداردهای سبز، تلاش فراگیری است که در تمام شهرها به چشم می‌خورد. همچنین گسترش فناوری‌های نو نظیر مدیریت هوشمند شهری، امکانات و فناوری‌های خلاقانه و تجربه‌های نو در تمام شوون زندگی شهری از جمله برنامه‌هایی است که در دو سطح آزمایشی و عملیاتی، در این شهرها دنبال می‌شود.

وضعیت مدیریت شهری در تمام شهرهای هلند، الگویی از مدیریت پایدار شهری است که در همه ارزیابی‌ها، چشم‌انداز مثبتی را از آینده شهر ارائه می‌کند.

با بلندگو نقاط مختلف را معرفی می‌کند، تا قایق‌های موتوری چند نفره... و قایق‌های کوچک پدالی^۱ توریست‌ها را در شهر می‌گردانند. آمستردام شهر نسبتاً وسیعی است که محدوده آن با فاصله گرفتن از بخش آبی، به میزان زیادی گسترده شده است. تعدادی از مهمترین موزه‌ها، نمادها، بناهای تاریخی و فروشگاه‌های کوچک و بزرگ در محدوده پارک Park Museumplein قرار دارد. باوجود سرسبزی شهر، چندین پارک کوچک و بزرگ به عنوان فضاهای عمومی سبز، در چ ند نقطه از شهر وجود دارد. پارک بسیار بزرگ و معروف آمستردام Vondelpark در فاصله‌ی نسبتاً کمی از این منطقه، یکی از مهمترین فضاهای همگانی در داخل شهر است.

ساختمان اپرا یا Concert-gebouw در غرب این منطقه قرار دارد و دو موزه‌ی مهم بزرگ آمستردام یعنی موزه ون‌گوک^۲ بزرگترین مجموعه حاوی آثار این نقاش در جهان، و موزه هنر مدرن آمستردام^۳ که در زمینه معماری و طراحی از شهرت جهانی برخوردار است. ساختمان این موزه با مهارتی بسیار زیاد، با تلفیق دو سازه‌ی قدیمی (آجری) و جدید (شیشه‌ای) گسترش یافته است. در فضای سبز مقابل موزه‌ها، چندین نماد مربوط به جنایات جنگ جهانی دوم به چشم می‌خورد. این نمادها، در بعضی موارد با موسیقی و فضای



یک پارکینگ دوچرخه در آمستردام

خاصی که ایجاد کرده‌اند، نوعی ترس و احساس انزجار از جنگ را در آدمی برمی‌انگیزد. همانطور که درباره‌ی ویژگی‌های شهر لاهه اشاره شد، این آثار را می‌توان در زمره‌ی بازتولیدهای فرهنگی در کشور هلند به شمار آورد. در انتهای شرقی محوطه، بنای عظیم Rijksmuseum متعلق به سده‌های میانه نشسته است که معمولاً برای برپایی نمایشگاه و برنامه‌های ویژه به کار می‌رود، اما نماد مشهور شهر «Amsterdam» یا دو رنگ سفید و قرمز در برابر این بنا جای دارد؛ یک سازه نسبتاً معمولی و نوپدید که هزاران توریست را به سوی می‌کشاند. مرکز تجارت الماس و حضور سالانه میلیون‌ها گردشگر در کنار فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی (باغهای گل) اقتصاد این شهر را شکوفا کرده است.

اوترخت؛ الگوی احیای یک شهر اقماری
اوترخت Utrecht شهری فرهنگی و دانشگاهی است با بیش از ۳۰۰ هزار نفر جمعیت؛ که در نزدیکی آمستردام جای دارد. درک این موضوع که شهری کوچک به دلیل همجواری با پایتخت به

1- Canal Bike

2-Van Gogh Museum

3- Stedelijk Museum Amsterdam

رهاورد سفر به پاریس

صادق حیدری نیا
دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران



پاریس و جاذبه‌های اصلی آن در یک نگاه؛ رود سن مانند ستون فقرات شهر از میان آن می‌گذرد

پیوسته‌اند به همین دلیل استفاده از خودرو شخصی برای رفتن به فرودگاه اصلاً اقتصادی نیست زیرا هزینه توقف هر ساعت در پارکینگ فرودگاه بیش از چهار یورو است.

پاریس، شهر کوچکی است با حومه‌ای بزرگ! کسانی که پاریس را از دور می‌شناسند، تصویر تهران در ذهن‌شان تداعی می‌شود؛ شهری چند میلیونی و بزرگ. هرچند که این تصویر چندان دور از واقعیت نیست اما پاریس، یک هسته تاریخی و نسبتاً کوچک دارد [چیزی همانند محدوده‌ی طرح ترافیک تهران] که می‌توان آن را بافت تاریخی شهر نامید. چهل و هفت محله‌ی کوچک آن را در میان گرفته که هر کدام دارای شهرداری و مدیریت مستقل است. پاریس با شکل نسبتاً مدور، بل یک حلقه اتوبانی از حومه خود جدا شده است. حومه پاریس یا همان «بانلیو» نزد غریبه‌ها، پاریس نامیده می‌شود و بین پاریسی‌ها، هر حومه، مانند شهری جداگانه، نام و نشان خود را دارد. هسته مرکزی حدود ۲۰۰ سال پیش طراحی و ساخته شده و بسیاری از ساختمان‌های مسکونی، اداری و تاریخی در این محدوده قدمتی دویست ساله دارد. البته در برخی بخش‌ها، قدمت ساختمان‌ها به بیش از ۳۰۰ یا ۴۰۰ سال می‌رسد؛ ساختمان‌هایی مثل شهرداری، دادگستری، کلیساها و مانند آن که از پاریس قدیم بجای مانده همگی در این محدوده نشسته‌اند.

رود سن با پیچ خم‌ها و کانال‌هایش از همه جای شهر عبور می‌کند و بخش مهمی از هویت شهر را تشکیل می‌دهد. در قسمت مرکزی

پاریس از آن شهرهایی است که در کنار آثار شاخص تاریخی و فرهنگی و صدها موزه و محوطه دیدنی، مشخصه‌های فراوانی نظیر ترابری ریلی، فرهنگ عامه، جشن‌ها و کارناوال‌های خیابانی و دهها جاذبه دیگر دارد که آشنایی با همه‌ی آن در یک سفر، کمی دشوار است. گزارشی که در پی می‌آید، حاصل یک سفر کوتاه مدت نیست بلکه نتیجه مشاهدات و تجربه‌های نویسنده در مدت اقامت شش ماهه در این شهر است. به همین دلیل ممکن است برخی مطالب آن برای کسانی که بارها به پاریس سفر کرده‌اند تازگی داشته باشد. پاریس نمونه موفقی از شهرهایی است که هویت تاریخی و فرهنگی خود را به شکل ویژه‌ای با فناوری درآمیخته به نحوی که شهرت متروی پاریس دست کمی از کلیسای نوتردام و برج ایفل ندارد. هر گردشگری که برای بار نخست به پاریس می‌آید ناخودآگاه متوجه سامانه‌ی حمل و نقل کارآمد این کلانشهر می‌شود.

پاریس دو فرودگاه مهم دارد، یکی اورلی در نزدیکی پاریس و دیگری شارل دوگل در حومه دورتر پاریس؛ برای درک موقعیت این دو فرودگاه می‌توان اورلی را به مهرآباد و شارل دوگل را به فرودگاه امام تشبیه کرد. از دید قدمت هم این دو چنین مشابهتی را دارند. پرواز خطوط هوایی قدیمی، مانند ایران‌ایر، در فرودگاه نسبتاً کوچک اورلی می‌نشیند که با مرکز شهر فاصله نسبتاً کمی دارد و شرکت‌های جدیدتر و خطوط پر پروازی مانند «ایزی جت» از فرودگاه بسیار بزرگ شارل دوگل استفاده می‌کنند. هر دو فرودگاه به شبکه مترو



معماری مدرن و نامتعارف مجموعه فرهنگی «ژرژ پومپیدو» که تمام اسکلت و تأسیسات ساختمان در نمای آن مشاهده می‌شود

قصد گردشگری و کنجکاوی، حتما سری هم به متروهای پاریس می‌زند. مترو در این شهر یک ضرورت و فرهنگ عمومی است. گستردگی خطوط مترو به حدی است که بدون استثنای تمام آدرس‌ها حتما نشانی یک ایستگاه مترو به چشم می‌خورد. در واقع هر کسی بخواهد نشانی جایی را در این شهر بدهد حتما به یکی از خطوط مترو اشاره خواهد کرد. ۱۴ خط عادی با دهها تقاطع و سه خط تندرو (ERE) و چهار خط تراموا (قطارهای برقی روی زمین) مهمترین نقش را در ترابری عمومی ایفا می‌کنند. هرچند که اتوبوس‌ها هم بسیار منظم و دقیق از تمام کوچه پس‌کوچه‌های شهر عبور می‌کنند اما استفاده از آنها به دلیل مسیرهای پر پیچ و خم و راه‌انداز احتمالی، در سنجش با مترو زمان‌بر است. هزینه مترو و اتوبوس بر اساس مسافت محاسبه می‌شود و بلیت یا کارتهای اتوبوس و مترو به شکل واحد ارائه و قابل استفاده است. قیمت هر بلیت کاغذی برای استفاده در کوتاه‌ترین مسیر (در زمان اقامت نویسنده در سال ۲۰۱۳) یک و هفت دهم یورو است که البته این مبلغ، به ازای خرید هر عدد بلیت کاغذی از دستگاه‌های فروش بلیت در ایستگاه‌های مترو دریافت می‌شود و در صورت خرید بلیت از راننده اتوبوس، باید مبلغ ۲ یورو به ازای هر بلیت پرداخت شود. در صورت خرید ده عدد بلیت کاغذی از دستگاه، با احتساب تخفیف، مجموعاً ۳۵ یورو دریافت می‌شود که خیلی به صرفه‌تر از خرید تکی است. این بلیت فقط برای استفاده در خطوط اتوبوس، مترو یا ERE در محدوده‌ی پاریس (زون یک) می‌توان استفاده کرد. از آنجا که خطوط تندرو (ERE) با ایستگاه‌های کمتر و سرعت بیشتر، اغلب حومه‌های پاریس را پوشش می‌دهند، به نسبت مسافت باید بلیت گرانتری تهیه شود. این خطوط را می‌توان با خط

شهر، دو جزیره کوچک و بزرگ قرار دارد که قدیمی‌ترین نقطه شهر و هسته اولیه‌ی پاریس را می‌سازد. مهمترین ساختمان‌های پاریس مانند کلیسای نوتردام با ۸۵۰ سال قدمت و ساختمان کاخ دادگستری با عمری بیش از ۴۰۰ سال در جزیره‌ی بزرگ قرار دارد. قایق‌سواری روی رود سن و گشت پیرامون دو جزیره و گذر از کنار مهمترین آثار شهر از جاذبه‌های گردشگری پاریس است. اما رود سن فقط یک جاذبه گردشگری نیست بلکه در جابجایی کالا هم نقش دارد. در طول روز دهها کشتی کوچک باری در هر دو مسیر رودخانه در آمد و شد هستند. علاوه بر اینها، در گوشه و کنار رود سن، اقامتگاههای متعددی را می‌توان دید که بعضی از آنها کم‌نظیرند؛ صدها رستوران و کافه در ساحل یا داخل کشتی‌های تفریحی ثابت و متحرک بخشی از این فضاهای عمومی را تشکیل می‌دهد. علاوه بر اینها، طراحانی فرانسوی، برخی سازه‌های کاربردی را در حاشیه رودخانه جای داده‌اند که بر جذابیت سن افزوده است. طراحی استخر به گونه‌ای که بخش اصلی سازه روی رودخانه قرار گرفته، ایستگاه دوچرخه و فضاهای متعدد پیاده‌روی، دوچرخه‌سواری و میلان شهری از جمله امکانات اطراف رود سن است. گذشته از اینها، خانه‌های آبی که بیشتر در کانالها یا بخش‌های خاصی از رودخانه قرار دارند، از جاذبه‌های پنهان پاریس است که کمتر گردشگری متوجه آنها می‌شود. این قایق‌ها، مانند خانه‌های پاریس، پلاک و نشانی ثابت دارند و کارکرد آنها نیز مسکونی است. البته قیمت اجاره و خرید آنها اغلب بیشتر از یک خانه معمولی در محلات پاریس است.

ترابری شهری

هر کسی که وارد پاریس می‌شود برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها یا به

۵ متروی تهران که تا کرج ادامه دارد سنجید. قطارها در این خطوط دارای جای بار و اغلب دو طبقه هستند. بسیاری از مسافران فرودگاه شارل دوگل از همین خطوط استفاده می‌کنند که قیمت بلیت آن (مثلا برای عزیمت از پاریس تا فرودگاه) حدود ۹ یورو است. اما ترابری عمومی به همین جا ختم نمی‌شود، اگر از وجود صدها تاکسی لوکس در سراسر شهر صرف نظر کنیم، اتوبوس‌های برون‌شهری و قطارهای بین‌شهری را هم باید در نظر آوریم. تفاوت عمده‌ی این دو با نمونه‌های موجود در ایران، آسانی و دسترسی به ایستگاهها و مسیرهای آنهاست. قطارهای بین‌شهری در دو نوع عادی و تندرو قابل استفاده هستند که البته قیمت بلیت قطار تندرو یا SFR کمی گران است، اما استفاده از آن برای مسیرهای زیر ۵۰۰ کیلومتر، راحت‌تر و سریعتر از هواپیماست! برای نمونه برای عزیمت از پاریس به لیون (شهری در ۴۵۰ کیلومتری جنوب فرانسه) با یک قطار تندرو می‌توان طی کمتر از یک و نیم ساعت و با پرداخت ۹۰ یورو این مسیر را طی کرد. نکته جالب آنکه برای سوار شدن به این قطار کفایت که خط مترو را عوض کنید! یعنی از هر نقطه شهر در مدت کوتاهی می‌توان به ایستگاه قطار رسید و بدون تشریفات زمان‌بری که در فرودگاه وجود دارد در کوتاه‌ترین زمان با این قطار به مقصد رسید. البته درباره قطارهای عادی هم دسترسی آسان دقیقا به همین ترتیب است اما پرداخت کمتر و زمان بیشتر مسافرت را باید از جوه متمایز آن برشمرد.

شهر زیر پای گردشگران

ترابری در پاریس محدود به شهروندان و وسایل متعارف حمل و نقل شهری نیست. پاریس با بیش از ۹۰ میلیون نفر گردشگر در سال در زمره‌ی نخستین شهرهای گردشگری در جهان شمرده می‌شود. البته بخشی از این افراد فرانسوی‌هایی هستند که هر ساله در ماههای تابستان از شهرهای کوچک و بزرگ فرانسه راهی پاریس می‌شوند. به سبب تعداد بالای گردشگر، زیرساخت‌های گردشگری از کیفیت و گستردگی بالایی برخوردار است. خطوط مترو، به ویژه خط یک مترو علاوه بر درج نام ایستگاهها، تصویر مهمترین جاذبه‌های توریستی شهر را هم کنار ایستگاهها ثبت کرده است. همچنین نقشه‌های راهنمای شهر که در آن به صورت مستقل نقشه خطوط مترو و اتوبوس چاپ شده، به همراه راهنمای سرویس‌های ویژه گردشگری، تخفیف‌های گروهی، مهم‌ترین مراکز خرید، بازی و... به رایگان در اغلب ایستگاه‌های مترو به گردشگران داده می‌شود. البته گذشته از نقشه‌ی جامع گردشگری، نقشه‌ی کوچکتر اتوبوس و نقشه‌ی مترو هم در تمام ایستگاهها به صورت کاغذی و رایگان عرضه می‌شود. در کنار همه اینها، اتوبوس‌های روباز با بلیت یک روزه تا سه روزه و ایستگاههای مشخص در سطح شهر، برای توریست‌هایی که فرصت کمی برای گشتن در پاریس دارند یا پیاده‌روی‌های طولانی برای آنها دشوار است، امکان بسیار خوبی است. دوچرخه هم یک وسیله مهم ترابری هم برای اهالی پاریس و هم برای توریستها است. ولیب^۱ یا همان دوچرخه‌هایی که شهرداری در شهر ارائه می‌کند، با صدها ایستگاه و بیش از ۲۰ هزار دوچرخه، یک حمل و نقل ارزان، در دسترس و بسیار جذاب به شمار می‌رود. ساکنان پاریس می‌توانند با پرداخت سالانه ۳۵ یورو، مشترک این طرح شوند اما مسافران هم می‌توانند با خرید بلیت‌های یک روزه و یک هفته‌ای با قیمت‌های ۱/۷ تا ۱/۵ از تمام امکانات ولیب استفاده کنند. البته داشتن کارت اعتباری با حداقل ۱۵۰ یورو اعتبار به عنوان پشتیبان

قیمت دوچرخه شرط اصلی استفاده از ولیب است که این موضوع هم برای اغلب توریست‌ها امری عادی است. در کنار این طرح، چند شرکت دیگر، دوچرخه‌های یک شکل و زیبایی را به صورت گروهی، همراه با راهنما در اختیار تورها قرار می‌دهند تا گردشگران شهر پاریس را با دوچرخه بگردند. میانگین قیمت اجاره‌ی هر روز این دوچرخه‌ها میانگین ۳ تا ۵ است. امکانات محدودتر دیگری مانند تاکسی‌ها دوچرخه‌ای که حداکثر دو نفر را جابجا می‌کنند و اغلب در محدوده‌ی خیابان شانزله‌لیزه به چشم می‌خورند، ژبان‌های روباز توریستی که در مهمترین نقاط شهر به صورت تاکسی‌های ویژه برای گردشگران علاقه‌مند به این خودروی نوستالژیک فرانسوی در دسترس هستند و ماشین‌های جدید تک‌نفره که روی دو چرخ بزرگ و به صورت ایستاده حرکت می‌کنند و گردشگر باید روی آن بایستد از دیگر وسایل ترابری گردشگران در شهر پاریس است. البته باید توجه داشت که همه اینها با یک اولویت‌بندی دقیق در دسترس است به این معنا که طراحی فضای شهری و معابر به گونه‌ای است که اولویت نخست در همه جا با پیادگان است و پس از آن دوچرخه و ماشین. یعنی در بخش‌های مهمی از شهر تنها پیادگان یا دوچرخه و پیاده حق آمد و شد دارند. این موضوع فقط به معابر محدود نمی‌شود در نصب تابلوهای راهنما هم، تعداد تابلوهایی که در اندازه‌ی کوچک و مناسب دید رهگذران طراحی و نصب شده از سایر تابلوهای راهنمایی و رانندگی بیشتر است.

پاریس مدرن سنتی

با سفر به پاریس و زندگی کردن در آن، می‌توان ادعا کرد که پاریس شهری بسیار سنتی است زیرا در آن فناوریهای روز دنیا مانند آخرین دستاوردهای صنعت دیجیتال، خانه‌ها و ادارات و ساختمانهای به روز، اتوبانها، تونلها و پلهای شهری تقریبا به چشم نمی‌خورد و در سنتش با شهری مثل تهران، چنین نمودهایی را نمی‌توان دید. پاریسی‌ها هیچ چیزی قدیمی‌ای را زود دور نمی‌اندازند یا خراب نمی‌کنند. به همین دلیل در شهر پاریس هیچ کوچه یک متری یا دو متری در طرح تعریض قرار ندارد! هیچ ساختمان پنجاه، صد یا دویست ساله‌ای به دلیل فرسودگی تخریب نمی‌شود حتی ساختمان کارخانه‌ها، کوره‌ها یا کارگاه‌های قدیمی هم که دیگر نمی‌توانند در شهر به فعالیت خود ادامه دهند، بجای تخریب، تغییر کاربری پیدا می‌کنند. مثلا بخش مهمی از کتابخانه و فضای آموزشی دانشگاه پاریس در ساختمان یک آسیاب صنعتی مستقر شده است و تابلوی آسیاب هم بر فراز دانشگاه به چشم می‌خورد یا یکی از کوره‌های آجرپزی شهر (از همان‌هایی که در تهران نمونه‌هایش بسیار بوده و اغلب تخریب شده) با ساختمان یک مدرسه معماری چنان درآمیخته‌اند که راه پله کتابخانه از داخل برج کوره می‌گذرد. علاوه بر اینها صدها ساختمان ۲۰۰ یا ۳۰۰ ساله همچنان به عنوان خانه، مغازه، رستوران و اداره استفاده می‌شود. در کنار معماری قدیمی، هنوز صدها دستگاه رنو ۵ (از همان دو درهای قدیمی که دیگر در ایران نسلشان منقرض شده)، خودروی ژبان و سیتروئن‌های هم سن و سالش، مینی‌مایر و خلاصه ماشین‌های ۳۰ یا ۴۰ ساله‌ای در شهر تردد می‌کنند که جنبه تزئینی ندارند بلکه کاملا شخصی از آنها استفاده می‌شود. هنوز در خانه‌های پاریسی لوازم منزل قدیمی را می‌توان یافت؛ تلویزیون‌های لامپی محذب (نسل قبل از صفحه‌های پهن) میز و صندلی‌های چوبی قدیمی، دوچرخه‌های ۲۶ و ۲۸ بدون دنده و ده‌ها چیز دیگری که بخشی از زندگی واقعی مردم را تشکیل می‌دهد. اما همه اینها را جور دیگری هم می‌توان دید: از نگاه

عذرخواهی می‌کنند و در این کار حقیقتاً پیشدستی می‌کنند. البته جماعت فرانسوی در سلام کردن نیز همین‌گونه سبقت‌جوی هستند! در محیط‌های عمومی از جمله لابی یک آپارتمان چند ده واحدی، اتوبوس و حتی آسانسور بار بار با مردم غریبه‌ای برخورد کردم که بدون مقدمه سلام می‌کردند و هنگام جدا شدن (مثلاً خارج شدن از آسانسور یا خروج از فروشگاه و...) خداحافظی می‌کردند.

درب‌های نسبتاً سنگین و جک‌دار اماکن عمومی پاریس، عامل دیگری است که موجب شکل‌گیری رفتار اجتماعی پاریسی‌ها شده است! تقریباً بدون استثنا هر بار که کسی از درب ورودی مترو، کتابخانه یا مکان‌های مشابه عبور می‌کند نفر جلویی درب را برای وی نگه می‌دارد. این فرهنگ به قدری شایع است که نفر دوم با اطمینان از اینکه فرد اول در را نگه خواهد داشت، بی‌مهابا به سوی آن می‌رود!

کافه و کافه‌نشینی

کافه‌نشینی بخشی از زندگی روزانه فرانسوی‌هاست. هرچند که در بیشتر شهرهای اروپایی این سنت حاکم است اما در پاریس، واقعا تعداد کافه‌ها بیش از انتظار است. برای تقریب به ذهن، می‌توان کافه‌های فرانسوی را به قهوه‌خانه‌های محلات قدیم، بازار یا حتی قهوه‌خانه میدان روستا در ایران تشبیه کرد که در گذشته، از عصر تا پاسی از شب، تعداد پرشماری از اهالی شهر و روستا وقت خود را در آن می‌گذراندند و با خوردن یک چای قندپهلوی - که هزینه‌ی زیادی هم نداشت - ساعت‌ها به گفتگو و حل و فصل امور روزانه و... سرگرم می‌شدند. در پاریس نخستین جایی که برای یک قرار دوستانه یا یک دیدار کاری پیشنهاد می‌شود کافه است. البته رفتن به کافه مستلزم صرف هزینه زیاد نیست. گاهی با خرید یک قهوه ۲ یورویی می‌شود ساعت‌ها در کافه نشست و گفتگو کرد و البته در تمام این مدت

گردشگرانی که چند روز بیشتر در پاریس نبودند و در این مدت هم از محدود موزه‌ی لوور و خیابان شانزه لیزه خیلی دور نشدند، پاریس شهر بسیار مدرنی است با فروشگاه‌های بسیار لوکس، اتومبیل‌های گران‌قیمت، خانه‌ها و ساختمان‌های مجلل، سامانه‌ی ترابری عالی و مدرن با خدمات شهری هوشمند. قضاوت این گروه نیز درست است اما پاریس در عین استفاده از فناوری‌های مدرن از یکسو و طراحی آخرین مدهای روز جهان از سوی دیگر، شهری مدرن است که با جدیت میراث سنتی خود را به عنوان مهم‌ترین سرمایه شهر حفظ کرده است و نسبت به آن حساسیت دارد. یک صد سال پیش که مدیران شهری تصمیم گرفتند سازه‌ی موقت برج ایفل را (که به مناسبت یک نمایشگاه جهانی معماری برپا شده بود) به صورت دائمی حفظ کنند، مردم پاریس علیه این اقدام اعتراض‌های فراوانی نشان دادند و در دهه‌ی هفتاد میلادی که اولین و البته تنها برج پاریس در میدان مونپارناس ساخته شد، مجدداً اعتراض و راهپیمایی به این اقدام پاریس را فراگرفت زیرا پاریسی‌ها نمی‌خواستند چهره زیبای شهر با برج و ساختمان‌ها بلند یا زیرگذر، اتوبان و تونل زشت شود. آنها ترجیح می‌دهند که پستی‌چی نامه‌هایشان را در کوچه‌های دو متری با دوچرخه بیاورد تا اینکه با بیل مکانیکی به جان شهر بیافتند و همه جا را تخریب و تعریض کنند.

مردم‌نگاری: عادت‌های خوب و بد پاریسی‌ها

کافیست به یک محوطه یا فروشگاه پر آمد و شد وارد شوید تا نخستین واژه‌ی فرانسوی را یاد بگیرید: pardon [=ببخشید]. افرادی که در خیابان یا فروشگاه از کنار هم رد می‌شوند و به هر دلیل برخوردی با یکدیگر پیدا می‌کنند، تنه به تنه می‌شوند یا وسیله‌هایشان با هم برخورد می‌کند، بدون لحظه‌ای تأمل با واژه پر کاربرد pardon و گاهی هم برای برخوردهای شدیدتر با کلمه désolé از یکدیگر



ایستگاه قدیمی و مشهور «کلنی سورین» که مورد علاقه گردشگران است

کسی هم برای این توقف طولانی معترض نخواهد شد. حتی در بعضی کافه‌ها مثل «استارباکس» امکاناتی مانند اینترنت رایگان و استفاده از برق برای لپ‌تاب، این فضا را برای دانشجویان ایجاد کرده که یک روز کامل خود را در کافه سپری کنند! به قول دانشجویان ایرانی، شیوهی بهره‌جویی ایرانی‌ها از کافه‌های زنجیره‌ای استارباکس - که ظاهراً متعلق به یهودی‌ها و حامیان اسرائیل است - بیش از آنکه موجب کمک مالی به آنها شود، مایه‌ی ضرر و زیان آنهاست!

توالتهای عمومی در شهر

در بخش مرکزی پاریس و بافت توریستی آن، به فاصله هر چند صد قدم یک دستگاه توالت عمومی مکانیزه وجود دارد که در آن خودکار باز و بسته می‌شود و برای هر بار استفاده حداکثر تا ۲۰ دقیقه به استفاده کننده فرصت می‌دهد. شیر آب و دستمال و مایع دستشویی هم داخل این توالتها قرار دارد. از آنجایی که کوچک‌ترین خدمات در فرانسه و اساساً تمام اروپا پولی است، هر رهگذری تصور خواهد کرد که این توالتها هم با سکه یا کارت می‌کنند. آنچه تصور غریبه‌ها را در این باره تقویت می‌کند، استفاده نکردن اغلب مردم از این توالتها است! گویی این سرویس‌های بهداشتی صرفاً برای توریست‌ها ساخته شده است. زیرا در شب‌های آخر هفته به دلیل مصرف فراوان آبجو و سایر مشروبات الکلی، آقایان از هر گوشه و کناری بجای توالت استفاده می‌کنند. با وجود بارندگی‌های فراوان - که تا حدودی این کثافت‌کاری را پاک می‌کرد - اما خیلی وقت‌ها، ماشین شهرداری ناچار است گذرها را با آب بشوید تا آثار این تلاش شبانه‌روزی را محو کند!

بفرمایید سیگار!

فرانسوی‌ها همان قدر که به قهوه و آبجو علاقه دارند، سیگار را هم دوست دارند! در طول روز، ادارات و شرکت‌ها، زمانی را برای هواخوری و استراحت کارمندان اختصاص می‌دهند اما از آنجایی که کشیدن سیگار تقریباً در تمام فضاهای بسته ممنوع است، لذا در این ساعت‌ها (مثلاً ده یا یازده صبح) جلو هر اداره و فروشگاه بزرگ و شرکتی، مملو از افرادی است که ایستاده‌اند و سیگار می‌کشند. البته به طور معمول همواره در کافه‌ها - که میز و صندلی خود را در پیاده‌رو چیده‌اند - و کوچه و خیابان، افراد سیگاری به چشم می‌خورند.

تعمیر کاران مستقل

در پاریس و البته سراسر فرانسه، چند فروشگاه خیلی بزرگ (مثل Castorama و bricorama) وجود دارد که هر آنچه برای بازسازی یک خانه لازم است؛ از کابینت آشپزخانه تا وسایل باغبانی و تعمیر حمام و توالت و کف‌سازی و کارهای برقی و... همه چیز را می‌توان در آنجا خرید، بار کرد، به خانه آورد و سپس کار مرمت را انجام داد. در واقع عادت فرانسوی‌ها این است که در روزهای تعطیل به تعمیرات و کارهایی از این دست می‌پردازند و به گمانم این نیز بخشی از همان سبک زندگی ساده آنهاست. این موضوع را می‌توان از قطعات آماده و پیش‌ساخته کابینت حمام و آشپزخانه، کاشی‌های سفید کوچکی که سالهاست استفاده از آنها در ایران منسوخ شده و خلاصه در اجزای مختلف زندگی فرانسوی مشاهده کرد.

ورزش یعنی دویدن!

فرانسوی‌ها زیاد می‌دوند؛ البته ورزش کردن در بسیاری از کشورهای اروپایی متداول است اما در مقایسه با مردمان هلند و بلژیک که بیشتر

با دوچرخه آمد و شد می‌کنند، فرانسوی‌ها در ساعت فراغت می‌دوند. به همین خاطر در ساعت‌های مختلف روز و در مکان‌های گوناگون، زن و مرد، و پیر و جوان در حال دویدن هستند. در اولین یکشنبه‌ای که در پاریس بودم، با صحنه جالبی برخورد کردم؛ خیابان‌های اصلی شهر را برای ساعتی بسته بودند تا هر کسی که دوست دارد در برنامه‌ی دوی همگانی شهر شرکت کند. بعدها دریافتم که هر یکشنبه این اوضاع در شهر حاکم است، یک هفته برای دویدن، یک هفته برای اسکیت و یک هفته برای دوچرخه... جالبتر اینکه در بخش‌هایی از شهر مثل تروکدرو^۲ شهرداری از این ورزشکاران با میوه و دسر و... پذیرایی می‌شد. در واقع علاوه بر فرهنگ ورزش، شهرداری هم حمایت پررنگی از این فعالیت‌ها انجام می‌دهد.

سگهای موش‌پیکر و غول‌پیکر

من نمی‌دانم که تعداد حیوانات خانگی در پاریس چقدر است، اما حدس می‌زنم که جمعیت آنها با جمعیت شهر فاصله زیادی نداشته باشد! گذشته از اینکه بسیاری از مردم با سگ خود به هواخوری می‌آیند بارها پیرمرد و پیرزن، کارتن خواب و خلاصه آدم‌های جور و واجوری را دیدم که هر کدام چند سگ به همراه داشتند. از آنجایی که ما در ایران با این پدیده مواجه نیستیم با مشکلات آن هم آشنایی نداریم. کافست نیم ساعت در خیابان‌ها و پیاده‌روهای پر رفت و آمد پاریس قدم بزیند تا متوجه شوید که علاوه بر آثار حدوسات انسانی؛ هر لحظه باید مراقب باشید که پای شما روی بقایای فضولات سگ‌ها نرود! حتی فراتر از این، باید مراقب باشید که یک سگ در نزدیکی شما، ناگهان پایش را بالا نبرد و... بله! همه اینها یک طرف، طرف دیگر ماجرا، جثه این سگ‌هاست. اغلب این سگ‌ها با قیافه‌های عجیب و غریب از اندازه‌ی موش تا گربه هستند. بعضی از اینها به قدری کوچک‌اند که آدم باید مواظب باشد زیر پا له نشوند اما در کنار آنها، ناگهان سگ‌های غول‌پیکری ظاهر می‌شوند که در قد و قامت، دست کمی از صاحبان خود ندارند. هر چقدر که سگ‌های کوچولو، مضحک و زشت هستند این گروه دوم مخوف و وحشتناک‌اند!

پل زدن به تعطیلات!

یکی از سرزنش‌هایی که همواره برخوردمان روا می‌دانیم، مسأله تعطیلات در ایران است. من از اوضاع تعطیلی در کشورهای دیگر اطلاع دقیق ندارم اما اطمینان دارم که تا کسی مطابق تقویم یک کشور چند ماهی را سپری نکند نمی‌تواند درباره‌ی میزان تعطیلات در آن کشور قضاوت کند. من در این مدت بارها و بارها با تعطیلاتی مواجه شدم که عملاً نیمی از هفته را در کام خود فرو می‌برد. فرانسوی‌ها به ویژه کارمندان، اصطلاح «پل زدن» را استفاده می‌کنند که همان «بین‌التعطیلین» خودمان است! اگر در اینجا چشم و گوش همه به دولت است که روز بین دو تعطیل را تعطیل کند، در فرانسه کار به طرز دیگری است، بدین معنا که هرگاه بین‌التعطیلی واقع شود، بدون اعلام رسمی، روز وسط نیز تعطیل می‌گردد و این موضوع را پل زدن می‌گویند، یعنی بین دو تعطیلی پل می‌زنند و روز وسط را هم تعطیل می‌کنند. حالا تصور کنید در هفته‌ای که به شکل عادی روزهای شنبه و یکشنبه همیشه تعطیل است، وجود یک تعطیلی در پنجشنبه یا سه‌شنبه، عملاً بیش از نیمی از هفته را تعطیل می‌کند و این اتفاق، حداقل در چند ماه اقامت من چندبار رخ داد.

پاریس لائیک - پاریس سکولار - پاریس مذهبی

تصویر باورهای پاریس، پیچیده‌تر از دوگانگی سنت و نوگرایی است.

1- Starbox
2- Tracadero



فرهنگی در این شهر زنده است؛ به این معنا که موزه‌ها و آثار تاریخی، به صورت فریز شده و پشت شیشه عرضه نمی‌شوند بلکه زندگی روزانه درون این آثار جریان دارد. در دل پاریس می‌توان صدها مغازه، پاساژ، خانه و ساختمان اداری را یافت که قدمتی بیش از ۱۰۰، ۲۰۰ یا حتی ۴۰۰ سال دارند! همچنین تمام مجموعه‌های تاریخی با حریم مشخصی حفظ شده‌اند. این حریم که اغلب با پیاده‌راه از خیابان‌های دیگر شهر جدا شده، رهگذران را در فضایی ویژه با خود همراه می‌سازد. وجود ایستگاههای پرشمار مترو در گوشه و کنار شهر عملاً این امکان را برای شهرداری فراهم کرده که به راحتی در نقاط فراوانی از شهر منع عبور وسایل نقلیه را اعمال کند.

پیشتر اشاره شد که خط یک متروی پاریس از نزدیکی بسیاری از آثار تاریخی می‌گذرد، واقعیت آن است که در طراحی شهر تلاش فراوانی صورت گرفته تا شهر به گونه‌ای احداث شود که افق دید هر نظاره‌گری، به راحتی بتواند مهم‌ترین آثار تاریخی شهر را در یک راستا دنبال کند؛ از آرک لادفانس در محله نسبتاً نوساز حومه پاریس تا طاق نصرت پیروزی^۱ و در ادامه، خیابان شانزه لیزه و موزه لوور، یک خط دید باز در نظر گرفته شده به نحوی که هیچ مانعی در این مسیر طولانی قرار ندارد. نکته شایان توجه آنجاست که طراحی مذکور مربوط به دویست سال پیش است و از آن تاریخ تاکنون نقشه شهر پاریس تغییر نکرده است. حتی جایجایی‌های مهم نظیر تغییر محل ایستگاه مرکزی راه‌آهن، به قدری هنرمندانه انجام شده که امروز ایستگاه قدیمی به عنوان موزه اورسای^۲ یکی از مهم‌ترین موزه‌های شهر بشمار می‌رود. نهایتاً آنکه پاریس، الگوی تهران در شهرسازی بوده اما سیاست‌های فصلی، مدیریت‌های سلیقه‌ای و عدم نگاه بلندمدت به مدیریت شهر موجب شده که تهران فاصله زیادی با پاریس، پایتخت فرهنگی اروپا داشته باشد.

پاریس مأمن مخالفان است! یعنی هر کسی که از کشورش رانده شده به آنجا پناهنده شده است؛ به این ترتیب مذهبی‌ترین، بی‌اعتقادترین، چپ‌ترین، راست‌ترین و خیلی «ترین‌های» دیگر را می‌توان در این شهر یافت. اما تضاد باورها محدود به مهاجران یا پناهندگان نمی‌شود. در سراسر شهر دهها کلیسای کوچک و بزرگ بسیار فعال هستند و علاوه بر اجرای مناسک مذهبی برنامه‌های متعدد اجتماعی، فرهنگی و آموزشی را مدیریت می‌کنند. در کنار کلیساها بیش از نیمی از تمام مدارس فرانسه در اختیار کلیسا است. این مدارس که به مدارس کاتولیک‌ها مشهور است در واقع رقیب مدارس دولتی هستند. قانون لائسیسته صرفاً در مکانهای دولتی حاکم است به همین دلیل بیش از نیمی از مردم فرانسه فرزندان خود را به مدارس کاتولیک می‌فرستند تا هم از نظر فرهنگی متفاوت تربیت شوند و هم از نظر آموزشی از دانش بیشتر و با کیفیت‌تری برخوردار شوند. استاد فرانسیس ریشار، نسخه‌پژوه و کتابدار برجسته فرانسوی در گفتگو با نگارنده اظهار داشت که هم خودش ۵۰ سال پیش به مدرسه کاتولیک رفته و هم هر ۴ فرزندش که حالا همگی دانشجوی هستند در مدارس کاتولیک درس خوانده‌اند. وی این نکته را با تأکید خاصی بیان داشت. جالبتر آنکه کلیسای مقدس «سکره کور» در شمال پاریس که قدمت آن کمتر از ۱۵۰ سال است، به دلیل مرکزیت دینی (کلیسای جامع) و معماری زیبا و موقعیت ممتازش، بیش از هر اثر دیگری در پاریس در سال زایر یا گردشگر دارد که بخش مهمی از این جمعیت را باورمندان مسیحی تشکیل می‌دهند.

پرده آخر

آنچه درباره‌ی پاریس گفته شد، بخش کوچکی از مطالب متنوع و فراوانی است که می‌توان درباره این شهر نوشت. بازشمردن موزه‌ها، محوطه‌ها و آثار تاریخی، مجال فراخی می‌طلبد اجمالاً آنکه، میراث

1- Arc de Triomphe
2- Musée d'Orsay

شهر و اسطوره پردازی

بررسی اسطوره‌های شهر تهران با رویکرد اسطوره‌سنجی

■ بهمن نامورمطلق^۱

مقدمه

شکل‌گیری و تداوم زندگی اسطوره‌ها مطالعه و بررسی کند. به عبارت دقیق‌تر، رابطه شهر با اسطوره‌ها چگونه است و آیا شهر می‌تواند تجلی اسطوره‌ها باشد؟ پرسش مهم‌تر اینکه آیا شهر خود می‌تواند موجب تکوین اسطوره‌ها شود؟ نمونه‌های بارز اسطوره‌های شهری کدامند؟ چه شرایط و ویژگی‌هایی لازم است تا شهر بتواند به خلق اسطوره‌ها بپردازد؟ پرسش مهم دیگری که می‌تواند مطرح شود، این است که آیا در جهان معاصر متن‌ها می‌توانند اسطوره‌هایی نو بیافرینند؟

برای بررسی این پرسش‌ها از رویکردی آمیخته استفاده خواهد شد. در این رویکرد همزمان نشانه‌شناسی بارتی و اسطوره‌سنجی ژیلبر دوران با هم تلفیق شده‌اند. اسطوره‌سنجی دوران موجب می‌شود تا روابط میان اسطوره‌ای مورد توجه و مطالعه قرار گیرد. ژیلبر دوران که از برجسته‌ترین اسطوره‌پژوهان سده‌ی بیستم به‌شمار می‌آید، موضوع اسطوره‌سنجی را در کتاب‌های گوناگون به‌ویژه در صورت اسطوره‌ای و سیمای اثر، از اسطوره‌سنجی تا اسطوره‌کاوی، معرفی کرده است. همچنین نشانه‌شناسی بارتی این امکان را فراهم می‌آورد تا اسطوره‌ها از برخی تعریف‌های کهن اسطوره‌ای فراتر برود و اسطوره‌های معاصر نیز در زمره پژوهش‌های اسطوره‌ای قلمداد گردند. از همین روی روش به‌کار گرفته شده در این نوشتار نشانه - اسطوره‌شناسی خواهد بود. این روش در نحوه تحلیل‌ها و حتی تعاریف این نوشتار به‌کار گرفته شده اما به‌طور مستقیم کمتر به آن ارجاع داده خواهد شد.

برای پاسخ به پرسش‌های بالا نخست به رابطه میان شهر و متن یا مدنیت و متنیت می‌پردازیم. پس از آن انواع بیان‌های شهری مورد توجه قرار خواهد گرفت. سپس گونه‌های متفاوت اسطوره‌پردازی در شهر مطالعه می‌شود و سرانجام به اسطوره‌سازی‌های شهر با تأکید بر شهر تهران خواهیم پرداخت.

شهریت (مدنیت) و متنیت

درباره موضوع مورد بحث سه عنصر اساسی وجود دارد که لازم است پیش از هر بحث توضیح داده شوند، به‌ویژه رابطه میان آنها مسأله‌ای اساسی محسوب می‌گردد. این عناصر عبارتند از: شهر، اسطوره و متن. در اینجا کوشش می‌شود نخست به رابطه میان اسطوره و متن اشاره شود و پس از آن به بحث اصلی این قسمت یعنی رابطه میان شهریت و متنیت می‌پردازیم. درباره ارتباط میان اسطوره و متن می‌توان گفت که اسطوره‌ها در متن‌ها زاییده می‌شوند. به عبارت دیگر، متن‌ها که بسیار متنوع و گوناگونند، شکل‌ها و شیوه‌های گوناگونی برای اسطوره‌پردازی دارند. به بیانی ساده و اولیه متن یعنی مجموعه عناصرهای مرتبطی که یک واحد تقریباً مستقل را شکل می‌دهند و به انتقال پیام می‌پردازند. متن دارای اقسام فراوانی است و از شاخص‌هایی که می‌توان با آن متن‌ها را از هم جدا کرد، نحوه بیان و انتقال معنا قابل ذکر است. بر همین اساس، متن‌های

درباره‌ی رابطه اسطوره و شهر بیشتر به دوگونه اصلی شهرهای اسطوره‌ای و اسطوره‌شناسی شهری بسنده شده است. گونه نخست شهرهایی هستند که بر اساس روایتی اسطوره‌ای ساخته و بنا شده‌اند. این شهرها خود به سه دسته بزرگ قابل تقسیم هستند: شهرهایی که تحقق واقعی و تاریخی پیدا کرده‌اند، آنهایی که تحقق تاریخی و واقعی نیافته‌اند و دسته‌ای که خواستگاه اسطوره‌ای ندارند، ولی با شرایطی به اسطوره تبدیل شده‌اند. درباره‌ی شهرهایی با خواستگاه اسطوره‌ای که تحقق واقعی پیدا کرده‌اند، می‌توان به رم یا آتن اشاره کرد. این شهرها بر اساس روایت اسطوره‌ای به دست یک قهرمان اسطوره‌ای همچون تزه و رومئوس بنا شده‌اند و هریک دارای روایتی اسطوره‌ای است. براساس همین روایت‌ها به عنوان مثال تزه آتن را برای ستایش آتنا بنا کرده است. دوم شهرهایی که در یک اثر اسطوره‌ای شکل گرفته‌اند، ولی تحقق واقعی و تاریخی نیافته‌اند یا از تحقق شان اثری نمانده است. نمونه‌ی این شهرها در فرهنگ ایرانی همانا "سپاوش‌گرد" یا "کنگ‌دژ" است. این قبیل شهرها را که اغلب وضعیت آرمان شهری دارند، می‌توان به عنوان شهرهایی اسطوره‌ای الگویی در بیشتر فرهنگ‌ها یافت. شکل سوم شهرهای اسطوره‌ای همانا تکثیر و تکرار شهر در رسانه‌های دیگر است. بر همین اساس است که تهران می‌تواند یک اسطوره باشد. اسطوره تهران نام اثری ارزشمند از جلال ستاری است که تکثیر و تکرار تهران در ادبیات به ویژه رمان را مورد بررسی قرار می‌دهد. تهران به دلیل اینکه در ادبیات حضوری گسترده دارد و دارای ویژگی‌های اصیلی است، می‌تواند یک اسطوره باشد. تهران نه به دلیل پیشینه یا خاستگاهی اسطوره‌ای، که به دلیل اینکه در رسانه‌های دیگر تکرار می‌شود و همچنین الگویی برای شهرسازی در ایران است، به اسطوره تبدیل شده است.

نوع دیگری از رابطه اسطوره‌شناسی و شهر، خوانش اسطوره‌ای شهر و پدیده‌های شهری است. رویکردها و روش‌های اسطوره‌ای می‌توانند به طبقه‌بندی و تحلیل شهرها و عنصرهای شهری بپردازند. از روش‌های فیلولوژی یک ماکس مولر تا سبک کنش‌گرایانه‌ی دومزیل و پیروانش و همچنین روش تک اسطوره‌ی جوزف کمبل یا بوپتیایی فرای همگی امکاناتی هستند که با آنها می‌توان به خوانش اسطوره نائل آمد. به‌طور مثال با روش فیلولوژی می‌توان به بررسی بسیاری از شهرها به‌ویژه شهرهای باستان پرداخت و یا با روش نورتروپ فرای می‌توان به خوانش شهر پرداخت و از وضعیت شهر و احوال درونی آن تا حد زیادی آگاهی پیدا کرد. اما مقاله حاضر هم از نظر موضوعی و هم از نظر رویکردی با رویکردها و موضوعات یاد شده متفاوت است و شکل دیگری از رابطه و پیوند میان اسطوره و شهر را مطرح و بررسی خواهد کرد. در واقع، این نوشتار می‌کوشد تا نقش شهر را در

۱- دکتری ادبیات تطبیقی دانشگاه کلرمون-فران فرانسه، معاون صنایع دستی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری
برگرفته از مجموعه مقالات کتاب بازنمایی فضاهای شهری

گونگونگی همچون گفتاری، نوشتاری، تجسمی، موسیقایی، نمایشی و سینمایی وجود دارند. اسطوره‌ها محصول همین بیان‌های گوناگون و بلکه بخشی از خود همین بیان‌ها هستند. از همین روی، بسیاری از محققان همچون لوی استروس و رولان باروت اسطوره را همان زبان تعریف کرده‌اند. در نظرگاه این دو آنچه متن و شهر را به یکدیگر پیوند می‌زند، زبان است.

لوی استروس در این مورد در مقدمه کتاب اسطوره امروز می‌نویسد: ((شهر یک سخن است و این سخن به راستی یک زبان است. شهر با ساکنان خود سخن می‌گوید. ما با شهرمان که در آن زندگی می‌کنیم، به گونه‌ای بسیار ساده، با زیستن و آمد و رفت در آن و نگریستن به آن سخن می‌گوییم.)) (بارت ۱۳۷۵، ۱۲). اما هنگامی گفته می‌شود شهر یک سخن یا گفتار است، مخاطب اغلب احساس می‌کند که این یک شیوه استعاری برای بیان شهر است، ولی منظور لوی استروس یک سخن استعاری نیست و به همین دلیل تصریح می‌کند:

با وجود این، مسأله بر سر ارتقا دادن به اصطلاحی چون ((زبان شهر)) از پایه استعاری محض است. بسیار آسان است اگر به گونه‌ای استعاری درباره زبان شهر سخن گوییم، همان گونه که از زبان سینما یا زبان گلها می‌گوییم. جهش علمی واقعی زمانی رخ می‌دهد که بتوانیم از زبان بدون استعاره شهر سخن بگوییم و می‌توان گفت دقیقاً همان چیزی است که برای فروید رخ داده است؛ زمانی که برای اولین بار از زبان رویا سخن گفت و این اصطلاح را از معنای استعاری‌اش تهی کرد تا به آن معنای واقعی بدهد. ما نیز با این مسأله روبه‌رو شدیم که چگونه هنگام سخن گفتن از زبان شهر، از استعاره به تحلیل برسیم.)) (همان).

بنابراین از نظر لوی-استروس شهر به واقع یک سخن است و با ساکنانش سخن می‌گوید. موضوع برای وی همانند بسیاری دیگر یک گزاره استعاری شاعرانه نیست، بلکه سخنی آکنده از حقیقت است. چنان که شهر همواره در حال انتقال پیام به شهروندان است؛ یعنی سخن می‌گوید.

بارت نیز درباره‌ی اسطوره بر این باور است که اسطوره یک سخن و گفتار است. در این خصوص بارت شاید حرف تازه‌ای نمی‌زند و حتی می‌توان گفت قدیمی‌ترین حرف را می‌زند؛ حرفی که در معنای ریشه‌شناسانه میتوس نیز وجود دارد. بارت با صراحت می‌گوید: ((اسطوره یک گفتار است.)) و می‌افزاید: ((از آنجا که اسطوره یک گفتار است، هرچه در سخنی محقق باشد، می‌تواند اسطوره به شمار رود. اسطوره نه به وسیله موضوع پیام خود، بلکه به کمک شیوه بیان آن پیام مشخص می‌شود.)) (همان، ۳۰).

بنابراین اسطوره برای بارت نوعی سخن است و قطعا در درون متن شکل می‌گیرد. این بدان معنی است که اسطوره با صورت بیانی خویش از غیر اسطوره متمایز می‌شود نه با محتوا، داستان یا پیام آن. اما این شکل خاص از بیان که باروت مطرح می‌کند، دقیقاً چیست؟ در این مورد مولف کتاب اسطوره امروز قائل به دو دسته کلی از زبان هاست: زبان‌های تک لایه و صریح و زبان‌های چندلایه و ضمنی. اسطوره به دسته دوم تعلق دارد. کولیر در کتابی که به بارت اختصاص داده است در بخشی که به اسطوره‌شناسی بارتی پرداخته و می‌نویسد: ((اسطوره شکلی از ارتباط، زبان و نیز نظامی از معنای دست دوم است.)) (کولیر ۱۳۹۰، ۲۸). البته اسطوره‌شناسی بارت یک اسطوره‌شناسی نشانه‌شناختی انتقادی است. در این اسطوره‌شناسی کوشش می‌شود تا دلالت‌های پنهان زندگی روزمره آشکار شوند. پیرو این گونه از اسطوره‌شناسی، دنیایی همچون دنیای تبلیغات بر اساس ایدئولوژی بورژوازی و تشویق برای مصرف بیشتر و در نهایت سود بیشتر شکل می‌گیرد. چنان که ملاحظه شد، لوی-استروس شهر را یک گفتار و بارت نیز

اسطوره را یک گفتار به شمار می‌آورند. سخنان لوی-استروس و بارت در یک نکته اساسی باهم گره می‌خورند و آن گفتار بودن شهر و اسطوره است. بنابراین، در سه‌گانه‌ای به نام شهر، اسطوره و زبان با یکدیگر درآمیخته‌اند. شهر یک متن زبان دار و بیان دار می‌شود و در نتیجه قابلیت‌های متنی و نشانه‌ای به خود می‌گیرد. این قابلیت امکان روایت‌پردازی و در نتیجه اسطوره‌پردازی را برای آن فراهم می‌آورد. حتی می‌توان گفت این قابلیت بیش از بسیاری دیگر از انواع متن هاست، زیرا متن شهر دارای مخاطبان وسیعی است و به شکل ویژه‌ای با این مخاطبان مرتبط می‌شود. شهر متنی است که ما در آن زندگی می‌کنیم.

شهر در عین حال متنی با قواعد و نظم خود است. به عبارت دیگر، شهر انباشته‌ای از خانه‌ها و خیابان‌ها نیست، شهر دارای نظم و نظام خاص خود است و اگر چنین نظامی را نداشت، قابل مطالعه نبود. بنابراین، هنگامی که ما به مطالعه شهر می‌پردازیم و هنگامی که برای مطالعه شهر از روش استفاده می‌کنیم، پیشتر این فرض را پذیرفته‌ایم که شهر دارای یک نظام است و یک متن برای تحقق محسوب می‌شود. همان طوری که فرای درباره‌ی متن ادبیات می‌گوید: ((ادبیات مجموعه تلنبار شده (آثار) نیست، بلکه نظم کلمات است.)) (۱۳۷۷، ۳۰). ما نیز می‌توانیم همین را درباره شهر بگوییم. به طور کلی متن بودن و اسطوره بودن شهر موجب می‌شود تا شهر دارای ویژگی نظم و انتظام باشد؛ یعنی در حوزه لوگوس قرار گیرد.

لازم است گفته شود که درباره متنیت شهری همه محققان باوری یکسان ندارند و یک نقد قابل توجه نیز وجود دارد. برخی از محققان بر این باورند که شهر به خودی خود یک متن نیست، بلکه واقعیتی است که پیش از هر چیز خودش را بازمی‌نمایاند. هنگامی که متن تبدیل می‌شود که در قاب هنر یا ادبیات قرار گیرد و فرآیند متنیت را در آنجا سپری کند. این قاب‌شدگی شهر یا هر عنصر دیگر، نه توسط منتقد و محقق، بلکه توسط مولف و خالق اثر باید صورت پذیرد. از نظر این محققان متن از نشانه شکل می‌گیرد و نشانه همواره چیزی غیر از خود را بازنمایی نمی‌کند، بنابر این نه نشانه است نه متن. در مقابل، همان طوری که پیش‌تر اشاره شد، برخی دیگر از محققان همچون لوی استروس و بارت که دیدگاه نوشتار حاضر نیز به آنها نزدیک‌تر است، بر این باورند که شهر متن است و اگر متن نبود، قابل مطالعه نیز نبود. شهر فقط دربرگیرنده متن‌ها نیست- که کسی در آن شک ندارد- بلکه این مجموعه متن‌ها خود یک متن بزرگ را نیز شکل می‌دهند. در حقیقت، شهر تمام ویژگی‌های متنیت را دارد، ویژگی‌هایی از جمله بر ساختگی، فرهنگی و پیام‌دار بودن. دقیقاً به همین دلیل با خوانش شهر می‌توان با اوضاع و احوال شهر آشنا شد و حتی از طریق آن از وضعیت یک جامعه بلکه یک ملت نیز آگاهی پیدا کرد. اگر شهر یک روایتگر است و بر اساس همین خصوصیت، نمادساز و اسطوره‌پرور است، بنابراین می‌توان با قرائت شهر به احوال درونی جامعه پی برد. بنابراین، از مهم‌ترین و دقیق‌ترین شیوه‌هایی که به واسطه آن می‌توان از ضمیر ناخودآگاه جامعه آگاهی یافت، خوانش دقیق و نقد روشمند روایت شهر است.

انواع بیانهای شهری

پیش‌تر درباره متنیت شهر بنابر اینکه هر متنی دارای بیان یا بیان‌های خاصی است سخن گفته شد. حال مناسب است در مورد ویژگی‌های بیانی متن شهر سخن بگوییم. در این زمینه می‌توان گفت متن شهر متنی چند بیانی و چند رسانه‌ای است. حتی لازم است گفته شود که هیچ متنی به اندازه متن شهر دارای تنوع بیانی و رسانه‌ای نیست. این چند رسانگی و چند زبانگی متن شهری، هم موجب دشواری قرائت و تحلیل آن می‌شود و هم قابلیت انتقال پیام را بیشتر و غنی‌تر

می‌کند، زیرا کلان‌متن شهر از انواع بیان‌ها و زبان‌ها برای ارتباط بهره می‌جوید. در اینجا به برخی از مهم‌ترین اقسام بیانی همچون کلام، تصویر و حجم اشاره می‌شود.

کلامی: نخستین نوع بیان و در نظر بسیاری از فرهنگ‌ها به ویژه فرهنگ‌های کلام محور مهم‌ترین بیان‌ها کلام است. کلام نقش مهمی در شهر ایفا می‌کند، زیرا نخستین عنصر متمایز کننده شهرها همانا نام آنها یعنی پیرامتن عنوان آنهاست. اماد درون متن شهری نیز این نظام کلامی به ویژه پیرامتن عنوان نقش اساسی ایفا می‌کند. شناخت عنصرهای گوناگون شهرها بدون آن غیرممکن می‌گردد. حتی تصور اینکه یک شهر خیابان‌ها، میدان‌ها و محله‌های بی‌نام داشته باشد، دشوار است. در نتیجه، نقش پیرامتنی کلام در شهر نقشی بسیار مهم و اساسی است. در شهر پیرامتن‌ها موجب شناسایی مکان‌ها و تمایز آنها از یکدیگر می‌شود. اما این نام‌ها دارای کارکرد دیگری نیز هستند، زیرا در بیشتر موارد ارتباطی میان اسم و مسما وجود ندارد و قراردادی هستند. بنابراین، نام‌های شهری بیشتر دارای کارکردهای ثانوی هستند و به معنایی دوم نیز دلالت می‌کنند. در همین کارکرد دوم است که پیرامتن‌های شهری با اسطوره‌ها مرتبط می‌شوند. همان طوری که خواهیم دید، نام‌گذاری خیابانی به نام سعدی یا حافظ در عین حالی که برای مشخص کردن یکی از خیابان‌های تهران است، دلالت بر بزرگی و بزرگداشت این دو شاعر نیز دارد. این بزرگداشت به نوبه خود در فرآیند اسطوره پردازی قرار می‌گیرد. نظام کلامی فقط به صورت پیرامتن وجود ندارد، بلکه گاهی به صورت متن و یا پاره متن نیز در سطح تکثیر پیدا کند. یکی از اقسام حضور چنین متنی هابی در نقل قول‌های شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی تبلور پیدا می‌کند. در جامعه ما این نقل قول‌ها بیشتر جنبه اخلاقی و اعتقادی دارند. شکل دیگر نظام کلامی در تبلیغات شهری است که حجم قابل توجهی از پیام‌های شهری را به خود اختصاص داده‌اند.

تصویری: از بیان‌های دیگری که متن و روایت شهر استفاده می‌کند، بیان تصویری است. تصویر از بیان‌های مهم شهری و چه بسا مهم‌تر از کلام باشد. شهر سرشار از تصویر است و یکی از بیان‌های اصلی آن محسوب می‌شود، چنان که بخش قابل توجهی از انتقال پیام با تصویر صورت می‌گیرد. تصویرهای شهری بسیار متنوع و از این جهت از نظام کلامی پیچیده‌ترند. از نقاشی‌های دیواری تا گرافیتی‌ها و از تابلوهای تبلیغاتی تا تابلوهای مغازه‌ها همگی از بیان‌های تصویری شهری محسوب می‌شوند. این تصویرها در بیشتر موارد به همراه رنگ‌ها و همچنین نورها به دلالت پردازی مشغول می‌شوند. تصویر نیز همانند کلام صرفاً حضوری رسمی ندارد و گاهی دارای حضوری غیررسمی و حتی ضدرسمی است. برای مثال بسیاری از گرافیتی‌های تصویری حاوی پیام‌های خاص خود هستند.

حجمی: علاوه بر نظام‌های کلامی و تصویری، شهر از نظام حجمی نیز به شکل‌های گوناگون بهره می‌برد. از مهم‌ترین بیان‌های حجمی در شهر، مجسمه‌های شهری هستند. بسیاری از مجسمه‌ها به دلیل جایگاهی که به خود اختصاص می‌دهند، از تاثیرگذاری ویژه‌ای برخوردار می‌شوند. برای مثال قرار گرفتن یک مجسمه بزرگ در میدانی که تردد زیادی دارد، قدرت بیانی قوی و موثری خواهد داشت. این مجسمه‌ها می‌توانند در خدمت بیان اسطوره‌ای قرار گیرند. ساخت یک مجسمه از یک شخصیت یا یک گونه از افراد می‌تواند در فرآیند اسطوره‌سازی و اسطوره پردازی قرار گیرد. در بیشتر موارد این تندیس‌ها یا سردیس‌ها با هماهنگی دیگر اقسام بیانی همچون بیان کلامی از نفوذ و قدرت بیانی مضاعفی برخوردار می‌شوند.

معماران: از مهم‌ترین بیان‌های شهر، معماری و خود شهرسازی است، زیرا بعدها و شکل‌های فضاها و عنصرهای تشکیل دهنده

عمارت‌ها، خیابان‌ها، پل‌ها، بوستان‌ها، فضاهای سبز و ... در عین اینکه در شکل دادن به شهر نقش بازی می‌کنند، دلالت پردازی نیز می‌کنند. شاید بتوان گفت بیان اختصاصی معماری و شهرسازی همین گونه بیانی است، زیرا این گونه از بیان توسط دیگر متن‌ها مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

نمونه‌ی دیگری از اسطوره‌های شهری را می‌توان در خیابان لاله زار مشاهده کرد. لاله زار به دستور ناصرالدین شاه و بر اساس الگو برداری از خیابان شانزه لیزه پاریس شکل گرفت. نام خیابان شانزه لیزه نیز از مکانی اسطوره‌ای از جهان پس از مرگ برگرفته شده است. میل و کشش انسان‌ها به ساختن عمارت‌های بزرگ، معبد‌های عظیم و برج‌های بلند فقط به کارکرد آنها بازمی‌گردد، بلکه در بسیاری از موارد اینها همراه با نوعی کشش اسطوره‌ای سرشته شده‌اند.

انواع اسطوره پردازی های شهری

شهر به صورت‌های متفاوتی اسطوره پردازی می‌کند. در اینجا به دو صورت مهم و اساسی آن یعنی بازتولید اسطوره‌ها و تولید اسطوره‌ها می‌پردازیم. این تقسیم بندی بر پایه‌ی نحوه‌ی ارتباط تکوینی اسطوره و رابطه آن با شهر استوار شده است. بر این اساس، می‌توان دو دسته از اسطوره‌ها را از یکدیگر متمایز کرد. ضمن توضیح مختصر این دو دسته تلاش می‌شود تا با مثال‌هایی به ویژه در شهر تهران به بررسی آنها پرداخته شود.

بازتولید اسطوره‌ها در شهر

اغلب اسطوره‌هایی که در شهر مشاهده می‌شوند، اسطوره‌هایی هستند که در رسانه‌ها و متن‌های دیگر شکل گرفته‌اند و در شهر نیز تکرار و تکثیر شده‌اند. این دسته از اسطوره‌ها در شهر خلق نشده‌اند، به طور مثال در متن‌های مکتوبی همچون شاهنامه یا ایلید یا مهابارتا و ... شکل نهایی خود را پیدا کرده‌اند، اما شهر محملی یا رسانه‌ای شده است تا این اسطوره‌های دگرساخته در آن تبلور تازه‌ای پیدا کنند. از همین روی می‌توان گفت شهر از فراموشی و متعاقب آن از مرگ این اسطوره‌ها جلوگیری می‌کند. اگرچه این اسطوره‌ها در شهر زاینده نشده‌اند، اما گاهی شهر به آنها ادامه حیات یا قدرت بیشتری می‌بخشد. اگر آن فرض نخست را همچنان بپذیریم که زندگی اسطوره‌ها با تکثیرشان تداوم خواهد یافت و با تکثیر بیشتر قدرت بیشتری به دست می‌آورند، در نتیجه شهر نقش مهمی در بازتولید و ادامه حیات اسطوره ایفا می‌کند. در اینجا به چند نمونه از اسطوره‌هایی که در شهر تهران تکثیر یافته‌اند، ولی در متن‌های دیگر شکل گرفته‌اند، اشاره می‌شود.

متن‌ها و پیرامتن‌های شاعرانه: از رایج ترین متن‌ها و پیرامتن‌های شهر تهران همانا شاعران هستند. خیابان‌ها و میدان‌های بسیاری در شهرهای ایران همچون تهران به اسم شاعران نام گذاری شده‌اند. همچنین در بیشتر موارد این نامگذاری‌ها با خلق آثاری همچون مجسمه یا نقاشی تکمیل گردیده‌اند. خیابان‌هایی با نام سعدی، مولوی، حافظ، فردوسی، خاقانی، سنایی، عطار، باباطاهر و بسیاری دیگر در تهران همانند دیگر شهرها بخش قابل توجهی را به خود اختصاص داده‌اند. علاوه بر میدان‌ها، گاهی نیز محله‌هایی با نام این شاعران نامگذاری شده‌اند. در برخی موارد نیز همانند میدان فردوسی همراه با حضور مجسمه‌ی تکثیری چند چهره‌ای و چندبیانی صورت گرفته است.

پیرامتن‌های حماسی: یکی دیگر از گونه‌هایی که در شهرهای مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد، گونه حماسی است. بازتولید شخصیت‌های اسطوره‌ای در سطح تهران چندان زیاد نیستند. از این جهت باید اذعان کرد که شهر تهران به طور نسبی دچار کمبود متن‌ها و پیرامتن‌های حماسی- اسطوره‌ای است. به طور کلی میزان حضور اسطوره‌های ملی در حوزه‌ی شهرهای ایران اندک است. بنابراین،

نمونه‌های اندکی در این خصوص وجود دارد که یکی از بهترین نمونه‌ای آن مجسمه‌ی گرشاسب اژدهاکش در میدان حر کنونی است. **باز تولید اسطوره‌ای شخصیت‌های انقلابی و جنگ تحمیلی:** شخصیت‌های و رویدادهای مرتبط با انقلاب اسلامی نیز بخش قابل توجهی از متن‌ها و پیرامتن‌های شهری را به خود اختصاص داده‌اند. شخصیت‌هایی همچون امام خمینی، بهشتی، مطهری، رجایی، باهنر، سعیدی و طالقانی حضوری گسترده در شهرهای ایرانی دارند. همچنین یکی از رایج‌ترین اسطوره‌پردازی‌های شهر تهران همانند دیگر شهرهای ایرانی به شخصیت‌ها و سرداران جنگ تحمیلی باز می‌گردند. از مهمترین شخصیت‌های جنگ تحمیلی که به طور جدی در شهر تهران مورد توجه قرار گرفته‌اند می‌توان به اسامی شهدا از جمله چمران، همت، صیاد شیرازی، ستاری، فکوری، بابایی، باکری و دستواره اشاره کرد. اینکه این شخصیت‌ها اسطوره‌های شهری یا اسطوره‌های دیگر رسانه‌ها و متن‌ها هستند جای تامل دارد که در جای خود در مورد آن توضیح داده خواهد شد.

تولید اسطوره‌ها در شهر

چنانکه بارها اشاره شد، شهرها فقط مصرف‌کننده اسطوره‌های دگرساخته یعنی ساخته شده توسط دیگر متن‌ها نیستند، بلکه خود نیز اسطوره‌هایی را می‌آفرینند. این اسطوره‌ها که می‌توان آنها را اسطوره‌های خودساخته شهرها نامید، در نوشتار حاضر از اهمیت خاصی برخوردارند، زیرا با این اسطوره‌هاست که شهر در زمره‌ی متن‌های اسطوره‌ساز قلمداد می‌شود. از میان این اسطوره‌ها به برج‌ها و سردرها اشاره می‌شود.

برج: برج یکی از عمارت‌های معماری است که قابلیت‌های زیادی برای اسطوره‌شدن دارد. از دیرباز برج‌های اسطوره‌ای از نخستین اسطوره‌های شهری محسوب می‌شدند. برج بابل یکی از آنهاست. بلندی از مهمترین ویژگی‌های اسطوره‌سازانه است. از گذشته‌های بسیار دور بلندی و ارتفاع همانند بزرگی و قدرت از ویژگی‌های

مهم اسطوره‌ای محسوب شده‌اند. برج بابل از مشهورترین برج‌های اسطوره‌ای تلقی می‌گردد. بلندی به دلایل گوناگون ویژگی اسطوره‌ای دارد. نخست اینکه ارتفاع همواره با نور، پاکی و تقدس همراه بوده است. دیگر اینکه ارتفاع و بلندی اماکن اشراف و تسلط را میسر می‌کند. از بالا نگرستن نگرستی الهی است. در همین زمینه مناسب است یادآوری شود که برج‌ها نسبت به برخی دیگر از سازه‌های شهری همچون تونل‌ها از ویژگی اسطوره‌ای بیشتری برخوردارند.

برج ایفل: برج ایفل نمونه بسیار بارز برج‌های اسطوره‌ای در دوره‌ی مدرن و معاصر تلقی می‌گردد. یکی از مهمترین پژوهش‌هایی که درباره‌ی برج ایفل انجام شده، به دست رولان بارت صورت گرفته است.

برج‌های آزادی و میلاد: برج‌های آزادی و میلاد از برجسته‌ترین برج‌های ایرانی هستند. ایرانیان از قدیم به بلندی و بلندسازی علاقه داشته‌اند و بنابر همین نکته است که برج‌های بسیاری در دوران گوناگون تاریخی بنا شده‌اند. برج قابوس در گنبد قابوس و برج طغرل در شهر ری از جمله تلاش‌های برج‌سازی ایرانیان است. برج آزادی یکی از جلوه‌های مدرن برج‌سازی در ایران محسوب می‌شود. این برج‌سازی از یک سو به تاریخ برج‌سازی در ایران باز می‌گردد و از سوی دیگر، به برج‌سازی‌هایی که در تاریخ معاصر در کشورهای غربی به خصوص فرانسه صورت گرفته است. برج آزادی به دلیل موقعیتی که در آنجا قرار دارد و همچون ورودی شهر محسوب می‌شده است نقش درگاه بزرگ شهر را دارد. از ویژگی‌های مهم برج آزادی بزرگ بودن میدان آن است. چنانکه گفته می‌شود بزرگترین میدان خاورمیانه است. بنابراین از دلایل اصالت این برج داشتن میدانی بزرگ است.

بیش متن‌های ایوان مداین: سر در موزه‌ی ایران باستان و سردر دانشگاه تربیت مدرس برگرفته از ایوان مداین هستند. برخی دیگر از آثار همچون برج آزادی نیز بی‌تأثیر از این ایوان نبوده‌اند. بدین ترتیب، با ارجاعات بینامتنی به یک متن باستانی و تاریخی اسطوره‌ای، یادآور





توضیح مختصری داده شود. ابتدا به دلالت پردازی اسطوره‌های دگرساخته می‌پردازیم که وضعیتی روشن‌تر دارند سپس به نحوه‌ی اسطوره‌شدگی و دلالت پردازی اسطوره‌های هم‌ساخته در شهر اشاره می‌کنیم و در آخر به اسطوره‌های خودساخته خواهیم پرداخت که بحث برانگیزتر و پیچیده‌تر است.

اسطوره‌های دگرساخته: این گونه اسطوره‌هایی هستند که در متن‌های دیگر شکل گرفته‌اند، مثلاً در شاهنامه و سپس در شهر تکرار یا تکثیر شده‌اند. این نوع از اسطوره‌های شهری دارای نظام مشخص‌تر و آسان‌تری هستند، زیرا این دست از اسطوره‌ها پیش‌تر در رسانه‌ها و متن‌های دیگر دوره تکوین‌شدگی و اسطوره‌شدگی را سپری کرده‌اند و نقش شهر فقط تکثیر و جلوگیری از فراموشی آنهاست. در اینجا شهر پذیرای اسطوره‌های دیگر گونه‌های متنی همچون روایت‌های کلامی یا نمایشی و ... است. متن شهر یک پیش‌متن است که بر اساس روابط بینامتنی یا پیش‌متنی، اسطوره‌های متن‌های دیگر را مورد اقتباس قرار داده است. از همین رو نیازی نیست تا متن شهر فرآیند اسطوره‌سازی را در مورد این اسطوره‌ها انجام دهد، بلکه کافی است تا شهر در وضعیتی متناسب آن اسطوره را بازتولید نماید.

برای مثال فردوسی نیازی به اسطوره‌سازی توسط شهر ندارد، زیرا پیش‌تر با شاهنامه و به یک اسطوره‌شاعری و اسطوره‌ایرانیت تبدیل شده است. بنابر این شهر در این خصوص کار دشواری ندارد و به همین دلیل صرف حضور مجسمه فردوسی و نام وی موجب تکثیر این اسطوره می‌شود. به عبارت دیگر، نام فردوسی و سپس مجسمه‌ای با نام وی در یک فرآیند بینامتنی وجه اسطوره‌ای پیدا می‌کند. به خصوص اینکه فردوسی همواره با اسطوره‌هایی چون رستم، سهراب، اسفندیار، کیومرث، کیخسرو و بسیاری دیگر تداعی متنی می‌یابد. چنان‌که ملاحظه می‌شود، اسطوره‌پردازی در این دسته با کمک روابط بینامتنی صورت می‌گیرد و به همین دلیل دلالت پردازی بینامتنی در این زمینه نقش اساسی و اصلی را ایفا می‌کند.

اسطوره‌های هم‌ساخته: اسطوره‌های هم‌ساخته اسطوره‌هایی هستند که به طور مشترک و همزمان توسط متن شهرها ساخته و پرداخته می‌شوند. برخی از اسطوره‌ها نه در متن‌های دیگر فرآیند اسطوره‌سازی را سپری کرده‌اند و نه قرار است فقط توسط رسانه و

بنایی اسطوره‌ای می‌شوند. ایوان مداین با روایت‌هایی که درباره‌ی آن صورت گرفته است، همچنین حضور کم و بیش گسترده‌ی آن در فارسی به یک اثر اسطوره‌ای تبدیل شده است. فردوسی به تفصیل درباره‌ی ساخته شدن این ایوان سخن گفته است. همچنین به طور نمونه می‌توان به شعر معروف خاقانی با مطلع زیر اشاره کرد:

هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان

ایوان مدائن را آینه عبرت دان

یک ره ز ره دجله منزل به مداین کن

وز دیده دوم دجله بر خاک مداین ران

این دو سر در یعنی سر در موزه‌ی ایران باستان و سر در دانشگاه تربیت مدرس با ارتباط بینامتنی اسطوره‌ای، خود را نیز اسطوره می‌نمایانند. در حقیقت، این ایوان از الهام‌بخش‌ترین آثار معماری در ایران محسوب می‌شود. چنان‌که چندین اثر برجسته در دوره‌ی معاصر برگرفته از آن است. سر در موزه‌ی ایران باستان با الهام از ایوان مداین توسط آندره گدار فرانسوی طراحی شده است. این اثر هم از نظر شکل و هم از نظر جنس برگرفته از ایوان مدائن است. این کار جالب توجه و هوشمندانه شیوه‌ی تازه‌ای از برگرفتنی را ارائه می‌دهد که بعدها خود پیش‌متن برای متن‌های دیگر محسوب شده است.

بیش‌متن دیگری که از ایوان مداین اقتباس شده است، سردر دانشگاه تربیت مدرس است. در این مورد می‌توان گفت که این سر در دارای دو پیش‌متن است: نخست ایوان مداین و دیگری سر در موزه ایران باستان.

اسطوره‌پردازی و اسطوره‌سازی در شهر

تا اینجا کوشش شد تا امکان اسطوره‌پردازی و سپس بیان‌های اسطوره‌ای شهر مورد توجه قرار گیرد، اما موضوع بسیار مهم بلکه اصلی این نوشتار همانا انواع اسطوره‌پردازی است که در اینجا بررسی می‌شود.

از دیدگاه تکوینی شهرها به سه شیوه اسطوره‌پردازی می‌کنند: دگرساخته، هم‌ساخته و خودساخته. هر یک از این اسطوره‌پردازی‌ها دارای شیوه و فرآیند نظام خاص خود هستند. به عبارت دیگر، اسطوره‌شدگی و دلالت پردازی هر یک از انواع سه‌گانه اسطوره‌پردازی متفاوت است، برای روشن شدن موضوع مناسب است درباره‌ی هر یک



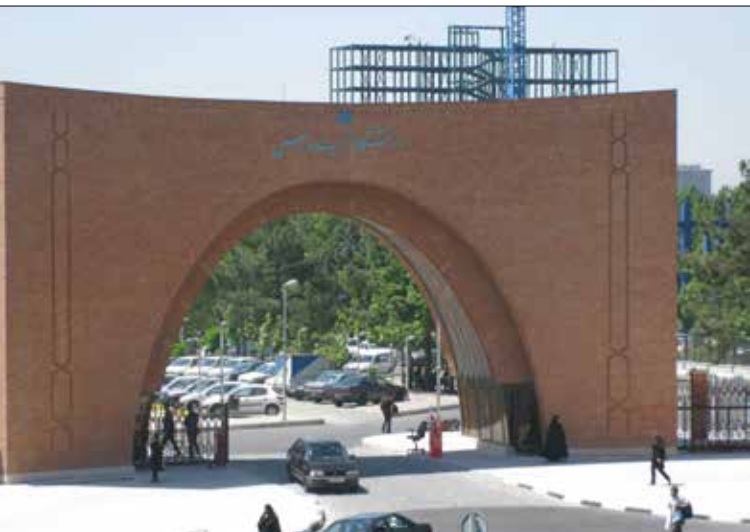
برجسته‌ترین اسطوره‌شناسان معتقد است که تغییرات سریع جهان امروز مانع اسطوره‌سازی می‌شود. وی در این زمینه می‌گوید: ((امروزه زندگی پیچیده است، و چنان به سرعت تغییر می‌کند که هر چیزی پیش از آنکه استقرار پیدا کند، کنار گذاشته می‌شود.)) (۱۳۸۰، ۲۰۱). وی همچنین اضافه می‌کند: ((تا مدت‌های مدید دیگر، فاقد اسطوره‌شناسی خواهیم بود. چیزها سریع‌تر از آن تغییر می‌کنند که اسطوره شوند)) (همان، ۶۰). در واقع این تغییرات سریع مانع تکوین اسطوره می‌شود، زیرا اسطوره‌ها نیاز به تشریف دارند و بدون آیین‌های تشریف نمی‌توان اسطوره‌سازی کرد. اگر این اصل را بپذیریم که اسطوره‌ها نیاز به تثبیت‌شدگی هرچند نسبی دارند، شهر یا دست‌کم برخی از عنصرهای شهری از بهترین عنصرهایی هستند که چنین امکانی را فراهم می‌آورند. نام خیابان‌ها و آثار تاریخی و توریستی نیاز به ثبات دارند. بی‌شک اسطوره‌هایی که شهر مدرن می‌سازد، با اسطوره‌های بنیادین متفاوت است. اسطوره‌های امروزی دیگر همانند اسطوره‌های بنیادین و باستانی نیستند. بیشتر اسطوره‌های امروزی دارای رابطه ویژه با امر مقدسی نیستند، بلکه ویژگی‌های دیگری وجود دارد که غیر مقدس تلقی می‌شود. نکته مهم دیگر این است که برای شکل‌گیری اسطوره شرایط و

متن شهر این فرآیند را سپری نمایند. به بیانی دقیق‌تر، این دسته از اسطوره‌ها به طور همزمان توسط چندین متن همچون متن‌های ادبی و هنری به همراه متن شهر، در حال تکوین و شکل گرفتن هستند. به طور مثال سرداران و شهیدای جنگ تحمیلی به طور همزمان از سوی چندین رسانه مورد توجه قرار گرفته‌اند که متن و رسانه شهر یکی از آنهاست. چنان که ملاحظه می‌شود، الگو اسطوره‌شدگی این سرداران نه بیشتر در متن‌های دیگر صورت گرفته است و نه قرار است شهر به تنهایی به این فرآیند بینجامد. این گونه از اسطوره‌سازی از آن رو برای این نوشتار مهم است که بخش قابل توجه و گسترده از الگوپردازی و اسطوره‌پردازی در شهر تهران و به طور کلی شهرهای ایران معاصر را به خود اختصاص داده است.

اسطوره‌های خود ساخته: این دسته از اسطوره‌ها که تولیدی نامیده می‌شود نیز دارای فرآیند خاص خود در دلالت‌پردازی هستند. اسطوره‌های تولیدی آن دسته از اسطوره‌هایی هستند که اسطوره نبوده‌اند و باید در متن شهر به اسطوره تبدیل شوند. بنابراین، فرآیند اسطوره‌پردازی و اسطوره‌سازی در مورد آنها توسط خود شهر صورت می‌گیرد. در این گونه، متنی در بیرون وجود ندارد تا به عنوان پیش‌متن برای خوانش اسطوره مورد استفاده قرار گیرد. به بیان دیگر، این گونه از اسطوره‌ها متن دیگری برای یاری‌رسانی در معناپردازی ندارند و باید به روش و شیوه‌ای دیگر به دلالت‌پردازی بپردازند. در این صورت اسطوره‌پردازی باید دارای ویژگی‌هایی باشد که بر اساس آن اسطوره‌ای تازه شکل بگیرد. در نتیجه، برای اسطوره‌شدگی باید اثر مورد نظر خود دارای ویژگی‌هایی خاص باشد در غیر اینصورت اسطوره‌شدگی محقق نمی‌شود.

از پرسش‌های مهم این است که آیا مکان می‌تواند اسطوره بسازد؟ پرسش بعدی این است که آیا در زمان معاصر اسطوره‌های شکل می‌گیرد؟ در این زمینه نظرات گوناگون و متفاوتی ارائه شده است، زیرا تعریف‌ها چنان که گفته شد، یکی نیستند. همان طوری که در بالا گفته شد، به نظر ما اتفاقاً شهر و شهرسازی یکی از مهم‌ترین متن‌هایی است که با آن می‌توان اسطوره‌ای را شکل داد، زیرا شهر و فضای شهری از ثبات نسبی بیشتری برخوردار است. جوزف کمبل، یکی از





تداوم و تکرار نیاز دارد. برای شکل‌گیری اسطوره باید تداوم و تکراری مطلوب صورت پذیرد. برج آزادی برخلاف برج ایفل فرصت تکوین اسطوره‌ای نیافت. البته این بدان معنا نیست که برای همیشه محکوم به ناسطوره‌گی شده باشد، اما به دو دلیل برج آزادی برای اسطوره‌گی مشکل دارد: یکی نبود ویژگی‌های قابل توجه در عرصه داخلی و جهانی و دوم عدم تداوم و پیوستگی نمادین. به عبارت دیگر، در اصلت و قدمت دچار کاستی‌هایی است. همچنین باید اضافه کرد که برج آزادی از نظر بافت نیز موقعیت اسطوره‌ای بارزی ندارد. به عبارت دقیق‌تر، برج آزادی که روزی دروازه بزرگ شهر محسوب می‌شد، چنان که بیشتر کسانی که از خارج تهران و ایران وارد تهران می‌شدند از مقابل آن می‌گذشتند، موقعیت اسطوره‌گی بیشتری داشت. امروزه که فرودگاه بین‌المللی در نقطه دیگری قرار دارد و با وجود بزرگراه‌هایی که دور از میدان واقع شده‌اند، این میدان دیگر فاقد ویژگی‌های سابق در این زمینه است.

برج میلاد دست‌کم با وضعیت کنونی به مراتب دارای ویژگی‌های اسطوره‌ای کمتری نسبت به برج آزادی است. البته از چند جهت این ویژگی‌ها بهتر است. برای مثال این برج مرتفع بوده و از بخش قابل توجهی در تهران دیده می‌شود، اما متأسفانه، به دلیل نداشتن اصلت در خود اثر و به خصوص عدم ارجاع به گذشته و معماری ایرانی از توانایی اسطوره‌گی کمتری برخوردار است. وجود برج‌های مشابه و قدیم‌تر در کشورهای دیگر همانند کانادا، مالزی و چین موجب شده است تا این اثر بدلی از یک آثار برون فرهنگی باشد. در صورتی که اگر فرم این سازه‌ها از برج‌های ایرانی همانند کاووس، طغرل یا از مناره‌هایی همچون منارجنبان یا مناره‌های الگویی مساجد یا بارگاه‌ها الهام می‌گرفت، به مراتب وجه اسطوره‌گی بیشتری پیدا می‌کرد.

با این حال برج‌های آزادی و میلاد امروزه به عنوان نماد یا لنگرگاه معنایی شهر تهران نقش بازی می‌کنند. به همین دلیل است که در بسیاری از پوسترها و راهنماهای تهران و حتی گاهی ایران با همین نماد بازنمایی می‌شود.

در اینجا سخن از اسطوره‌های تازه و مدرن به میان آمد. حال این پرسش جدی باقی است که آیا این اسطوره‌های تازه واقعا هیچ ارتباطی با اسطوره‌های بنیادین یا کهن‌الگو ندارند؟ پاسخ به این پرسش نیاز به تامل فراوان دارد و محققان گوناگون نیز پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند. به طور مثال جوزف کمبل که دارای نگاهی ساختارگرایانه است، این ارتباط را مورد تأکید قرار می‌دهد. نویسنده کتاب قدرت اسطوره می‌نویسد:

اتومبیل‌ها هم‌اکنون وارد اسطوره‌شناسی شده‌اند. آنها به درون رویاها

ویژگی‌هایی لازم است. به طور مثال هر برجی جنبه‌ی اسطوره‌های پیدا نمی‌کند. این برج بابل است که جنبه اسطوره‌ای دارد همچنین در دوره‌ی معاصر این برج ایفل است که چنین ویژگی‌ای را داراست. از ویژگی‌های مهم اسطوره گردانی می‌توان به اصلت و قدمت اشاره کرد. این ویژگی‌های بسیار مهم هستند، زیرا بدون آنها تلاش‌هایی که برای اسطوره‌سازی صورت می‌گیرد، عقیم خواهند ماند. این ویژگی‌ها موجب می‌شود تا تعریف اسطوره‌ی مدرن و اسطوره‌های بنیادین به هم نزدیک شود. حتی در تعریفی که بارت ارائه می‌دهد نیز گاه با همین ویژگی‌ها بدون آنکه خودش آنها را بیان کند، مواجه می‌شویم.

برج ایفل یا سیتروئن هنگامی می‌تواند به عنوان اسطوره عمل کنند که دارای تازگی و اصلت در یک ویژگی باشند. ایفل در زمان خودش بلندترین برج پاریس محسوب می‌شد و از نظر مواد و مصالح مورد استفاده نیز دارای تازگی‌هایی بود. برج‌ها همواره برای کارکردهای خاصی همانند دیده‌بانی، مراسم آیینی، مذهبی یا سکونت بنا می‌شدند، اما برج ایفل هیچ یک از این کارکردها را نداشت. هنگامی که این برج را مورد انتقاد قرار می‌دادند، سازنده برج یعنی ایفل، به طرح برخی کارکردهای حاشیه‌ای همچون هواشناسی و ایستگاه رادیویی پرداخت. اما برج او ساخته شد تا کهن‌الگوی عروج و نماد قله را بازآفرینی کند. این کهن‌الگو و نمادپردازی با اصلت‌های یاد شده همراه گردید و به همین دلیل به یک اسطوره تبدیل شد.

برج آزادی نیز دارای ویژگی‌های خاصی است، اما به دلایلی این ویژگی‌ها همچون ایفل نیست، زیرا نه بلندی آن منحصر به فرد است و نه مراسم آیینی آن تداوم پیدا کرد. آزادی به نحوی بسیار سریع در سال‌های انقلاب به دلیل اجتماعات بزرگ و میلیونی علیه نظام شاهنشاهی به نماد تازه‌ای تبدیل شد. این نمادپردازی تازه در مقابل نمادپردازی پیشین قرار می‌گیرد. متعاقب همین تغییرات بنیادین و نمادین و سپس جایگاه آیینی این عمارت، رفته رفته خصوصیات اسطوره‌ای آن نیز کم‌رنگ شد. دیگر کسی همانند گذشته هنگام ازدواج به طرف آزادی و میدان آزادی نمی‌رود. دیگر کمتر کسی برای عکس گرفتن در کنار این برج قرار می‌گیرد. بر اساس برخی تحقیقات انجام گرفته آزادی برای تهرانی‌ها و حتی بسیاری از شهرستانی‌ها دلالت‌های ضمنی خود را از دست داده است، اما هنوز برای برخی دیگر از شهرستانی‌ها و به ویژه افغان‌ها آزادی هنوز دارای دلالت‌های ضمنی و گسترده تری از یک برج است. برج آزادی برای این افراد دلالت‌گر در تهران بودن، در ایران بودن و در خارج بودن است. درباره برج آزادی باید اضافه کرد که در مورد این برج پیش از اینکه به اسطوره تبدیل شود، اسطوره‌زدایی صورت گرفته است. در نتیجه اسطوره‌پردازی به

راه یافته‌اند. هواپیماها نیز وسیعا به خدمت تخیل درآمده‌اند. برای مثال، پرواز هواپیما، در تخیل همچون رها شدن از زمین است. این همان چیزی است که به شیوه‌ای معین، پرنده‌گان آن را نمادین می‌کنند. پرنده، نماد رهایی روح از زمین است، درست همانطور که مار نماد مقید بودن به زمین است. در حال حاضر هواپیماها این نقش را ایفا می‌کنند. (۱۳۸۰، ۴۱).

چنان که ملاحظه می‌شود، از نظر وی اسطوره‌های نو نیز بی ارتباط با اسطوره‌های بنیادین و کهن‌الگو نیستند و نمی‌توانند باشند. درباره اسطوره‌های شهری نیز می‌توان به همین شکل آنها را برگرفته و مرتبط با اسطوره‌های بنیادین و کهن‌الگو دانست. برج‌ها بی ارتباط با برج بابل یا زیگورات‌ها یا قلعه‌ها نیستند.

بنابراین می‌توان گفت برای اسطوره‌سازی در شهر قواعد و شاخص‌هایی وجود دارد که بی توجهی به آنها نتایج مطلوبی نخواهد داشت و یا حتی نتایج معکوسی می‌دهد. مهم‌ترین شاخص‌های اسطوره‌ساز در شهر عبارتند از: مرکزیت محوری، بلندی و ارتفاع، بزرگی، بدعت، اصالت، قدمت و تمایز. هریک از این شاخص‌ها و نقش آنها در اسطوره‌سازی شهری همراه با مثال‌های مرتبط با آن موضوع جالب توجه اما مستقلی است که در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد. نخست اینکه شاخص‌های یاد شده همگی در همه مکان‌ها یا زمان‌ها به طور یکسان تأثیرگذار نیستند. در برخی از زمان‌ها یا مکان‌ها یا فرهنگ‌ها این یا آن شاخص دارای اهمیت بیشتر یا کمتری می‌شود. برای مثال، شاخص

محوریت مرکزی در فرهنگ‌ها و جوامع سنتی نقش مهم‌تری ایفا می‌کند. دوم اینکه شاخص‌های دیگری نیز می‌توانند به این مجموعه اضافه شوند.

نتیجه

رابطه‌ی شهر و اسطوره رابطه‌ای پیچیده و دوجانبه است و به همین دلیل موضوعات متعددی را دربرمی‌گیرد. این نوشتار به سه گونه رابطه‌ی اصلی اشاره کرد: شهرهای اسطوره‌ای، صورت‌بندی اسطوره‌ای شهرها و اسطوره‌های شهری. هریک از این گونه‌های سه‌گانه نیازمند پژوهش‌های مستقلی است. در اینجا کوشش شد تا به موضوعی که بسیار کم به آن پرداخته شده یعنی اسطوره‌های شهری پرداخته شود. چنان که با روش نشانه اسطوره‌سنجی مشخص گردید اسطوره‌های شهری به سه دسته بزرگ قابل تقسیم هستند: اسطوره‌های دگرساخته، اسطوره‌های هم‌ساخته و اسطوره‌های خودساخته. هریک از این اسطوره‌پردازی‌ها شیوه دلالتهای خاصی خود را دارند، زیرا اسطوره‌های دگرساخته به شیوه بینامتنی دلالتهای می‌کنند و به طور عمده متن‌هایشان دارای روابط در زمانی است. در صورتی که اسطوره‌های هم‌ساخته براساس فرآیند همزمانی و به ویژه هم کنشی اسطوره‌ها شکل می‌پذیرند. در پایان اسطوره‌های خودساخته یعنی اسطوره‌هایی که توسط شهر ساخته شده‌اند دارای شیوه خاص و درون متنی هستند.

این سه گونه از اسطوره‌پردازی شهری از شکل‌های مهم اسطوره‌پردازی در دوره‌ی مدرن و معاصر محسوب می‌شوند. شهر به دلایل گوناگون همچون مخاطبان گسترده و ماندگاری نسبی از اصلی‌ترین رسانه‌های اسطوره‌ساز تلقی می‌گردد. هیچ شهروندی نمی‌تواند از خوانش شهر و متن‌های شهری چشم‌پوشد، زیرا هر نگرستن یا شنیدن یا حتی بوییدن و لمس کردن در شهر به نوعی خوانش شهر خواهد بود. به بیان دیگر، شهر به اسطوره و اسطوره به شهر نیاز دارند. شهرها اسطوره‌ساز و اسطوره‌ها شهرساز هستند.

در پایان لازم است یادآوری شود که یکی از علت‌هایی که شهرها نمی‌توانند در بیشتر وقت‌ها اسطوره‌سازی کنند، ناآشنایی به فرآیند لازم برای چنین فعالیتی است. چنان که در این نوشتار مورد تأکید قرار گرفت، اسطوره‌های دگرساخت با اندکی کوشش برای ارجاع به متن‌های دیگر وجه اسطوره‌گی خویش را حفظ می‌کنند، اما برای اسطوره‌سازی توسط شهر نیاز به برخی ویژگی‌هاست. از میان این ویژگی‌ها می‌توان به اصالت، بدعت و گاهی بلندی و ارتفاع و مرکزیت اشاره کرد.

منابع

- بارت، رولان. ۱۳۷۵. اسطوره‌ی امروز. ترجمه شیرین دخت دقیقیان. تهران: چاپ مرکز.
- ستاری، جلال. ۱۳۸۸. اسطوره‌ی تهران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- فرای، نورترپ. ۱۳۷۷. تحلیل نقد. ترجمه‌ی صالح حسینی. تهران: انتشارات نیلوفر.
- کمبل، جوزف. ۱۳۸۰. قدرت اسطوره. گفتگو با بیل مویرز. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- کولیر، جانانان. ۱۳۹۰. بارت. ترجمه حسین شیخ‌الاسلامی. تهران: انتشارات افق.

Durand, Gilbert. 1992. Figures et visages - de l'oeuvre. De la mythocritique a la mythanalyse. Dunond. Paris



موزه میراث روستایی گیلان

سفری به گذشته یک فرهنگ

■ حدیثه گرشاسبی

یا بازسازی یک روستا در محل موزه معرفی می‌گردند. این حوزه‌ها عبارتند از:

۱- روستای جلگه‌ی شرق، ۲- روستای جلگه مرکز، ۳- روستای جلگه‌ی غرب، ۴- روستای کوهپایه غرب، ۵- روستای کوهپایه‌ی شرق، ۶- روستای کوهستان شرق، ۷- روستای ساحل شرق، ۸- روستای ساحل غرب و ۹- روستای ساحل شرق.

در اردیبهشت ۱۳۸۴ نخستین کارگاه، روستای جلگه شرق راه‌اندازی شد و یک سال بعد افتتاح گردید و به بهره‌برداری رسید. در اردیبهشت ۱۳۸۷ بخش دوم پروژه، روستای جلگه مرکز افتتاح گردید. و همزمان کلنگ بخش سوم، روستای جلگه غرب به زمین زده شد. شهریور ماه ۱۳۸۷ بخش چهارم، روستای کوهپایه غرب کلنگ‌زنی شد. خردادماه ۱۳۸۸ مراسم افتتاح دو بخش یاد شده برگزار گردید. همزمان عملیات اجرایی بخش پنجم، روستای کوهستان غرب آغاز شد. در خردادماه ۱۳۸۹ بخش‌های ششم و هفتم، روستای کوهپایه‌ی شرق و روستای کوهستان شرق، همچنین کارگاه مدرسه جلگه مرکزی به زمین زده شد. در اردیبهشت ۱۳۹۰، دو مجموعه مسکونی حسنی و حقیقی، از روستای جلگه غرب و دو مجموعه مسکونی بهزادی و جامع از روستای کوهپایه شرق که چندی پیش به بهره‌برداری

پارک جنگلی سراوان در کیلومتر ۱۸ بزرگراه خلیج فارس (جاده رشت - تهران) قرار دارد (۱). این پارک از قدیمی‌ترین عرصه‌های جنگلی گیلان است و از نظر گوناگونی گونه‌های گیاهی در سطح کشور و حتی در جهان کم نظیر است (۲).

از اردیبهشت ۱۳۸۴ در زمینی به مساحت نزدیک به ۲۶۳ هکتار از این پارک موزه میراث روستایی گیلان شکل گرفت. بنای این موزه برای نخستین بار، بوسیله دکتر محمود طالقانی، پس از زمینلرزه خرداد ماه ۱۳۶۹ گیلان - زنجان اندیشیده شد. زیرا آن زمینلرزه دهشتناک روند تخریب بناهای سنتی را شدت بخشیده بود (۳).

بخش مطالعات مقدماتی این طرح از سال ۱۳۸۱ شروع شد. نخست برای مکانیابی محل مناسب اجرای طرح، مطالعات گسترده‌ای انجام گرفت. پس از بررسی‌های بسیار، پارک جنگلی سراوان انتخاب گردید. زیرا، توپوگرافی مناسب و مشابه گیلان داشت، دسترسی به آن آسان بود، از زیرساخت‌های لازم برخوردار بود. همزمان، آموزش نیروهای موردنیاز انجام گرفت (پیشین).

با هدف شناسایی ویژگی‌های فرهنگی - معماری روستاهای گیلان، مطالعاتی انجام گرفت. برپایه این مطالعات ۹ حوزه فرهنگی - معماری در گیلان شناسایی شدند. هر یک از حوزه‌ها



رسیده بود، به طور افتتاح شد. بنای مدرسه روستای جلگه مرکزی در اردیبهشت ۱۳۹۱ افتتاح شد (همان).

موزه میراث روستایی گیلان پس از اتمام، نمونه کوچک اما واقعی از نحوه زندگی و فرهنگ سنتی روستاییان خواهد بود. این موزه پاسداشت میراث ملموس و همچنین میراث ناملموس را در دستور کار خود قرار داده است. از نظر میراث ملموس، برای نمونه بخش معماری موزه را می‌توان مثال زد. این، مجموعه‌ای از بناهای قدیمی است که دیرینگی آنها بطور میانگین به ۱۵۰ سال می‌رسد. برای انتقال بناها اساس کار بدینگونه است که ابتدای گروهی از کارشناسان برای شناسایی بنا به روستاها اعزام می‌شوند، بناهای دارای ارزش شناسایی و مطالعه گشته، برداشت معماری و پلاک گذاری می‌شود تا دوباره‌سازی آنها میسر باشد. سپس واچینی شد، به محل موزه منتقل گردیده و در مکان مناسب دوباره چینی می‌شود.

در مورد میراث ناملموس، موزه برنامه‌های گوناگونی دارد. از جمله:

۱- عروس بران: از سالهای دور جشن عروسی در گیلان زمین شور و حال ویژه‌ای داشته است. با گذر زمان شیوه سنتی این جشن از فروغ افتاده است، اما هنوز در بعضی روستاها زوج‌های جوان با آیین زیبای عروس بران راهی خانه بخت می‌شوند (۴).

شرح به نسبت طولانی این آیین از حوصله این مقاله خارج است، اما عکس‌های شماره ۱-۱ تا ۳-۱ گوشه‌هایی از این آیین که در موزه میراث روستایی گیلان برگزار می‌شود، را نشان می‌دهد.



عکس شماره ۱-۱



عکس شماره ۱-۲



عکس شماره ۱-۳

۲- عروس گوله: عروس کوله یا عروسی گوله نمایشی آیینی در گیلان است که پیش از فرا رسیدن نوروز برگزار می‌گردد. غول، پیر بانو و ناز خانم نقش‌های اصلی آن را ایفا می‌کنند (۵). غول کلاهی از کلش بر سر می‌نهد. زنگ و زنگوله‌هایی به خود می‌آمیزد، چماقی هم به دست دارد. پیربانو خود را چون پیر مردی آراسته است. ناز خانم هم پسر جوانی است که لباس زنانه پوشیده. موضوع نمایشی جدال غول و پیربانو به سر ناز خانم است که سرانجام با پیروزی غول به پایان می‌رسد (۶). عکس شماره ۲ گوشه‌ای از این نمایش را که در موزه میراث روستایی گیلان اجرا شده است را نشان می‌دهد.



عکس شماره ۲

۳- لافند بازی: این ورزش به نامهای گوناگون چون سن بازی، ریسمان بازی، بند بازی و ... در ایران رواج داشته است (۷). در گیلان در عید نوروز و دیگر عیدها، عروسی و ... به اجرا در می‌آید. بند باز یا پهلوان، یا لانچی که وردست پهلوان است (پیشین) و شیطانک هم گفته می‌شود (۸) سرناچی، دهل و نقاره زن اجزای آنند. پهلوان پس از نیایش به درگاه خداوند با چوبی که برای تعادل در دست دارد روی ریسمان ابریشمی رفته راه می‌رود و حرکت‌های نمایشی انجام می‌دهد. در این میان وردست نیز باعث خنده و شادی تماشاگران می‌شود. آهنگهای شاد محلی نشاط و هیجان بیشتری به مراسم می‌بخشد (عکسهای ۱-۳ و ۲-۳)



عکس شماره ۱-۳



عکس شماره ۲-۳



۶- مهارت حصیربافی: حصیربافی از جمله صنایع دستی بومی و اصیل گیلان زمین است. این مهارت از گذشته‌های دور تاکنون در جای جای گیلان رواج داشته است. بانوان بندر انزلی، غازیان و آب کنار در بافت حصیر شهرت داشته‌اند (۱۱). عکس شماره ۶



۷- مهارت پخت نان و شیرینی محلی: استان گیلان علاوه بر همه داشته‌های خود، به نان‌ها، شیرینی‌های و کلوچه‌های محلی خود نیز شهرت دارد. عسلی حلوا، پلادانه حلوا، خرش حلوا،



۴- شب یلدا: شب یلدا یا شب چله یکی از جشن‌های کهن ایرانی است (۹). یلدا زمانی بین غروب آفتاب ۳۰ آذر (آخرین روز پاییز) تا طلوع آفتاب اول دی ماه (نخستین روز زمستان) است. این جشن در جای جای ایران برگزار می‌گردد. خانواده‌های ایرانی، بطور معمول، این شب را در کنار کهنسالان و بزرگان خانواده در حالی سپری می‌کنند که شامی فاخر، انواع میوه‌های بویژه هندوانه و انار و آجیل فراهم آورده‌اند. پس از صرف شام و ضمن استفاده از میوه و آجیل پیرترها به قصه‌گویی، نقل خاطره‌ها و حافظ خوانی (به شکل فال) می‌پردازند. از میان میوه‌ها، هندوانه از همه رایجتر است. در گیلان هندوانه را بطور حتم فراهم می‌کنند. اعتقاد بر این است که هرکس در شب چله هندوانه بخورد در تابستان احساس تشنگی نمی‌کند و در زمستان سرما را حس نخواهد کرد (پیشین). در گیلان خانواده‌هایی که در همان سال پسرشان را داماد یا نامزد کرده‌اند، طبقی از میوه، خوراکی‌ها و تنقلات ویژه شب چله که به زیبایی آراسته شده است برای خانواده نو عروس می‌فرستند (همان). عکس شماره ۱-۴ و ۲-۴ برگزاری این مراسم در موزه میراث فرهنگی گیلان را نشان می‌دهد.



۵- مهارت سفالگری گیلان: سفالگری از صنایع بومی و قدیمی گیلان است. آثار سفالین پیش از تاریخ گیلان در منطقه مارلیک، سیاهکل و املش از جمله شاهکارهای هنری به شمار می‌آید (۱۰) بویژه بانوان گیلانی مهارت این هنر را سینه به سینه از نیاکان خود فرا گرفته‌اند. سفالینه‌های تولیدی گیلان علاوه بر جنبه تزئینی، کاربردی نیز می‌باشد. از جمله اینها می‌توان به گنج، خمره و کوزه اشاره نمود عکس شماره ۵ مهارت سفالگری بانوی گیلانی (در موزه میراث روستایی گیلان) را نشان می‌دهد.

پادرازی، حلوائی به، نان نخودچی، باقلوا و سام پوسته، خاکاره دیچ (کاکا)، کوبی (کدو حلوائی)، ترک حلوا، خاتون پنجره و ... از جمله این نان‌ها و شیرینی‌ها می‌باشد (۱۲). بانوان گیلانی این شیرینی و نان‌های خانگی را با مهارت تمام تهیه می‌نمایند. مهارتی که سینه به سینه از مادران و مادر بزرگان خود آموخته‌اند. (عکس شماره ۷)

۸- مهارت پرورش کرم ابریشم: نوغان داری یا پرورش کرم ابریشم مهارت با ارزشی است که از دیرباز در گیلان رواج داشته است. در موزه میراث روستایی گیلان این مهارت نیز به نمایش در می‌آید.



۹- مراسم نکوداشت: برگزاری همایش‌ها (اعم از داخلی یا جهانی) مراسم بزرگداشت و نکو داشت بزرگان و مشاهیر گیلانی در دستور کار موزه میراث فرهنگی گیلان قرار داشته و تاکنون انجام یافته است. از جمله اینها می‌توان به مراسم نکوداشت استاد فریدون پوررضا (شهریور ماه ۱۳۸۶) در محل تالار اجتماعات موزه اشاره نمود (عکس ۸-۱ و ۸-۲) شادروان فریدون پوررضا خواننده و موسیقیدان گیلک و صاحب نظر در زمینه موسیقی بومی گیلکی بود که در سوم مهر ۱۳۱۱ در لشت نشا استان گیلان بدنیا آمد و پس از سالها فعالیت‌های فرهنگی و هنری در ۲۳ فروردین ۱۳۹۱ در سن ۸۰ سالگی درگذشت.



نشانی موزه:

نشانی الکترونیکی (Email):

Musee_du_guilan@yahoo.com

•• موزه‌ی میراث روستایی گیلان:

ایران، گیلان، کیلومتر ۱۸ آزادراه رشت- قزوین، نرسیده به پلیس

راه، جاده‌ی سراوان- شفت

تلفن: ۰۶۶۹۰۹۷۰ - ۰۶۶۹۰۹۷۱ فکس: ۰۶۶۹۰۹۷۵

• دفتر موزه، تهران:

ایران، تهران، بلوار کشاورز، خیابان وصال شیرازی، کوچه شاهد،

پلاک ۸

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۶۶۲۱ و ۰۲۱-۸۸۹۹۲۱۶۳ و فکس: ۰۲۱-۸۸۹۹۲۱۶۲

روز و ساعات بازدید:

بازدید از موزه، همه روزه به جز هفت روز زیر برای بازدیدکنندگان امکان پذیر میباشد.

۱- بیست و هشتم صفر، رحلت حضرت رسول اکرم (ص) و شهادت امام حسن مجتبی (ع)

۲- بیست و یکم رمضان، شهادت حضرت امام علی (ع)

۳- دهم محرم، عاشورای حسینی

۴- بیست و پنجم شوال، شهادت حضرت امام جعفر صادق (ع)

۵- چهاردهم خرداد، رحلت حضرت امام خمینی (ره)

۶- پانزدهم خرداد، قیام خونین ۱۵ خرداد

۷- سوم جمادی الثانی، شهادت حضرت فاطمه زهرا (س)

ساعت بازدید: ۹ تا ۱۸

جهت بازدید علمی و پژوهشی، با تلفن‌های ۰۶۶۹۰۹۷۰-۱ - ۰۱۳۱ هم‌هنگی لازم انجام گردد.

قوانین و شرایط بازدید:

بازدید عمومی

• دریافت بلیط ورودی، در محل سایت موزه، انجام می‌پذیرد.

• بهای بلیط برای بازدیدکنندگان داخلی به ازای هر نفر، ۲۰۰۰۰ ریال و برای بازدیدکنندگان خارجی ۱۵۰۰۰۰ ریال

می‌باشد.

بازدید گروهی (مدارس، دانشگاه‌ها و سایر نهادها)

• بازدیدکنندگان محترم می‌بایست حداقل یک هفته قبل از بازدید، از طریق ارسال نامه و مجوز به دفتر موزه، درخواست خود را اعلام نمایند.

• قید مواردی چون تعداد بازدیدکنندگان، جنسیت، ساعت بازدید و شماره‌ی تماس سرپرست گروه در متن نامه، الزامی است.

اشخاص زیر از پرداخت ورودیه معاف می‌باشند:

• پژوهشگران و محققان با ارائه تأییدیه از مراکز تحقیقاتی و علمی مربوط.

• مدعوین و میهمانان رسمی دولت، با ارائه دعوتنامه مربوط.

• اشخاصی که به منظور انجام فرایض و آیین‌های دینی در ساعات مقرر وارد مساجد و اماکن متبرکه می‌شوند.

• بازدید کلیه دانش‌آموزان و دانشجویان، در ایام دهه‌ی مبارک فجر، با ارائه کارت شناسایی یا معرفی‌نامه.

• کارکنان سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و کلیه بازنشستگان به همراه سه نفر از اعضای خانواده آن‌ها با ارائه

- ۴- شش خوان جشن بومی - سنتی عروس بران - جوان آنلاین
- ۵- عروسی گوله آیینی ریشه‌دار در گیلان- شمال نیوز
- ۶- عروس گوله ریشه‌دار در اسطوره‌های کهن ایران، جام جم آنلاین
- ۷- گیلان بهشتی دیگر

www.gilaan.parsiblog.com

8- www.karimipour1347.Persianblog.ir

۹- شب یلدا. ویکی‌پدیا دانشنامه آزاد

۱۰- پارس توریزم به نقل از میراث آریا

www.Parstorism.ir

۱۱- مهارت سنتی حصیر بافی، موزه مجازی میراث معنوی ایران،

سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری

۱۲- سفری شیرینی در نوروز، با شیرینی‌ها و نان‌های محلی

گیلان، برنج به نقل از ایرنا

کارت شناسایی و یا کارت منزلت.

• بازدید گروهی دانش آموزان به همراه معلمان و سرپرستان آن‌ها با ارائه معرفی‌نامه.

مبلغ ورودیه برای افراد زیر به صورت نیم بها می‌باشد:

• افراد تحت پوشش کمیته‌ی امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی کشور، آزادگان، جانبازان، خانواده‌های شهدا و بسیجیان

با ارائه‌ی معرفی‌نامه از مراجع ذی‌ربط.

• بازدید گروهی دانشجویان به همراه استادان دانشگاه و سرپرستان آن‌ها.

فهرست منابع و مأخذ:

۱- موزه میراث روستایی گیلان، ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد

۲- سایت اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

استان گیلان

۳- سایت موزه میراث روستایی گیلان



قصه‌ی یک اجلاس

که‌نسلان اجرا شوند.

ب. هنرهای نمایشی: هنرهای نمایشی از نمایش‌های موسیقایی گرفته تا نغمه‌های منظوم، تئاتر و پانتومیم را در بر می‌گیرد. هنرهای نمایشی شامل شیوه‌های بیانی متفاوتی است که نمایانگر خلاقیت انسان در طی تاریخ تمدن است. موسیقی عام‌ترین و فراگیرترین بخش هنرهای نمایشی است که در هر جامعه‌ای در جریان است و ابعاد مختلفی پیدا می‌کند. در چارچوب میراث فرهنگی ناملموس، هنرهای نمایشی علاوه بر آنکه دارای اشکال متنوع بیانی است؛ در برگیرنده‌ی مهارت‌هایی همچون ساخت ساز، ابزارهای موسیقی، لباس و نقاب است و شامل تزئینات صحنه و بادی آرت نیز می‌شود.

ج. فعالیت‌های جمعی، آیین‌ها و جشن‌ها: فعالیت‌های جمعی نظیر آیین‌ها و جشن‌ها فعالیت‌های معمول و مرسوم هستند که به زندگی جوامع و گروه‌های مختلف شکل می‌دهند و به آن ساختار می‌بخشند. آیین‌ها و جشن‌ها باعث می‌شوند اعضای جامعه به وسیله شرکت در آنها با سایر شرکت‌کنندگان مرتبط باشند. به بیانی دیگر فعالیت‌های اجتماعی باعث هویت‌بخشی به افرادی می‌شود که در آیین یا جشنی فعالیت کرده‌اند؛ خواه این فعالیت در حوزه عمومی برپا شود خواه حوزه خصوصی، مهم فعالیت است که عده‌ای را درگیر می‌کند.

د. دانش سنتی و اعمال مرتبط با طبیعت و کیهان: منظور دانش، معلومات و مهارت‌هایی است که جوامع مختلف برای تعامل با طبیعت آنها را به کار می‌گیرند. این روش‌ها که افراد به کمک آنها جهان و طبیعت اطرافشان را درک می‌کنند؛ به وسیله زبان، سنت‌های شفاهی، خاطرات، جهان‌بینی و حتی احساس تعلق مکانی بیان می‌شوند. دانش‌های سنتی مرتبط با محیط‌زیست، جانوران و گیاهان، نظام شفا بخشی سنتی، کیهان‌شناسی، جادوگری و باورها و آیین‌های مرتبط با دانش سنتی از مواردی است که مشمول «میراث فرهنگی ناملموس» می‌شود.

ه. سنت‌های مرتبط با صنایع دستی: صنایع دستی، از ملموس‌ترین اشکال «میراث فرهنگی ناملموس» است. البته کنوانسیون حفاظت از «میراث فرهنگی ناملموس» یا همان کنوانسیون ۲۰۰۳ بیش از آنکه بر صنایع دستی تأکید کند به مهارت‌ها و دانش مرتبط با صنایع دستی توجه دارد. به بیانی دیگر، کنوانسیون «میراث فرهنگی ناملموس» می‌کوشد به جای تمرکز بر حفظ اشیاء، هنرمندان بومی را ترغیب کند تا با انتقال دانش مرتبط به نسل جدیدتر، صنایع مربوطه را حفظ و به تداوم آن کمک کند. ابزارهای کار، البسه و پوشاک، جواهرات، ظروف، هنرهای تزئینی، ابزار و آلات سرگرمی، وسایل حمل‌ونقل، اسباب‌بازی‌ها، خانه‌ها و سرپناه‌ها از مواردی هستند که در زیرمجموعه صنایع دستی گنجانده می‌شوند.

ایران و میراث فرهنگی ناملموس جهانی

پس از گذشت چندین سال از تشکیل کنوانسیون «میراث فرهنگی ناملموس»، ایران توانسته است ۱۰ اثر را به ثبت جهانی برساند.

ردیف موسیقی ایران - معرف- ۱۳۸۸، نوروز؛ این پرونده به صورت مشترک با کشورهای آذربایجان، هند، قرقیزستان، پاکستان، ترکیه و ازبکستان به ثبت رسید - معرف- ۱۳۸۸، موسیقی سنتی بخشی‌های خراسان- ۱۳۸۹، آیین‌های پهلوانی و زورخانه‌ای- ۱۳۸۹، تعزیه، هنر نمایش مذهبی- ۱۳۸۹، مهارت‌های سنتی فرش‌بافی استان فارس- ۱۳۸۹، مهارت‌های سنتی فرش‌بافی کاشان- ۱۳۸۹، نقالی، هنر داستان‌گویی- نمایشی ایرانی- ۱۳۹۰،

نصف جهان در سال اقتصاد و فرهنگ میزبان اجلاس و جشنواره جهانی میراث فرهنگی ناملموس

امسال نصف جهان میزبان اجلاس و جشنواره بین‌المللی میراث فرهنگی ناملموس با محوریت شهرداری اصفهان است

دبیرخانه اجلاس و جشنواره بین‌المللی میراث فرهنگی ناملموس به منظور معرفی این رخداد بزرگ فرهنگی و همچنین شبکه بین‌شهری ICCN گزارش می‌دهد:

میراث فرهنگی ناملموس چیست؟

در زمانه‌ای که با جهانی شدن و یکسان‌سازی فرهنگی مواجه‌ایم، شناسایی و بیان تفاوت‌های فرهنگی مردم جهان امری حیاتی به نظر می‌رسد. در این راستا و در چند دهه اخیر معنی «میراث فرهنگی» توسعه یافته است. امروزه «میراث فرهنگی» صرفاً به آثار و بناهای تاریخی و همین‌طور مجموعه‌ای از اشیاء محدود نمی‌شود، بلکه شامل دارایی‌ها و ذخایر فرهنگی مردم جهان نیز می‌شود. سنت‌های شفاهی، هنرهای اجرایی و نمایشی، فعالیت‌های جمعی، آیین‌ها و جشن‌ها، علوم و دانش طبیعی و فعالیت‌های مرتبط با طبیعت، کیهان و صنعت‌گری سنتی به همراه کلیه مهارت‌های مربوط به تولید صنایع دستی سنتی، همگی بخشی از ذخایر فرهنگی محسوب می‌شوند که میراث فرهنگی جهانی در پی پاسداری از آن است. این مفهوم تازه، «میراث فرهنگی ناملموس» نامیده می‌شود که نسل به نسل و سینه به سینه از اجداد بشر به انسان امروزی رسیده و بایسته است به نسل‌های بعدی نیز منتقل شود. توجه به میراث فرهنگی ناملموس، نقش مهمی در گفت‌وگوی بین فرهنگ‌های مختلف ایفا می‌کند و سبب ایجاد احترام متقابل به تنوع فرهنگی و شیوه‌های گوناگون زندگی می‌شود. میراث فرهنگی ناملموس، فرصتی است برای عرضه و ارائه فرهنگ و سبک زندگی اصیل کشورهای مختلف دنیا در عرصه بین‌الملل؛ و موجب مقاومت فرهنگی در برابر یکسان‌سازی فرهنگی کشورهای قدرتمند جهان می‌گردد.

تاریخچه کنوانسیون میراث فرهنگی ناملموس

در اجلاس عمومی یونسکو به سال ۲۰۰۳ میلادی، کشورهای عضو گرد هم آمدند تا تدبیری برای پاسداری از «میراث فرهنگی ناملموس» بشری بیابند. این معاهده در ۳۰ دی ماه سال ۸۴، ۲۰ ژانویه ۲۰۰۶، با حضور ۳۰ کشور جهان به تصویب رسید و در ۳۱ فروردین سال ۸۵، ۲۰ آوریل ۲۰۰۶، برای کشورهای عضو لازم‌الاجرا شد. از سال ۲۰۰۸ به این سو، کشورهای مختلف می‌توانند پرونده‌های خود را در بخش «فهرست نمونه میراث ناملموس فرهنگی بشریت» و «فهرست میراث فرهنگی ناملموس نیاز به پاسداری فوری» به ثبت برسانند. طی شش سالی که از تشکیل کمیته «میراث فرهنگی ناملموس» یونسکو می‌گذرد، ۳۲۷ اثر از کشورهای عضو به ثبت رسیده است.

قلمروهای میراث فرهنگی ناملموس

الف. بیان و سنت‌های شفاهی: این حوزه، فعالیت‌های مختلف گفتاری همچون ضرب‌المثل، چپستان، قصه، اشعار کودکان، افسانه، اسطوره، ترانه، اشعار حماسی، سرود، آهنگ، اجراهای نمایشی و... را در بر می‌گیرد. این ابزارهای بیانی جهت انتقال دانش، ارزش‌های فرهنگی- اجتماعی و همچنین به منظور حفظ خاطرات جمعی به کار رفته و نقش مهمی در این راستا ایفا می‌کنند. بعضی از این سنت‌های شفاهی متداول‌ترند و ممکن است توسط تمامی جامعه و یا به عکس؛ توسط گروهی از زنان یا مردان و

ICCN شبکه همکاری بین شهری جهت پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس:

«آی‌سی‌سی‌ان» (ICCN) یا «شبکه همکاری بین شهری جهت پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس»، یگانه سازمان بین‌المللی محسوب می‌شود که در جهان با هدف پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس در قلمرو حکومت‌های محلی شکل گرفته است. فعالیت‌های این سازمان معطوف به بررسی راهکارهای خلاق و کارآمد جهت پاسداری از «میراث فرهنگی ناملموس» می‌شود که ارتباط جدایی‌ناپذیری با بخش‌های محلی و شهری کشورهای مختلف دارد و تلاش می‌کند از طریق گفت‌وگوی فرهنگی میان مناطق و فرهنگ‌های مختلف و متنوع، سبب ایجاد و پی‌ریزی صلح، مبتنی بر تفاهم و درک مشترک شود.

ایده تشکیل سازمان ICCN در «اولین میزگرد بین‌المللی شهرداران» مطرح شد که در سال ۲۰۰۴ در گانگ‌نئونگ کره جنوبی برگزار گردید. در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ کارگروه‌هایی مرتبط با موضوع «پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس» در همین شهر برگزار شد. پس از آن در سال ۲۰۰۷ شهر پیچ مجارستان میزبان برگزاری نشست با موضوع «تشکیل شبکه همکاری بین شهری برای پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس» شد. در دومین میزگرد بین‌المللی شهرداران (قاهره، ۲۰۰۸) که به موضوع «نقش زنان در پاسداری از فرهنگ سنتی و تنوع فرهنگی» اختصاص داشت، شهرداران حاضر در این رویداد، نهایتاً و به اتفاق آراء، رأی به تأسیس سازمان ICCN دادند. پس از تشکیل سازمان و فعالیت‌های بین‌المللی در حوزه پاسداری از «میراث فرهنگی ناملموس»، کلان‌شهر اصفهان در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۱ به عضویت این سازمان درآمد و نقشی پررنگ و موثر در اجرای برنامه‌های سازمان بر عهده گرفت.

شایان ذکر است این شبکه بین‌المللی، در تاریخ ۷ ژوئن ۲۰۱۲ به عنوان یک نهاد مشورتی توسط یونسکو معتبر شناخته شد.

برنامه های اجلاس و جشنواره بین‌المللی میراث فرهنگی ناملموس اصفهان (ICCN2014)

هر ساله از سوی سازمان بین‌المللی ICCN ویژه برنامه‌هایی در قالب اجلاس، جشنواره و کارگاه‌های آموزشی در راستای اهداف سازمان مبنی بر پاسداری از «میراث فرهنگی ناملموس» جهان اجرا می‌شود. در این راستا و در سالی که توسط مقام معظم رهبری «اقتصاد و فرهنگ، با عزم ملی و مدیریت جهادی» نام گرفته است، مدیریت شهری اصفهان توانسته با ابتکار عمل، میزبانی این رخداد مهم فرهنگی جهان در حوزه حکمرانان محلی را به دست آورد. کارشناسان از این اجلاس، به عنوان مهم‌ترین رخداد فرهنگی ایران در سال ۱۳۹۳ یاد کرده‌اند. این رویداد می‌تواند دستاوردهای بین‌المللی کلانی برای جمهوری اسلامی ایران به ارمغان داشته باشد؛ از سویی در جهت معرفی فرهنگ و هنر ایران در عرصه بین‌الملل گام برداشته می‌شود و از سوی دیگر چهره جمهوری اسلامی ایران به عنوان حامی صلح و آشتی بین ملت‌ها تثبیت شود.

اجلاس «میراث فرهنگی ناملموس» با حضور فعالان این حوزه، از سراسر جهان و از ۱۶ تا ۲۰ مهرماه ۱۳۹۳ در شهر اصفهان برگزار گردیده و شامل سه بخش اجلاس مجمع عمومی، اجلاس بانوان و جشنواره می‌باشد.

اجلاس مجمع عمومی

مجمع عمومی متشکل از نمایندگان شهرهای عضو، نهاد تصمیم‌گیرنده و مهم‌ترین بخش سازمان بین‌المللی ICCN است که هر دو سال یکبار تشکیل می‌شود. اجلاس مجمع عمومی به دو بخش تقسیم می‌گردد که در

یک بخش به بحث و بررسی پیرامون مسائل ساختاری سازمان ICCN، عضویت‌ها و... می‌پردازد و در بخش دوم پیرامون موضوع «پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس» بحث و گفت‌وگو می‌کند. موضوعات اجلاس مجمع عمومی در شهر اصفهان، شامل موارد زیر می‌شود:

- پاسداری از «میراث فرهنگی ناملموس» در برنامه‌ریزی شهری
- نقش «میراث فرهنگی ناملموس» در بهبود محیط‌زیست و کیفیت زندگی
- راهکارهای ترغیب گردشگری «میراث فرهنگی ناملموس» جهت ارتقای دیپلماسی شهری
- نقش «میراث فرهنگی ناملموس» به منظور اصلاح سبک زندگی جوامع و هویت انسانی

اجلاس بانوان

با عنایت به جایگاه ویژه زنان در احیاء پاسداری و انتقال «میراث فرهنگی ناملموس» در میان ملل مختلف و با توجه به هماهنگی صورت پذیرفته با سازمان بین‌المللی ICCN، اجلاس بانوان، برای اولین بار و هم‌زمان با برگزاری اجلاس و جشنواره بین‌المللی «میراث فرهنگی ناملموس» در اصفهان برگزار خواهد شد. موضوع این اجلاس «نقش محوری زنان در احیاء پاسداری، ترویج و انتقال بین‌نسلی میراث فرهنگی ناملموس» خواهد بود.

جشنواره

جشنواره بین‌المللی ICCN براساس نقش مهم «میراث فرهنگی ناملموس» در توسعه پایدار محلی بنیان نهاده شده است. اولین جشنواره در شهر گانگ‌نئونگ کره جنوبی در سال ۲۰۱۲ برگزار شد و امسال در جشنواره اصفهان، با توجه به اهمیت مشارکت عموم شهروندان در پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس، موارد زیر به عنوان موضوعات جشنواره در نظر گرفته شده است: نمایشگاه عکس مردم نگارانه از آداب و رسوم ایران - نمایشگاه بین‌المللی تمبر - نمایشگاه آیین‌های ادیان اصفهان - نمایشگاه میراث فرهنگی ناملموس در نقاشی کودکان - نمایشگاه معرفی رجال و مشاهیر اصفهان - نمایشگاه اسناد تاریخی دوره صفوی - نمایشگاه عکس - جشن ویژه مردمی - شب فرهنگ دوستی جمهوری اسلامی ایران و کره جنوبی - توره‌های گردشگری ویژه مهمانان خارجی - بنیاد شهید و امور ایثارگران - همایش بین‌المللی بانو مجتهده امین - انتشار تمبر اجلاس و جشنواره و رونمایی از یادمان اجلاس و جشنواره - نمایشگاه چوگان - نمایشگاه معرفی آداب و ورزش پهلوانی و زورخانه‌ای - برگزاری بازی‌های بومی و محلی - نمایشگاه طب سنتی و گیاهان دارویی - گذر مهارت پخت غذاهای بومی و محلی - نمایشگاه مهارت‌های صنایع دستی - نقالی - تزییه - موسیقی بومی، محلی و سنتی - معرفی سبک زندگی عشایر - نمایشگاه توانمندی زنان - کودکان و ...

کلام آخر ...

اینک چشم جهان به کلانشهر اصفهان دوخته شده است تا در سال اقتصاد و فرهنگ، با عزم ملی و مدیریت جهادی، مهم‌ترین رخداد فرهنگی سال را به نحو شایسته‌ای رقم بزند. بی‌شک در زمانه‌ای که بدخواهان ایران در صدد ارائه چهره‌های مخدوش از فرهنگ و هویت ایران هستند، استفاده از چنین فرصتی به معنای بهره‌گرفتن از ابزارهای حضور بین‌المللی برای نشان دادن صلح‌جویی ایرانیان و همچنین عرضه فرهنگ و تمدن فاخر و اصیل مردمان این سرزمین به جهانیان است. در به ثمر نشستن این فرصت تاریخی، بی‌شک نقش مردمان فرهنگ دوست و اصیل ایران زمین، بیش از پیش پررنگ می‌شود. برگزاری باشکوه این اجلاس و جشنواره، حرکتی است در راستای مقاومت فرهنگی در برابر یکسان‌سازی فرهنگی کشورهای قدرتمند جهان و گام زدن در مسیر تعامل اثرگذار فرهنگی با دیگر فرهنگ‌های جهان.

مبارکه؛ پهنه‌ای تاریخی



۷۶۰ کیلومتر مربع می‌باشد.

تاریخچه:

مبارکه در اصل سرزمینی سبز و خرم است که از قدیم الایام مورد توجه بوده و به لحاظ موقعیت آب و هوایی مناسب تجمع بشر در آن باعث ایجاد تشکیلات جمعیتی شده است. بنای مبارکه در عهد شاه عباس صفوی آغاز شد و در ابتدا به امین آباد شهرت یافت. نام امین آباد به واسطه خدمتی بود که امین السلطان وزیرشاه صفوی انجام داده بود و این نام حداقل تا اواخر قرن ۱۳ قمری به این محل اطلاق می شده است. به پاس صداقت و حسن او قناتی نیز بنام وی احداث گردید که همین قنات موجب شد تا اولین طایفه در این محل مستقر شوند و سپس در اطراف آن، حصار کشیده و دروازه هایی نیز به منظور رفت و آمد در شهر تعبیه شد. چهار دروازه را میتوان به عنوان دروازه های اصلی بحساب آورد که یکی در شرق و دیگری در غرب و دو دروازه دیگر در شمال شهر قرار داشت.

قدیمیترین محلات شهر مبارکه عبارتند از: محله مختاریها، محله حیدرآبادیها، محله حاجیهها، قلعه سلیمان، قلعه نو، محله رسیها، محلات اقماری قهنویه، دهنو، محمدیه، شیخ آباد، سرارود و اسماعیل ترخان.

آثار و اماکن تاریخی شهرستان مبارکه:

آثار و ابنیه های تاریخی شهرستان مبارکه شامل ۵۲۸ اثر میباشد که تعداد ۲۱ اثر از آن بصورت ثبت ملی است. از لحاظ قدمت آثار تاریخی

بررسی موقعیت شهرستان مبارکه در استان و کشور:

شهرستان مبارکه یکی از شهرستانهای مهم استان اصفهان محسوب میگردد و مرکز اداری و سیاسی آن شهر مبارکه می باشد این شهرستان دارای دو بخش، ۵ نقطه شهری بنام های مبارکه، دیزچه، طالخونچه، کرکوند، زیاشهرو ۳۴ روستا و در قالب ۵ دهستان میباشد این شهرستان مجموعاً ۱۰۲۴/۵ کیلومتر مربع از مساحت استان اصفهان را شامل میشود.

شهرستان مبارکه در ۵۰ کیلومتری جنوب غربی اصفهان، ۳۵ کیلومتری شمال غرب شهرضا و حدود ۴۵ کیلومتری شرق بروجن واقع شده است همچنین این شهرستان از طرف شمال و شمال غرب بترتیب با شهرستانهای لنجان و فلاورجان همسایه است. از نقطه نظر جغرافیایی این شهرستان بین طول های جغرافیایی ۵۱ درجه و ۱۳ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۴۸ دقیقه و عرض های ۳۲ درجه و ۲۰ دقیقه تا ۳۲ درجه و ۲۹ دقیقه شمال واقع شده است. ارتفاع این شهرستان از سطح آبهای آزاد ۱۶۷۰ متر و شیب عمومی زمین منطقه از سمت جنوب به شمال و از شرق به غرب می باشد. میانگین دمای این منطقه ۱۲ درجه سانتیگراد است و بادهایی که از سمت جنوب غربی می وزد باعث ایجاد تعادل در هوای آن منطقه میگردد. محدوده قانونی شهر در طرح جامع شهر مبارکه بادر نظر گرفتن محلات اقماری (قهنویه، محمدیه، سرارود، دهنو، شیخ آباد، اسماعیل ترخان و صفائیها) به میزان ۲۶۵ کیلومتر مربع و محدوده استحقاقی آن نیز

قبرهای قدیمی تشکیل دهنده آثار و اماکن تاریخی این شهرستان میباشد که به مختصری از وضعیت این آثار پرداخته میشود.
آثار و بناهای تاریخی ثبت ملی در شهرستان مبارکه:
 قبل از شروع بکار پایگاه میراث فرهنگی شهرستان مبارکه تنها ۴ اثر در این شهرستان به ثبت آثار ملی رسیده بود و پس از آن تاکنون تعداد ۲۱ اثر با ارزش از آثار و اماکن تاریخی در شهرستان مبارکه به

با توجه به کشفیات گروه باستانشناسان از غارهای تاریخی قلعه بزی که مربوط به دوران پارینه سنگی است، این شهرستان بعد از شهر کاشان رتبه دوم را در استان اصفهان به خود اختصاص داده است. قلعه های تاریخی، مساجد و امامزاده ها، خانه های قدیمی، برجهای کبوتر، برجهای نگهبانی، حمامهای قدیمی، سایتهای تاریخی، کوهها و آتشکده تاریخی، کتیبه و نقاشی های صخره ای، قبرستانهای تاریخی و سنگ

ردیف	نام اثر و ابنیه تاریخی	نشانی محل اثر یا ابنیه تاریخی	وضعیت ثبت	شماره ثبت
۱	حمام نو	شهر مبارکه - خیابان شهید بهشتی	در حال ثبت	-
۲	قلعه نهچیر	شهر مبارکه - محله نهچیر	ثبت ملی	۱۸۹۵ ۷۶/۵/۱۱
۳	حمام نهچیر	شهر مبارکه - محله نهچیر	ثبت ملی	۱۹۲۲۰ ۸۶/۳/۱۲
۴	قلعه صفایی	شهر مبارکه - محله قهنویه - خیابان حافظ شرقی	ثبت ملی	۱۸۱۱۵ ۸۵/۱۲/۲۰
۵	قلعه آسیاباد	شهر مبارکه - محله صفائیه	در حال ثبت	-
۶	مسجد آجری اسماعیل ترخان	شهر مبارکه - محله اسماعیل ترخان - خیابان شیخ صدوق کوچه حرم	ثبت ملی	۱۸۷۶۴ ۸۵/۱۲/۲۸
۷	امامزاده محمد	شهر دیزچه - خیابان طالقانی شمالی	در حال ثبت	-
۸	قلعه بزی	شهر دیزچه - روستای حسن آباد قلعه بزی	ثبت ملی	۷۵۷ ۴۲/۲/۲۶
۹	غار تاریخی شماره ۱	شهر دیزچه - روستای حسن آباد قلعه بزی	ثبت ملی	۱۳۶۵۰ ۸۴/۸/۱۵
۱۰	غار تاریخی شماره ۲	شهر دیزچه - روستای حسن آباد قلعه بزی	ثبت ملی	۱۳۶۵۱ ۸۴/۸/۱۵
۱۱	قلعه یآوری	شهر طالخنوچه - خیابان امام خمینی	در حال ثبت	-
۱۲	قلعه کاظمی	شهر طالخنوچه - خیابان امام خمینی	در حال ثبت	-
۱۳	مسجد حضرت قائم	شهر طالخنوچه - خیابان امام خمینی - خیابان آیت اله هاشمی	ثبت ملی	۱۹۲۱۸ ۸۶/۳/۱۲
۱۴	مسجد حضرت علی	شهر طالخنوچه - خیابان امام خمینی - خیابان صاحب ابن عباد	در حال ثبت	-
۱۵	مسجد آجری اراضی	زیباشهر - روستای اراضی - خیابان شهید خرمی	ثبت ملی	۱۸۷۶۳ ۸۵/۱۲/۲۸
۱۶	خانه اربابی زیباشهر	زیباشهر - محله خولنجان - خیابان حافظ شرقی کوچه شهید مومن بیک	ثبت ملی	۱۹۲۲۵ ۸۶/۳/۱۲
۱۷	برج کبوتر ۴ قلو	زیباشهر - محله خولنجان - خیابان حافظ شرقی کوچه شهید باقری	در حال ثبت	-
۱۸	برج کبوتر ۱۸ قلو	زیباشهر - محله لنج - خیابان مفتح	در حال ثبت	-
۱۹	برج کبوتر ۱۰ قلو	زیباشهر - محله لنج - خیابان مفتح	در حال ثبت	-
۲۰	خانه اربابی کرکوند	شهر کرکوند - خیابان امامزاده	در حال ثبت	-
۲۱	خانه اربابی حسن آباد بیدکان	شهر کرکوند - روستای حسن آباد بیدکان - خیابان کشاورز	در حال ثبت	-

ثبت ملی رسیده است که به شرح ذیل میباشد:

۱ حمام نو

این حمام واقع در شهر مبارکه با زیر بنای ۲۵۰ متر مربع و قدمت آن مربوط به دوران قاجار است و در مرحله پایانی ثبت ملی قرار دارد. مالکیت این بنای تاریخی در دست شهرداری مبارکه است و اکنون از آن بعنوان یک رستوران سنتی استفاده میشود. این بنا توسط صاحب رستوران مرمت گردیده است. بعلت قرار گرفتن این بنای تاریخی در مکانی مناسب تعداد بازدید کنندگان از این اثر روزانه به بیش از یکصد نفر میرسد.



۲- قلعه تاریخی نهچیر

قلعه تاریخی نهچیر دارای وسعت ۲۰۰۰۰ متر مربع و زیربنای بیش از ۷۰۰۰ متر مربع است. قلعه نهچیر مبارکه در تاریخ ۱۱/۵/۷۶ به شماره ۱۸۹۵ توسط سازمان میراث فرهنگی به ثبت آثار ملی رسید. قلعه نهچیر از لحاظ سبک معماری بصورت قریبه و قسمتی از آن دارای سبک معماری زیبای زندیه و قدمتی مربوط به دوران صفویه و قسمتهایی از آن نیز اوایل قاجار میباشد. مالکیت این قلعه قبلاً بصورت خصوصی بوده که اکنون توسط شهرداری مبارکه خریداری گردیده است.



۳- حمام نهچیر

این حمام تاریخی واقع در محله نهچیر شهر مبارکه با زیربنای ۳۵۰ متر مربع و قدمتی مربوط به دوران قاجار است و در مرحله پایانی ثبت ملی قرار دارد که اکنون بصورت متروکه است و متأسفانه بعلت متروکه بودن در حال تخریب است. بعلت سبک معماری زیبا مهمترین کاربری برای این حمام تاریخی احداث موزه است. تعداد بازدید کننده از این مکان بعلت متروکه بودن محدود میباشد.



قلعه نهچیر بصورت مستطیل است و طول آن شمالی- جنوبی و عرض آن شرقی- غربی است. دورتادور قلعه برجهای متعددی قرار دارند ارتفاع دیوار قلعه حداقل هفت متر است و پهنای آن حداقل یک متر که در بعضی موارد به دو متر هم میرسد. این قلعه شامل مجموعه های متنوع و دیدنی از قبیل: هفت خانه و حیاط که دو مورد آن بصورت خان نشین بوده - قسمتهای اداری - بازداشتگاه - اسطبل - دالانهای تودرتو - انبار - هشتی ها - بادگیر - برجهای کبوترنگه پمانی و قسمتهای گوناگون دیگر میباشد که بطور کلی در سبک خود بعنوان یکی از بی نظیرترین قلعه های تاریخی در استان و کشور محسوب میگردد. بعلت بسته بودن دربهای ورودی قلعه میزان بازدید کنندگان از آن محدود میباشد.

۴- قلعه صفایی

قلعه صفایی در شهر مبارکه محله قهنبویه واقع شده و مساحت این قلعه حدود ۲۰۰۰ متر مربع و قدمت آن مربوط به دوران قاجار است و دارای دو سردر هشتی دالان و معماری زیبایی میباشد. این قلعه در تاریخ ۲۰/۱۲/۸۵ به شماره ۱۸۱۱۵ توسط سازمان میراث فرهنگی به ثبت ملی رسید. مالکیت این قلعه بصورت خصوصی بوده و بعلت سکونت در آن تعداد بازدید کننده از این اثر بارزش بصورت محدود است.

آن حدود ۱۲۰ متر مربع و دارای قدمتی بیش از ۲۰۰ سال می باشد و در مرحله پایانی ثبت ملی قرار دارد. بنای تاریخی این امامزاده توسط هیئت امناء و اداره اوقاف در حال تخریب و بازسازی بوده که توسط پایگاه حفاظتی مبارکه و سازمان میراث فرهنگی عملیات این طرح متوقف گردید. این مکان بعلت دارا بودن شرایط زیارتی و سیاحتی روزانه پذیرای زائران و گردشگران زیادی است.



۵- قلعه آسیاباد

قلعه آسیاباد در شهر مبارکه محله صفائیه واقع شده و مساحت این قلعه حدود ۵۰۰۰ متر مربع و قدمت آن مربوط به زمان قاجار است و در مرحله پایانی ثبت ملی قرار دارد. ارتفاع دیوارهای قلعه بیش از ده متر است. این قلعه دارای ۴ خانه و ۵ برج نگهبانی و دو درب اصلی است و در کنار آن حمام- گورستان- و آسیاب قدیمی قرار دارد و رودخانه زاینده رود از ضلع غربی آن میگذرد.



۸- قلعه بزى

این قلعه تاریخی در کوههای روستای حسن آباد شهر دیزبچه قرار دارد و مساحت آن حدود ۴۰۰ متر مربع و قدمت آن مربوط به دوران اسلام است. این قلعه شگفت انگیز و تاریخی در مورخه ۱۳۴۲/۲/۲۶ به شماره ۷۵۷ بعنوان اثر تاریخی شهرستان به ثبت ملی رسید. این قلعه دارای ۲ برج نگهبانی - کتیبه خطی - سنگ کر و چاه سنگی است. این قلعه شگفت انگیز بعلت واقع شدن در روی کوه و مجاورت با دو غار تاریخی و از لحاظ سبک معماری و همچنین اشرافیت بر دشت مبارکه و زاینده رود بعنوان یکی از بهترین پتانسیلهای گردشگری شهرستان مبارکه محسوب میگردد.



۶- مسجد آجری اسماعیل ترخان

این مسجد آجری در شهر مبارکه محله اسماعیل ترخان واقع شده و مساحت آن حدود ۱۵۰ متر مربع و قدمتی ۸۰ ساله دارد و در تاریخ ۱۳۲۸/۱۲/۲۸ بشماره ۱۸۷۶۴ توسط سازمان میراث فرهنگی به ثبت ملی رسید. این بنای زیبا در سال ۱۳۷۴ توسط شهرداری مبارکه مرمت گردید و دارای ۲ محراب در داخل شبستان و حیاط و دو ستون سنگی میباشد. این مسجد در حاشیه زاینده رود و در بافت تاریخی اسماعیل ترخان قرار گرفته و یک هتل سه ستاره در نزدیکی آن در حال ساخت است و از لحاظ گردشگری هم دارای شرایط بسیار مناسبی میباشد.



۹- غار تاریخی شماره ۱ قلعه بزى

این غار تاریخی در کوههای روستای حسن آباد قلعه بزى شهر دیزبچه قرار دارد و قدمت آن مربوط به دوران پارینه سنگی است. این غار تاریخی و شگفت انگیز در مورخه ۱۳۸۴/۸/۱۵ به شماره ۱۳۶۵۰ به ثبت ملی رسید. پس از تحقیقات بعمل آمده توسط باستانشناسان در سال ۱۳۸۴ از این غار تاریخی، ابزار سنگی گوناگون و استخوانهای حیوانات از جمله کرگدن، که مربوط به دوران پارینه سنگی است کشف گردید. این غار از جهت تاریخی بودن و اشرافیت بر دشت مبارکه بعنوان یکی از بهترین پتانسیلهای گردشگری شهرستان محسوب میگردد.



۷- امامزاده محمد

این بنای تاریخی و مذهبی در شهر دیزبچه واقع شده و مساحت



۴۰۰۰ متر مربع و قدمت آن مربوط به اوایل قاجار است که در مرحله پایانی ثبت ملی قرار دارد. این قلعه دارای یک خانه به مساحت ۷۵۰ مترمربع و چهار برج نگهداری است. متأسفانه حریم این قلعه بعلاوه سهل انگاریهای صورت گرفته، احداث ساختمانهای جدید در روبروی آنرا باعث شده است که بطور کلی نمای بیرونی آنرا تهدید میکند. این قلعه دارای قابلیت توریستی است.

۱۳- مسجد حضرت قائم

مسجد حضرت قائم در شهر طالخونچه واقع گردیده و مساحت آن ۸۰۰ متر مربع و قدمت آن بیش از ۲۰۰ سال است و در مرحله پایانی ثبت ملی قرار دارد. این مسجد بصورت آجری و دارای ستونهای سنگی بسیار زیبا است و در سال ۱۳۸۵ توسط سازمان میراث فرهنگی استان مرمت گردید. این مسجد دارای قابلیتهای توریستی فرهنگی است.



۱۴- مسجد امام علی (ع)

مسجد حضرت علی (ع) در شهر طالخونچه واقع شده است و مساحت آن حدود ۱۲۰ متر مربع و قدمت آن بیش از ۶۰۰ سال میباشد و در مرحله پایانی ثبت ملی قرار دارد. این مسجد دارای چند ستون سنگی زیبا میباشد. برج کبوتر پنج قلو در پشت مسجد قرار گرفته است و نمای زیبایی به آن داده است. این مسجد دارای قابلیت فرهنگی - مذهبی است.



۱۵- مسجد آجری اراضی



۱۰- غار تاریخی شماره ۲ قلعه بزی

این غار تاریخی در کوههای روستای حسن آباد قلعه بزی شهر دیزبچه قرار دارد و قدمت آن همزمان با غار شماره ۱ مربوط به دوران پارینه سنگی است. این غار تاریخی در مورخه ۱۳۸۴/۸/۱۵ به شماره ۱۳۶۵۱ به ثبت ملی رسید. پس از تحقیقات انجام شده توسط باستانشناسان در سال ۱۳۸۴ از این غار تاریخی، ابزار سنگی گوناگون و استخوانهای حیوانات متعدد که مربوط به دوران پارینه سنگی است کشف گردید. این غار نیز از جهت تاریخی و اشرافیت بر دشت مبارکه بعنوان یکی از بهترین پتانسیلهای گردشگری شهرستان محسوب میگردد.



۱۱- قلعه ورثه یآوری (خان)

این قلعه تاریخی در شهر طالخونچه قرار دارد و مساحت آن حدود ۷۰۰۰ متر مربع و قدمت آن مربوط به دوران قاجار است که در مرحله پایانی ثبت ملی قرار دارد. این قلعه دارای یک خانه بمساحت ۱۵۰۰ متر مربع - دو برج کبوتر و هفت برج نگهداری است. این قلعه به جهت آنکه در ورودی شهر طالخونچه قرار دارد میتواند بعنوان مکان مناسبی برای جذب گردشگران قرار گیرد.



۱۲- قلعه کاظمی



این قلعه تاریخی در شهر طالخونچه قرار دارد و مساحت آن حدود

این برج کبوتر در محله لنج زیباشهر واقع شده و مساحت آن حدود ۸۰ مترمربع و ارتفاع آن ۱۰ متر و قدمت آن حدود ۱۰۰ سال است و در مرحله پایانی ثبت ملی قرار دارد. این برج کبوتر در نوع خود بسیار زیبا و بی نظیر میباشد. متأسفانه این اثر تاریخی بدست عوامل طبیعی در حال تخریب است و باید جهت مرمت آن اقدام گردد. این برج کبوتر بعلاوه کم نظیر بودن دارای قابلیت‌های فراوان در زمینه گردشگری است.

۱۹- برج کبوتر ده قلو

این برج کبوتر در محله لنج زیباشهر واقع گردیده و مساحت آن حدود ۴۸ متر مربع و ارتفاع آن ۹ متر و قدمت آن حدود ۱۱۰ سال است و در مرحله پایانی ثبت ملی قرار دارد این برج کبوتر نیز در نوع خود زیبا و کم نظیر میباشد. متأسفانه این بنا تاریخی نیز بدست عوامل طبیعی در حال تخریب است و در جهت مرمت آن باید اقدام گردد. این برج کبوتر نیز دارای قابلیت‌های گردشگری میباشد.



۲۰- خانه اربابی کرکوند

خانه اربابی شهر کرکوند دارای ۷۵۰ متر مربع وسعت و قدمتی مربوط به دوران قاجار است. این خانه در مرحله پایانی ثبت ملی قرار دارد. این خانه زیبا توسط شهرداری کرکوند خریداری و با کمک و همکاری سازمان میراث فرهنگی در حال مرمت میباشد. کاربری در نظر گرفته شده برای این خانه تاریخی احداث خانه فرهنگ توسط شهرداری کرکوند میباشد. این خانه تاریخی ماهیانه پذیرای تعدادی از گردشگران است و قابلیت خوبی در راستای جذب گردشگر دارا است.



۲۱- خانه اربابی حسن آباد بیدکان

این خانه قدیمی در روستای حسن آباد بیدکان شهر کرکوند واقع شده است و دارای مساحت ۷۰۰۰ متر مربع میباشد قدمت این اثر مربوط به دوره قاجار- پهلوی و در حال ثبت ملی است. این خانه دارای یک باغ می باشد و قابلیت بسیار خوبی در جهت جذب گردشگر دارد. متأسفانه این خانه بارش بدست عوامل طبیعی در حال تخریب میباشد و در جهت مرمت آن باید هر چه سریعتر اقدام گردد.

این مسجد تاریخی در روستای اراضی زیباشهر واقع شده است و مساحت آن حدود ۲۰۰ متر مربع و قدمت آن حدود ۷۰۰ سال میباشد. این مسجدتاریخی در مورخه ۸۵/۱۲/۲۸ بشماره ۱۸۷۶۳ به ثبت ملی آثار تاریخی رسید. این مسجد زیبا که از جنس آجر ساخته شده است در سال ۱۳۸۵ توسط سازمان میراث فرهنگی استان مرمت گردید. این مسجد دارای قابلیت‌های توریستی - فرهنگی است.

۱۶- خانه اربابی زیباشهر

خانه اربابی زیباشهر در محله خولنجان واقع شده و مساحت آن حدود ۳۵۰۰ متر مربع و قدمت آن مربوط به دوران قاجار- پهلوی است و در مرحله پایانی ثبت ملی قرار دارد. این خانه دارای تزئیناتی از قبیل سرستون، پاستون، سردر، تزئینات گچبری و آینه کاری میباشد. این خانه زیبا ماهیانه پذیرای تعدادی گردشگر است و دارای قابلیت توریستی - فرهنگی میباشد.



۱۷- برج کبوتر چهار قلو

این برج کبوتر در محله خولنجان زیباشهر واقع شده و مساحت آن حدود ۳۰۰ متر مربع و قدمت آن مربوط به عهد قاجار است و در مرحله پایانی ثبت ملی قرار دارد. در زیر این برج یک خانه قرار دارد و دارای تزئینات سردر و تاج برج است. این برج کبوتر زیبا توسط شهرداری زیباشهر خریداری و بطور کامل مرمت گردید. بهترین کاربری این برج کبوتر احداث موزه در آن است و بصورت ماهیانه تعدادی از گردشگران از آن دیدن می نمایند.



۱۸- برج کبوتر هیجده قلو





برج کبوتر چهار قلوی قهنویه

برج کبوتر چهار قلوی محله قهنویه در شهر مبارکه واقع گردیده است و دارای ارتفاع ۷ متر و قطر ۴ متر مربع میباشد و قدمت آن حدود ۱۳۰ سال است. این اثر تاریخی بصورت غیر ثبتی بوده و متأسفانه بدست عوامل طبیعی در حال تخریب است و باید نسبت به مرمت آن اقدام گردد. این اثر تاریخی دارای قابلیت‌های گردشگری میباشد.

خانه حسامی

این خانه قدیمی در بافت تاریخی محله اسماعیل ترخان واقع گردیده و دارای مساحت ۵۰۰ مترمربع است و قدمت آن مربوط به عهد قاجار میباشد این خانه قدیمی بصورت غیر ثبتی است و از ویژگی‌های منحصر به فرد آن میتوان به ساباط ورودی آن اشاره نمود. متأسفانه این خانه قدیمی و باارزش بعلت متروکه بودن در حال تخریب میباشد و نیاز به مرمت دارد این اثر تاریخی دارای قابلیت‌های خوبی در زمینه گردشگری است.



خوابگاه عذیر



خوابگاه عذیر پیغمبر در روستای حوض ماهی در بخش مرکزی مبارکه قرار گرفته است. این مکان غیر ثبتی دارای قدمت تاریخی و وسعت ۱۵۰۰۰ متر مربع است. در آیه ۲۵۸ سوره بقره قرآن کریم از این مکان و شرح عبور حضرت عذیر سخن گفته شده است. یک چشمه در این مکان تاریخی قرار دارد و از حیث گردشگری آنرا بعنوان



آثار و اماکن با ارزش تاریخی در شهرستان مبارکه:

خانه احمد صفائی

این خانه قدیمی در محله محمدیه شهر مبارکه واقع شده است و دارای مساحت ۷۵۰ متر مربع میباشد و قدمت آن مربوط به دوران قاجار - پهلوی است. این بنای تاریخی بصورت غیر ثبتی میباشد و در اولویت ثبت آثار ملی قرار دارد. این خانه قدیمی در نزدیکی امامزاده محمدیه قرار دارد و از قابلیت خوبی برای جذب توریست برخوردار است.



امامزاده عزالدین محمد

امامزاده عزالدین محمد در محله محمدیه شهر مبارکه واقع شده است و دارای مساحت ۱۰۰۰ متر مربع و مربوط به دوران اسلامی است. این بنای تاریخی مذهبی بصورت غیر ثبتی میباشد. این بنا بصورت کامل بازسازی شده است و گنبد اولیه آن بنا به درخواست سازمان میراث فرهنگی باقی مانده و گنبد جدید روی آن احداث گردیده است.

امامزاده اسحاق و طلحه

امامزاده اسحاق و طلحه در محله آدرگان زیباشهر واقع گردیده و دارای مساحت ۱۰۰۰ متر مربع است. این بنای تاریخی و مذهبی مربوط به دوران اسلامی و بصورت غیر ثبتی میباشد. محوطه اطراف امامزاده توسط شهرداری زیباشهر به یک پارک زیبا تبدیل شده که میتواند در جذب زائرین و گردشگران بسیار موثر باشد. امامزاده اسحاق فرزند امام موسی بن جعفر میباشد و بنای آن توسط شهرداری زیباشهر و اداره اوقاف بازسازی شده است.

شهر طالخونچه دارای برجهای کبوتر متعددی است که یکی از آنها توسط سازمان میراث فرهنگی در سال ۱۳۸۵ مرمت گردید. این برج کبوتر بصورت غیرثبتی بوده و دارای ۸ متر ارتفاع و ۶ متر مربع قطر آن است. قدمت این برج کبوتر حدود ۱۲۰ سال میباشد. این برج در مجاورت مسجد تاریخی حضرت قائم قرار دارد.

پل رودخانه شور

شهر طالخونچه دارای سه پل قدیمی است و پل رودخانه شور مهمترین آن میباشد این پل قدیمی بصورت غیر ثبتی بوده و در سال ۱۳۸۵ توسط سازمان میراث فرهنگی مرمت گردید. وسعت این پل حدود ۲۰۰ متر مربع و قدمت آن حدود ۱۲۰ سال است. این پل از مصالحی چون سنگ و ساروج ساخته شده است. به جهت جلوگیری از تخریب این پل یک عدد پل جدید در کنار آن احداث گردیده است.



قلعه یآوری

قلعه زیبای یآوری در شهر طالخونچه قرار گرفته است این قلعه دارای ۴۰۰۰ متر مربع وسعت و قدمتی ۷۰ ساله است. این قلعه بصورت غیر ثبتی بوده و هر چند قدمت آن زیاد نیست اما از لحاظ زیبایی و سبک معماری قابل توجه میباشد. یک خانه - چهار برج نگهبانی - انبار - هشتی و سردر از ویژگیهای این قلعه است. این قلعه از پتانسیل خوبی در زمینه گردشگری برخوردار میباشد و میتوان از آن بعنوان یک میهمان خانه سنتی استفاده نمود.



قلعه شریف آباد

این قلعه تاریخی در صحرای شریف آباد شهر طالخونچه واقع شده است و وسعت آن حدود ۲۵۰۰ متر مربع و قدمت آن مربوط به دوره قاجار میباشد. این قلعه بصورت غیر ثبتی بوده و در گذشته از آن

یکی از بزرگترین جاذبه های گردشگری شهرستان معرفی نموده است و از طرف سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بعنوان منطقه نمونه گردشگری انتخاب گردیده است.

قلعه اکبرآباد

قلعه اکبرآباد در شهر دیزیچه واقع شده و دارای ۷۵۰ متر مربع وسعت و قدمت آن مربوط به دوران قاجار است. این قلعه تاریخی بصورت غیرثبتی است و در اولویت آثار در حال ثبت ملی شهرستان قرار دارد. یک خانه قدیمی، یک حمام تاریخی و شش عدد برج نگهبانی در این قلعه واقع شده است. کاربری این قلعه اکنون بصورت کشاورزی است و در صورت مرمت میتوان از آن بعنوان یک اقامتگاه سنتی و یک مکان گردشگری استفاده نمود.



خانه حسین نیازی

این خانه قدیمی در شهر طالخونچه واقع شده و مساحت آن ۷۰۰ متر مربع و قدمت آن مربوط به دوران قاجار - پهلوی است. این خانه قدیمی بصورت غیرثبتی میباشد. این خانه در کنار قلعه قاضی قرار گرفته و با توجه به موقعیت مکانی میتواند بعنوان یکی از جاذبه های گردشگری شهرستان قرار گیرد.



برج کبوتر طالخونچه



عرض ۲ متر و ارتفاع ۹ متر و قدمت آن حدود ۱۲۰ سال است. این برج کبوتر بصورت غیر ثبتي بوده و متاسفانه بدست عوامل طبيعي در حال تخریب است و نیاز مبرم به مرمت دارد.



خانه نصراله بهرامی

این خانه قدیمی در شهر کرکوند واقع گردیده است و مساحت آن حدود ۴۰۰ متر و قدمت آن مربوط به دوره قاجار- پهلوی میباشد. این خانه بصورت غیر ثبتي بوده و متاسفانه بدست عوامل طبیعی و انسانی در حال تخریب میباشد و نیاز مبرم به مرمت دارد. از این خانه میتوان بعنوان یک مجموعه فرهنگی استفاده نمود.



خانه قدیمی صالحیان

خانه قدیمی صالحیان در محله لنج زیباشهر واقع گردیده و مساحت آن حدود ۴۰۰ متر مربع و قدمت آن مربوط به دوره قاجار- پهلوی است. این خانه بصورت غیر ثبتي بوده و بدلیل متروکه بودن در حال تخریب میباشد و نیاز به مرمت دارد. این مکان میتواند بعنوان یک مکان فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد.



بعنوان یک کاروانسرای بین راهی مورد استفاده قرار می گرفت. این قلعه دارای چهار عدد برج نگهبانی است و در کنار آن یک قبرستان قدیمی قرار دارد. این قلعه در فصول گرم سال میزبان گردشگران جهت تفریح میباشد.



قلعه امین آباد

قلعه تاریخی امین آباد در صحرای امین آباد شهر طالخونچه قرار دارد و وسعت آن حدود ۲۰۰۰ متر مربع و قدمت آن بیش از ۲۰۰ سال است. این قلعه بصورت غیر ثبتي و میزان تخریب آن حدود ۷۰ درصد میباشد و از آن فقط سه عدد برج نگهبانی و یک عدد برج کبوتر باقی مانده است.



برج کبوترشش قلو (کرکوند)

برج کبوتر شش قلو در شهر کرکوند دارای وسعتی به طول ۸ متر و عرض ۳ متر و ارتفاع ۱۲ متر و قدمت آن حدود ۱۵۰ سال است. این برج کبوتر توسط شهرداری کرکوند بصورت کامل مرمت گردیده و در اولویت ثبت آثار ملی قرار دارد. از این برج کبوتر بارزش و بسیار زیبا بعنوان یک چایخانه سنتی استفاده میگردد. این برج کبوتر دارای قابلیت فراوانی در زمینه گردشگری میباشد.



برج کبوتر پنج قلو (کرکوند)

برج کبوتر پنج قلو در شهر کرکوند دارای وسعتی به طول ۶ متر و

قلعه دادگر

قلعه دادگر در روستای اراضی زیباشهر قرار گرفته و مساحت آن حدود ۷۰۰۰ متر مربع و قدمت آن مربوط به دوران قاجار- پهلوی است. این قلعه بصورت غیر ثبتی بوده و از لحاظ موقعیت مکانی مناسب و قرار گرفتن در ورودی روستا میتوان بعنوان یک مکان گردشگری و فرهنگی از آن استفاده نمود. این قلعه دارای یک خانه، یک باغ و سه عدد برج نگهداری میباشد.



خانه ورثه عنایتی

خانه ورثه عنایتی در روستای دهرسخ زیباشهر واقع شده و وسعت آن حدود ۱۰۰۰ متر مربع و قدمت آن به دوران قاجار- پهلوی مربوط می گردد. این خانه بصورت غیر ثبتی و در اولویت آثار ثبت ملی قرار دارد. یکی از اتاقهای این خانه دارای تزئینات گچبری و آینه کاری میباشد. از این خانه میتوان بعنوان یک مکان فرهنگی و گردشگری استفاده نمود.



خانه قدیری

خانه قدیری در روستای نکوآباد شهر دیزبچه قرار گرفته و وسعت آن حدود ۶۰۰ متر مربع و قدمت آن مربوط به عصر پهلوی است. این خانه قدیمی بصورت غیر ثبتی بوده و میتوان از آن بعنوان یک مکان فرهنگی و گردشگری استفاده نمود.



قلعه تاریخی لاو

این قلعه تاریخی در روستای لاو در بخش مرکزی شهر مبارکه واقع گردیده و مساحت آن حدود ۳۶۰۰ متر مربع و قدمت آن مربوط به دوره قاجار است. این قلعه بصورت غیر ثبتی بوده و قسمتهایی از آن دارای سکنه و بخش عمده آن بصورت متروکه میباشد. متأسفانه این قلعه تاریخی بدست عوامل طبیعی در حال تخریب است و نیاز به مرمت اضطراری دارد، لازم بذکر است حدود ده سال پیش مقداری اشیاء عتیقه توسط اهالی در این مکان کشف و مورد سرقت قرار گرفت. بدلیل بافت تاریخی روستای لاو، در صورت مرمت این قلعه و تبدیل آن به یک میهمان خانه سنتی این مکان میتواند پذیرای گردشگران زیادی باشد.



خانه نوربخش

این خانه قدیمی در روستای بارچان زیباشهر واقع شده و مساحت آن حدود ۱۰۰۰۰ متر مربع و قدمت آن مربوط به دوران پهلوی است. این خانه با حیاط بسیار بزرگ و برج کبوتر کناری آن مکان بسیار مناسب برای ایجاد یک مکان فرهنگی و گردشگری است.



خانه مومن زاده

خانه مومن زاده در محله خولنجان زیباشهر قرار دارد و مساحت آن حدود ۲۵۰۰ متر مربع و قدمت آن قاجار- پهلوی است. این خانه غیر ثبتی در کنار خانه اربابی زیباشهر قرار دارد و بدلیل قرار گرفتن در بافت تاریخی محل در صورت مرمت، قابلیت فرهنگی و توریستی دارد.

خانه بهمن صدر

این خانه در محله اسماعیل ترخان شهر مبارکه قرار دارد و وسعت آن حدود ۴۰۰ متر مربع است. قدمت این اثر غیر ثبتی مربوط به دوران قاجار- پهلوی میباشد. این خانه در بافت قدیمی و منتهی به زاینده رود است. هتل سه ستاره مبارکه نیز در نزدیکی این خانه قدیمی در حال احداث است.

درخت توت

درخت توت قدیمی در شهر دیزبچه و کنار امامزاده محمد قرار

گرفته است. قطر این درخت حدود ۴/۲۰ س.م می باشد. این درخت بصورت غیرثبتی بوده و عمر آن بیش از ۴۰۰ سال است و نزد مردم از اهمیت زیادی برخوردار می باشد.



جاذبه های گردشگری شهرستان مبارکه حاشیه رودخانه زاینده رود

رودخانه زاینده رود با گذر از شهرستان مبارکه باعث پدید آمدن طبیعت بسیار زیبا و دل انگیزی در این شهرستان گردیده است. طول گذر زاینده رود از شهرستان مبارکه حدود ۲۰ کیلومتر می باشد و محل گذر آن بترتیب از شهرهای کرکوند- مبارکه و دیزیچه است. احداث پارکهای ساحلی و باشگاه قایقرانی و وجود اماکن و بافتهای تاریخی در حاشیه زاینده رود، چشم انداز بسیار زیبایی به آن بخشیده است.



حاشیه بسیار زیبای زاینده رود همیشه مورد توجه گردشگران بوده است و با توجه به سرمایه گذاری شهرداریهای مبارکه- کرکوند و دیزیچه جذب گردشگران در این مناطق دو چندان شده است و اخیرا نیز قسمتهایی از حاشیه زنده رود در شهر مبارکه توسط سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بعنوان منطقه نمونه گردشگری انتخاب گردیده و امید است با طرحهای مناسب و هدایت صحیح سرمایه گذاران در این بخش شاهد شکوفایی و رونق بیش از پیش صنعت گردشگری در شهرستان مبارکه باشیم.

پارک ساحلی سرارود



این پارک بسیار زیبا در محله سرارود مبارکه و در حاشیه زاینده رود قرار دارد. این پارک به وسعت ۲۰۰۰۰ متر مربع در سال ۱۳۷۰ توسط شهرداری مبارکه احداث گردید و اخیرا نیز توسط شهرداری در حال توسعه است. آسیاب قدیمی دولت آباد که با چرخش آب حرکت میکند، وجود بیشه های زیبا، استخر قایقرانی، و ویلاهای شهرداری از جمله ویژگیهای این پارک بسیار زیبا است. پارک سرارود ماهیانه پذیرای هزاران نفر گردشگر می باشد و در صورت اجرای طرحهای مناسب در آن میتواند در آینده نزدیک بعنوان یکی از مهمترین مناطق گردشگری استان محسوب گردد.

پارک جنگلی شهید زینلی و شهر بازی مبارکه

پارک شهید زینلی در وروی شهر مبارکه قرار گرفته است این پارک دارای وسعت ۶۰۰۰ مترمربع و در سال ۱۳۷۱ توسط شهرداری مبارکه احداث گردید. قسمتهایی از این پارک زیبا در کوه نهچیر قرار گرفته است و از این حیث بعنوان یک مکان تفریحی، ورزشی مورد استفاده قرار میگیرد. در سال ۱۳۸۶ شهر بازی مبارکه در این مکان با هزینه بالغ بر یک میلیارد تومان احداث گردید و در مجموع این مکان بعنوان یکی از بهترین مناطق تفریحی گردشگری در سطح شهرستان مبارکه محسوب میگردد.



پارک ساحلی اسماعیل ترخان و باشگاه قایقرانی

این پارک ساحلی در محله اسماعیل ترخان شهر مبارکه قرار دارد و در سال ۱۳۷۴ توسط شهرداری مبارکه احداث گردید. این پارک به وسعت ۵۰۰۰ متر مربع در حاشیه زاینده رود قرار گرفته و به همین دلیل باشگاه قایقرانی در این مکان راه اندازی گردید ولی متاسفانه اکنون این مکان تفریحی- ورزشی بمدت سه سال است که تعطیل شده است و نکته مهم اینکه هتل سه ستاره مبارکه در جنب این پارک در حال احداث می باشد.

حاشیه زاینده رود در مجاورت کوه تاریخی قلعه بزی

کوه تاریخی قلعه بزی در روستای حسن آباد قلعه بزی شهر دیزیچه واقع شده و رودخانه زاینده رود از پایین آن میگذرد و از حیث احاطه بر زاینده رود و ساحل زیبای آن و همچنین دشت مبارکه و علاوه بر آن بدلیل وجود قلعه تاریخی قلعه بزی و دو غار تاریخی در آن پذیرای گردشگران زیادی است. این مکان توسط سازمان میراث فرهنگی در سال ۱۳۸۶ بعنوان محور گردشگری انتخاب شد و در صورت سرمایه گذاری در این نقطه میتوان این مکان زیبا را بعنوان یکی از بزرگترین جاذبه های گردشگری استان معرفی نمود.



پارک لاله

مبارکه در حال احداث است و در سال ۱۳۸۷ به بهره برداری میرسد. این هتل در حاشیه زاینده رود و در مجاورت بافت تاریخی اسماعیل ترخان قرار دارد و از این حیث دارای موقعیت بسیار مناسبی جهت جذب میهمانان و گردشگران است. این هتل در صورت بهره برداری نقش مهمی در جهت جذب گردشگران ایفا خواهد نمود.

پارک لاله در سال ۱۳۷۰ توسط شهرداری مبارکه در مرکز شهر احداث گردید مساحت این پارک حدود ۳۰۰۰ متر مربع میباشد. این پارک از لحاظ موقعیت مکانی و قرار گرفتن در مرکز شهر پذیرای گردشگران از شهر مبارکه است. هتل قصر در مجاورت این پارک قرار دارد.

چشمه سنجدی

هتل قصر
این هتل در مرکز شهر مبارکه واقع شده و در سال ۱۳۸۵ احداث گردید. بیشتر مسافران و گردشگران در شهرستان مبارکه از این هتل استفاده مینمایند.

چشمه سنجدی در پنج کیلومتری شهر دیزبچه قرار دارد این چشمه زیبا در پایین کوه و در جاده ارتباطی شهر دیزبچه به زرین شهر قرار دارد. این چشمه بدلیل قرار داشتن در بلندی چشم انداز زیبایی دارد و در ورودی آن یک حوض ساخته شده و منتهی به فضای سبز و باغ مجاورش میگردد. این چشمه زیبا پذیرای مسافران و گردشگران زیادی است.

هتلها و رستورانهای شهرستان مبارکه

هتل سه ستاره

رستوران و میهمان سراي قائم
رستوران و میهمانسرای قائم در شهر مبارکه قرار دارد. این میهمانسرا در سال ۱۳۷۳ احداث گردید و در سال ۱۳۸۶ به بهره برداری رسید. این میهمانسرا در ورودی شهر مبارکه قرار دارد.

هتل سه ستاره شهرستان مبارکه در محله اسماعیل ترخان شهر



شهردار مبارکه:

مبارکه، شهری با جاذبه های تاریخی و صنعتی در حاشیه سرسبز زاینده رود



مبارکه که در همسایگی جنوب غربی اصفهان واقع شده، از گذشته های دور تا به امروز به عنوان منطقه ای آباد و سرسبز مورد توجه بوده که این امر به خاطر موقعیت آب و هوایی مناسب و قرارگیری در مسیر رودخانه زیبا و پر خیر و برکت زاینده رود بوده است. این خطه از استان زرخیز اصفهان مجموعه کاملی از جاذبه های تاریخی، فرهنگی، طبیعی و صنعتی می باشد که هر یک به تنهایی می تواند گردشگران بسیاری را از هر گوشه دنیا مجذوب خود کند. برای آشنایی بیشتر به سراغ ناصر نفری شهردار این شهر رفته ایم تا با ظرفیت های این شهر بیشتر آشنا شویم.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

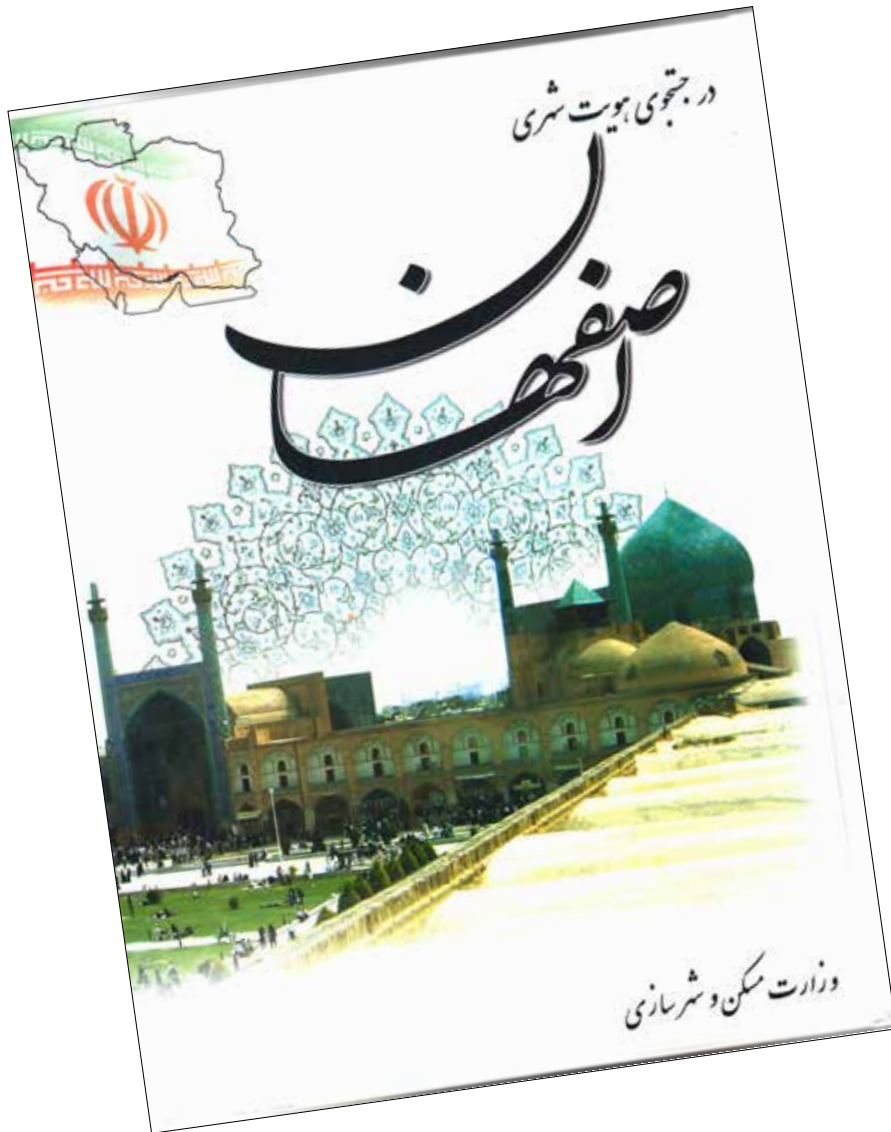
ناصر نفری شهردار مبارکه با تأکید بر اینکه این شهر از هر جهت دارای ظرفیت های بی نظیر گردشگری است، گفت: با توجه به سابقه تاریخی و تمدنی مبارکه از گذشته های دور تا به امروز، بیش از ده ها اثر تاریخی در این شهر شناسایی شده که از جمله این آثار می توان به قلعه نهچیر، برج کیوترآباد و قلعه آسیاباد، حمام نو و خانه صفایی اشاره کرد و افزود: علاوه بر فضای سبز زیبا و وسیع در جای جای این شهر، جاذبه هایی همچون پارک ساحلی سرارود، پارک کوهستانی شهدای زینلی، پارک ساحلی اسماعیل ترخان، بوستان لاله و نقاشباشی، پارک گل نرگس، پارک میدان دفاع مقدس و... می تواند محل مناسبی برای اقامت و تفریح گردشگران باشد. وی وجود صنعتی همچون فولاد مبارکه، شرکت نسوز، کارخانه قند نقش جهان، فولاد آلیاژی، پلی اکریل، صنایع هفتم تیر، کارخانه چینی زرین، شهرک صنعتی مبارکه، شرکت فولاد ماهان، کارخانه سیمان سپاهان را از دیگر ظرفیت های گردشگری مبارکه دانست و گفت: این صنایع می تواند گردشگران علاقمند به این بخش را از هر گوشه دنیا جذب کند. وی گفت خلاصه در مبارکه ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا این شهر بتواند یکی از قطب های گردشگری استان و کشور باشد و ادامه داد که متأسفانه تاکنون سازمان میراث فرهنگی و آثار و بناهای تاریخی توجه نکرده و به ناچار شهرداری باید با اعتبارات خود وارد میدان شود و ظرف یک مدت زمانی بتواند ظرفیت های این آثار تاریخی را برای توسعه صنعت گردشگری بکارگیرد.

ناصر نفری باور دارد که با بهره گیری از ظرفیت های گردشگری برای جلب سرمایه گذاری، می توان اقتصاد شهر را متحول کرد. امروزه گردشگری به عنوان صنعتی پاک و درآمدزا در دنیا مورد توجه

قرار گرفته تا جایی که ده درصد اعتبارات دنیا را به خود اختصاص داده است. زمانی در شهر مبارکه یک مهمان پذیر خوب برای اقامت گردشگران نداشتیم اما الان دو هتل در شهر ساخته شده و سومین هتل هم در حال احداث است. نفری بر تقویت جاذبه های گردشگری به ویژه بناهای تاریخی تأکید کرد و افزود: ده ها برج در حاشیه این شهر در حال تخریب است که خوشبختانه اعضای شورای اسلامی شهر را قانع کرده ایم تا شهرداری وارد میدان شده و این برج ها را به عنوان جاذبه گردشگری حفظ و احیا کند. وی افزود: اگر خللی در اعتبارات شهرداری وارد نشود ظرف ۴ تا ۵ سال آینده با یک برنامه ریزی دقیق باید بتوانیم بخش هایی از ظرفیت های گردشگری شهر را که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته را احیا کنیم. وی در ادامه اظهار داشت: گفته می شود هر گردشگری که وارد کشور می شود ۸ شغل تولید می کند که طبیعی است در اقتصاد شهر هم می تواند تأثیر زیادی داشته باشد، منتها شرطش این است که زیرساخت های شهری به طور کامل آماده پذیرایی از گردشگران باشد. وی در پایان افزود: باید صنایع دستی و مصنوعات مبارکه از برنج محلی تا صنایع دستی معروف و مهم شهر را معرفی کنیم. وی اضافه کرد: در حال حاضر در زمینه جاذبه های گردشگری کمترین مشکل را داریم و ظرفیت های بسیاری در این شهر وجود دارد اما باید آن ها را تقویت کنیم.

دانشنامه‌ای در خور برای هویت‌مند سازی شهر

عباس جلالی



نام کتاب: در جستجوی هویت شهری
اصفهان / پدید آور: مرتضی عمرانی / ناشر:
وزارت مسکن و شهرسازی / چاپ یکم:
۱۳۸۴ / شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه در ۴۱۵
صفحه

شناخت شهرهای ایران، کار پژوهشی بزرگی است که تاکنون در چارچوبی مشخص برای همه‌ی شهرها انجام نشده و اگر هم شده باشد؛ پراکنده با درونمایه‌هایی نه چندان علمی و در خور. اگر بتوانیم از هر شهر با چارچوبه‌ای همسان کتابی گرد آوریم، یکبار برای همیشه، شهرها هویت‌مند خواهند شد. چنین کتابهای پایه‌ای را می‌شود در هر بازه‌ی زمانی که نیاز باشد با افزایش نوآمدها و کاستن از داده‌های کهنه به چاپی تازه و به روز رساند. مانند؛ همین زنجیره کتابها با نام مشترک «در جستجوی هویت شهری». این کتابها خود چارچوبی همسان دارند و تاکنون برای شهرهایی چون اردبیل، سنج، مشهد و بیرجند نگاشته و چاپ شده‌اند که کتاب اصفهان در این زنجیره نشسته است. این کتابها به کوشش سازمان ملی زمین و مسکن فراهم آمده‌اند. چندانکه ساختار این زنجیره نشان می‌دهد، کتاب اصفهان به واقع چارچوب یک دانشنامه‌ی شهر شناختی را دارد و به گونه‌ای رسمی و اداری با سخن وزیر مسکن و شهرسازی در سال ۱۳۸۳؛ علی عبدالعلی‌زاده آغاز می‌شود که در نوشته‌ی خود، کتاب را «راهنمایی بر آشنایی مردم با مرکز استان و امکان شناخت بیشتر گوناگونی و رنگارنگی معماری و شهرسازی کشور» خوانده است. و در پایان با بندنوشته‌ای سخته و زیبا به سخن خود پایان داده است؛ «... روزگار می‌گذرد، خانه‌ها فرو می‌ریزد، سیمای شهرها دگرگون می‌شود و بافتهای قدیمی و هویت شهری همچون خواب و رویایی تنها در یاد نسلیها

بر جای می‌ماند. فرزندان ما نه در این خانه‌ها زیسته‌اند و نه آنها را می‌شناسند. پس باشد که کتاب هویت شهری چراغ روشنی فرا راه آنان باشد تا بتوانند یادگار پدران و فرهنگ خود را باز جویند و باز شناسند».

احمد اکبری رئیس سازمان مسکن و شهرسازی استان اصفهان در پیشگفتار خود بر کتاب چنین نوشته است؛ «کتاب حاضر تلاشی است در جهت پاسداری از هویت ملی و اسلامی و شناساندن شهر اصفهان به عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی و بارز کشور با میراثی دست کم ۱۸۰۰ ساله از زمان ساسانیان تاکنون. شهر اصفهان پایتختی فرهنگی و موزه‌ای فعال و زنده است که جای جای آن دارای گنجینه‌های تاریخی است...».

این دانشنامه که ماندگاری آن بیشتر مورد نظر بوده، بر روی کاغذ گلاسه با جلد سخت و تمام رنگی چاپ شده است. کتاب در سه فصل هویت طبیعی، هویت انسانی و هویت کالبدی نگاشته شده. ناگفته پیداست که این بخشبندی را از روی کتابهای جغرافیایی گرفته

برداشت‌شده‌اند. این اثر سرشار از عکسهای زیبا و ارزشمند است تا خواننده را در دریافت و به یاد ماندن موضوع یاری رساند.

کتاب در فصل هویت طبیعی یا همان جغرافیای طبیعی با جایگاه جغرافیایی اصفهان آغاز می‌شود و ۶۰ صفحه از کتاب را در خود گرفته است. این بخش با سه نقشه رنگی از ایران با جا نمایی استان اصفهان، نقشه‌ی استان با نواحی اصفهان و نقشه‌ی شهرستانهای استان آغاز می‌شود و با نقشه‌هایی درباره‌ی کاربری اراضی، لرزه‌خیزی، آب و هوا و شاخص زمستانی با نیاز گرمایی اصفهان و شاخص تابستانی و نیاز سرمایی شهر دنبال می‌شود... بخشهای دیگر این فصل، هواشناسی، بارندگی و آب، پوشش طبیعی و گونه‌های جانوری

هستند که پدیدآور در هر صفحه‌ی آن از عکسها و نمودارهای رنگی سود جسته است. یکی از زیر بخشهای ارزشمند این فصل «مادی‌ها» است که نقشه‌ی آن برگرفته از «تومار شیخ بهایی» در فرمانفرمایی شاه عباس است، زاینده‌رود به ۳۳ سهم اصلی بخش شده است و این یکی از میراث کهن بخشبندی آب در ایران زمین است.

فصل دوم کتاب، «هویت انسانی» دارای زیرفصلهای؛ مردم شناسی، رویدادهای سیاسی، رویدادهای فرهنگی، جریانهای علمی و فنی، دین و آیین‌های مذهبی، شعرا و نویسندگان، مشاهیر و بزرگان، اصفهان در سفرنامه‌ها، (اقتصاد)

کشاورزی و صنعت است که بخش بزرگی از کتاب با نزدیک به ۱۵۰ صفحه را پوشانیده است.

یکی از بهترین بخشهای این فصل که اهمیت و آوازه‌ی این تخته‌گاه فرمانفرمایان صفوی را در جهان نشان می‌دهد، بخش «اصفهان در سفرنامه‌ها» است. در این بخش پدیدآور، بیش از ۳۰ جهانگردی را که به این شهر آمده‌اند شناسانیده و از سفرنامه‌های آنان یاد کرده و اگر طرح و تصویری هم کشیده‌اند، همراه کرده است. همه‌ی این نوشتگان و تصاویر، نمایشی است از این شهر و شیوه‌ی زندگی در آن در سده‌های پیشین. اینان منابع موثقی برای کنونیان شمرده می‌شود.

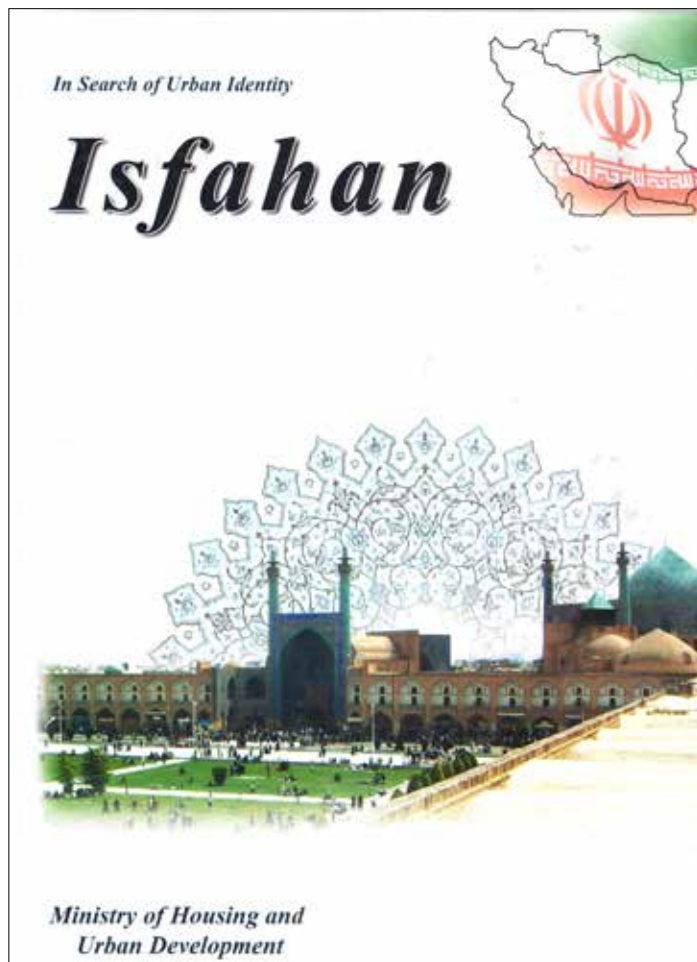
فصل سوم که «هویت کالبدی» نام گرفته و ۱۸۰ صفحه از کتاب را در خود دارد، با زیر فصل «پیدایش و گسترش اصفهان در دوران باستان» آغاز می‌گردد و در زیر فصل بعدی «ویژگیهای کالبدی اصفهان در اوایل اسلام» به ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و ساختار کالبدی آن می‌پردازد. زیر فصل سوم «ویژگیهای کالبدی اصفهان در دوره‌ی سلجوقی» ست و چهارمین زیر فصل به «ویژگیهای کالبدی اصفهان در دوره‌ی صفوی» پرداخته است. زیر فصل پنجم «ویژگیهای کالبدی اصفهان در دوره‌ی پهلوی» را رقم زده و واپسین زیر فصل «ویژگیهای کالبدی اصفهان در دوران انقلاب اسلامی» نگارش یافته است. یکی از غنی‌ترین ثروتهای کالبدی اصفهان

که در کتاب به زیبایی به تصویر کشیده شد، «پلهای اصفهان» است که در روزگاران پیشین بر روی رودخانه‌ی زاینده رود ساخته شده است. بر روی رودی که شاهرگ زندگی و تمدن این تخته‌گاه هنر از روزگاران باستان تاکنون بوده است که شوربختانه اینک به خشک‌رودی بدل گشته است. این پلهای زیبا و پایا، سی‌وسه پل، خواجه، شهرستان، پل جویی و پل مارنان هستند که اکنون چشمه‌هایشان تهی از آب به توسعه‌ی ناپایداری می‌نگرند که محیط زیست شهر را هدف گرفته است.

یکی از تازه‌ترین رویدادها و جالبترین آنها که در پایان کتاب آمده «خواهرخوانده‌های اصفهان» نام گرفته است، این بخش به آشنایی با شهرهای خواهر

خوانده‌ی اصفهان پرداخته که عبارتند از: شیان در جمهوری خلق چین، فلورانس در ایتالیا، یاش در رومانی، کوالالمپور در مالزی، ایروان در ارمنستان، سن‌پترزبورگ در روسیه، فرایبورگ در آلمان. اصفهان گذشته از این با شهرهای بارسلونا در اسپانیا و کویت نیز در زمینه‌های فرهنگی تفاهم‌نامه‌هایی بسته است.

پدیدآور برای نگارش کتاب از ۸۳ منبع فارسی سود جسته است که پرمایگی کتاب را نشان می‌دهد. واپسین بخش کتاب چکیده‌ای انگلیسی است که بسیار آراسته و زیبا در هژده صفحه فراهم آمده است.





iccn2014.ir

محمد طولابی

شده و از نظر این کنوانسیون « عبارت میراث فرهنگی ناملموس به معنای اقدام‌ها، نمایش‌ها، ابرازها، دانش، مهارت‌ها - و نیز وسایل، اشیاء، مصنوعات دستی و فضاهای فرهنگی مرتبط با آنهاست که جوامع، گروه‌ها و در برخی موارد افراد، آنها را به عنوان بخشی از میراث فرهنگی خود می‌شناسند».

بخش اجلاس و جشنواره این پایگاه دارای سه زیر مجموعه است:
 ۱- معرفی اجلاس عمومی که مهمترین بخش سازمان ICCN است
 ۲- اجلاس زنان
 ۳- جشنواره که هدف آن نمایش عمومی میراث ناملموس می‌باشد.

در قسمت ثبت نام، تمام افرادی که در زمینه میراث فرهنگی ناملموس مانند زمینه‌های ورزشی، هنرهای تجسمی، موسیقی محلی، صنایع دستی و ... می‌توانند در بخش جشنواره شرکت کنند اعلام حضور نموده و حتی می‌توانند وسایل مورد نیاز خود را درخواست دهند. ابزار هدایت بعدی مربوط به تصاویر و گزارش تصویری است که در بخش تصاویر، عکس‌های بسیار زیبا از میدان امام شهر اصفهان آورده شده و در قسمت گزارش تصویری، عکس‌هایی از نشست‌ها و جلسات افراد مختلف مرتبط با این اجلاس گذارده شده است. بخش‌های بعدی پایگاه به معرفی اصفهان و ایران می‌پردازند و راه‌های ارتباط با برگزار کنندگان اجلاس آورده شده.

از کاستی‌های این پایگاه خالی بودن چند ابزار هدایت و کند بودن بارگذاری عکس‌ها و اخبار و کم بودن مطالب و تصاویر مرتبط با این حوزه فعالیت می‌باشد. با توجه به اینکه در دنیای امروز عملکرد پایگاه‌های اینترنتی، معرف و انعکاس دهنده بخش گسترده‌ای از فعالیت‌ها و همچنین تسهیل و تسریع کننده بسیاری از کارهاست رفع کاستی‌های موجود ضروریست. امید است تمامی علاقه‌مندان به میراث فرهنگی ناملموس به این پایگاه مراجعه کرده و از مطالب آن استفاده کنند و در حفظ و نگهداری این ارزش‌ها کوشش نمایند.

هر جامعه و تمدنی از آغاز دارای بخش‌های مختلفی بوده که جنبه فیزیکی آن که همان آثار باستانی است که کم و بیش شناسایی و حفظ و نگهداری می‌شود و جنبه دیگری که کمتر به آن پرداخته شده، بعد معنوی و فرهنگی و سنت‌هاست که بیشتر شفاهی بوده و به صورت سینه به سینه از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شده که در این بین بسیاری از سنت‌ها و روش‌ها و آیین‌ها در اثر حوادث و پیشامدهای مختلف منتقل نشده و از بین رفته و خواهد رفت. در سال ۲۰۰۴ و در اولین میزگرد بین‌المللی شهرداران در شهر کانگ تونگ کره جنوبی ایده اولیه‌ی سازمانی برای حفاظت از آیین‌ها و سنت‌ها و سایر موارد از این قبیل، با عنوان سازمان ICCN یا «شبکه همکاری بین شهری برای محافظت از میراث فرهنگی ناملموس» شکل گرفت و تا سال ۲۰۰۷ جلساتی در این خصوص برگزار شد که منجر به تاسیس سازمان مذکور گردید.

این سازمان هر دو سال یکبار در یکی از شهرهای عضو، اجلاسی به پا می‌کند و تمام شهرهای عضو در آن شرکت می‌کنند و امسال این اجلاس در اصفهان و به میزبانی شهرداری اصفهان برگزار خواهد شد. شهرداری اصفهان در راستای این اجلاس پایگاه شبکه به آدرس iccn2014.ir راه‌اندازی نموده که به معرفی آن می‌پردازیم:

بعد از وارد کردن آدرس شبکه، پایگاه از شما می‌خواهد یکی از زبان‌های فارسی یا انگلیسی را انتخاب نموده و سپس به صفحه نخست پایگاه هدایت می‌شود. در صفحه اصلی پایگاه آخرین اخبار مربوط به این همایش آورده شده و همچنین پیوندهای^۲ مرتبط با همایش از جمله فراخوان مسابقه عکس و نقاشی کودکان، شماره سامانه پیامکی به شماره ۱۰۰۰۰۰۲۰۱۴، سازمان‌ها و نهادهای مرتبط، وضعیت آب و هوا، نقشه شهر و روز شمار آیین افتتاحیه آورده شده است.

در قسمت بعدی به معرفی سازمان ICCN پرداخته و اهداف و ساختار و سابقه آن توضیح داده شده است. در زیر مجموعه همین بخش با عنوان میراث فرهنگی ناملموس، تعاریف اولیه آن و علت بوجود آمدن این کنوانسیون ذکر شده و تشکیلات و مقاصد و وظایف آن برای حراست از میراث فرهنگی ناملموس در نه فصل توضیح داده

1- INTER-CITY INTANGIBLE CULTURAL COOPERATION NETWORK

2- Link

Contents

Note	2
Special Report	3
- Intangible Cultural Heritage and The Modern City/ S. Haydarneyâ	
Idea and Research	
- Enabling of Naraq for reviving of it's Valuable Historical Tradition/ Z. Bayat	11
- Intellectual Heritage of Isfahan in approaching for Tourism Development/ M.Eazad xâsti	18
- Historical Survey of Women's Educational Spaces in Iran/ m. Maddahe- A.Qâzee	24
- A Passing glance on Iranian Traditional and Native Playings/ F. Ghassemlou	34
Dialogue	
- A great Incident in Capital of Art and Architecture/ M. Sardâri	40
Municipality According to Documents	
- Love bird Flying over the Art Garden/A. Jalali	44
Urban Law	
- Convention Law for Protecting of Intangible Cultural Heritage/ M. Toolabi	46
Mayor's View	
- Artful Esfahan the hostess of Intangible Cultural Heritage Holders/ A. Dâvoodi	53
Illustrated Report	
- Intangible and Tangible/ N. Qadamee	55
World Experiences	
- Urban Management in Holland's Megalopolises/ S. Haydarneyâ	60
Souvenir	
- The travel Souvenir of Paris/ S. Haydarneyâ	67
Point of View	
- The City and Mytology/ B. Numvar	73
News Report	
- The rural Heritage Museum of Gillan	81
New Publication	
- A Suitable Encyclopedial for A City Identity/ A. Jalali	101
Web Sites/ M. Toolabi	103

120

Monthly Journal of Information
Educational and Research an
Urban Management and Planning
vol.15 , No.120 , Oct 2014

Shahrdariha

- **Intangible Cultural Heritage and The Modern City**
- **Enabling of Naraq for reviving of it's Valuable Historical Tradition**
- **Intellectual Heritage of Isfahan in approaching for Tourism Development**
- **Historical Survey of Women's Educational Spaces in Iran**
- **Love bird Flying over the Art Garden**
- **Convention Law for Protecting of Intangible Cultural Heritage**
- **Artful Esfahan the hostess of Intangible Cultural Heritage Holders**
- **Urban Management in Holland's Megalopolises**
- **The rural Heritage Museum of Gillan**

